



محمد باقر
عليه السلام
الكوي زندگی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام باقر علیه السلام الگوی زندگی

نویسنده:

حبیب الله احمدی

ناشر چاپی:

فاطمیما

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	امام باقر علیه السلام الگوی زندگی
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	پیشگفتار
۱۲	سیره عترت
۱۳	راه شناخت عترت
۱۴	اهمیت سیره ی عترت
۱۴	عترت جام جهان نما
۱۵	پژوهش سیره ی عترت
۱۵	فرایند سیره نگاری
۱۷	سیری در زندگی امام باقر علیه السلام
۱۷	شهد کوثر
۱۷	ولادت
۱۸	مادر
۲۰	نام گذاری
۲۱	نام و نشانه ها
۲۲	اندام
۲۳	تربیت
۲۵	فرزندان
۲۶	شهادت
۲۷	پیش از رحلت
۲۸	پارچه ی کفن
۳۱	برخی فضایل امام باقر علیه السلام
۳۱	تفسیر عترت

۳۲	اعتراف ها
۳۲	اشاره
۳۷	هشدار
۳۹	ژرفای دانش
۴۱	باقر العلوم و عبادت
۴۱	اشاره
۴۲	نماز
۴۵	سلام خدا
۴۶	سلام رسول الله
۴۶	ابلاغ سلام
۴۸	باقر العلوم و فرشتگان
۴۸	اشاره
۴۹	شب قدر کدام شب است
۵۰	امام ملک و امام ملکوت
۵۰	اشاره
۵۲	بینا شدن ابوبصیر
۵۳	درهم و دینار غیبی
۵۴	چه کسی حاجی می شود
۵۴	هم سخن پرندگان
۵۵	تلاش و سازندگی
۵۸	اندیشه بالنده
۶۰	تأمین نیازمندان
۶۳	آشنایی با فنون
۶۵	پایداری و گذشت
۶۸	بردباری
۷۱	امام باقر علیه السلام و آموزه های عرشی

۷۱	اشتغال آفرینی
۷۵	نشاط و شادابی
۸۰	شفاف کردن رفتار
۸۲	ارزش اشک
۸۴	بهداشت
۸۶	نقش یاد خدا
۸۸	نقش محبت
۸۸	اشاره
۹۰	حارث همدانی
۹۱	قاطعیت در تصمیم
۹۳	حراست باورها
۹۵	پس از مرگ کجا می رویم؟
۹۵	اشاره
۹۵	زندگی پس از مرگ
۹۵	لحظه ی مرگ
۹۸	چه کسانی را و چگونه می بیند؟
۹۹	گروه ها بعد از مرگ
۱۰۰	دو محور خطر
۱۰۲	انجام وظیفه
۱۰۳	ظرفیت ها
۱۰۵	سه محور بالندگی
۱۰۵	اشاره
۱۰۵	اندیشه دینی
۱۰۵	اشاره
۱۰۶	فقاقت چیست
۱۰۷	صبر و پایداری

۱۰۸	مدیریت
۱۰۸	زنگ بیداری
۱۱۰	مرزبانی اندیشه
۱۱۱	قرائت صحیح در قرآن
۱۱۳	امام باقر علیه السلام و جریان های اجتماعی
۱۱۳	جریان های اجتماعی
۱۱۴	آشنایی با زمان
۱۱۵	آشنایی با سیره
۱۱۶	زمان باقر العلوم
۱۱۷	چالشگری های حزب عثمانیه
۱۱۷	اوضاع اجتماعی و سیاسی
۱۱۷	اشاره
۱۲۱	باقر العلوم و معرفی حزب عثمانیه
۱۲۴	اقتصادی
۱۲۶	فرهنگی
۱۲۶	اشاره
۱۲۷	بحران فرهنگی
۱۲۷	اشاره
۱۲۹	منع حدیث رسول الله
۱۲۹	اشاره
۱۳۱	انگیزه ی منع حدیث
۱۳۳	انگیزه اصلی
۱۳۵	نقد و نظر
۱۳۵	رسول الله و نقل حدیث
۱۳۶	نامه ی نانوشته!
۱۳۷	احادیث ساختگی

- ۱۳۷ اشاره
- ۱۳۸ حجم احادیث ساختگی
- ۱۴۰ بر چه کسی دروغ بسته شد؟
- ۱۴۳ محتوای احادیث ساختگی
- ۱۴۸ پی آمدهای منع و جعل حدیث
- ۱۴۸ محو احادیث
- ۱۴۹ پدیداری بدعت ها
- ۱۵۰ ایجاد اختلاف
- ۱۵۰ محو آثار عترت
- ۱۵۱ انزوای عترت
- ۱۵۳ چهره سازی
- ۱۵۶ دین سازی
- ۱۵۶ اشاره
- ۱۵۷ کعبه ای دیگر
- ۱۵۹ تداوم فساد
- ۱۶۰ نگری بر آنچه گذشت
- ۱۶۱ چالشگری عترت به رجم حزب عثمانیه
- ۱۶۱ اجتماعی
- ۱۶۱ اشاره
- ۱۶۲ موقعیت اجتماعی باقر العلوم
- ۱۶۲ اشاره
- ۱۶۴ همراهی با جامعه
- ۱۶۶ همراه با حجاج
- ۱۶۷ احضار امام به شام
- ۱۷۰ پیامبر عراق
- ۱۷۲ مردم عراق و کوفه

۱۷۳	کوفه؛ پایگاه تشیع
۱۷۹	طاغوت زدایی
۱۷۹	اشاره
۱۸۱	اندیشه
۱۸۳	رفتار
۱۸۵	شکوفایی نهضت حسینی
۱۸۸	نهضت ها
۱۸۸	اشاره
۱۸۸	قیام مختار
۱۸۹	نهضت زید بن علی
۱۸۹	بنی امیه و بنی عباس
۱۹۱	ساماندهی فرهنگی
۱۹۱	حراست تشکل همسو
۱۹۳	فقه و فرهنگ
۱۹۶	هشدار به خطرها
۱۹۶	اشاره
۱۹۸	باقر العلوم و ویژگی های شیعه
۲۰۴	امتیاز شیعه
۲۰۸	معرفی عترت
۲۰۸	اشاره
۲۰۹	تفسیر آفتاب
۲۱۹	ویژگی های عترت
۲۲۳	فرهنگ آفرینان
۲۲۳	اشاره
۲۲۴	کمیت اسدی
۲۲۹	بازگرداندن فدک

۲۳۰ ستیز با بدعت گزاران

۲۳۳ گفتمان ها

۲۳۵ ثواب زیارت باقر العلوم

۲۳۷ زیارت نامه باقر العلوم

۲۳۸ پورقی

۲۷۵ درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: امام باقر(ع) الگوی زندگی / نویسنده حبیب الله احمدی - ۱۳۳۶.

مشخصات نشر: قم: فاطیما، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری: ص ۲۷۲

فروست: (فاطمیما۷)

شابک: ۱۰۵۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی : Habib -o-llah Ahmadi. Imam Baqer (peace be up on him) the . symbol of life

یادداشت: کتابنامه : ص . [۲۶۹] - ۲۷۲؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: محمدبن علی (ع)، امام پنجم، ۱۱۴ - ۱۵۷ ق. -- سرگذشتنامه

رده بندی کنگره: BP۴۴ / الف ۳ الف ۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۵۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۳-۳۹۶۰

پیشگفتار

سیره عترت

سیره نگاری از اندیشه و رفتار عترت اهتمامی همتای اهمیت تفسیر و توضیح قرآن دارد. زیرا که عترت همتای قرآن است. عترت همانند قرآن وحی، بی خطر است که اندیشه و رفتارش الگوی مطمئن در فراسوی هر انسان است.

خدای سبحان همان گونه که یک متن جاوید به نام «قرآن» در اندیشه و فرهنگ، ارزانی بشر نموده است، شاخص هایی نیز از میان انسان ها به عنوان برترین انسان ها که مصون از هر خطر هستند، برگزیده است. تا پیمودن راه تکامل بر همگان هموار گردد و در عین حال حجت نیز بر همگان آشکار و شفاف شود. این گزینش بدین خاطر است که هر گونه بهانه را از دست

بهانه جویان بگیرد؛ تا کسی نتواند عذر آورد که پیمودن راه کمال در توان انسان نیست! همچنین با تبیین و تفسیر آشکار عترت از دین و قرآن، این دست آویز از کف کژراهگان نهاده می شود، که پندارهای خویش را به عنوان دین، بر جامعه تحمیل نمایند.

زیرا عترت مفسر دین است. عترت دین را بی پیرایه و زلال تفسیر نموده و راه را بر همگان شفاف می سازد.

[صفحه ۱۲]

راه شناخت عترت

عترت چون وحی و همگون قرآن است، دسترسی به اندیشه و رسیدن به فضایل و مناقب عترت از راه قرآن و گفتار و رفتار خود عترت امکان پذیر است. بیان فضایل و ویژگی های عترت از زبان عترت که وحی مصون از خطاست، میسر خواهد بود. بدین خاطر معرفی صحیح عترت تنها از طریق زبان وحی قرآن، و نیز خود عترت ممکن خواهد بود. زیرا به تعبیر امیر المؤمنین هیچ پرنده ی تیز پروازی به اوج عترت نمی رسد، تا بخواهد از مناقب عترت سخن گوید؛ ینحدر عنی السبیل

و لا- یرقی الطیر [۱] به همین خاطر همان گونه که تفسیر قرآن با قرآن و با زبان عترت امکان پذیر است، تفسیر عترت نیز با قرآن و زبان عترت شکل می گیرد؛ یعنی راه شناخت عترت، قرآن و عترت است.

اهمیت سیره ی عترت

همان نقشی که قرآن در تزکیه باورها و رفتارها به عهده دارد، عترت نیز در پاکی و تزکیه جامعه ایفا می نماید. اگر قرآن کتاب پاکی از هر نوع آلودگی اعتقادی و اخلاقی و رفتاری است، عترت که عدل و همتای قرآن است نیز همین نقش را تأمین می نماید. عترت در باورها، باور حق توحیدی را از هر نوع پیرایه پالایش می نماید. تمام نحله ها و پندارهای باطل را در بعد توحید و خداشناسی رسوا می سازد. همان گونه که خود بر توحید زلال و شفاف است، دیگران را نیز به این باور شفاف فرا می خواند.

عترت جلوه ی اخلاق و رفتار همگون با وحی الهی است و از رفتار

[صفحه ۱۳]

سترگ و فخیم بهره مند است. به گونه ای که یک مورد خطا و دغدغه در رفتار آن راه ندارد. اندیشه و اخلاق و رفتار عترت اصلاح هر کژ راهگی و هنجار هر نوع ناهنجاری می باشد.

عترت جام جهان نما

عترت به عنوان وحی ناطق در بعد باور و رفتار از هر خطر مصون است. به همین خاطر اندیشه و رفتارش برای دیگران الگو می باشد. عترت را خدای سبحان به عنوان افراد برگزیده انتخاب نموده است، تا دیگران با الگو گیری از آنان راه تکامل و تقوا را پیش گیرند.

به همین خاطر اندیشه و رفتار عترت آینه ارزش های الهی و انسانی می باشد. هر کس خواهان زدودن عیب ها و کاستی های خویش در اندیشه و رفتار است، باید خود را بر این آینه شفاف و بی غبار عرضه کند، تا کدورت ها و ناخالصی ها آشکار گردد و با آگاهی از آنها آلودگی ها را شستشو و پاک گرداند. زیرا عترت «جام جهان نما» برای همگان است.

این جام به صورت شفاف و

زالال می درخشد و کاستی ها و عیب ها را برای همگان شفاف می سازد. تا چه کسی را چشم تیزبین و حق بین باشد که عیب خود را دیده و در اندیشه چاره بر آید.

پژوهش سیره ی عترت

با توجه به اهمیت سیره عترت که جام جهان نمای همگان است؛ این جام باید شفاف و بی غبار بدرخشد، و به همین خاطر چون ممکن است به اندیشه و رفتار عترت پیرایه های فراوان آویخته شود؛ تحقیق و پژوهش در سیره ی عترت امری بس مهم و در اولویت اول قرار دارد.

[صفحه ۱۴]

دشمنان عترت همواره در تلاش بوده اند که چهره تابناک عترت را مخدوش جلوه دهند. چون خود آلوده بوده اند، تلاش نموده به جای این که از آینه شفاف عترت عیب و نقش خویش را جستجو کنند، در صدد شکستن این جام زلال بر آمده اند. و این کار بسی نابخردی است که عده ای به آن دست یازیدند.

به همین خاطر سیره نگاری از عترت، امری بس مهم می باشد. زیرا با قلم تحقیق باید چهره ی تابناک عترت که خورشید حقیقت است آشکار شود. تا با قلم ژرف پژوهش پندارها و آویخته های فراوان که همانند هاله های ابر در برابر خورشیدهای فضیلت تیرگی می آفرینند، زدوده شوند. با کنار رفتن ابرهای تیره و بی باران و بی ثمر، چهره های درخشان، شفاف می گردد. بدین خاطر است که هزاران احادیث ساختگی و جعلی در راستای مخدوش جلوه گر نمودن چهره عترت بافتند و منتشر ساختند. تا خورشیدهای فضیلت را پنهان سازند و نیز انواع برداشت ها و تحلیل های کج و بی ارتباط به اندیشه و رفتار عترت، از عترت منتشر ساختند، که قلم های متعهد باید این پندارها را زدوده و این کژراهگی ها را اصلاح نمایند.

فرایند سیره نگاری

به لحاظ تفاوت سطوح جامعه که از کودکان و نوجوانان تا مراحل عالی حوزویان و دانشگاهیان، پژوهش سیره عترت و شفاف ساختن اندیشه و رفتار عترت در سطوح متفاوت بر همگان بایسته است. به هیچ

وجه نباید تبیین سیره عترت در یک سطح بسنده شود. زیرا لایه های متفاوت جامعه

[صفحه ۱۵]

نیازمند الگوگیری از اندیشه و رفتار عترت می باشند. به همین خاطر قلم ها نیز باید در این سطوح متفاوت به گردش در آیند و هر قلمی سطح مخاطب خویش را در نظر بگیرد و با آنان گفتگو نماید.

همچنین بر فرهنگ سازان و نهادهای فرهنگی جامعه بایسته است، در مراحل متفاوت برنامه سازی و فرهنگ آفرینی نمایند. با بهره گیری از اندیشه و رفتار عترت، کودکان و نوجوان و جوانان، میان سالها و عموم مردم و نیز حوزویان و دانشگاہیان را فرهنگ سازی نمایند. تا همگان راحت و آسان به اندیشه و رفتار عترت دست یازی نمایند و از کوثر معارف و اندیشه و زلال و رفتار پاک بهره گیرند.

در هر صورت این نوشتار که نگارش و تحقیق سیره؛ یعنی اندیشه و رفتار باقرالعلوم علیه السلام می باشد، در چهار بخش انجام گرفته است. در بخش نخست نگاهی کوتاه به زندگی حضرت شده؛ در بخش دوم برخی فضایل حضرت مورد تحقیق قرار گرفته؛ در بخش سوم هم برخی از آموزه های عرشی حضرت بررسی و تقدیم علاقه مندان حضرت شده است و در بخش چهارم که عمده ترین بخش نوشتار را شکل می دهد، موضع گیری های باقرالعلوم علیه السلام در برابر جریان های اجتماعی مورد پژوهش قرار گرفته است.

به امید الگوگیری از اندیشه زلال و رفتار پاک سلاله فاطمه و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، این نوشتار را تقدیم به روح پاک و بلند وارث دانش پیامبران و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، «باقر علم النبیین»، می نمایم.

و لله الحمد و سلام الله علی وارث علم النبیین

سیری در زندگی امام باقر علیه السلام

شهد کوثر

فاطمه (س) مصداق بارز کوثر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. زیرا که فاطمه درخت تنومند آن سویی است که شاخسارهای آن به زندگی این سویی فراز شده اند. این درخت شاخه هایی به بلندای قامت نور قد برافراشته. این درخت، میوه های شاداب و پر طراوت و شیرین را به کام حقیقت جوین می چکامد. فاطمه (س) کوثر، و فرزندان آن شهد شیرین بر کام همگان می باشند.

این شجره طیبه همواره شاخه می افرازد و همواره از شاخه های پرفراز آن میوه های شیرین و شاداب بار می نشیند، توتی اکلها کل حین [۲].

دو شاخسار بلند این شجره ی طیبه، حسن و حسین (علیهما السلام) هستند، که سر آمد همگان، می باشند. این دو شاخسار هنگامی که به یکدیگر می پیوندند، چگونه میوه ای بیار خواهند آورد؟ محمد بن علی، باقر العلوم علیه السلام از چنین نسبی پاک بهره ور است. مادر از تبار حسن علیه السلام، پدر از تبار پاک حسین علیه السلام. پیوند این دو تبار، میوه ای به نام «محمد» بار می نشانند. محمد بن علی (علیهما السلام) که خود کوثر دانش و فضیلت است از

دو شاخسار کوثر فضیلت، رویش می نماید. اینان شکوفه های دامن پر برکت فاطمه (س) و از برکات بی پایان علی علیه السلام می باشند، که از درخت تنومند ولایت رویش نموده اند. کدامین نسل را شفاف تر و پاک تر و درخشان تر از نسل باقر العلوم علیه السلام می توان جستجو نمود؟! کدامین میوه همانند باقر العلوم علیه السلام شهد شیرین کوثر می باشد؟!

ولادت

بیشتر سیره نگاران و مورخان ولادت باقر العلوم علیه السلام را در سال ۵۷ هجری می نگارند. ابن ثلج بغدادی سال ولادت حضرت را سال ۵۸ می نویسد [۷].

اما در مورد روز ولادت حضرت تفاوت دیدگاه فراوان

است. بسیاری از مورخان اول ماه رجب را که معروف است، می نگارند؛ [۸] لیکن بیشتر نویسندگان تاریخ ولادت حضرت را سوم ماه صفر می دانند [۷] برخی هم روز ولادت را بیان نمی کنند [۸] از میان این دیدگاه ها گرچه معروف اول ماه رجب است؛ لیکن بیشترین نقل ها در مورد سوم ماه صفر می باشد.

در عین حال نکته غیر قابل خدشه این است، که مورخان قریب به اتفاق

[صفحه ۲۰]

سال ولادت امام باقر را سال ۵۷، سه سال پیش از حادثه عاشورا می نگارند. این نکته همان واقعیت را ثابت می کند که امام سجاد علیه السلام در حادثه کربلا نوجوان نبوده، بلکه جوانی بیش از بیست ساله بوده و ازدواج کرده بوده و فرزند برومندی همانند امام باقر (علیهما السلام) داشته است. از این جهت دیدگاه برخی نویسندگان که می نگارند امام سجاد علیه السلام در حادثه کربلا نوجوان بوده است مردود است [۷].

در هر صورت بعد از ولادت مولود مبارک، آداب ولادت در مورد وی اجرا می گردد. وی را شستشو داده و در گوش راست «اذان» و در گوش چپ «اقامه» قرائت و به مقدار وزن موهای سرش نقره صدقه پرداخت می شود. همچنین گوسفندی را که برای وی عقیقه شده بود، بین فقرا تقسیم می نمایند [۸].

مادر

پدر باقر العلوم علیه السلام علی بن الحسین، از تبار رسول الله (علیهم السلام) می باشد، که در فضایل بی بدیل و برترین انسان است. سخن درباره پدری چون سید الساجدین علیه السلام در محل مناسب خود نگاشته شده است. اما مادر محمد بن علی (علیهما السلام)، «فاطمه» بنت الحسن از تبار حسن المجتبی علیه السلام است. محمد بن علی اولین علوی است که از جانب پدر و مادر علوی

و فاطمی نسب می باشد.

محمد بن علی با دو واسطه به کوثر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، فاطمه زهرا (س) پیوند

[صفحه ۲۱]

می خورد. مادر فردی پاک و بی بدیل است. در پاکی به مرحله ای بار یافته است که عترت از آن با عنوان «صدیقه»، یعنی راستگو یاد می کنند. آن هم پاکی و برتری که همانند ندارد، کانت صدیقه لم تدرک فی آل الحسن امرأه مثلها [۹] «وی صدیقه می باشد. در تبار حسن مجتبی علیه السلام زنی همانند وی نمی باشد.» محمد بن علی علیه السلام از تبار دو ریحانه ی بهشت، حسن و حسین و راستگوترین انسان ها است، اول من اجتمعت له ولاده الحسن و الحسین و کان اصدق الناس [۱۰] ستایش با این لقب زیبا همان ستایش ای است که قرآن از مادر پاک مسیح، یعنی مریم (س) می نماید، و امه صدیقه [۱۱].

در ستایش این دو هیچ تفاوتی وجود ندارد. اگر مریم صدیقه و پاک است که پاکی و راستگویی آن را قرآن تأیید می نماید، فاطمه بنت الحسن نیز صدیقه است که عترت همتای قرآن پاکی و راستگویی آن را تأیید می نماید. ستایش فراگیری که همانند این بانوی مطهره در تبار حسن علیه السلام یافت نمی شود، لم تدرک فی آل الحسن امرأه مثلها.

مادر در رشد معنوی و طهارت و تقوا به مقام «ولایت الله» بار می یابد.

به گونه ای که خیلی آسان در نظام هستی تأثیرگذاری نموده و با اذن خداوند کرامت پدیدار می سازد. هنگامی که حضرت در کنار دیواری نشسته بودند، دیوار شکاف برداشته و صدای مهیب فرو ریختن آن را همه می شنوند. این زن پاک دامن با دست خویش به دیوار در حال سقوط اشاره نموده و به رسول

الله صلی الله علیه و آله و سلم سوگند می دهد که سقوط نکند، دیوار معلق میان

[صفحه ۲۲]

زمین و آسمان می ماند تا وی از آنجا عبور نموده، آن گاه سقوط می کند [۱۲].

همچنین مادر از جهت رشادت و زیبایی بی نظیر است. جمال الهی در وی جلوه گر شده است؛ زیباتر از هر زیبا ساختار و اندام وی را پدیدار ساخته است، لم یدرک فی الحسن مثلها [۱۳].

آن زیبایی روحی و معنوی که پاک و مطهر از هر آلودگی است، همانند مریم صدیقه می باشد. زیبایی اندام وی نیز، از هر زیبا رویی زیباتر است. فرزندى که میوه این زیبایی هاست همانند ریشه و اصل خود زیباترین و شاداب و پرنشاط ترین خواهد بود.

نام گذاری

بی تردید نام نیک برخاسته از فرهنگی غنی و پر بار است. افراد آشنا با فرهنگ غنی هماره در گزینش نام برای کودکان این جهت را از نظر دور نمی دارند.

همچنین آداب و رسوم و فرهنگ نوع مردم بر این است که مراسم ولادت نوزاد را مانند اذان و اقامه در گوش گفتن و عقیقه نمودن و انتخاب نام را با اجازه ی بزرگترهای خاندان انجام می دهند. این کار در عین احترام به آنها، فرصت بهره وری از فرهنگ آنان را فراهم می سازد.

این حقیقت در مورد برگزیدگان خدا مانند انبیا و امامان به نوعی برتر جلوه گر است. نام آنان نیز همانند خودشان از جانب خدای سبحان انتخاب می شود. در مورد نام های امامان این گونه روایت است که نام امامان در

[صفحه ۲۳]

لوح بهشتی از بهشت در اختیار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار می گیرد. حضرت آن لوح را در اختیار فاطمه (س) دخترش قرار می دهد. این اقدام

شاید بدین خاطر است که فاطمه، مادر می باشد. مناسب است که نام فرزندانش در اختیار وی قرار گیرد. در هر صورت نام نامی امام باقر علیه السلام نیز در آن لوح آمده است: فاعطاه فاطمه (س) و فيه اسماء الاثمه من بعده و كان فيه محمد بن علي الامام بعد ابيه [۱۴].

به همین خاطر نام گرامی امام باقر علیه السلام نیز ده ها سال پیش از ولادتش از جانب خدا، توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انتخاب شده است. همان گونه که جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه نقل می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به وی بشارت داده بود که به زودی، فرزندی از فرزندان حضرت را ملاقات خواهد نمود، که همانم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ملقب به لقب زیبای «باقر العلوم» می باشد، یوشک ان تبقى حتى تلقى ولد الى من الحسين يقال له محمد یبقر علم الدین بقرا [۱۵] «امید است تو زنده بمانی تا یکی از فرزندان حسینم را ملاقات کنی که نامش محمد است، وی دانش دین را شکوفا می سازد».

این گونه است که انسان های ملکوتی و آسمانی نام و نشانشان نیز از ملکوت و عرش الهی می باشد. نام زیبای «محمد» از جانب خدای سبحان و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و نشان پر افتخار «باقر العلوم» از جانب عرش، ارزانی فرزند برومند فاطمه (س) می گردد. همان نشان زیبای باقر العلوم که به حضرت افتخار می نماید.

[صفحه ۲۴]

نام و نشانه ها

نام حضرت همانم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «محمد» و تنها کنیه وی «ابوجعفر» می باشد

نویسندگان هفت لقب معروف برای محمد بن علی علیه السلام عنوان نموده اند، باقر العلم، شاکر، هادی، امین، صابر، شاهد و شبیه. از همه معروف تر باقر العلم است. که این لقب زیبا از جانب خدای سبحان و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انتخاب می شود، عرفه بباقر العلم [۱۷] همان گونه که نام حضرت (محمد) از جانب خدای سبحان توسط رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای حضرت برگزیده شد. محمد بن علی علیه السلام از نظر دانش به مقامی بار یافته است که خدای سبحان وی را «باقر العلم» یعنی شکوفا کننده علم دین و نمایان سازنده دانش می نامد. این نشان پر افتخار از جانب مبدأ علم و دانش ارزانی فرزند فاطمه (س) می شود. علت این نشان افتخار نیز توضیح داده شده است که، محمد یبقر علم دین بقرا. محمد بن علی علم دین را شکوفا می سازد. که حتی به این لقب زیبا در کتاب های آسمانی پیش از قرآن معروف بوده است، المعروف فی التوراه بباقر [۱۸] «در تورات حضرت معروف به باقر می باشد». [۱۹].

[صفحه ۲۵]

اندام

رهبران برگزیده الهی همواره از جاذبه های اندامی و روحی و معنوی فراتر از انسان های عادی بهره ورنند. آنان همان گونه که در ویژگی های روحی بر همگان برتری دارند و به خاطر همین برتری های معنوی مانند دانش و پاکی از جانب خدای سبحان به منصب مهم رهبری برگزیده می شوند؛ از جهت ویژگی های جسمی و اندامی نیز از اندامی زیبا، شکیل، جاذب، بهره مند می باشند.

اندام امامان مانند پیامبران زیبا و جاذب و موزون است. در میان پیامبران اندام شکیل و نمکین از رسول الله صلی الله علیه و آله

و سلم می باشد، که بر همه پیامبران برتری دارد. در میان امامان معصوم، امام مجتبی علیه السلام شبیه ترین فرد به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عنوان شده است. نیز در مورد امام باقر علیه السلام در همانند بودن به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه روایت است که، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به جابر فرمود: تو به زودی فردی از تبار مرا مشاهده خواهی نمود که نامش همانم من و شکل و شمایلش همگون ترین با من است، انک ستدرک رجلا منی اسمه اسمی و شمائله شمائلی [۲۰].

همگونی باقر العلوم به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تا آن مقدار است که عنوان «شبيه» یعنی همانند بودن به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یکی از القاب حضرت به شمار آمده است. شمایل حضرت همانند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. برای آشنایی با اندام حضرت به ویژگی های اندام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مراجعه شود [۲۱].

[صفحه ۲۶]

تربیت

مربیان لایق و شایسته نقش محوری در افراد ایفا می نمایند. اندیشه های بلند و عرشی و دامن های پاک مربیان همواره تربیت یافتگان را به مراحل اوج انسانی عروج می دهند. و اینک شهد کوثر در دامن فرزنانگان پاک که خود نیز کوثرند، قرار می گیرد. مراحل رشد محمد بن علی (علیهما السلام) در مهد پرورش فرزنانگان شکل می گیرد.

محمد بن علی (علیهما السلام) حدود نه سال دوران کودکی خویش را افزون بر سایه پر مهر پدری، در جوار حسین بن علی (علیهما السلام) کوثر اندیشه ی زلال

و حیانی سپری نمود. در این مدت از رفتار سترگ حضرت آزادی و سترگی آموخت.

دست تقدیر کودک سه ساله را همراه کاروان ستم سوز حسین علیه السلام نموده و محمد بن علی (علیهما السلام) در زمره افرادی است که حادثه کربلا را از نزدیک مشاهده نمود؛ مصیبت های آن را به جان خرید؛ سرو قامت و استوار به استقامت درس پایداری آموخت. حادثه کربلا- آن هم در دوران کودکی نقش مهم در سترگی و ستم سوزی محمد بن علی (علیهما السلام) عهده دار شده است.

در این دوران سه ساله و پس از آن، این کودک برومند در آغوش پر مهر سید الساجدین علیه السلام و مادر سترگ و پاک دامنش قرار دارد. مادر پاک دامن و صدیقه و فرزانه اش که سرآمد همگان است، کودک را در آغوش می فشارد و پدر کریم و پر مهری چون سید العابدین علیه السلام یادگار حسین بن علی (علیهما السلام) هر روز پرچمی از هدایت در فراسوی راه وی بر می افرازد و فرزند خویش محمد را به پیروی از اعلام رهنمون، فرا می خواند.

[صفحه ۲۷]

اندیشه های زلال و حیانی، سترگی و مقاومت، منش و بزرگی، عزت نفس، پاکی و عبودیت در پیشگاه خدای لایزال؛ درس هایی است که محمد بن علی (علیهما السلام) از مکتب وحی سید العابدین علیه السلام فرا می گیرد. در اندیشه آن گونه زلال و بلند پرواز است، هیچ تیز پروازی به بلندای آن نمی رسد. در رفتار آن گونه سترگ و مقاوم است که هیچ حادثه تلخ و ناگواری، وی را از مسیرش که مسیر صراط مستقیم است، انحراف نمی دهد.

این در حالی است که دوران کودکی و نوجوانی و جوانی حضرت همزمان با دوران سیاه و ستمگر اموی

می باشد. حاکمان اموی از هر سو فشار را بر عترت آل رسول و تشکل همسوی آنان مضاعف ساخته و از هیچ ستم و جنایت بر آل علی و هواداران آنان فروگذار نیستند.

دوران تلخ حزب عثمانیه که سیاه ترین دوران در تاریخ اسلام به شمار می رود در اوج جبروت و ستمگری است. خشونت حکام و حوادث تلخی مانند حادثه ننگین «حره» در مدینه، سرکوب آزادی خواهان و انقلاب هایی چون نهضت توابین، نهضت مختار، و مهار شورش عبدالله بن زبیر و... همگی در دوران نوجوانی و جوانی امام باقر علیه السلام شکل می گیرند. این دوران نقش خود را بر هر فرد به ویژه خاندان علی علیه السلام ایفا می نماید. این گونه جریان های اجتماعی و این گونه حوادث تلخ و برخی شیرین نقش مهم در شکل هویت افراد به ویژه افراد سرشناسی چون محمد بن علی (علیهما السلام) ایفا می نماید. دامن پر مهر جد و پدر و مادر پاک و نیز فضای اجتماعی با این ویژگی ها در تربیت و پرورش حضرت تأثیرگذاری می نمایند.

[صفحه ۲۸]

فرزندان

فرزندان محمد بن علی (علیهما السلام) را از چهار نفر تا هفت نفر می نگارند. از میان هفت نفر، ۵ پسر و دو دختر نام می برند، که از دو همسر و دو کنیز به دنیا آمده اند. شیخ مفید در این باره می نویسد: فرزندان حضرت هفت نفرند، ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام، عبدالله که این دو از ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر به دنیا آمده اند. ابراهیم و عبدالله از ام حکیم. علی و زینب از کنیز. ام سلمه نیز از کنیز [۲۲] مناقب می نویسد، جعفر علیه السلام و عبدالله از ام فروه، علی و ام

سلمه و زینب از کنیز. عبیدالله و ابراهیم از ام حکیم [۲۳].

اربلی می نویسد، جعفر و عبدالله از ام فروه، ابراهیم و عبیدالله از ام حکیم، علی و زینب از کنیز و ام سلمه نیز از کنیز [۲۴] طبرسی و محمد بن سعد، فرزندان حضرت را هفت نفر عنوان، ولی شش نفر را نام می برند [۲۵].

برخی هم فرزندان حضرت را شش نفر نام می برند [۲۶] برخی دیگر فرزندان حضرت را چهار نفر می شمارند [۲۷] از میان فرزندان جعفر بن محمد علیه السلام، فرزند بزرگ حضرت است و به همین خاطر تنها لقب حضرت «ابوجعفر» می باشد.

[صفحه ۲۹]

شهادت

در حالی که بیشتر نویسندگان سال ۱۱۴ را سال شهادت باقر العلوم علیه السلام می نگارند [۲۸] دیدگاه های بسیاری دیگر نیز در منابع به چشم می خورد [۲۹] در این گونه موارد که تفاوت دیدگاه فراوان است می توان به همان دیدگاه معروف که بیشتر محققان بر آن باورند، اعتقاد نمود، که سال شهادت حضرت همان ۱۱۴ هجری می باشد.

نکته مهم دیگر علت شهادت حضرت می باشد. چون حضرت تشکل همسوی اهل بیت را ساماندهی می نمودند و چون نقش محوری در پدیداری یک جریان اجتماعی و فرهنگی علیه فرهنگ سازی حزب عثمانیه پدیدار ساخته بود. بدین سبب وجود حضرت برای حزب عثمانیه تلخ کامی های فراوان در پی داشت.

نظام سیاسی هیچ گاه نقش اجتماعی و فرهنگی حضرت را بر نمی تابید

[صفحه ۳۰]

و در نهایت با حيله و تزوير حضرت را در زمان هشام بن عبدالملک زمامدار ستمگر اموی به شهادت می رساند. که شرح این ماجراها (حرکت های فرهنگی و اجتماعی حضرت) در همین نوشتار به مقدار توان تحلیل و تبیین شده اند.

برخی مسمومیت حضرت را به هشام بن عبدالملک نسبت می دهند

[۳۰] و برخی ابراهیم بن عبدالملک را سبب این جنایت معرفی می کنند [۳۱] با توجه به این که زمان شهادت حضرت در زمان زمامداری هشام بوده و با توجه به این که مدت کوتاه زمامداری ابراهیم در سال ۱۲۶ هجری بوده است، هماهنگی این دو می تواند این گونه باشد که این جنایت به دستور هشام در شام دسیسه و به وسیله ابراهیم در زمان هشام در مدینه اجرا شده باشد. و یا نسبت به ابراهیم بن عبدالملک اشتباه می باشد. و الله سبحانه هو العالم. در هر صورت بعد از انجام مراسم تجهیز، بدن پاک و مطهر حضرت در جوار پدر بزرگوارش سید الساجدین علیه السلام در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

پیش از رحلت

از زبان امام صادق علیه السلام این گونه روایت است: پدرم باقر العلوم علیه السلام روزی آن مقدار بیمار شدند که بستگان در کنار وی گریان شدند. حضرت به آنان نگاهی کرد و فرمود، دو نفر (دو فرشته) به من خبر دادند که در این بیماری نخواهی مرد. آنگاه حضرت بهبود یافت و زندگی خویش را ادامه داد.

[صفحه ۳۱]

روز دیگری که آثار بیماری در وی مشاهده نمی شد، رو کرد به من و فرمود: فرزندان آن دو نفر (فرشته) که آن زمان بیماری نزد من آمده بودند، اینک به من اطلاع دادند که در فلان روز و فلان ساعت رحلت خواهی نمود. آن گاه همان گونه که حضرت پیش گویی نمودند، شد. در همان ساعت و همان روز رحلت نمودند. [۳۲].

همچنین از زبان امام صادق علیه السلام روایت است، هنگامی که پدرم بیمار شدند به من فرمودند عده ای از مردم مدینه را خبر کن تا نزد من آیند و

شاهد وصیت من باشند. هنگامی که عده ای نزد حضرت آمدند، این گونه وصیت نمود: فرزندم جعفر، هنگامی که من رحلت نمودم مرا غسل داده و کفن می نمایی، آن گاه برای من قبر آماده می سازی و اگر دیدید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لحد برای من آماده ساخته است، تصدیق می کنید.

آن گاه فرمودند قبر مرا به مقدار چهار انگشت از سطح زمین بالا می آوری و بر روی قبر آب می پاشی. هنگامی که آن افراد از محضر پدرم بیرون شدند، به پدرم عرض کردم این دستورها را به من می فرمودی، انجام می دادم، نیازی به حضور شاهدان نبود. پدرم فرمودند می خواستم نزاع و اختلاف پدید نیاید، فقال اردت ان لا تنازع [۳۳].

این سیره تابناک امام آموزنده است و تأکید بر وصیت در هنگام مرگ است. نکته جالب دیگری که از سیره سراسر نور حضرت به کف می آید، این است که این روش زمینه هر نوع نزاع و اختلاف را پیشاپیش از بین می برد. بر وصیت خود شاهد می گیرد، تا زمینه اختلاف و هر گونه سوء

[صفحه ۳۲]

استفاده از بین برود. که اگر به این نکات حساس توجه شود، بسیاری از درگیری ها و مشاجرات که در میان وارثان متوفی پدید می آید، از بین خواهد رفت.

پارچه ی کفن

بهترین پارچه برای کفن پارچه از جنس پنبه با رنگ سفید است. از امام صادق علیه السلام روایت است که پارچه کتان برای بنی اسرائیل و پارچه پنبه ای برای امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است [۳۴] باقر العلوم از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند، زیباتر از پارچه سفید برای لباس وجود ندارد،

پس مردگان خود را نیز با پارچه های سفید کفن کنید، فالبسوه موتاکم [۳۵].

و نیز مستحب است میت را در لباسی که با آن نماز می خوانده و نیز لباسی که با آن احرام بسته است، کفن کنند [۳۶] نیز روایت است که مرغوب ترین پارچه برای کفن انتخاب شود، که زینت اموات کفن آنها است. امام صادق علیه السلام: جیدوا اکفان موتاکم فانها زیتهم [۳۷].

بهتر از حتی پارچه پنبه ای، پارچه «برد یمانی» است که بر آن تأکید شده است. اول برد، اگر فراهم نبود، پنبه. امام صادق علیه السلام: الکفن یکون بردا فان لم یکن بردا فاجعله کله قطنا، [۳۸] فتوای فقها نیز اولویت پارچه برد

[صفحه ۳۳]

است [۳۹].

به همین جهت امام باقر علیه السلام وصیت نمود در پیراهنی که با آن نماز می خواند، کفن شود، انه اوصی ان یکفن فی قمیصه الذی کان یصلی فیه [۴۰] و نیز وصیت می نماید در پارچه برد یمانی کفن شود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز یکی از پارچه های کفنش (پارچه سرتاسری) برد یمانی بوده است [۴۱].

و نیز در مورد پس از رحلت شخصی، از زبان امام باقر علیه السلام این گونه نقل است؛ هنگامی که یکی از شیعیان را به خاک سپردند حضرت به بالای قبر این گونه دعا کرد: اللهم صل وحدته و آنس وحشته و اسکن الیه من رحمتک ما یستغنی بها عن رحمه من سواک [۴۲] «خدایا تنهایی وی را به جمع و ترس و وحشت وی را به انس برگردان، و وی را از آن گونه رحمت خویش بهره مند ساز، تا از رحمت و رأفت غیر تو بی نیاز باشد».

باقر العلوم علیه السلام وصیت کرد مقداری از

اموال خویش را هزینه دایر نمودن مراسم عزاداری و ندبه برای وی بنمایند، اوصی ابوجعفر علیه السلام بثمان ماه درهم لماتمه [۴۳] البته مجالس عزا که برای میت طلب غفران می شود و در حق وی دعا می شود برای در گذشته مفید است. افزون بر این که تسلی برای بازماندگان نیز می باشد.

باقر العلوم علیه السلام در این جهت نیز نکته مهم را می آموزد و آن این که حضرت وصیت می کند مراسم عزاداری وی در مناهنگام حضور حجاج

[صفحه ۲۴]

برای انجام مناسک باشد. از زبان امام صادق علیه السلام این گونه روایت است که پدرم به من فرمود از اموال من مقداری صرف عزاداری من به مدت ده سال در مناهنگام، اوقف لی من مالی کذا و کذا للنوادر تندبونی عشر سنین بمنی ایام منی [۴۴].

ایام مناهنگام و جمعیت مناهنگام از ویژگی مهم برخوردار است. یکی این که افرادی که در مراسم شرکت می کنند حجاج هستند که بیشتر مناسک حج را انجام داده و افرادی پاک و منزّه می باشند؛ دعای آنان در حق دیگری مؤثر است. و نیز سرزمین مناهنگام سرزمین وحی و حرم امن الهی است. نیز حجاج از تمام اکناف و بلاد اسلامی حضور دارند که می توانند از اجتماعات مهم موسم بهره ببرند و اخبار آن را به نقاط دیگر منتقل کنند. به همین خاطر باقر العلوم علیه السلام به مراسم عزاداری جهت می دهد که بیشترین بهره برداری معنوی و فرهنگی از آن بشود.

از جانب دیگر بر دیگران همانند همسایگان است که از خانواده ماتم زده دل جویی کنند، حتی برای آنان طعام فراهم نمایند. از باقر العلوم علیه السلام در این باره این گونه روایت شده: برای بازماندگان در گذشته

سه روز غذا فراهم نمایید [۴۵].

[صفحه ۳۶]

برخی فضایل امام باقر علیه السلام

تفسیر عترت

زلال ترین اندیشه و پاک ترین رفتار در زندگی عترت شکل گرفته است. به همین سبب افراد عترت برگزیدگان خدای سبحان در جامعه می باشند. در عین حال که سراسر اندیشه و رفتار عترت همانند عدل عترت، قرآن نور است، جامعه را بی نیاز از تفسیر و تحلیل اندیشه و رفتار آنان نمی سازد.

قرآن که سرتاسر نور است و خویشتن را نور می نامد، و اتبعوا نور الذی انزل معه [۴۶]، نیاز به تفسیر و تحلیل صحیح دارد. تا راه های پیش داوری های تحمیلی و آویخته های پنداری مسدود گردد. کسی نتواند پندارهای آغشته به باطل خویش را به ساحت قرآن نسبت دهد.

عترت نیز همانند قرآن گرچه نور محض است و گرچه هیچ گونه باطل و کژراهگی در ساحت قدس آن راه نمی یابد، لیکن اندیشه و رفتار عترت که الگوی همگان است، باید صحیح، پیرایش شده از هر نوع آویختگی ها تفسیر گردد. بویژه این که گفتارها و رفتارها در خطر تغییر و انحراف و

[صفحه ۳۷]

تفسیر به رأی های فراوان هستند.

با توجه به اهمیت موقعیت اجتماعی عترت، دستان آلوده و سیاست های باطل گرا چون جبهه گیری های عترت را بزرگترین چالش در نیل به اهداف شوم خویش می بینند؛ در صدد مقابله به آنها برخاسته و تلاش فراوان نموده تا خیزش های اجتماعی هوادار عترت را مهار نمایند. می کوشند تا سرچشمه های کوثر را با انواع آلاینده ها مخدوش سازند.

این همه پیرایه بستن به اندیشه ها و رفتار عترت و حتی خود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و این همه تلاش برای پراکنده کردن حدیث های ساختگی به زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عترت، از

همین جهت سمت و سو می گیرد.

عترت که کوثر معارف زلال و توأم با کردار پاک و سترگ است، هیچ گونه آلودگی دامنش را تهدید نمی کند. آنچه به اندیشه و رفتار عترت آویخته شده و هزاران حدیث ساختگی که شرح آن در همین نوشتار اشاره شده است، همگی در راستای مخدوش نمایان ساختن اندیشه و رفتار عترت است. تا آنان را از الگوپذیری ساقط نمایند.

بدین سان تفسیر اندیشه و رفتار عترت از بایسته هایی است، همانند تفسیر قرآن که در اولویت اول قرار دارد. اندیشمندان بویژه قلم بدستان باید به این مهم همت گمارند. تا خورشیدهای هدایت و رهنمون، در هاله های از اوهام پنهان نگردد و گرد و غبار پندارهای باطل بر چهره های درخشان و نمایان آنان، غبار اندوزی ننمایند.

عترت منبع فضایل انسانی در عقیده و رفتار است. عترت شاخص های رهنمون در پیمودن راه مستقیم است. عترت خود صراط مستقیم به مقصد است. می باید این صراط همان گونه که هست نمایان گردد تا رهنمون

[صفحه ۳۸]

پیروان و الگوپذیران قرار گیرد.

با این بیان بایستگی تحلیل و تفسیر سیره ی عترت در عرصه های اندیشه و رفتارهای فردی و تربیتی و اجتماعی شفاف می گردد. این نکته نیز آشکار می شود که چه خطرهایی راه اندیشه و رفتار عترت را تهدید می نماید، که قلم های تحقیق باید به رغم خطرها قد بر افزانند. و تحریف ها و تفسیر به رأی ها و آویخته ها را رسوا سازند، تا راه بی خطر آنان بر همگان نمایان شود.

اعتراف ها

اشاره

بعد از شفاف شدن بایستگی تفسیر عترت، اشاره به برخی اعتراف ها پیش از بازگو نمودن برخی فضایل و برتری های باقر العلوم علیه السلام مناسب دیده شد. گرچه در ساحت قدس عترت، اعتراف دیگران

ارزشی نمی افزاید، لیکن به خاطر این که اعتراف برخی صاحبان فضیلت و نیز برخی دشمنان عترت که ناگزیر از اعتراف به برتری ها شده اند، در برخی افراد تأثیرگذار است، در اولین عنوان بخش دوم به این موضوع پرداخته می شود.

ابی الحدید می گوید: محمد بن علی بن الحسین (علیهم السلام) سرآمد و سرور فقهای حجاز می باشد. علم فقه را مردم از ایشان و فرزندش جعفر آموخته اند [۴۷] این سخن که می گوید فقه را مردم از ایشان و فرزندش، صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم آموخته اند، اعتراف بزرگی از یک محقق اهل سنت در حوزه فقه و فرهنگ به شمار می رود.

ابن صباغ می گوید: محمد بن علی بن الحسین (علیهم السلام) در علم و

[صفحه ۳۹]

فضل و آقایی و ریاست و امامت سرآمد است، سخا و جودش خاص و عام را فرا گرفته و بخشش وی فراگیر است. شهره به فضل و احسان فراهم کرده با این که از زندگی متوسط بهره مند و عیالمند نیز بودند [۴۸].

شیخ مفید می گوید: ابوجعفر محمد بن علی (علیهم السلام) از بین برادران خویش صاحب دانش و برتری و زهد و آقایی بود. خبرسازترین فرد و بارزترین شخص در میان عامه و خاصه بودند. بلند مرتبه ترین فرد خاندان بودند. از هیچ فردی از فرزندان حسن و حسین همانند ایشان علم دین و میراث سنت و قرآن و سیره و فنون ادب به یادگار نمانده است. و نیز می گوید: در فضیلت برتری آن گونه معروف بود که ضرب المثل قرار گرفته بود [۴۹].

فتال می گوید: بر همگان در دانش و فضیلت برتری داشت، در میان فرزندان حسن و حسین در دانش قرآن و

فنون آداب کسی همانند وی نبود، معروف ترین بین عامه و خاصه بود [۵۰].

ذهبی می گوید: وی فردی است که فضیلت دانش و عمل را در خود فراهم ساخت و نیز آقایی و شرافت و اطمینان و وقار را در خویش فراهم ساخته بود. و به همین خاطر شایستگی جانشینی در وی فراهم بود [۵۱].

ابن عنبه می گوید: وی مورد اطمینان و از دانش گسترده و بردباری فراوان بهره مند بود. بزرگواریش بیش از آن است که به آن اشاره شود [۵۲].

[صفحه ۴۰]

محمد بن سعد می گوید: وی مورد اطمینان و از دانش گسترده بهره مند بود و احادیث فراوان نقل نموده است [۵۳].

محمد بن منکدر که عالم سنی و علاقه مند به اهل بیت است [۵۴] می گوید: من پیش از این که محمد بن علی الباقر را بینم فکر نمی کردم برای علی بن الحسین جانشینی باشد، که همتراز وی در فضیلت و برتری ها قرار گیرد [۵۵].

عبدالله بن عطا می گوید: دانشمندان را در نزد هیچ کس همانند ابوجعفر کوچک ندیدم [۵۶].

ابرش کلبی می گوید: در میان آسمان و زمین داناترین فرد فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ایشان (محمد بن علی) می باشد [۵۷].

قتاده که از فقهاء اهل سنت زمان امام در بصره می باشد، می گوید: در نزد هیچ دانشمندی همانند تو لرزان نبودم [۵۸] ابن خلکان: باقر، دانشمند و بزرگ و آقا و بزرگوار است [۵۹].

هشام بن عبدالملک می گوید: عرب و عجم و قریش به مثل تو افتخار می کند. بودن همانند تو در میان قریش موجب سیادت و بزرگی قریش بر عرب و عجم است. [۶۰].

[صفحه ۴۱]

ابو اسحاق می گوید: وی همانند ندارد. [۶۱].

والی و استاندار مدینه: وی پاک دامن ترین و

زاهدترین و پرهیزکارترین و داناترین و مهربان ترین و عابدترین انسان روی زمین است. [۶۲].

عبدالله بن معمر لیشی می گوید: سینه های شما رویشگاه دانش و منبع شهد شیرینی و پر برگ و بار برای مردم است. [۶۳].

محمد بن طلحه شافعی می گوید: وی شکوفا کننده دانش و منبع و آشکار کننده دانش و مخزن برکات است. نفس وی پاک و اخلاق وی با شرافت و لحظه های عمرش در اطاعت خدا سپری شده است. در پرهیزکاری ثابت قدم، نشانه های تقرب به منزلت الهی در وی آشکار می باشد. پاک ترین برگزیدگان، وی همان صاحب فضیلتی است که فضیلت ها به سوی وی شتابان و صفات نیک از وی شرافت گرفته است. [۶۴].

احمد بن یوسف می گوید: محل رویش فضایل و مفاخر، الامام محمد بن علی الباقر علیه السلام است. در میان فرزندان حسن و حسین همانند وی یافت نمی شود. [۶۵].

ابونعیم می گوید: فرد همیشه به یاد خدا و فروتن و ثابت قدم، ابوجعفر محمد بن علی الباقر است. [۶۶]

محمد امین بغدادی می گوید: از هیچ فردی از تبار حسین همانند

[صفحه ۴۲]

ابوجعفر علیه السلام در دانش دین و سنن و سیره و فنون و ادب یافت نشده است. [۶۷].

ابن حجر می گوید: وارث علی بن الحسین (علیهما السلام) در دانش و تقوا محمد بن علی است. از وی پنهان های حقایق و معارف و حکمت و لطائف آشکار شده است. [۶۸].

شمس الدین ابن طولون می گوید: باقر، سرور، بزرگ و دانشمند می باشد. [۶۹].

ابوهریره می گوید:

اباجعفر انت الامام احبه

و ارضی الذی ترضی به و اتابع. [۷۰].

حمیری می گوید:

أینهونی عن حب آل محمد

و حبهم مما به أتقرب

و حبهم مثل الصلوه و انه ع

لى الناس من كل الصلوه لا وجب

هم اهل البيت اذهب الرجس عنهم

وصفوا من

هم اهل بیت ما لمن کان مؤمنا

من الناس عنهم بالولایه مذهب. [۷۱].

«آیا مرا باز می‌دارید از دوستی آل محمد، در حالی که دوستی آنان سبب تقرب به خداست، دوستی آنان همانند نماز، بر همگان از هر نمازی واجب تر است. آنان خاندانی هستند که هر گونه پلیدی از آنان زدوده شده و از تمام آلودگی‌ها پاک و شفاف شدند. آنان خاندانی هستند که هر کس

[صفحه ۴۳]

مؤمن به خداست باید رهبری آنان را روش خویش قرار دهد».

قرظی می‌گوید:

یا باقر العلم لاهل التقی

و خیر من لبی اعلی الاجبل. [۷۲].

«ای شکوفا کننده دانش برای پاکان و ای برترین کسی که بر قله‌های کمال اوج گرفته‌ای».

ابوزرعه می‌گوید: سوگند به جان خویش که ابوجعفر از بزرگترین دانشمندان می‌باشد. [۷۳].

اینها برخی از اعتراف‌های فرزندگان و نیز برخی از دشمنان حضرت در حق وی می‌باشد. فضایل برتر شاخص عترت، همگان را بر اعتراف وادار ساخته است.

هشدار

این عظمت علمی و فضیلت برتر باقر العلوم علیه السلام است، که زیانزد خاص و عام می‌باشد. این برتری‌ها همگان را به اعتراف وادار نموده است. با توجه به این نکته برخی تنگ نظری‌ها در شأن و منزلت حضرت ناروا می‌باشد. در حالی که همگان، شیعه و چه محققان اهل سنت به فضایل حضرت معترفند. و نیز آنان که از وی حدیث نقل می‌کنند مورد پذیرش می‌باشند؛ برخی در حق وی جفا روا داشته‌اند که به دو نمونه اشاره می‌شود.

محمد بن سعد و نیز برخی نویسندگان بعد از وی مانند ابن عساکر می‌گویند: به راویانی که از ایشان حدیث نقل می‌کنند نمی‌توان اعتماد

[صفحه ۴۴]

نمود، لیس یروی عن الباقر من یحتج به. [۷۴].

این در حالی است

که به نقل امثال ذهبی افرادی از محدثان چون عمرو بن دینار، اعمش، اوزاعی، ابن جریح و قره بن خالد از ایشان حدیث روایت می کنند. [۷۵] و نیز افرادی از مورخان چون ابن مبارک، زهری، طبری، بلاذری، خطیب، سلامی [۷۶] و مالک و... به وی اعتماد می کنند. آیا افرادی چون اوزاعی، سفیان ثوری، ابوحنیفه مورد پذیرش اهل سنت نمی باشند؟!

نکته دوم این که ذهبی و برخی دیگر، باقر العلوم علیه السلام را با فقهایی چون ابن کثیر و ابن زناد و ربیع و قتاده و ابن شهاب مقایسه نموده و آنها را برتر از باقر العلوم علیه السلام می دانند! [۷۷].

صرف نظر از حقیقتی که باقر العلوم علیه السلام را برتر از هر فقیه می کند و آن این که اصولاً دانش وی بر اساس اجتهاد و علوم مدرسه ای نیست که با سایر فقها سنجیده شود. دانش وی علم لدنی و زلال و حیانی است. لیکن آیا اگر کسی بر این باور بود که دانش وی نیز همانند سایرین است، آیا با آن همه اعتراف ها که حتی در بین آنان امثال قتاده هم می باشد و در حق باقر العلوم علیه السلام آن گونه اعتراف می نماید، آیا برتر دانستن امثال قتاده را از حضرت جفا در حق باقر العلوم علیه السلام نیست؟! افسوس؛ شناخت نوع محققان اهل سنت از عترت، در همین سطح است، که عترت را همتراز افراد معمولی می پندارند و آنگاه دچار چنین ارزیابی هایی غیر منطقی نیز می شوند!

[صفحه ۴۵]

ژرفای دانش

اگر ارزش و قیمت انسان به مقدار اندیشه و دانش وی باشد، پس آن کسی که از دانش برتر بهره ور است، از ارزش والاتر بهره مند خواهد بود. دانشی که عترت از آن بهره ورنند دو

ویژگی مهم دارد. یکی گستردگی و ژرفای آن است. دانش عترت از ژرفا و عمق وصف ناشدنی و از گستره بی پایان بهره مند است. دیگری زلالیت و شفافیت آن است. در آگاهی و دانش عترت هیچ گونه غبار و ابهام راه ندارد. زیرا دانش آنان دانش مدرسه ای و متداول نیست. دانش آنان لدنی و مستقیم از پیشگاه خدای عالم و آگاه است. به همین خاطر زلال و بی غبار است.

باقر العلوم علیه السلام در ژرفای دانش آن مقدار گسترده و عمیق است که لقب زیبای باقر العلوم یعنی شکوفا کننده دانش زبینه حضرت قرار می گیرد. باقر العلوم از دانش خویش این گونه پرده بر می دارد. نحن خزان علم الله و ورثه وحی الله حمله کتاب الله [۷۸]، «ما خزینه های دانش خدا، و وارثان وحی خدا و حاملان کتاب خدا هستیم.» نحن معدن النبوه و نحن موضع الرساله، [۷۹]، «ما معدن نبوت و پیامبری و محل رسالت می باشیم.» می فرماید: لکن الله جل ثناؤه اختصنا من مکنون سره و خالص علمه [۸۰] «خدای بلند مرتبه از زلا ترین دانش خویش و اسرار پنهانی خویش ما را (فقط ما را) بهره مند ساخته است.»

[صفحه ۴۶]

ژرفای دانش بی کران باقر العلوم علیه السلام تا آن حد است که فرمود من کسی را نمی یابم که ظرفیت تحمل دانش مرا داشته باشد؛ تا دانش خود را در اختیار وی گذارم. فرمود اگر فرد توانمندی می یافتم، تمام معارف و احکام و شرایع دین را از صفت «صمد» خدای سبحان بازگو می کردم، لو وجدت لعلمی حمله لنشرت التوحید و الاسلام و الدین و الشرایع من الصمد و کیف لی و لم یجد جدی امیر المؤمنین حمله لعلمه [۸۱] «اگر

فرد توانمندی می یافتم تمام توحید و اسلام و دین و فروع شرایع را از «صمد» تفسیر می نمودم، لیکن افسوس امیر المؤمنین جد من نیز کسی را نیافت تا دانش خویش را در اختیار وی نهد».

همان دانش که هنگامی که اندکی از آن را در اختیار جابر جعفی قرار داد، جابر آن را بر نمی تابید و به حضرت عرض کرد، علم و دانش در سینه ام موج می زند، چگونه و به چه کسی بازگو کنم! [۸۲].

باقر العلوم و عبادت

اشاره

چگونگی عبادت هر شخص وابسته به شناخت وی از معبود دارد. هر مقدار شناخت از معبود عمیق تر و زلال تر باشد، عبادت نیز با عظمت تر و شفاف تر خواهد بود. و هر مقدار شناخت برتر باشد عبادت و پرستش نیز از کیفیت برتر بهره مند خواهد شد.

شناخت امامان از خدا، شناخت برتر است. به همین خاطر عبادت آنان تجارت نیست. همان گونه که از ترس عقوبت هم نیست. بلکه چون از

[صفحه ۴۷]

عظمت خدا شناخت دارند و خدا را شایسته عبادت می دانند عبادت می کنند، که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود، وجدتك اهلا للعباده [۸۳].

باقر العلوم علیه السلام چون شناخت صحیح دارد و چون به اوصاف جمالیه و جلالیه خدا به خوبی آگاه است؛ خدای خالق، رازق، رؤوف و مهربان را شایسته عبادت می داند. خدای همه جا حاضر، به همه چیز ناظر را می پرستد. خدا را می بیند و عبادت می کند. خدای غایب را خطاب نمی کند، ایاک نعبد، خدایی که با قلب و روحش احساس می کند، به وی خطاب می کند: ایاک نعبد، که باقر العلوم علیه السلام خود به این حقیقت اعتراف نمود که من خدایی را که نینم عبادت نمی کنم، ما کنت لاعبد شیئا لم أره [۸۴].

هنگامی که شناخت

از خدا این گونه باشد، عبادت نیز به شکل دیگر خواهد بود. زیرا که عبادت برخاسته از شناخت است. این شناخت برتر باقر العلوم علیه السلام است که خدای حاضر و ناظر را می پرستد. این گونه شناخت چه نوع عبادت را در پی خواهد داشت؟ به گوشه هایی از عبادت حضرت اشاره می شود.

نماز

نماز برترین و با شکوه ترین مظهر رفتار عبادی هر شخص را شکل می دهد. نماز کرنش و فروتنی در برابر عظمت و جلالت خدای سبحان است. باقر العلوم علیه السلام همانند امامان معصوم پیش از خود به نماز اهتمام

[صفحه ۴۸]

می داد. در شبانه روز ۱۵۰ رکعت نماز انجام می داد. [۸۵] در هنگام نماز از خوف الهی رنگ به رنگ می شد، انه کان اذا اقبل الی الصلوه اصفر لونه [۸۶] نماز برای حضرت آن گونه شهد شیرین بود که فرمود اگر نماز گزار می دانست با چه کسی مناجات می کند، هیچ گاه از نماز جدا نمی شد، لو يعلم المصلی من یناجی ما انفتل [۸۷].

در سجده نماز که نهایت خضوع و کرنش بنده در برابر خداست، آن مقدار گریه نمود که جای سجده تر شد. [۸۸] این ذکرها را در سجده بر زبان جاری می ساخت:

امام صادق علیه السلام نقل می کند من بستر پدرم را آماده می ساختم منتظر می ماندم تا پدرم در بستر قرار گیرد، آنگاه به رختخواب خود می رفتم.

شبی هر مقدار انتظار کشیدم پدرم نیامد. به مسجد رفتم، دیدم همه مردم رفته اند در حال استراحت هستند. پدرم تنها در مسجد به سجده افتاده است و ذکر می گوید، وقتی نزدیک رفتم شنیدم این جمله ها را به زبان داشت: سبحانک اللهم انت ربی حقا حقا سجدت لک یا رب تعبدا و

رقا اللهم ان عملي ضعيف فضعف لي. اللهم قني عذابك يوم تبعث عبادك و تب علي انك انت التواب الرحيم. [۸۹] «ای خدای پاک تو در حقیقت پرورش دهنده من هستی، من به تو سجده می کنم همانند بنده و غلامم. ای

[صفحه ۴۹]

خدا، عمل من ضعیف است تو بر آن فزونی بخش ای خدا، مرا از عذاب خود باز دار. به سوی من بازگشت نما که تو توبه پذیر هستی».

و نیز ابو عبیده حذاء می گوید: باقر العلوم علیه السلام را در نماز دیدم که در سجده اول می گفت، أسألك بحق حبيك محمد الا بدلت سيئاتي حسنات و حاسبتني حسابا يسيرا. «خدایا تو را به حق و مقام محمد محبوب تو می خوانم که گناهان مرا به نیکی ها تبدیل نمایی، و در حسابرسی بر من آسان حسابرسی کنی».

در سجده دوم می گفت: أسألك بحق حبيك محمد الا كفييني مؤونه الدنيا كل هول دون الجنة. «خدایا تو را به مقام محمد محبوب تو می خوانم، هزینه زندگی دنیای مرا خود به عهده گیری و مرا از هر هول و هراس تا بهشت پناه دهی». در سجده سوم می گفت: أسألك بحق حبيك محمد لما غفرت لي الكثير من الذنوب و القليل و قبلت من عملي اليسير. «خدایا تو را به مقام محمد محبوب تو می خوانم که گناهان زیاد و کم مرا ببخشی و اعمال نیک کم مرا بپذیری». آنگاه در سجده چهارم می گفت: أسألك بحق حبيك محمد لما ادخلتني الجنة جعلتني من سكانها نجيتني من سفعات النار برحمتك و صلى الله على محمد و آله [۹۰] «خدایا تو را به مقام محمد محبوب تو می خوانم که مرا وارد بهشت نموده و مرا از سکنه بهشت

قرار دهی، از پی آمدهای آتش با رحمت خویش رهایی بخشی. بر محمد و آل محمد درود تو باد».

در هنگامی که به حج مشرف شده بود، هنگامی که وارد مسجدالحرام

[صفحه ۵۰]

می شود با صدای بلند گریه می کند. هنگامی که امام صادق علیه السلام به حضرت عرض می کند، آهسته گریه کنید، امام پاسخ می دهد: من با صدای بلند گریه می کنم که شاید خدا با نگاه رحمت به من نگاه کند، و من فردا رستگار شوم، لعل الله ينظر الی برحمه فأفوز بها غدا. آنگاه به گرد خانه طواف نمود. هنگامی که از طواف فارغ شد، در پشت مقام ابراهیم به نماز ایستاد. هنگامی که نمازش تمام شد، دیدم جای سجده اش از اشک چشم تر شده است. [۹۱] امام همام سراسر مناسک حج را نور می بیند. انجام مناسک حاجی را نورانی می کند. به همین خاطر در دعاهای مناسک هماره سخن از نورانیت است. حتی در هنگام تراشیدن موهای سر این گونه دعا می کند، که خدایا بر هر تار مویی نورانیت نصیب من نما، اللهم اعطنی بکل شعره نورا یوم القیمه [۹۲].

امام هماره به ذکر خدا و یاد خدا مشغول بود. اهل خانه خویش را وادار می کرد تا طلوع آفتاب (ظاهرا از طلوع فجر، یا از سحر تا طلوع آفتاب) به قرائت قرآن مشغول باشند. و هر کس قرآن نمی خواند می فرمود ذکر خدا بگوید. [۹۳].

این روش حضرت افزون بر اهتمام به ذکر خدا، اهمیت این نکته را نیز می رساند که امام نسبت به تربیت یافتگان خویش تا چه مقدار اهتمام می ورزیدند. اهل خانه را با مهربانی تمام وادار می کند و در بین طلوعین که

[صفحه ۵۱]

از بهترین ساعات است مشغول

ذکر خدا باشند، تا از برکت های ویژه این زمان حساس محروم نشوند.

اینها اشاره کوتاه به روش عبادت و پرستش باقر العلوم علیه السلام است، آن شناخت برتر این گونه عبادت همراه با خضوع و خشوع را در پی دارد. باشد که اندیشه زلال و رفتار پاک حضرت الگوی پیروان حقیقت قرار گیرد.

سلام خدا

سلام؛ یعنی سلامتی و درود خدا. سلام؛ یعنی رحمت و برکت. سلام از واژه های زیبایی است که هم ساختار و هم معنای آن دل و جان را صفا می بخشد. سلام اسم ذات پاک خداست که خود را به این نام ستایش نمود، السلام المؤمن المهيمن. [۹۴].

سلام؛ یعنی پاکی و برکت که منشأ همه اینها خداست. خدا منشأ عافیت و سلامتی و برکت است. اللهم انت السلام و منك السلام و لك السلام و اليك يرجع السلام، [۹۵] «خدایا تو سلام هستی و سلام از توست و برای توست، و بازگشت سلام نیز بر توست.» سلام آغازین سخن هر مسلمان در این سرا و نیز تحیت و خوش آمد مؤمن به مؤمن دیگر، در آن سرا می باشد، تحیتهم فیها سلام. [۹۶].

هنگام رحلت در آغازین ملاقات مؤمن با خدا، دلنشین ترین کلام

[صفحه ۵۲]

سلام است، تحیتهم یوم یلقونه سلام و اعدلهم اجرا کریم [۹۷] سلام همان پیام سبز خدا به همه مؤمنان ثابت قدم، سلام علیکم بما صبرتم [۹۸]، و سلام همان درود سبز خدا بر پویندگان راه حق، و السلام علی من اتبع الهدی. [۹۹] و سلام همان درود بی پایان خدا بر همه ی پیامبران در ستایش از انجام رسالت بزرگ، سلام علی المرسلین [۱۰۰].

و خلاصه سلام همان پیام و درود خدا بر انسان های برگزیده خویش. امامان

معصوم، همان هایی که آنان را از میان همگان گلچین نموده و برگزیده است. سلام علی عباده الذین اصطفی. [۱۰۱] و سلام بر محمد بن علی باقر علم النبیین که مصداق بارز برگزیده ی خداست. و پیشوا و پیشرو همگان. باقر العلوم علیه السلام را خدای سبحان این گونه همواره سلام و درود می رساند. به لحاظ اهمیت سلام به چند نکته دیگر در پاورقی اشاره می شود. [۱۰۲].

[صفحه ۵۴]

سلام رسول الله

اینک باقر العلوم علیه السلام این افتخار نصیبش می شود که مشمول سلام ویژه و برکات خاصه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار می گیرد. که سلام که نام خداست، سلام که برکت و پیام سبز خداست، از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر روح و جان پاک باقر العلوم علیه السلام روانه می شود.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به جابر بن عبدالله این گونه بشارت می دارد: جابر تو آن مقدار عمر خواهی نمود که فرزندی از تبار مرا که همانم من است و شکل و شمایلش همانند من است ملاقات خواهی نمود. هنگامی که وی را زیارت نمودی سلام مرا به وی ابلاغ نما. فاذا لقیته فأقرئه منی السلام [۱۰۳].

ابلاغ سلام

جابر تنها صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود که عمر طولانی نمود و سلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به باقر العلوم علیه السلام ابلاغ کرد. هنگامی که این فضیلت نصیب جابر شد و سلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به وی رساند، باقر العلوم علیه السلام در حق وی این گونه دعا کرد: بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بر تو سلام باد، تا هنگامی که آسمان ها و زمین بر جاست، علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم السلام ما دامت السموات و الارض و علیک یا جابر بما بلغت السلام. [۱۰۴] و نیز جابر از حضرت تقاضا

[صفحه ۵۵]

نمود، که در قیامت شفاعت وی را بنماید، و باقر العلوم علیه السلام نیز چنین وعده ای به

اما این که جابر چگونه سلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را ابلاغ نمود، دو نقل متفاوت وجود دارد. نخست این که جابر هنگامی که باقر العلوم علیه السلام را در کودکی دید، بینا بود. به قد و بالای وی نگاه کرد. وی را در شکل و شمایل، همانند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یافت و گفت تو همانند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشی. جابر از اصل و نسب وی جستجو کرد، هنگامی که شناخت وی فرزند علی بن الحسین (علیهما السلام) است یقین حاصل نمود که همان موعود است که امانت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را باید به وی ابلاغ کند. به همین خاطر شروع کرد وی را ببوسد و سلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را ابلاغ نماید، که در پاسخ ابلاغ سلام، آن فضیلت بزرگ نصیب وی گردید. [۱۰۶].

دو دیگر این که جابر در حالی که نابینا بود باقر العلوم علیه السلام را ملاقات نمود و سلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به وی ابلاغ کرد. در این باره آمده است که باقر العلوم علیه السلام به جابر وارد شده در هنگامی که نابینا بود. وی پرسید چه کسی هستی، فرمود محمد بن علی بن الحسین، آنگاه فرمود نزد من بیا به نزد وی رفتم. دست مرا بوسید و خواست که پای مرا نیز ببوسد که من مانع شدم، آنگاه گفت، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر تو سلام می رساند. [۱۰۷].

نقل با یکدیگر هماهنگ می باشند. زیرا ابلاغ سلام ممکن است

[صفحه ۵۶]

در چندین نوبت رخ داده باشد برخی در زمانی که جابر بینا بوده و شکل و شمایل باقر العلوم علیه السلام را می دید و با شمایل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تطبیق می نمود. (شاید این رخداد قبل از حادثه کربلا بوده است.) دیگر در هنگامی که نابینا شده بوده است، بعد از سال ها رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سلام وی توسط صحابه با فضیلتش، جابر، به باقر العلوم علیه السلام ابلاغ گردیده است.

باقر العلوم و فرشتگان

اشاره

در زیارت جامعه کبیره خطاب به عترت این گونه سخن می گوئیم: السلام علیکم یا اهل بیت النبوه و موضع الرساله و مختلف الملائکه و مهبط الوحی [۱۰۸] «درود خدا بر شما اهل بیت پیامبر، جایگاه رسالت و پیام رسانی و محل رفت و آمد فرشتگان و جایگاه نزول وحی».

عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مهبط وحی و جایگاه آمد و رفت فرشتگان می باشد. فرشتگان الهی همواره بر آنان فرود می آیند و آنان را با معارف و اندیشه های وحیانی آشنا می کنند. آنان را از گذشته و آینده اطلاع رسانی می نمایند. عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تجلیگاه فرشتگان علم و دانش به ویژه جبرئیل امین می باشند.

گرچه با رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وحی رسالی به پایان پذیرفت؛ لیکن وحی معارف و اطلاع رسانی از گذشته و آینده هستی هیچ گاه پایان پذیر نیست. همواره انسان های برگزیده خدا بر روی زمین هستند که محور دانش های غیبی می باشند. به همین خاطر فاطمه (س) که از زمره عترت

می باشد، «محدثه» و هم سخن فرشتگان است. به همین خاطر امامان معصوم کعبه

[صفحه ۵۷]

آمال فرشتگان هستند. فرشتگان برگزیده ی الهی بر آنان نازل می شوند و به دور آنان طواف می دهند و بر این طواف خویش افتخار می کنند. توجه کنید:

شب قدر کدام شب است

در فضیلت ليله القدر سخن بسیار است و در این نکته که ليله القدر کدامین شب از شب های ماه رمضان است، سؤالی است که جواب آن آسان نیست. زیرا بر عموم مردم شب قدر نامشخص است. تنها همین مقدار معلوم است که شب قدر در میان شب های ماه رمضان است. گرچه ممکن است پیروان راستین عترت به آن درجه ای از منزلت بار یابند که بتوانند شب قدر را تشخیص دهند. لیکن در این راستا نکته دیگری نیز معلوم است و آن این که شب قدر بر عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم پوشیده نیست.

عترت آگاه به این حقیقت می باشد و می داند شب قدر کدام شب است. زیرا آن شب که شب فرود فرشتگان بر عترت است بر آنان پوشیده نمی تواند باشد. چگونه ممکن است شب قدر که در آن شب امام همام محل آمد و رفت فرشتگان است، بر وی پوشیده باشد؟! شب قدر شب فرود آمدن فرشتگان و بلند مرتبه ترین فرشته که فرشته دانش باشد، می باشد، تنزل الملائکه و الروح فیها [۱۰۹] این نزول فرشتگان به امام معصوم در هر زمان می باشد. فرشتگان که معارف و دانش و مقدرات یک سال را در اختیار دارند، بر امام معصوم در هر زمان نازل می شوند و آنان را از دانش های غیبی بهره مند می سازند.

[صفحه ۵۸]

اینک باقر العلوم علیه السلام از این حقیقت این گونه

پرده بر می دارد و این موضوع را این گونه شفاف می سازد، می فرماید: شب قدر بر ما پوشیده نیست. در آن شب فرشتگان بر ما نازل می شوند و به گرد ما طواف می دهند. یا ابا الهذیل انه لا یخفی علینا ليله القدر ان الملائکه یطیفون بنا فیها [۱۱۰] چه فضیلتی برتر از این که فرد جایگاه رفت و آمد فرشتگان است. چه فضیلتی برتر از این که «روح» زعیم و برترین فرشته ی دانش بر وی نازل شود. آن هم نه تنها فرشتگان در برابر آنان متواضع باشند، بلکه به دور آنان طواف دهند! این چه مقام و منزلتی است که عترت بدان بار یافته است، که قبله گاه فرشتگان قرار می گیرند. و این چه فضیلت برتر است که نصیب عترت می شود؟! [۱۱۱].

امام ملک و امام ملکوت

اشاره

ان الله اقدرنا علی ما نرید. [۱۱۲] «خدا ما را بر آنچه اراده کنیم توانمند ساخته است».

انسان موحد بر این باور حق است که خدای سبحان بر هر کاری توانمند می باشد. کار خدا با اراده تکوینی الهی شکل می گیرد. و هر چیزی را اراده کند بدون فاصله زمانی آن اراده تحقق می یابد. و البته اراده خدا بر اساس حکمت است. گزاف و بی سبب و بی هدف نمی باشد.

[صفحه ۵۹]

بر این اساس در تحقق اراده الهی تنها اراده حق کارساز است، انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون. [۱۱۳] «فرمان خدا این گونه است که هر گاه چیزی را اراده کند همین که به او گوید باش، می باشد.» هیچ توان و چالش در برابر قدرت و اراده الهی فرض ندارد. زمام ملک به دست اوست، لله ملک السموات و الارض [۱۱۴] اختیار ملکوت

نیز به دست وی است، بیده ملکوت کل شی. [۱۱۵].

و اینک اگر کسی آنچنان اوج گرفت، آن مقدار به منزلت الهی بار یافت که مظهر اراده ی الله شد. در این صورت وی نیز به اذن الله با یک اراده در نظام هستی تصرف می کند و هر چه را اراده کند، تحقق می یابد. زیرا مظهر قدرت الهی شده و مظهر اراده تکوینی خدا قرار گرفته است. خدای سبحان چنین شخصی را بر هر کاری که شخص اراده کند توانمند می سازد.

باقر العلوم علیه السلام از توانمندی عترت این گونه خبر می دهد: خدای سبحان ما را بر آنچه اراده کنیم توانمند ساخته است، ان الله اقدرنا علی ما نرید و لو شئنا ان نسوق الارض بأزمتها لسقناها [۱۱۶] «خدای سبحان ما را بر آنچه اراده کنیم توانمند ساخته است. اگر بخواهیم به هر سمت و سویی زمین را حرکت دهیم، می توانیم؛ زیرا که زمام امور آن به دست ماست».

این ادعای گزاف از امام ملک و ملکوت نیست. این ادعا حقیقت

[صفحه ۶۰]

است. خدای سبحان بر اساس حکمت الهی این گونه خواسته که انسان های کامل مانند عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در اثر کمال، مظهر اراده ی الله قرار گیرند و بر هر کاری در نظام هستی و تکوینی قادر باشند. احیا و اماته، سلامت و سعادت، باران و برکت به اراده آنان پدیدار می گردد.

باقر العلوم علیه السلام در معرفی عترت این چنین اظهار می دارد: بنا ینزل الله الرحمه و بنا یسقون الغیث [۱۱۷] «رحمت الهی به برکت ما نازل می شود و باران به وجود ما می بارد و مردم از آن سیراب می گردند.» از چنین فردی

که مظهر اراده تکوینی خداست، مرده زنده کردن، نابینا را بینا نمودن آسان ترین خواهد بود. در این فرصت به تماشای نمونه هایی از اعجازها و کرامات حضرت می نشینیم.

بینا شدن ابوبصیر

ابوبصیر از یاران و اصحاب خاص عترت می باشد. وی از نعمت بینایی محروم شده است. وارد بر باقر العلوم علیه السلام می شود. با امام خویش، این گونه گفتگوی صمیمانه آغاز می کند:

شما ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هستید، امام می فرماید آری! شما وارث تمام انبیا می باشید، امام می فرماید آری! ما وارث تمام دانش های پیامبران می باشیم! ابوبصیر می گوید شما تمام دانش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به ارث برده اید، امام می فرماید آری. ابوبصیر می پرسد شما بر زنده کردن مرده ها توانمند هستید و بیماری هایی مانند کوری مادرزاد، و بیماری پیسی را شفا می دهید، شما آگاهید مردم در منزلشان چه چیز می خورند و چه چیزهایی ذخیره

[صفحه ۶۱]

نموده اند، امام می فرماید آری باذن الله اینها را می دانیم!

ابوبصیر تا این بخش از فضایل عترت را می پرسد، معلوم است که چه حاجتی دارد. لیکن حاجت خود را آشکارا با حضرت در میان نمی گذارد. وی می خواهد بینایی اش به وی باز گردد. آن گاه امام خود آغاز می کند. به وی می گوید نزدیک بیا. وقتی به حضرت نزدیک می شود، دست خویش را بر روی چشمان ابوبصیر می کشد؛ ابوبصیر چشمان خویش را باز می کند و دیدنی ها را می بیند!

آن گاه امام به وی می فرماید: دوست داری این گونه باشی، آن گاه در قیامت باید پاسخ گوی این نعمت و اعمال و رفتاری که با چشم انجام می دهی باشی، یا دوست داری به حالت قبل از گردی و پاداش تو بهشت

باشد. وی دومی را بر می‌گزیند. دوباره حضرت دست خود را به چشمان وی می‌کشد، به حالت اول باز می‌گردد، فمسح علی عینی فعدت کما کنت [۱۱۸].

درهم و دینار غیبی

جابر بن یزید می‌گوید: من نیازمند شدم به خدمت باقر العلوم علیه السلام رسیدم. نیاز خود را مطرح ساختم. امام فرمود در نزد ما چیزی نیست. در این هنگام کمیت اسدی (شاعر اهل بیت (ع) وارد شد و اجازه خواست در منزلت اهل بیت شعر بگوید، امام اجازه دادند. وی قصیده خود را خواند امام به خادم خویش فرمان داد، داخل اتاق شود و برای وی صله بیاورد. خادم یک کیسه درهم (۱۰۰۰۰ درهم) تقدیم کمیت می‌کند.

[صفحه ۶۲]

کمیت از امام اجازه می‌خواهد قصیده دیگری را بخواند، امام اجازه می‌دهد، کیسه دوم درهم نصیب کمیت می‌شود، برای بار سوم کمیت اجازه سرودن شعر می‌طلبید، حضرت اجازه می‌دهد و کیسه سوم را نصیب خویش می‌سازد. در این هنگام کمیت اظهار می‌دارد من برای درهم و دینار شعر نگفتم و درهم‌ها را نمی‌پذیرد. امام به خادم خویش دستور می‌دهد کیسه‌ها را به داخل اتاق برگرداند، وی کیسه‌ها را بر می‌گرداند.

جابر می‌گوید، من در خویش احساس دل‌تنگی کردم که چگونه امام به من اظهار کرد درهم یافت نمی‌شود، در حالی که به کمیت سه نوبت درهم صله دادند! وقتی اظهار کردم حضرت فرمود، جابر وارد اتاق شوید وقتی وارد آن اتاق شدم، چیزی نیافتم. به نزد حضرت باز گشتم. حضرت فرمود ما چیزی از تو پنهان نساختم.

آن‌گاه حضرت دست مرا گرفته به داخل اتاق برد، پای خویش را بر زمین زد، من دیدم چیزی همانند گردن شتر، طلا از

زمین بیرون آمد. آن گاه به من فرمود جابر نگاه کن، این حقایق را ببین، لیکن هیچ فردی جز افراد مطمئن از برادران خویش را از این حادثه با خبر مساز و بدان که خدا به آن چه ما اراده کنیم ما را توانمند ساخته است و بدان زمام و اختیار زمین به دست ماست، ان الله اقدرنا علی ما نرید. [۱۱۹].

چه کسی حاجی می شود

ابوبصیر که از اصحاب خاص باقر العلوم علیه السلام و نابینا نیز می باشد به همراه باقر العلوم علیه السلام به حج می رود. هنگامی که در صحرای عرفات همه حجاج جمع می شوند و صدای گریه و ضجه ی آنان بلند می شود، ابابصیر که

[صفحه ۶۳]

صداهای فراوان حجاج را می شنید، با تعجب گفت چه مقدار حجاج زیاد هستند و چه مقدار ضجه و ناله می کنند! ما اکثر الحجج و اعظم الضجج. امام هنگامی که سخن ابوبصیر را شنید به وی روی کرد و فرمود، بل ما اکثر الضجج و اقل الحجج، چه مقدار ضجه کنندگان فراوان، ولی حجاج اندک اند. ابوبصیر آیا می خواهی صدق و راست بودن سخن ما را با چشم خود ببینی! آن گاه حضرت دستی به چشمان وی کشید و دعایی هم قرائت کرد، چشم حق بین ابوبصیر آشکار شد. امام به وی فرمود، حالا نگاه کن چه می بینی! ابوبصیر می گوید نگاه کردم دیدم بیشتر مردم به صورت میمون و خوک هستند و مؤمن در میان آنان بسیار اندک است، که همانند ستاره درخشان می درخشد! [۱۲۰].

هم سخن پرندگان

جابر بن یزید جعفی می گوید در سفر حج به همراه باقر العلوم علیه السلام حرکت می کردیم، که در بیابان پرنده ی قمری بر روی محمل حضرت نشست. من خواستم آن را دور کنم حضرت به من هشدار داد که وی به ما پناه آورده است. من عرض کردم حاجت وی چیست، امام فرمودند وی می گوید در این کوه ها مدت سه سال است که جوجه گذاری می کنم. هر سال ماری می آید و جوجه های مرا می بلعد. از من می خواهد که دعا کنم تا خدای سبحان شر مار را از جوجه هایش کم کند، آن

گاه امام دعا نمود و از شری در امان شدند.

همچنین اضافه می‌کند که به راه خود ادامه دادیم تا این که امام از شتر خویش پیاده شد، به کنار جاده رفت. در کنار رملستانی قرار گرفت. در

[صفحه ۶۴]

حالی که رملها را کنار می‌زد این دعا را می‌خواند. خدایا برای ما آب فراهم ساز و ما را پاک گردان، در این هنگام سنگ سفیدی پدیدار شد، امام آن را از جا کند، از جای سنگ آب سفید و زلالی جوشش نمود. از آن آب وضو گرفت و ما از آن آب نوشیدیم.

آن گاه در کنار درخت خرماي خشک قرار گرفت. به درخت رو کرد و فرمود از آن چه خدا در تو خلق نموده به ما اطعام کن، درخت خشک خرما آورد و ما از آن تناول نمودیم. [۱۲۱].

همچنین باقر العلوم علیه السلام هنگامی که صدای صیحه پرندگان را شنید به ابوحزمه فرمود، آیا می‌فهمی چه می‌گویند، وی می‌گوید، خیر. حضرت می‌فرماید، تسبیح خدا می‌کنند و از خدا روزی خویش را می‌خواهند. [۱۲۲] این همان حقیقتی است که امام از آن پرده برمی‌دارد، که آنان هم سخن پرندگان هستند؛ نطق آنان را می‌فهمند، انا علمنا منطق الطیر [۱۲۳] این‌ها نمونه‌هایی از توانمندی تکوینی عترت می‌باشد، که باذن الله در نظام هستی تصرف می‌نماید.

تلاش و سازندگی

مسئولیت مهم اجتماعی که از جانب خدای سبحان بر دوش امامان معصوم علیهم السلام نهاده شده است، مسئولیت رهبری می‌باشد. البته که دنیا طلبان با این موضوع مهم اجتماعی در چالش خواهند بود. رهبری اجتماعی و سیاسی همانند اهل بیت را که بر اساس مساوات و عدالت اجتماعی و

[صفحه ۶۵]

توسعه فرهنگی و اجتماعی

و اقتصادی بنیان نهاده شده است، بر نمی تابند. به همین جهت حزب عثمانیه بزرگترین جریان اجتماعی چالشگر به رغم عترت و تشکل هم سوی آنان بود. این حزب با فرصت سازی هایی که شکل داد، رهبری و مدیریت سیاسی را به عهده گرفت و امامان معصوم و تشکل همسوی عترت را از این مسؤولیت بزرگ محروم ساخت.

این حزب از فرصت سازی که بنیان آن در زمان معاویه بنا نهاده شده بود؛ بعد از امام مجتبی علیه السلام عرصه دار و یکه تاز میدان مدیریت شد. به گونه ای که این فرصت در زمان امام حسین علیه السلام و در زمان امام سجاد علیه السلام و امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) هم که به پایان دوران حزب عثمانیه انجامید، برای عترت فراهم نشد.

در این مدت که نزدیک به یک قرن به طول انجامید، عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم گرچه از مسؤولیت مهم یعنی مدیریت سیاسی بازماند؛ لیکن این سخن بدین معنا نبود که آنان نقش مهم و فرهنگی و اقتصادی خویش را ایفا ننمایند. بلکه در تمام این دوران در فرایندهای گوناگون فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی نقش آفرینی نمودند.

در این فرصت ها امام معصوم علیه السلام، در بعد اقتصادی به کار و تلاش و تولید بارور، فرصت فراهم می سازد. به همین خاطر مشاهده می شود، امام از آبادگری و اصلاح سیستم اقتصادی جامعه محروم است، زیرا آن توانمندی اجتماعی را ندارد که در سیستم اقتصادی عمومی نقش آفرینی نمایند؛ لیکن در محدوده مسؤولیت فردی خویش آن چنان به کار و تلاش و سازندگی می پردازد، که از خویش الگوی پایدار به یادگار می نهد.

از سیره امام همام این نکته

شفاف است، که امام به کار و تولید و

[صفحه ۶۶]

تلاش همت گماشته بود. به گونه ای که در هنگام رحلت دارای شصت برده و غلام می باشد، که یک سوم آنها را وصیت به آزادی می نماید. [۱۲۴].

همراه داشتن شصت برده که بمانند شصت کارگر می باشند، دلیل روشن بر کار و تلاش حضرت است. زیرا برده ها برای کار و خدمت گماشتن خریداری می شد. البته این آمار غیر تعداد فراوان برده دیگر است، که حضرت همراه داشتند. در بسیاری از موارد آنان را گروهی آزاد می کردند. چنان که در مورد حضرت آمده است در یک روز یازده برده از بزرگان خویش را آزاد نمود. [۱۲۵].

همچنین انفاق های فراوان حضرت، گواه روشن دیگری بر تلاش و سازندگی حضرت است. این انفاق ها نه تنها از اموال عمومی و بیت المال نبوده است و از اموالی که با اعجاز و کرامت حضرت پدید آمده باشد، نیز نبوده است؛ بلکه انفاق ها از دسترنج خود باقر العلوم علیه السلام بوده است. از زبان امام صادق علیه السلام این گونه نقل می شود که روزی بر پدرم در مدینه وارد شدم، حضرت هشت هزار دینار را در بین مستمندان تقسیم نمود. [۱۲۶].

هم چنین بذل و بخشش های حضرت به فرهنگ آفرینان و شعرای اهل بیت مانند کمیت اسدی و... که در بخش فرهنگی شرح آن آمده است، گواه دیگری بر کار و تلاش و سازندگی حضرت دارد. گرچه در برخی موارد از این صله ها سخن از اعجاز و کرامت درهم و دینارهاست. [۱۲۷] لیکن اعجاز و کرامت تلاش های موردی امامان است که در صورتی که نیاز

[صفحه ۶۷]

احساس شود به آن اعمال دست می زنند. این انفاق ها

به صورت عادی از حاصل کار و تلاش و تولید سرچشمه می گرفته است. امام معصوم از اموال شخصی خود که دسترنج تلاش خویش می باشد، این ارزش ها را می آفرید. و در این صورت است که سیره آنان الگوپذیر برای دیگران می باشد.

افزون بر اینها زندگی امام توأم با کار و تلاش و سازندگی است. به گونه ای که حضرت در روز گرم تابستان در باغستان و زمین های تولیدی خویش به همراه بردگان و کارگران خود، عرق ریزان در کار و تلاش است.

محمد بن منکدر می گوید، من گمان نمی کردم علی بن الحسین علیه السلام یادگاری همانند خودش یا افضل از خودش بجای نهد؛ تا هنگامی که محمد بن علی (علیهما السلام) را دیدم باورم آمد. روزی خواستم وی را موعظه کنم، لیکن وی مرا موعظه نمود. در یک روز گرم به اطراف شهر مدینه رفته بودم. محمد بن علی (علیهما السلام) را دیدم با دو غلام خویش عرق ریزان در گرما گرم روز مشغول کارند. نزدیک رفتم، گفتم بزرگی از بزرگان قریش در این لحظه با این حالت در طلب دنیاست! آن گاه گفتم اگر در این حال مرگ تو فرا رسد، چگونه پاسخ خواهی داد!

در گفتار محمد بن منکدر چند نکته برجسته است. نخست این که کار و تلاش را برای بزرگان و افراد با شخصیت عیب می پندارد. دو دیگر این که کار و تلاش را دنیاگرایی می بیند. نکته سوم این که وی می پندارد این کار و تلاش بر خلاف رضایت الهی است و به همین جهت آن را گناه می پندارد! که می پرسد اگر در این حال از دنیا رحلت کنی، چگونه پاسخگو خواهی بود!

[صفحه ۶۸]

اندیشه بالنده

اندیشه بالنده

امام همام پندارهای محمد بن منکدر را این گونه شفاف می سازد: اگر در این حال از دنیا بروم در طاعتی از اطاعت های خدا از دنیا رفته ام و به آن افتخار خواهم نمود. من تلاش می کنم تا زندگی خویش را تأمین کنم تا به همانند تو و مردم محتاج نشوم. من از آن گونه مرگ بیمناک هستم که در حالی رحلت کنم که در حال انجام گناه باشم، و انما کنت اخاف الموت لو جائنی و انا علی معصیه من معاصی الله. [۱۲۸].

اندیشه آن گونه شفاف و وحیانی است که تمام کژراهگی را سامان می دهد؛ که کار و تلاش و سازندگی دنیاخواهی نکوهیده نیست. تلاش برای تأمین زندگی خویش و بی نیازی از دیگران افتخار هر مسلمان است. چه افتخاری از این بهتر که من در حالی رحلت کنم که در تلاش و سازندگی هستم و برای معاش خویش و بی نیاز شدن از دیگران می نمایم.

همچنین این نکته ی برجسته از اندیشه و سیره ی امام، شفاف است که کار و تلاش برای هیچ کس عار و ننگ نیست. حتی اگر شخصیت برجسته ای همانند باقر العلوم علیه السلام باشد، نه تنها کار و تلاش عیب نیست، بلکه افتخار است. این اندیشه اصلاح کژ اندیشی هاست که برخی چون خود را شخصیت می پندارند، و یا چون از موقعیت اجتماعی برتر بهره مند هستند؛ کارهای این گونه را بر خود هموار نمی سازند. کار و تلاش این گونه را در تضاد با شخصیت خویش می پندارند!

[صفحه ۶۹]

امام همام بر این پندارهای غلط، خط بطلان می کشد و پیروان خویش را از این گونه پندارهای بی اساس هشدار می دهد. مبدا که این کژراهگی ها در زندگی آنان راه

یابد. اندیشه بالنده امام ترغیب بر تلاش و سازندگی و آبادگری است. از سستی و تن پروری و بی همتی که آسیب سعادت انسان است بر حذر می دارد. این است اندیشه بالنده و رفتار سترگ و سازنده امام همام. و این اندیشه و سیره از فضایل برتر امام می باشد که فرزند فاطمه (سلام الله علیها) از خود به یادگار می نهند؛ که عبادت تنها به نماز و روزه حج و عمره و تلاوت قرآن و... نیست. کار و تلاش سازنده و آبادگری، بزرگ ترین فضیلت و عبادت خداست؛ که هر کس در آن حالت رحلت کند، در حالی رحلت نموده است که برای وی افتخار است. همانند رزمنده جبهه نبرد که هنگامی که به شهادت می رسد، در حال افتخار به جان آفرین جان سپرده است. که تلاشگر سازنده همانند مجاهد رزمنده می باشد، الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله! [۱۲۹].

تأمین نیازمندان

مال دنیا از موارد امتحان های الهی است. خدای سبحان انسان را از مال و منال دنیا بهره مند می سازد، تا وی را امتحان کند؛ آیا وابسته و دلخواسته مال خویش می شود؛ به گونه ای که از انجام مسؤولیت های خویش باز ماند و یا در هزینه کردن مال مسؤولیت الهی خویش را در پیش می گیرد.

در زندگی امامان معصوم (علیهم السلام) این نکته به چشم می خورد که زندگی امامان همواره برخوردار از امکانات دنیایی بوده است. آنان افرادی

[صفحه ۷۰]

تهی دست نبودند. لیکن از مال دنیا به بهترین شیوه برای آبادگری آخرت خویش بهره می بردند. در عین داشتن مال دنیا، هیچ گونه وابستگی به آن نداشتند.

آنچه برای انسان خطر است، وابستگی است که انسان به دنیای خویش دارد. به گونه ای که وابستگی وی

را از انجام وظایف باز دارد. وابستگی نگذارد از مال خود در راه خدا و یاری رساندن به نیازمندان بهره ببرد. نگذارد اموال خویش در راه سازندگی و آبادگی و ایجاد فرصت های شغلی برای دیگران به کار گیرد؛ بلکه همواره به فکر افزون طلبی و انباشته کردن سرمایه باشد که قرآن خطر تکاثر خواهی را این گونه گوش زد نمود، الهاکم التکاثر، [۱۳۰] «فزون طلبی شما را از یاد خدا باز داشته است.» عترت از این نوع خطرها رهیده و الگوی شفاف برای دیگران است. باقر العلوم علیه السلام در عین حال که از اموال بهره مند است و ده ها کارگر و برده در باغ و زمین وی اشتغال به کار دارند، از مال دنیا برای آبادسازی آخرت خویش بهره می برد.

باقر العلوم علیه السلام در بخشش و انفاق بین عامه و خاصه شهرت داشت. کرم و سخاوت وی همه جا را فرا گرفته بود، ظاهر الجود فی الخاصه و العامه، مشهور الکریم فی الکافه [۱۳۱] در یک روز هشت هزار دینار بین مستمندان توزیع می نماید. [۱۳۲].

اموال خویش را به سه قسم تقسیم نمود، یک سهم آن برای هزینه های

[صفحه ۷۱]

منزل، یک سوم دیگر برای همسایگان و یک سوم باقی مانده را به مستمندان اختصاص می دهد [۱۳۳] در یک روز یازده برده آزاد می سازد [۱۳۴] و در هنگام رحلت وصیت می کند بیست برده از شصت برده حضرت آزاد باشند [۱۳۵].

همواره به خصوص روزهای جمعه که صدقه پاداش بیشتری دارد، صدقه می داد [۱۳۶] و نیز همواره به دوستان و شیعیان خویش هدیه و صله می داد. [۱۳۷] سلیمان بن قرم می گوید حضرت پانصد درهم، هفتصد درهم و هزار درهم به ما هدیه

و صلہ می داد. [۱۳۸] سلمی یکی از کنیزان حضرت می گوید: اصحاب و یاران حضرت به نزد حضرت می آمدند. حضرت با بهترین طعام از آنان پذیرایی می کرد، و بهترین لباس ها را به آنان به همراه دراهم هدیه می نمود. [۱۳۹].

حیان بن علی (در برخی نقل ها اسود بن کثیر) می گوید: من تنگ دست شدم هیچ کس از برادران دینی مرا یاری نکرد. به باقر العلوم علیه السلام شکوه نمودم. حضرت فرمود: آن که در هنگام گشاده دستی همراه، و در هنگام تهی دستی تو را رها کند، برادر نیست. آن گاه هفتصد درهم به من عطا نمود و فرمود اگر باز نیازمند شدی مراجعه کن، فاذا نفدت فاعلمنی. [۱۴۰].

[صفحه ۷۲]

در هنگام تأمین نیازمند، طرف را به زیباترین لقب مانند بنده خدا، خدا برکت به تو عطا کند، برخورد می کرد. نیازمند را مسکین و فقیر لقب نمی داد و می فرمود به زیباترین لقب به آنان خطاب کنید، سموهم باحسن أسمائهم. [۱۴۱].

این شیوه ی بهره گیری از اموال خدادادی و نعمت های دنیایی است. با این شیوه مالداری به مال اندوزی منجر نمی شود؛ بلکه مال داری سبب یاری رسانی به دیگران و تأمین زندگی نیازمندان می گردد. در این شرایط است که سرمایه دنیایی نه تنها عامل وابستگی نیست که نکوهیده شده است؛ بلکه بستر عبادت خدا را فراهم می سازد. بستر خودسازی انسان را فراهم می سازد. زیرا از موارد تزکیه و تطهیر نفس همین اقدام هایی است که در سیره امام به چشم می خورد. انفاق در راه خدا که گذشت از مال برای خداست، از بهترین بستر تزکیه و خود سازی است.

این نکته عمیق و سازنده را قرآن مطرح می سازد. هنگامی که سخن از

پرداخت صدقه است، می فرماید از مال آنها (مؤمنان) صدقه بگیر تا جان آنان را پاک گردانی، خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و ترکیهم بها، [۱۴۲] انفاق در راه خدا یعنی گذشت از مال که بستر پاکی انسان را فراهم می سازد. این شیوه در زندگی عترت بسیار شفاف می درخشد که شب و روز، پنهان و آشکار نیازمندان را تأمین می نمودند. بخش عظیمی از مال خویش را در این راه ها بی منت و بی ریا صرف می نمودند، که این فضیلت نصیب باقر العلوم علیه السلام نیز همانند سایر افراد عترت شده است.

[صفحه ۷۳]

آشنایی با فنون

انا نحن نتوارث الکمال. باقر العلوم علیه السلام «ما برتری ها را ارث می بریم».

در زمان هشام برتری های باقر العلوم علیه السلام زبان زد خاص و عام بود. این موضوع سبب بغض و کینه توزی هشام شده بود. هشام که بغض عترت در سینه وی موج می زد، هماره در صدد آسیب رساندن به موقعیت اجتماعی باقر العلوم علیه السلام بود و به همین منظور حضرت را به شام، پایتخت رنگین و ننگین خویش فرا خواند. شرح بیشتر چگونگی فراخوانی و نحوه ی ورود امام بر هشام خواهد آمد. در این راستا اکنون یک اقدام هشام مورد توجه است.

در این فراخوانی برای آسیب رساندن به شخصیت اجتماعی امام، سه روز حضرت و همراهان را به حضور نپذیرفت. آن گاه دستور داد مجلس بزم آراستند. سران قبایل، هواداران حکومت به ویژه بنی امیه در مجلس حاضر شدند. در این مجلس برای تحقیر باقر العلوم علیه السلام پیش بینی کرده بود که مسابقه تیراندازی دایر کنند.

امام صادق علیه السلام در این باره چنین اظهار می دارد: هنگامی که همراه پدرم وارد مجلس شدیم، هشام فریاد کشید، اعلام کرد

یا محمد، با بزرگان قوم خویش مسابقه تیراندازی برگزار کن. باقر العلوم علیه السلام فرمود، من سنم بالا رفته است. مرا از این کار معاف بدار، هشام سوگند یاد کرد؛ به خدایی که ما را به دین و پیامبرش عزیز کرد! معاف نمی دارم!

در این هنگام اشاره کرد به یکی از بزرگان بنی امیه که قوس و کمان خود را به دست باقر العلوم علیه السلام دهد. وی نیز چنین کرد. آن گاه امام تیری در وسط کمان نهاد، هدف را نشانه گرفت، درست وسط خال (سیبل) زد.

[صفحه ۷۴]

دومین تیر را در کمال نهاده، دوباره هدف گرفت، تیر دوم به گونه دقیق هدف گرفت که تیر اول را از وسط نصف کرد. امام تیراندازی را ادامه داد تا نه تیر؛ هر کدام را به وسط تیر قبلی هدف قرار گرفتند. هدف گیری که برای هیچ تیراندازی در دنیا سابقه نداشت!

هشام که عظمت کمال امام را در حضور حاضران دید، در حضور سران از موج بغض و کینه مضطرب و حیران شد. آن گونه که ناخودآگاه بر برتری های عترت در حضور حاضران اعتراف کرد. گفت تو ماهرترین تیرانداز هستی، آن گاه از کردار خویش شرمنده و سرافکننده گردید. وی گفت تا همانند تو در میان قریش است، قریش بر تمام عرب و عجم برتری دارد و سیادت و آقایی می نماید، یا محمد لا تزال العرب و العجم تسودها قریش مادام فیها مثلک.

آن گاه رو کرد به امام و پرسید این مهارت در تیراندازی را در نزد چه کسی فرا گرفته ای. آیا جعفر هم همانند تو تیراندازی می داند، امام در پاسخ وی گفت: ما کمال را به ارث می بریم، انا نحن نتوارث

آن گاه طاغوت زمان گفت، ما نیز فرزندان عبد مناف می باشیم. نسب ما و شما یکی است، چگونه این کمالات نصیب ما نشده است. امام پاسخ داد، آری ما هم از نسل عبد مناف هستیم، لیکن خدای سبحان از اسرار خویش و دانش ویژه خویش ما را آن گونه بهره مند ساخته است که هیچ کس را بهره نداده است، نحن كذلك ولكن الله اختصنا من مکنون سره و خالص علمه بما لم یخص به احدا غیرنا [۱۴۳].

[صفحه ۷۵]

آری این گونه امام وارث کمال است. این گونه امام با تیراندازی حیرت آفرید! و طاغی زمان را شرمند کرده نمود و این گونه فرزند فاطمه (س) در هر فضیلت از فضایل انسانی برترین است.

پایداری و گذشت

امام همام همانند سایر امامان اسوه پایداری و مقاومت در برابر ناملایمات اجتماعی و فردی می باشد. امام در مدت عمر شریفش با انواع ناملایمات گریبان گیر بود. هم رویدادها و چالشگری های اجتماعی و هم رخدادهای فردی و خانوادگی.

در مورد حوادث اجتماعی امام از آغازین روزهای کودکی خویش همراه کاروان جدش سالار شهیدان، شاهد جنایات دلخراش کربلا- بود. وی در حالی که کودکی سه چهار ساله بود، حادثه ناگوار کربلا را شاهد و ناظر بود و خود یکی از کودکان اسیر شده بدست ستمگران اموی بود.

امام مقاوم و همام در برابر ظلم و ستم بی حد آنان پایداری و مقاومت نمود و سختی ها و شکنجه ها را به جان خریدار شد. در هنگام نوجوانی جامعه امام همراه با رخ دادهای بزرگ مانند قیام توأبین، فاجعه دلخراش و جنایت بار حره، و کشتارها و درگیری های امویان با زبیریان و... بود.

در زمان جوانی و بخصوص در دوران امامت

بیست ساله حضرت امام همام شاهد انواع ظلم و ستم ها بر هواداران تشکل همسوی اهل بیت که از جانب حزب عثمانیه تحمیل می شد، بود.

این دوران که دوران ستم و سیاه حزب عثمانیه است؛ حاکمان اموی با

[صفحه ۷۶]

یاران اهل بیت رفتاری بسیار خشن در پیش گرفته اند. حجاج ها و عبیدالله بن زیادها بر عراق و حجاز سلطه یافته اند و به دستور حاکمان حزب عثمانیه از هیچ جنایتی فروگذار نبودند. هزاران محب و شیعه علی را قتل عام نمودند. دست و پاها بریدند. چشم ها از حدقه بیرون آوردند و بر چشمان حق بین هواداران عترت میل گذاخته کشیدند. هر جا که یاران اهل بیت را دست می یافتند، در کنار هر حجر و مدری آنان را به قتل رساندند و هزاران را در زندان های وحشتناک امویان حبس کردند.

امام همام در برابر ناهنجاری های اجتماعی صبر و پایداری پیشه می کند و تمام این ستم ها را تحمل می نماید. امام همام با نوشیدن این جرعه های ناگوار مسئولیت مهم فرهنگ و اجتماعی و سیاسی خویش را تداوم می بخشد و نیز در دوران امامت حضرت انواع ناملایمات، تهدیدها، احضارها و حبس ها را نسبت به خودش از جانب حاکمان اموی تحمل می نماید.

این ها نمونه هایی از ناملایمات اجتماعی است که نوعا از جانب حزب عثمانیه در جامعه امام جریان داشته و امام همام نیز، با روی گشاده از آنان استقبال نموده و تلخی ها را بر جان خویش هموار ساخته است.

در زندگی شخصی نیز رویدادهای تلخ را به زیباترین شکل بر خود هموار می سازد. در زندگی شخصی ناگواری های تلخ که نمونه های آن در تاریخ آمده رخ داده است، که برای

همه انسان ها به ویژه پیروان حضرت جای اندیشه دارد. چند نمونه:

در حالی که امام با برخی از اصحاب خویش نشستند بود، یکی از غلامان حضرت خبری سری را با حضرت در میان می گذارد. امام بعد از

[صفحه ۷۷]

شنیدن خبر این سخنان را به زبان جاری می سازد: سپاس خدای را بر نعمتی که ارزانی داشت و آن چه را گرفت از آن خودش است، آنان را از گریه باز دارید، با صبر و پایداری آماده تجهیز میت شوید به آن کنیز هم بگویید، هیچ آسیبی به تو نخواهد رسید. نگران خویش مباش، وحشت تو را فراموش کن. تو را در راه خدا آزاد ساختم... انت حره لوجه الله لما تداخلک من الروح.

بعد از این سخنان صحبت خویش را ادامه می دهد! از امام پرسیدند چه خبر شده است. آن گاه امام حادثه تلخ را بازگو می کند که کودک کم از دوش کنیز افتاده است و رحلت کرده است. من دستور تجهیز کودک را دادم و کنیز را هم آزاد ساختم، انه قد سقط من جاریه کانت تحمله فمات. [۱۴۴].

همچنین امام به یکی از فرزندانش بسیار علاقه مند بود. به طوری که وقتی فرزند امام بیمار شد، بر امام ترسیدند که چگونه این رخداد را تحمل خواهد کرد. تا این که فرزند حضرت از دنیا رفت. بعد از رحلت فرزند امام برخلاف انتظار آرام گرفت. وقتی از وی سؤال شد که چگونه با این علاقه زیادی که به این فرزند داشتید، قرار گرفتید؛ امام با قلبی مطمئن و با آرامش کامل که نشان رضایت به مشیت الهی داشت، این گونه اظهار داشت که ما خدا را می خوانیم و دعا می کنیم

و آن چه خدا دوست می دارد از خدا می خواهیم. لیکن اگر اتفاقی افتاد که آن را دوست نداشتیم تسلیم رضای خدا هستیم، انا ندعو الله فیما یحب فاذا وقع ما نکره لم نخالف الله فیما یحب [۱۴۵].

[صفحه ۷۸]

این ها نمونه هایی از صبر و پایداری امام در زندگی شخصی است، که این گونه تسلیم مشیت الهی است. ناملایمات را با روی گشاده در آغوش می گیرد و مصیبت ها را بر خود هموار می سازد. در موارد شخصی این گونه گذشت و سخاوت دارد. شاید افراد عادی در چنین مواردی، کنیز را که کودک از دوش وی بیافتد و بمیرد تنبیه نمایند، لیکن امام رؤوف و مهربان، نه تنها وی را تنبیه نمی کند، بلکه برای حفظ آرامش روحی وی و فرو نشاندن رعب و اضطرابی که کنیز را فرا گرفته است؛ نخست کنیز را آزاد می سازد، آن گاه به تجهیز فرزند خویش می پردازد! این نمونه ها در رفتار اجتماعی چه افرادی یافت می شود؟!

این گونه است که رفتار امامان سراسر درس پایداری و صبر، سراسر گذشت و مهربانی است. این گونه است که رفتارهای اجتماعی و شخصی آنان الگوی پایدار برای همیشه ی زمانها می باشد.

بردباری

هر ستایش که قرآن از انسان مؤمن و حقیقی دارد، بارزترین فرد آن امامان می باشند. قرآن از افراد با تقوا این گونه ستایش می کند، و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس. [۱۴۶] انسان های مؤمن و پرهیزکار در برابر بی ادبی های دیگران که خشمگین می شوند، خشم خود را همانند جرعه گوارا فرو می برند و از لغزش های دیگران گذشت می کنند.

این خصلت پایدار انسان پرهیزکار است، که در روابط اجتماعی وقتی نامهربانی های دیگران را می بیند در

آرامش خویش را حفظ می کند و خشم را فرو می برد. لغزش دیگری را در حق خویش در مرحله نخست تحمل می کند و در مورد وی بردباری می نماید. آن گاه از لغزش لغزش کار گذشت می کند.

نمونه های آشکار از این بردباری در زندگی امامان تجلی یافته است.

آنان از ظرفیت بسیار برتری بهره مند می باشند. ناملايمات و بی ادبی جاهلان را تحمل می نمایند. در نهایت از خطای آنان گذشت می کنند. در سجایای اخلاقی آن مقدار مهربانند و در برخوردهای اجتماعی، آن گونه با گذشت و با ظرفیت هستند که هیچ انسان با انصافی نمی تواند از آنان عیب جویی کند. چنان که خود حضرت اظهار می دارد مردم نمی توانند از ما عیب جویی نمایند، ما ینقم الناس منا، نحن اهل بیت الرحمة و شجرة النبوه و معدن الحکم و موضع الملائکه و مهبط الوحی [۱۴۷] «مردم از ما بدشان نمی آید، ما اهل بیت رحمت مهربانی هستیم و درخت پیامبری و مخزن حکم الهی و جایگاه رفت و آمد فرشتگان و محل نزول وحی هستیم».

امام رؤوف آن گونه بردبار است که بر نامهربانی ها بردباری می کند. با این که همواره تلاش می کند مردم را به راه حقیقت رهنمون نمایند، عده ای بی توجه به این مهم می باشند. به سوی آنان روی نمی آورند. امام از این روحیه گلایه می کند، می فرماید: امر مردم نسبت به ما امتحان بزرگی است. ما آنان را به حق فرا می خوانیم آنان توجه نمی کنند، بلیه الناس علینا عظیمه ان دعوانهم لم یتجیبوا [۱۴۸] در برابر نامهربانی های مردم بردباری پیشه می نمایند و از پی گیری هدف والای خویش باز نمی مانند.

فرد نصرانی به امام رو کرد و گفت، انت بقر،

(نعوذ بالله امام را به حیوان تشبیه نمود.) امام با کمال خون سردی اظهار کرد: نه، من باقرم، فرد ناهنجار نسبت دیگری را مطرح ساخت که تو فرزند نانوا یا آشپز هستی، (مادرت نانوایی کرده است.) انت ابن الطباخه. امام در جواب وی گفت، نانوایی کارش بوده است. متأسفانه وی از بردباری امام سوء استفاده کرده به وی گفت، تو فرزند همان سیاه زنگی بد گفتاری هستی. امام با آرامش فرمود اگر تو درست می گویی خدا از گناه او در گذرد. اگر تو دروغ می گویی خدا از تو در گذرد. فرد آن مقدار ناهنجار است که چیزهایی که به حضرت نسبت می دهد هیچ گونه زمینه ندارند، مادر حضرت نه کنیز آفریقایی است و نه بد زبان است. بلکه همان گونه که در بخش اول گذشت مادر حضرت یکی از فرزندگان و یکی از زیباترین زنان بنی هاشم بود که از دو جانب علوی نسب بود و مانند وی وجود نداشت. لیکن فرد ناهنجار، این گونه نسبت ها را به مادر حضرت می دهد! حضرت هم این گونه وی را تحمل می کند! در هر صورت نصرانی که اخلاق والای امام را دید شیفته برتری های امام شده، اسلام آورد! فاسلم النصرانی. [۱۴۹].

فرد شامی با این که کینه اهل بیت در سینه وی موج می زد همواره در مجلس حضرت حاضر می شد. وی نتوانست پنهانی خویش را پاس دارد. روزی به حضرت اظهار کرد شرکت من در جلسه شما به خاطر علاقه ی من به شما نیست. من کینه توز ترین فرد نسبت به اهل بیت هستم. شیرین سخنی و ادب و اخلاق تو مرا جذب کرده است. امام از سخن تند وی آشفته

نشد، بلکه مهربانی و لطف خود را در حق وی فزونی بخشید، تا آن گاه که

[صفحه ۸۱]

شخص متوجه حقیقت شده، دست از دشمنی برداشته از دوستان حضرت قرار گرفت. وی حتی هنگامی که مرگش فرا رسید، وصیت کرد که باقر العلوم علیه السلام بر وی نماز بخواند، فاوصی ان یصلی علیه. [۱۵۰].

این ها نمونه هایی گویا و آموزنده از رفتار بردباری حضرت است، که دشمنی ها را متحول ساخته و به دوستی تبدیل می کند. همان رفتاری که قرآن به آن دستور می دهد که نامهربانی کرداری دیگری را با نیکی پاسخ دهید؛ تا دشمن ها دوست صمیمی گردند، ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوه کانه ولی حمیم. [۱۵۱] «بدی های دیگری را به نیکی پاسخ ده، آن گاه بین تو و آن کسی که دشمنی بود، دوستی و صمیمیت پدیدار می شود».

[صفحه ۸۴]

امام باقر علیه السلام و آموزه های عرشی

اشتغال آفرینی

در بخش فضایل، برخی برتری های حضرت مورد توجه قرار گرفت. سراسر حوزه فقه و فرهنگ دینی به ویژه شیعه توأم از گفتار باقر العلوم علیه السلام می باشد؛ در این فرصت به برخی از آموزه های عرشی حضرت نگری می افکنیم.

در بخش فضایل به این برتری باقر العلوم علیه السلام اشاره شد که تأمین نیازهای نیازمندان یکی از شاخص ها و صفات برجسته همه امامان می باشد. این تلاش در زندگی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امامان گرچه برجسته است؛ لیکن تلاش برجسته تر اشتغال آفرینی است. زیرا تأمین نیازمند به دو گونه است.

نخست این که نیاز وی همواره با دست دیگران بر طرف شود. و این در صورتی است قادر به کار و تلاش نباشد. چنین فردی همیشه به امداد دیگران نیازمند باقی

خواهد ماند.

نوع دیگر تأمین نیازمند، بی نیاز ساختن وی است. یعنی تلاش شود که نیازمندی وی برطرف شود، تا دیگر محتاج به امداد دیگران نباشد. این مورد درباره فرد نیازمندی است که یا تن پرور است، به کار و تلاش تن نمی دهد. و یا فردی توانمند است؛ لیکن از توانمندی خویش غفلت دارد. این گروه باید رهنمون شوند تا به توانمندی های خویش آگاه شوند. خود

[صفحه ۸۵]

به کار و تلاش پردازند. در سیره ی زندگی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امامان این فراز برجسته می درخشد که به توضیح چند نمونه می پردازیم.

امام صادق علیه السلام روایت می کند زندگی بر یکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بسیار سخت شد. همسر وی به وی پیشنهاد نمود که به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رود و نیاز خود را مطرح سازد. وی به حضور حضرت شرفیاب شد؛ لیکن پیش از طرح نیاز خود، این جمله را از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنید: هر کس از ما کمک خواهد به وی کمک می کنیم؛ لیکن هر کس از خدا طلب بی نیازی کند، خدا وی را بی نیاز خواهد کرد. آن شخص حدس زد که منظور حضرت وی می باشد. بدون طرح خواسته از محضر حضرت مرخص شد.

نوبت بعد همسرش اصرار کرد چرا نیاز خود را مطرح نساختی. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هم همانند دیگران بشر است، از نیاز ما با خبر نیست! آن شخص دوباره به محضر حضرت شرفیاب شد؛ لیکن حادثه پیش تکرار شد. رسول الله صلی الله علیه و

آله و سلم همان جمله قبلی را اظهار نمودند. تا این که این قضیه سه بار تکرار شد.

آنگاه آن شخص متنبه شد، رفت یک تبر عاریه گرفت، به بیابان رفته مقداری هیزم آورد و فروخت و نیم کیلو آرد فراهم کرد، به منزل برد. فردای آن روز هیزم بیشتری فراهم آورد. همواره این کار را ادامه داد تا توانست تبر و سایر ابزار کارش را فراهم سازد. کار را ادامه داد تا توانست دو شتر کوچک و یک غلام خریداری کند. تلاش و پشتکار این فرد را یکی از توانگران مدینه قرار داد. آنگاه به خدمت حضرت رسید و داستان زندگی اش را بازگو نمود. حضرت به وی فرمود، من که گفتم هر کس

[صفحه ۸۶]

بی نیازی از خدا طلب کند خدا بی نیازش می سازد. و من استغنی اغناه الله. [۱۵۲].

این شیوه ی حضرت، شخص را به توانمندی خویش آگاه ساخت که می تواند از آن توانمندی بهره برده و کار و تلاش سازنده را شروع کند؛ تا نیاز خود را برطرف و خود نیز از توانگران قرار گیرد. این همان رهنمود به توانمندی های طرف است که شخص از آن غافل بود.

نمونه دیگر در زندگی امام مجتبی علیه السلام این گونه می شود: امام مجتبی علیه السلام از کنار بوستانی می گذشت که غلام سیاهی را دید تکه نانی به دست دارد، که یک لقمه از آن را می خورد و لقمه دیگر را به سگی که برابر وی قرار دارد می دهد. از وی می پرسید چه چیز تو را وادار ساخته که به این سگ این گونه محبت کنی. غلام سیاه گفت، من شرم دارم خودم بخورم و به سگ ندهم. امام که این

روحیه را از وی مشاهده کرد، فرمود همین جا باش تا من برگردم. حضرت پیش صاحب برده رفتند، غلام و نیز بوستان را از وی خریداری نمودند. غلام را آزاد ساختند و بوستان را هم در اختیار وی گذاشتند و فرمودند در این بوستان کار کن و زندگی خود را اداره کن، فاشتره من مولاه و اشتری الحائط الذی هو فیه و اعتقه و ملکه ایاه. [۱۵۳].

دو نکته برجسته از این جریان استفاده می شود. نخست این که پاداش احسان و نیکی از جانب خدای سبحان نیکی و احسان مضاعف است. غلام سیاه به یک حیوان چند لقمه نان احسان کرد، پاداش آن آزادی خودش و متمول شدنش قرار گرفت.

[صفحه ۸۷]

دو دیگر این که امام مجتبی علیه السلام هنگامی که احسان وی را دید، هم سبب آزادیش را فراهم ساخت و هم سرمایه برای وی فراهم ساخت، تا با کار و تلاش خود زندگی اش را اداره کند و برده تهی دستی که اکنون آزاد شده محتاج دیگران نباشد. این همان اهتمام به اشتغال آفرینی است.

اما نمونه این سیره در زندگی باقر العلوم علیه السلام این است: از امام صادق علیه السلام پرسیدند به فرد نیازمند چه مقدار زکات می توان پرداخت کرد. حضرت از زبان باقر العلوم علیه السلام این گونه نقل کرد؛ تا حد بی نیازی، قال ابو جعفر علیه السلام اذا اعطیته فأعنه. [۱۵۴] «هنگامی که زکات می پردازد وی را بی نیاز ساز.» یعنی آن مقدار به وی پرداخت کن که دیگر نیازمند نباشد. مضمون این روایت این نیست که تا یک سال وی را تأمین کند، سخن از مدت نیست. (البته با توجه به روایاتی که مدت تأمین فقیر را یک سال عنوان

می کنند این احتمال مردود نیست.) و نیز منظور این نکته هم نیست که آن مقدار مال رایگان به وی پرداخت کن تا آخر عمر بی نیاز شود. زیرا این اقدام سیره دین نیست. بلکه مضمون روایت این می تواند باشد، آن مقدار سرمایه در اختیار وی قرار بده که با کار و تلاش زندگی خویش را اداره کند و از نیازمندی نجات فراهم کند. زیرا کار و تلاش است که فرد را بی نیاز می کند. این همان اهتمام به اشتغال آفرینی است، که در سیره ی امامان فراوان می توان جستجو نمود. این موارد به عنوان نمونه مطرح شدند. با الگوگیری از سیره امامان جامعه دینی جامعه پر تلاش و شاداب است. تأمین نیازمندی های نیازمندان هیچ گاه به این معنا نیست که افراد قادر به کار، تن پرور شده و

[صفحه ۸۸]

رایگان امکانات بگیرند. زیرا در رهنمون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و باقر العلوم علیه السلام از پرداخت صدقه به دو گروه منع شده است؛ یکی از افراد متمکن. دیگری افراد توانمند به کار، ان الصدقه لا تحل لغنی و لا لذی مره سوی. [۱۵۵] تأمین نیازمند به این است که نیازمند به توانمندی های خود آگاهی بیابد و در صورت نیاز سرمایه شروع کار در اختیار وی قرار گیرد؛ تا بتواند با کار و تلاش و تولید زندگی پر بار و پر برکتی را فراهم سازد.

به نظر می رسد در سیره نگاری امامان این گونه نکات باید تحلیل و برجسته شوند تا راه گشای بسیاری از مشکلات پر و پیچ خم اقتصادی و اجتماعی قرار گیرند.

نشاط و شادابی

گرایش به دنیا منشأ بسیاری از آلودگی های انسان را فراهم می سازد. در

برابر گرایش زهد است. انسان پاک، از گرایش به دنیا منزّه است. این سخن بدین معنا نیست که انسان زاهد از مال و منال دنیایی محروم است. زیرا محرومیت نوعی خطر به حساب می آید. بلکه منظور از زهد این است که در عین حال که از دنیا بهره مند است به آن علاقه مند و وابسته نباشد. امامان معصوم که در زهد بر همگان سبقت گرفته اند از امکانات دنیا فراوان بهره داشتند.

با این توضیح این نکته نیز شفاف می گردد که فرد زاهد در عین بی علاقه‌گی به دنیا، ممکن است هم از امکانات بهره ور باشد، در عین حال فردی شاداب و پر طراوات است. این گونه نیست که زاهد باید فردی

[صفحه ۸۹]

منزوی، ژولیده و پژمرده باشد. این حالت ها و ژست ها بیشتر به زهد فروش شباهت دارد، نه به زهد گرایی. فرد زاهد، فردی شاداب و پر تحرک است. دنیا برای وی وابستگی نمی آورد. اگر تمام دنیا هم در اختیارش باشد اندکی به آن گرایش نمی کند.

بر این اساس بهره مند بودند از دنیا و بهره وری از نعمت های الهی و حفظ شادابی در زندگی، با زهد هیچ گاه بیگانه نمی باشد؛ تا کسی این گونه پندارد که بهره وری از دنیا با زهد گرایی ناسازگار است! این دو کاملاً با هم همساز هستند.

در زندگی معصومان که زاهدترین افراد به دنیا بودند، این همسازی مشاهده می شود. مشاهده می شود که در عین بهره وری از امکانات دنیایی زاهدترین هستند. فرش آنان ابریشم باشد یا حصیر برای آنان یکسان است. در خانه گلین بی آرایش باشند، یا در اتاق مزین عروس یکنواخت خواهد بود. در سفره رنگارنگ یا نان جوین همسان خواهد بود. که آنان به این آب

و رنگ ها دل نمی بندند.

به همین خاطر در زندگی باقر العلوم علیه السلام همسازی این دو مشاهده می شود. امام بدون هیچ وابستگی و علاقه مندی به زخارف دنیا در عین حال که فرش زیر پای وی حصیر است، انما کایفرش فی مجلسه حصیرا. [۱۵۶].

اتاق حجله اش مزین است. در عین حال که زاهد و عابد و عاکف و صائم است، با نشاط و پر تلاش است. تلاش می کند نشاط ظاهری خویش را نمایان سازد. خویشتن را در منزل و بیرون کاملاً آراسته می سازد. در

[صفحه ۹۰]

برابر همسر خویش هم اتاق مزین دارد و هم خویشتن را می آراید. به چند نمونه توجه کنید.

حکم بن عتیبه می گوید به حضور باقر العلوم علیه السلام رسیدم؛ در حالی که در اتاق مزین و با لباس های رنگارنگ به سر می برد. شروع کردم به در و دیوار اتاق و شکل و شمایل حضرت نگاه افکنم! هنگامی که امام نگاه های مرا مشاهده کرد، فرمود دیدگاهت در این باره چیست. من گفتم من که تو را در این وضع می بینم نمی توان چیزی بگویم. لیکن در نزد ما این حالت ها برای جوانان است. امام اظهار داشت زینت ها و نعمت های خدا را چه کسی بر بندگان خدا حرام کرده است، یا حکم من حرم زینه الله التي اخرج لعباده... لیکن توجه داشته باش که این اتاق همسر نو عروس من است. با وی تازه عروسی نموده ام و الا- اتاق من همان است که می شناسی، فاما هذا البيت الذي تری فهو بيت المرأة و انا قریب العهد بالعرس و بيتی البيت الذي تعرف. [۱۵۷].

امام در مورد اتاق و لباس مزین خویش چندین نکته را به حکم که از وضع امام تعجب

کرده بود، یادآوری می کند: نخست این که خدای سبحان نعمت هایش را برای بندگان آفریده و بهره وری از نعمت ها هیچ ناسازگاری با طهارت و تقوا و زهد ندارد. دو دیگر این که این اتاق مزین مربوط به تازه عروس است، که باید شئون آن رعایت شود. حجله باید مزین و آرایه داشته باشد. نشاط و شادابی آن حفظ شود. سوم این که طرف بر این پندار نباشد که حضرت اندکی علاقه به زخارف و زینت دنیا

[صفحه ۹۱]

حاصل کرده به وی می فرماید، اتاق زندگی من همان است که می شناسی. یعنی این زرق و برق اندکی در روحیه من تأثیر گذار نیستند. این روش یعنی فرد زاهدترین است، در عین حفظ نشاط و شادابی، و بهره وری از نعمت های الهی است.

همانند همین داستان برای اصحاب دیگر حضرت اتفاق افتاده است. حسن زیات با رفیقش به حضور حضرت می رسند. حضرت را در اتاقی مزین و با لباس های مناسب و سر و صورت اصلاح کرده و سرمه کشیده می بینند. وی می گوید ما سؤال هایی که داشتیم مطرح ساختیم و جواب گرفتیم. هنگامی که خواستیم خدا حافظی کنیم حضرت فرمود فردا با رفیق خویش به منزل ما می آیی، گفتم حتما.

هنگامی که روز بعد به خدمت حضرت رسیدیم وی را در اتاقی ملاقات کردیم که تنها فرش آن یک حصیر بود. و حضرت هم پیراهن خشن پوشیده بودند. آنگاه روی کردند به رفیق من فرمودند برادر بصری من، دیروز که بر من وارد شدید مرا در آن اتاق و در آن حال و لباس دیدید، آنجا اتاق همسرم بود و تمام تزئینات اتاق هم به وی مربوط می شد. یک وقت در ذهن شما چیزی خطور نکند،

فلا يدخل قلبك شیء. [۱۵۸] امام همام با این روش نکات مهم عرشی را می آموزند:

نخست این که زهد این نیست که شخص از نعمت های دنیا بی بهره باشد. دو دیگر این که حضرت خویش را برای همسرش کاملاً مزین ساخته و مرتب می نماید. سوم برای این که این رفتار پنداری در ذهن طرف پیش نیاورد و احساس دوگانگی در رفتار حضرت ننماید، در

[صفحه ۹۲]

فرصت مناسب آنان را فرا می خواند و رفتار خویش را درباره آنان شفاف می سازد. این رفتار بدین خاطر است که پندارهای شیطانی به آنان آسیب نرساند. در این باره شرح بیشتری در این نوشتار آمده است. [۱۵۹].

در مورد نکته دوم در روایت دیگر این گونه آمده است: هنگامی که عده ای به حضور حضرت رسیدند؛ دیدند حضرت موهای خویش را رنگ کرده، به آنها فرمود من همسرم را دوست می دارم و برای آن خضاب می کنم، انی رجل احب النساء و انا أتصبغ لهن. [۱۶۰] این همان حفظ شادابی و نشاط در زندگی است. در عین حال که شخص زاهدترین فرد به زخارف و زینت های دنیا است.

مورد دیگر در زندگی حضرت این گونه مشاهده می شود، که حضرت هنگامی که به حمام می رفتند برای تمیز کردن بدن خویش از «نوره» [۱۶۱] استفاده می کردند. انگشتان در اثر تماس با نوره حالت بد منظری پیدا می کردند. حضرت برای این که از این حالت بیرون بیایند به انگشتان و ناخن های خویش حنا نهادند؛ آنگاه در این باره به حکم فرمودند: من این کار را انجام می دهم تا ناخن هایم همانند ناخن های مرده نباشد، شما نیز این کار را انجام دهید، یا حکم ان الاظفیر اذا اصابتها النوره غیرتها حتی

از این نمونه ها در روایات فراوان وجود دارد. لیکن همین مقدار گویای نکات بسیار ارزنده ای می باشد. این موارد نکات اساسی می آموزند، مانند

[صفحه ۹۳]

این که زهدگرایی با زهد فروشی کاملاً متفاوت است. زهد فروشی آن است که فرد دنیا طلب برای رسیدن به اهداف خویش زاهد نمایی را برای فریب دیگران بر می گزیند. اما زهد گرایی آن است که شخص در عین بی علاقگی به متاع دنیا از نعمت های الهی گریزان نیست و برای تثبیت موقعیت خویش نیاز به عوام فریبی ندارد. در عین بی علاقگی به دنیا از نعمت های الهی به مورد بهره وری می نماید.

و نیز این روش می آموزد که فرد مؤمن و زاهد در عین زاهدگرایی، باید نشاط و شادابی خود را حفظ کند. زندگی پست و ظاهری ژولیده و در هم پیچیده، هیچ ارتباطی به زهد ندارد. این حالت ها، زهد فروشی و بیچارگی فرد زاهد نما را می رساند. انسان زاهد در عین بی علاقگی به دنیا، با نشاط و شاداب و پر طراوت است و از ظاهری آراسته بهره مند است.

شفاف کردن رفتار

گاهی انسان در موقعیتی قرار می گیرد؛ از لباس و یا مرکب و مسکنی استفاده می کند که برای دیگران قابل تحمل نیست. چه بسا آن رفتار کاری غیر مشروع نباشد، لیکن کسی که این رفتار را مشاهده می کند. چون علت رفتار برای وی مبهم است. پندار غلط در ذهن وی نفوذ می کند و چه بسا نسبت به آن فرد بدبین می شود.

این گونه موارد برای رهبران دینی و امامان نیز پیش آمد می نموده است. در عین حال که آنان اندیشه زلال و رفتاری شفاف و بی آرایش داشتند، گاهی اتفاق می افتاده که برخی رفتار

آنان را، بینندگان بر نتابند؛ و نوعی دوگانگی برداشت کنند. آیا به نظر شما امامان در این گونه موارد چه

[صفحه ۹۴]

اقدامی انجام می دادند؟ برای فراهم آوردن پاسخ این سؤال به یک نمونه از رفتار باقر العلوم علیه السلام نگر می افکنیم.

حسن زیات به همراه رفیقش به خدمت حضرت رسیدند. در حالی که حضرت در اتاقی آراسته و مزین بود و لباس ها و سر و روی حضرت نیز کاملاً آراسته و مرتب بود. آنان سؤالاتی داشتند مطرح نموده و پاسخ گرفتند. لیکن مثل این که حال و اوضاع امام برای آنان سؤال پنهانی فراهم ساخت که فرصت طرح آن نبود. و نیز فرصت برای شبهه زدایی هم مناسب نبود. به همین خاطر هنگام خداحافظی حضرت به حسن زیات فرمودند به همراه رفیق خود فردا به منزل من بیایید. وی نیز پذیرفت.

فردا که به حضور امام شرفیاب شدند وی را در اتاقی بی آرایش با یک فرش حصیری دیدند. و نیز مشاهده کردند که حضرت لباس خشن پوشیده است. آنگاه امام با آنان سخن گفتند و فرمود دیروز که مرا با آن وضع مشاهده کردید، آن اتاق از آن همسر جدید من بود و تمام آنچه در آنجا بود هم از آن همسر من می باشد. و چون همسرم خویش را برای من آراسته بود، من نیز خود را برای وی آراسته بودم. زندگی معمولی من این است که مشاهده می کنید. در ذهن شما چیزی خطور نکند. آنگاه رفیق حسن زیات گفت به خدا سوگند به قلب من چیز دیگری خطور کرد. لیکن اکنون که این وضع را مشاهده کردم و این توضیحات را شنیدم به طور کلی ذهن من پاک شد

و فهمیدم که شما حق می گویی، علمت ان الحق فیما قلت. [۱۶۳].

نکته آموزنده این رفتار این است، که امام گرچه رفتارش پاک و منزّه

[صفحه ۹۵]

از گناه است و از نعمت های خدا بهره وری حلال نموده است؛ لیکن چون رفتارش برای طرف سؤال انگیز بوده و در آن هنگام فرصت شبهه زدایی فراهم نبوده است، امام آنان را در فرصت مناسب فراخوانده و رفتار خویش را توضیح داده و شبهه را از ذهن آنان می زداید.

این رفتار امام یعنی انسان باید در رفتارهای فردی و اجتماعی به گونه ای شفاف باشد. و اگر احیانا رفتار شبهه انگیزی از وی سر می زند باید در فرصت مناسب رفتار خویش را شفاف سازد و شبهه زدایی نماید. رفتار و روش مبهم در پیش نگیرد که باعث ایجاد پندار و سؤال برای مخاطبان و دیگران شود.

این رفتار از یک جهت دیگر نیز مسؤولیت آفرین است؛ که فرد باید رفتار دو گانه خویش را شفاف سازد، نه این که بر این پندار باشد که من به وظیفه خود عمل کرده ام، دیگران می خواهند بدبین بشوند یا بدبین نشوند! این رفتار می آموزد که فرد زمینه بدبینی دیگران را نباید فراهم آورد.

ارزش اشک

چشم انسان از نعمت هایی است که همه انسان ها به ارزش آن آگاهند. لیکن این ارزش، ارزش ظاهری چشم است که هر صاحب چشم قدردان آن است. به ویژه هنگامی که این نعمت در خطر تهدید قرار گیرد و یا دچار آسیب شود، ارزش آن بیشتر آشکار می شود. در کنار این ارزش، ارزش دیگری نیز برای چشم مطرح است که ارزش گزار آن صاحبان چشم نمی باشند. بلکه ارزیاب آن کلام وحی و عترت است.

کلام وحی که آگاه به حقایق

است داوری می کند که کدام چشم از ارزش و قیمت بهره مند است و کدام چشم بی ارزش است. از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

[صفحه ۹۶]

در این باره این گونه سخن رسیده است: از نشانه های نگون بختی هر فرد چشمان خشک وی می باشد، من علامات الشقاء جمود العین. [۱۶۴] چشمی که از خشیت خدا اشک آلود نباشد، نشان بد عاقبتی صاحب چشم است. این گونه چشم از دیدگاه وحی بی ارزش است.

اما چشم با ارزش آن است که از خوف الهی گریان و اشک ریزان باشد. آن گونه که چشم گریان از خوف خدا در قیامت که همه چشم ها گریان هستند گریان نخواهد بود، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: کل عین باکیه یوم القیمه الا ثلاثه اعین، عین بکت من خشیه الله و عین غضت عن محارم الله و عین باتت ساهره فی سبیل الله. [۱۶۵] «هر چشمی به جز سه چشم در قیامت گریانند، چشمی که از ترس خدا گریان باشد و چشمی که از حرام پوشیده باشد و چشمی که در راه خدا شب بیدار باشد».

باقر العلوم علیه السلام این حقیقت را این گونه شفاف می سازد، ما من قطره احب الی الله عزوجل من قطره دموع فی سواد اللیل مخافه من الله. [۱۶۶] «هیچ قطره ای در نزد خدا محبوب تر از قطره اشکی که در تاریکی شب از ترس خدا ریخته شود، وجود ندارد».

همچنین باقر العلوم علیه السلام ارزش اشکی را که از ترس خدا باشد، از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه آشکار می سازد: اشکی که از خوف خدا جاری شود به آن ارزش و

قیمت نتوان نهاد، و دمه من خوف الله فانه ليس لها مثقال. [۱۶۷].

[صفحه ۹۷]

دیگر این که از زبان باقر العلوم علیه السلام این گونه روایت است که هر چیزی پاداش دارد، مگر اشک چشم که با اشک چشم دریاها از گناهان پوشیده می شوند، فان الله يكفر بها بحور الخطايا. [۱۶۸].

همچنین از زبان حضرت رسیده، چشمی که از خوف خدا اشک آلود شود، آن چشم و صاحبش به آتش افکنده نمی شوند. و اگر اشک به گونه های شخص جاری شود، ذلت و خواری هیچ گاه وی را فرا نمی گیرد با اشک چشم دریاهایی از گناهان بخشیده می شوند. يك نفر در میان يك امت گریان باشد، آتش بر آن امت حرام می شود. لحرمة الله تلك الامه على النار. [۱۶۹].

این تحلیل و بیان ارزش اشک چشم است، که زبان وحی آن را شفاف می سازد. و این ارزش از ارزش های والای عرشی است، که جز اندیشه زلال وحی به آن وادی پرواز ندارد. و هیچ فهم و درکی نمی تواند به آنجا دسترسی حاصل نموده و این حقایق را شفاف سازد.

بهداشت

دین آسمانی بر اساس فطرت و پاکی ها نهاد شده است. اساس باورهای دینی را فطرت انسان ها شکل می دهد، فاقم وجهك للدين حنيفا فطرت الله التي فطر الناس عليها. [۱۷۰] «روی کرد خود را به سوی دینی مستقیم و بدون کژراهگی که بر اساس فطرت پایه نهاده شده و خدای سبحان مردم را بر بنیان آن آفریده است، متوجه ساز.»

[صفحه ۹۸]

انسان به لحاظ فطرت، خواهان پاکی در باور و اخلاق و رفتار و غذا و لباس، بدن و جان خویش است. انسان هیچ گونه آلاینده‌گی بر هیچ یک از شؤون خویش را

نمی پسندد. گناه را که آلاینده‌گی جان است بر جان نمی پسندد؛ نیز آلودگی های شئون زندگی، محل زندگی، لباس زندگی، طعام و غذا و بدن و هر چیزی که با آن در ارتباط است، مانند مسکن و مرکب و... بر خویش روا نمی دارد. بر همین اساس دین فطری، آن چیزی که پاک و تمیز است؛ بر انسان مجاز شمرده است. آن چیزی که باعث آلودگی در هر محور از محورهای زندگی فیزیکی و معنوی انسان شود، بر انسان روا نمی داند، *یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث*. [۱۷۱] حلال خدا بر اساس حکمت پاکی و مصلحت پایه نهاده شده است. حرام خدا نیز بر اساس آلودگی و فساد بنیان نهاده شده است.

آنچه انسان در زندگی نیازمند است باید از نوع حلال و پاک فراهم کند. اگر از نوع حرام فراهم ساخت باعث آلودگی جسمی و جانی وی می گردد. بدین خاطر پیروان دین باید از هر گونه آلاینده‌گی در فرایند زندگی خویش پرهیز کنند. باید تلاش کنند تا هیچ گاه مال حرام به زندگی آنان راه پیدا نکند. باید سعی نمایند که از هر نوع غذا و مسکن و مرکب و سایر امکانات آلوده و حرام برحذر باشند.

آلاینده‌گی ها را به سه قسم می توان تقسیم نمود: حرام ها، ناپاکی ها و نجس ها. سایر آلودگی های غیربهداشتی آموزه های وحی در هر سه محور به پیروان خویش می آموزند که از آلاینده‌گی به دور باشند.

زندگی امام معصوم علیه السلام منزله از حرام و بدور از هر آلودگی در هر سه

[صفحه ۹۹]

بخش می باشد. زندگی آنها پاک ترین زندگی است. افزون بر حلال و پاک بودن زندگی، طعام و لباس آنان از لحاظ سوم نیز، کاملاً بهداشتی بدور از

هر نوع آلودگی ها می باشد.

ابو خالد کابلی می گوید، مهمان باقر العلوم علیه السلام شدیم. حضرت با لذیذترین و تمیزترین طعام که تا آن روز به خاطر نداشتم مرا پذیرایی نمود، دخلت علی ابی جعفر علیه السلام فدعا بالغداء فاکلت معه طعاما ما أکلت طعاما قط انظف منه و لا اطيب. [۱۷۲] طعام و غذای آنان نیز پاک و حلال و بهداشتی و نمونه است.

نمونه دیگر این رفتار از امام صادق علیه السلام است. ابو حمزه می گوید عده ای در نزد امام صادق علیه السلام بودیم که ما را به خوردن غذا فرا خواند. غذایی به آن لذیذی و تمیزی به خاطر نداشتیم، ما لنا عهد بمثله لذازه و طيبا. [۱۷۳] این نیز آموزه دیگری است که زندگی پاک و تمیز امامان بر همگان می آموزد. انسان باید در لباس، غذا، مسکن، مرکب، سر و وضع بدنی همواره پاک، مرتب و به دور از هر آلودگی باشد.

نقش یاد خدا

انسان مؤمن به خدا، خویشتن را در مأمن امنی قرار می دهد، که از خطرهای در امان قرار گیرد. تنها مأمن امن و پناهگاه مطمئن از هر خطر ایمان به خداست. هر کس به خدا ایمان آورد و خویشتن را به خدا سپرد خدای سبحان ایمن ترین پناهگاه وی خواهد بود. پناهگاه مطمئنی جز خدای

[صفحه ۱۰۰]

سبحان وجود ندارد، و لن تجد من دونه ملتحداء. [۱۷۴] «غیر از خدا پناهگاه امنی نمی یابی».

همان گونه که ایمان مراتب دارد، امنیت در پناهگاه خدا نیز مراتب دارد. تا به آن مرحله والایی برسد که تمام اضطراب ها و ناامنی ها را بزدايد و آرامش کامل مستقر سازد. از این مرحله امنیت و آرامش همه انسان های مؤمن بهره مند نیستند. بلکه آن گروه که از ایمان مرحله والا

بهره مند شده اند، آنان که یاد و نام خدا، تمام زندگی آنان را فرا گرفته است، در آرامش کامل قرار خواهند گرفت. ذکر خدا پناهگاه ایمن است. یاد خدا امنیت از هر خطر برای آنان خواهد بود، الا بذكر الله تطمئن القلوب [۱۷۵] «با یاد خدا قلب ها آرامش می گیرند.»

این حقیقت در سخن عترت این گونه تحلیل شده است؛ موجودی که به یاد خدا باشد هیچ آسیبی وی را تهدید نمی کند. حتی در مورد حیوانات این گونه رسیده است، که حیوان آنگاه در دام صیاد می افتد که از یاد خدا غافل شده باشد. حیوانی که به یاد خداست در دام صیاد قرار نمی گیرد. امام صادق علیه السلام می فرماید: ما من طیر یصطاد الا بترکه التسییح. [۱۷۶] «هیچ پرنده ای در دام صیاد قرار نمی افتد، مگر زمانی که از تسییح و یاد خدا غفلت کرده باشد.» که این نقش یاد خداست.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید، انسان مؤمن به هر گونه مرگ ممکن است بمیرد. غرق شود، آوار بر روی وی منهدم شود، درنده وی را

[صفحه ۱۰۱]

بدرد، صاعقه و رعد و برق آن را بگیرد، لیکن به انسان ذاکر خدا، این حوادث اصابت نمی کند، ولا تصیب ذاکر الله تعالی. [۱۷۷].

اینک این حقیقت در اندیشه زلال و عرشی باقر العلوم علیه السلام این گونه تجلی یافته است، که حوادث تلخ و ناگوار مانند صاعقه بر انسان مؤمن ممکن است فرود آید، لیکن بر انسان ذاکر یعنی کسی که به یاد خداست فرود نمی آید. انسان ذاکر از صاعقه در امان است. این نقش یاد خداست، الصواعق تصیب المؤمن و غیر المؤمن ولا تصیب الذاکر. [۱۷۸].

بر همین اساس است که حضرت

تلاش می کرد افراد با ظرفیت و با استعداد مانند خانواده خویش را به این نکته اساسی توجه دهد. همواره آنان را وادار به ذکر و یاد خدا می نمود. در اندیشه نیز اهمیت آن را شفاف می سازد و اضافه می کند سه چیز از بهترین و سخت ترین عبادت هاست، اشد الاعمال ثلاثه، ذکر الله علی کل حال و انصافک من نفسک و مواساه الاخ. [۱۷۹] «سه چیز از سخت ترین اعمال است، یاد خدا، انصاف داشتن، یکسان و برابر برخورد نمودن». امام اهل خانه خویش را وادار به این رفتار می کرد، امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم ما را دور هم جمع می کرد و وادار به قرائت قرآن (که آن نیز ذکر الله است) می نمود. و هر کس قرآن تلاوت نمی کرد به ذکرهای دیگر تا طلوع آفتاب مشغول می شد، یأمرنا بالذکر حتی تطلع الشمس [۱۸۰] که البته این یاد خدا بر لب است. اساس و پایه یاد خدا

[صفحه ۱۰۲]

به روح و دل است که انسان همواره به یاد خدا باشد. این نیز از آموزه های عرشی است که از اندیشه و رفتار عترت می توان آموخت.

نقش محبت

اشاره

محبت گرایش و عشق محب به محبوب و معشوق است. انگیزه محبت زیبایی های معشوق است که به عاشق جلوه گر می شود. اگر عاشق زیبایی در معشوق خویش نبیند، هیچ گاه نسبت به وی محبت نخواهد داشت.

زیبایی ها مراحل دارد. هر مقدار زیبایی برتر جلوه گر شود، جاذبه محبوب بیشتر می شود. و اگر در راه محبوب زیبایی ها شکوفا شدند، محب را آن مقدار مجذوب خود می سازد که زشتی ها را نیز زیبا می بیند، حب الشی یعمی و یصم، «محبت به چیزی، کور و کر می کند.» پی آمد محبت، پیروی محب از

محبوب است. آن کسی که از محبوب خود پیروی نکند در تحقق عشق باید تردید نماید. زیرا عاشق دلباخته معشوق بوده و ممکن نیست از فرمان معشوق سرپیچی کند، ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله. [۱۸۱] «اگر خدا را دوست می دارید مرا (پیامبر) پیروی کنید، آنگاه خدا شما را دوست خواهد داشت.» محبت دو جانبه است. هم خدا محبوب شماست، و هم شما محبوب خدا هستید. نقش محبت پیروی از محبوب و معشوق تا رسیدن به وصال معشوق است. عاشق آن کسی است که در پی معشوق حرکت کند تا به وصال خویش برسد و از معشوق خویش کامیاب شود.

بدین خاطر محبت همانند موتور پر توان است که عاشق را به سوی

[صفحه ۱۰۳]

معشوق سوق می دهد. هر مقدار محبت بیشتر، سرعت حرکت بیشتر خواهد بود.

بر این اساس آنچه انسان را وادار به پیروی از حق می کند که در اندیشه، حق بیاندیشد و در رفتار، رفتار همگون با حق داشته باشد، محبت است. انسان دین باور عاشق و محب حق می باشد. محبت است که محب را وادار به پیروی از محبوب می کند. از این حقیقت باقر العلوم علیه السلام این گونه پرده برداشته است: هل الايمان الا الحب. [۱۸۲] «ایمان جز محبت چیز دیگری نیست».

این حقیقت فراگیر است و محبت در دل ذرات هستی جای گرفته است. هر موجودی به سوی محبوب خویش در حرکت است، الی الله تصیر الامور. [۱۸۳] «بازگشت امور به جانب خداست.» همه موجودات سرود عشق می سرایند، ان من شیء الا یسبح بحمده. [۱۸۴] هر انسان حتی هر جمادی در نهایت به وصال محبوب خویش می رسد.

باقر العلوم علیه السلام این حقیقت را چنین بیان

می کند:

برید بن معاویه می گوید فردی که از بلاد خراسان پیاده به زیارت حضرت آمده بود، به حضور ابوجعفر علیه السلام رسید. هنگامی که در محضر حضرت نشست پاهای ترک خورده و زخم دار خویش را به حضرت نشان داد و گفت: محبت شما اهل بیت مرا به اینجا کشانده است! باقر العلوم علیه السلام فرمود: اگر سنگی ما را دوست بدارد، خدا آن را با ما محشور خواهد نمود.

[صفحه ۱۰۴]

دین جز محبت چیز دیگری نیست، و الله لو احبنا حجر حشره الله معنا و هل الدین الا الحب. [۱۸۵] از گفتار عرشی این نکته مهم به کف می آید که عاشق و محب به وصال معشوق و محبوب خویش خواهد رسید. این گفتار آشکار می سازد که محبت و عشق تنها در میان انسان ها نیست؛ بلکه فراگیر همه موجودات است. به جریان علی علیه السلام با حارث همدانی در همین راستا توجه کنید.

حارث همدانی

حارث همدانی از اصحاب خاص امیر المؤمنین علیه السلام می باشد. روزی عصا زنان به همراه عده ای از شیعیان به حضور حضرت می رسند. امام از حال وی می پرسد. وی اظهار می دارد، دوستی ها و دشمنی ها پر حرارت شده است. مردم نسبت به رهبری تو به سه گروه تقسیم شده اند: گروهی در دوستی افراط دارند، گروهی معتدل در دوستی می باشند و گروهی هم در شک و تردیدند!...

آنگاه حارث از امام درخواست می کند موضوع را شفاف کند. امام در پاسخ وی معیار شناخت حق از باطل را روشن می سازد که حق و باطل را نتوان از رفتار پیروان آن به کف آورد، بلکه باید از نشانه های حق شناخت. باید نخست حق را شناخت آنگاه پیروان آن را. ان دین الله لا یعرف بالرجال

بل بآیه الحق، فاعرف الحق تعرف اهله... آنگاه امیر المؤمنین علیه السلام به حارث بشارت می دهد که در چهار موقف مرا خوب خواهی شناخت: در هنگام مرگ، در هنگام عبور از صراط، در نزد حوض کوثر، در هنگام

[صفحه ۱۰۵]

تقسیم بهشت و جهنم.

آنگاه حضرت به وی خبر داد که روز قیامت شیعیان من به همراه من هستند. و نیز سه مرتبه تکرار کرد که تو با محبوب خود محشور و همراه خواهی بود، انت مع من احببت. حارث که از سخنان امام شاداب و شارژ شده بود، گفت: از این هنگام به بعد هیچ هراسی از مرگ ندارم! سید حمیری در همین راستا می گوید:

یا حارث همدان من یمت یرنی

من مؤمن او منافق قبلا. [۱۸۶].

«ای حارث همدانی هر که می میرد چه مؤمن و چه منافق، مرا در هنگام مرگ خواهد دید» [۱۸۷].

فاطیعت در تصمیم

برخی افراد گرد شخصیت های اجتماعی می آیند تا منافع گروهی و شخصی خویش را به مصالح عمومی و واقعیت ها برتری دهند. این افراد در صدد بهره وری از نام و عنوان دیگران می باشند. این روش به صورت یک جریان عمومی است که همواره در پیرامون شخصیت های اجتماعی در جریان می باشد. پی آمد این نوع بهره وری ها افزون بر ناهنجاری های اجتماعی، مخدوش نمودن چهره های برجسته اجتماعی می باشد.

افراد زیرک و فرزانه زمینه این گونه سوء بهره وری را از بین می برند. با هوشیاری و تصمیم به موقع این گونه افراد را رسوا نموده و از کردار زشت

[صفحه ۱۰۶]

آنان بی زاری می جویند و از وابستگی آنان نسبت به خویشان ابراز انزجار می کنند.

بعد از فتح مکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گروه هایی را برای تبلیغ اسلام و دعوت به مسلمان شدن

مردم، به اطراف اعزام می نمود. یکی از این گروه ها با مسؤولیت «خالد بن ولید» برای تبلیغ قبیله «بنی جذمیه» به اطراف مکه اعزام شدند. اینها مأموریت داشتند فقط مردم را به اسلام دعوت کنند. دستور جنگ و قتال با هیچ کس نداشتند.

خالد که کینه این قبیله را از زمان جاهلیت به دل داشت، هنگامی که به قبیله وارد شد همه را مسلح و آماده دفاع دید. به آنان ابلاغ کرد که مکه سقوط کرده و همه مردم مسلمان شده اند. سلاح های خویش را زمین گذاشته تسلیم شوید. در این میان شخصی به نام «جحدم» احساس توطئه نمود. گفت من تسلیم نمی شوم، زیرا فرمانده اینان خالد است. اگر تسلیم شویم کشته می شویم! لیکن سران قبیله به هشدار وی توجه نکردند پیشنهاد خالد را پذیرفتند و تسلیم شدند. خالد دستور داد دستان آنان را بستند آنگاه تعدادی از آنان را کشت و تعدادی را آزاد ساخت!

هنگامی که خبر این جنایت به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسید حضرت سخت ناراحت شدند و برای جبران جنایات خالد دو اقدام بزرگ نمودند. نخست این که علی بن ابی طالب علیه السلام را اعزام نمود، تا تمام خسارات و خون بهای کشته شده های آنان را پرداخت نموده و از آنان دلجویی نماید.

دو دیگر این که، خالد این رفتار جنایت بار خویش را به نام اسلام و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تمام کرده بود. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در ملاء عمومی با تشریفات خاص رو به قبله ایستاد، سه بار با صدای رسا از رفتار خالد اعلان بیزاری نمود،

[صفحه ۱۰۷]

اللهم

انی ابرأ اليك مما صنع خالد بن الوليد ثلاث مرات. [۱۸۸].

نمونه همین رفتار از برخی افراد که خود را وابسته به اهل بیت (ع) دانسته و خود را شیعه و پیرو باقرالعلوم علیه السلام معرفی می نمودند صورت گرفت. این گروه که «غلات» نام گرفتند با رفتار نکوهیده خویش خود را وابسته به باقرالعلوم علیه السلام جلوه دادند.

امام باقر علیه السلام برای این که از سوء بهره وری غلات جلوگیری کند، آنان را رسوا ساخت و از رفتار آنان ابراز بیزاری نمود. امام در حضور دیگران سران «غلات» را لعن و نفرین نمودند و فریاد برآورد که مغیره بن سعید همانند بلعم باعورا است، قال مثله مثل بلعم. [۱۸۹] بنان الثبان ان بنانا لعنه الله یکذب علی ابی علیه السلام اشهد ان ابی علی بن الحسین کان عبدا صالحا. [۱۹۰] «بنان که لعنت خدا بر وی باد بر پدرم دروغ می بست، من گواهی می دهم که پدرم علی بن الحسین (علیهما السلام) بنده شایسته خدا بود».

جبهه گیری امام و قاطعیت حضرت در برابر غلات باعث رسوایی آنان شد. و دروغ هایی که مطرح می ساختند آشکار گشت. این رفتار باعث می شود افراد فرصت طلب نتوانند از موقعیت های اجتماعی دیگران سوء بهره وری نمایند و چهره آنان را آسیب برسانند. این رفتار حضرت قاطعیت در تصمیم را بر همگان می آموزد. افراد با موقعیت های اجتماعی نباید با ملاحظه کاری و رو در بایستی زمینه ناهنجاری های دیگران را فراهم سازند.

[صفحه ۱۰۸]

حراست باورها

از تلاش های مهم و مستمر عترت، پافشاری بر باورهای حق می باشد. عترت بیشترین دفاع و تلاش را در جهت استقرار باورهای حق الهی شکل دادند. استقرار باورهای توحیدی و شناخت معاد و رویکرد مردم به بنیان های اعتقادی

مانند امامت و رهبری، محورهای اصلی تلاش عترت را شکل می دهد. تلاش عترت در دفاع از رهبری جانشینان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به ویژه جانشینی علی بن ابی طالب علیه السلام بسیار حساس و برجسته و نمایان است. امامان معصوم از هیچ فرصتی در طرح امامت امیر المؤمنین علیه السلام غفلت نکردند. در ظرفیت های مناسب همواره مسئله رهبری جامعه را به محوریت «علی علیه السلام» مطرح می ساختند.

به این موضوع چه در زندگی اجتماعی و چه در زندگی شخصی اهتمام می ورزیدند. اصولاً معرفی عترت و بازگویی فضایل عترت یکی از تلاش های محوری امامان در این عرصه می باشد. که شرح آن در همین نوشتار در بخش فرهنگی آمده است. در این فرصت به یک نمونه ی بارز از تلاش باقر العلوم علیه السلام در راستای حراست از باورهای حق اشاره می شود.

باقر العلوم علیه السلام همسری انتخاب نمودند و به وی بسیار علاقه مند بودند. با این که علاقه بسیار به وی داشتند همسرش را طلاق دادند! از این رویداد سخت اندوهناک شدند. وقتی اصحاب علت اندوه حضرت را جویا شدند، فرمودند به خاطر طلاق همسرم اندوهناک هستم. به وی عرض کردند شما که علاقه مند به همسرت بوده ای و از طلاق وی این گونه غمناک شده ای؛ چرا وی را طلاق دادید. حضرت در پاسخ فرمودند: در نزد همسرم سخن از علی امیر المؤمنین علیه السلام شد. وی از حضرت عیب جویی نمودند و من چون

[صفحه ۱۰۹]

نخواستم قطعه ای از آتش در کنارم باشد، وی را طلاق دادم، انی ذکرت علیا علیه السلام فتنقصته فکرهت ان الصق جمره من جمر جهنم بجلدی. [۱۹۱].

امام وقتی مشاهده کردند همسرش ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را ندارد و از علی

علیه السلام عیب جویی می نماید، با این که علاقه شدید هم به وی داشتند فوراً طلاق دادند؛ حتی یک شب هم وی را تحمل نمودند.

این کمال اهتمام به باورهای حق دینی است، که عیب جویی از علی علیه السلام پایش آتش سوزان است و حضرت بی درنگ این آتش را از خویش دور می سازند. با این که آن مقدار علاقه مند بودند که بعد از طلاق بسیار اندوهناک شدند. این روش یعنی در دفاع از باورهای حق باید از افراد و هر چیز وابسته و مورد علاقه دست شست. تا عقیده و باور حق را حراست نمود. این سیره می آموزد که ولایت و حق مداری عترت، تا چه مقدار اهتمام دارد و در هر شرایط به حراست و دفاع از آن باید اقدام نمود.

پس از مرگ کجا می رویم؟

اشاره

اطلاع از عالم پس از مرگ تنها از زبان وحی ممکن است. عالم پس از مرگ و خصوصیات آن چیزی نیست که در دسترس دانش بشری باشد. به همین دلیل برای آگاهی از جهان آخرت باید پای مکتب وحی، زانو به زمین نهاد، تا از چگونگی زندگی آن سرا اطلاع به کف آورد. و چون همه مشتاق آگاهی از ویژگی های آن زندگی می باشیم، شما خواننده گرامی نیز که از چنین علاقه سرشار هستی، همراه من بیا تا تو را به محضر باقر العلوم علیه السلام ببرم تا از دانش بی پایان حضرت در این راستا بهره مند شویم.

[صفحه ۱۱۰]

زندگی پس از مرگ

این مطلب آشکار است و اکثریت جامعه بشری به زندگی پس از مرگ باور دارند. زندگی انسان را منحصر در این دنیا نمی دانند. انبیاء الهی بدون استثنا بر این باور پایه ای پافشاری نموده و تلاش نمودند خصوصیات عالم پس از مرگ و نیز صحنه های قیامت و پس از قیامت را بر جامعه انسانی شفاف سازند. البته تعدادی ملحد نیز همواره ممکن است در میان جامعه باشند که به طور کلی خدا و معاد و سایر باورهای اعتقادی را منکر باشند؛ که اینان قابل توجه نیستند. اینان همانند شب پره هایی می مانند که در فضای نورانی آفتاب، آن را انکار می کنند. اصل باور معاد و زندگی آخرت باور اکثریت جامعه است که کتاب های آسمانی به آن پای می فشارند. و خصوصیات لحظه های مرگ و پس از آن را توضیح و تفسیر می نمایند.

لحظه ی مرگ

از لحظه مرگ لحظه «احتضار» نام می برند. و آن هنگامی است که فرد در حال ارتحال از این زندگی و در حال جان دادن است. یک پا در این دنیا و پای دیگر را در سرای دیگر نهاده است.

از این لحظه باقر العلوم علیه السلام این گونه خبر می دهد: هنگام مرگ شما مؤمنان، که جانتان به گلو می رسد، فرشته مرگ

در نزد محتضر، حاضر می شود و به وی می گوید: آنچه از دنیا آرزو داشتی از کف نهاده شده است؛ و آنچه آرزو از جهان دیگر داری، اکنون در پیش روی توست. در پیش روی تو پیشینیان راستگو، مانند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی و ابراهیم (علیهما السلام) قرار دارند. [۱۹۲].

در حدیث دیگر که از دو امام باقر و صادق (علیهما السلام)

است: هیچ روحی از جسد مؤمن جدا نمی شود مگر این که در آن لحظه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) را می بیند و خوشحال می شود [۱۹۳].

همچنین فرد می گوید: به باقر العلوم علیه السلام عرض کردم به من حدیث رسیده است که علی علیه السلام فرموده است، هر کس مرا دشمن دارد و به آن دشمنی بمیرد، در لحظه مرگ مرا خواهد دید. و هر کس مرا دوست بدارد و بر دوستی من بمیرد در هنگام مرگ مرا خواهد دید. باقر العلوم علیه السلام فرمودند آری رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را نیز می بیند که در سمت راست وی قرار دارد، نعم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بالیمین. [۱۹۴].

همچنین از حضرت این گونه روایت است، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر بالین یکی از انصار هنگام مرگش حاضر شدند و به فرشته مرگ (عزرائیل) فرمودند، با این مؤمن و رفیق من مدارا کن. فرشته در پاسخ گفت، مژده می دهم که من بر هر مؤمن، مهربان خواهم بود، فانی بکل مؤمن رفیق شفیق. [۱۹۵].

از زبان باقر العلوم علیه السلام این گونه روایت است که انسان های مؤمن به چشم روشنی ها و نعمت ها در هنگام مرگ مژده داده می شوند افراد تبهکار به خزی و رسوایی ها بشارت داده می شوند. [۱۹۶].

در حدیث دیگری می فرماید: هنگامی که مرگ مؤمن (شیعه) فرا می رسد، فرشته مرگ به وی می گوید آنچه آرزو داری به تو داده می شود و آنچه از آن در هراسی، در امنیت می باشی. آنگاه دری بسوی جایگاهش

آن جایگاه نگاه می کند. و نیز همراهان خود را (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) در اطراف خویش مشاهده می کند. و این معنای آیه مبارکه است: الذین آمنوا و كانوا یتقون لهم البشری فی الحیوه الدنیا و الاخره. [۱۹۷] «آنان که ایمان آوردند و همواره تقوا پیشه ساخته اند، برای آنان در دنیا و آخرت مژده است».

از باقر العلوم علیه السلام در مورد نشانه های لحظه های مرگ مؤمن این گونه نیز روایت شده است. نشانه های مؤمن هنگام احتضار این است که صورت وی روشن و سفید می شود، پیشانی وی عرق می کند و همانند اشک از چشمانش جاری می گردد. [۱۹۸].

و نیز از حضرت این گونه حدیث نقل است که هنگامی که مؤمن در قبر خویش قرار می گیرد اولین هدیه، که به وی ارزانی می شود، مژده بهشت است، ان اول حباتك الجنة. [۱۹۹].

چه کسانی را و چگونه می بیند؟

از این روایات که نمونه های فراوان از زبان دیگر امامان نیز رسیده است؛ می توان گفت به حد تواتر و یقین می رسند، چند نکته مهم استفاده می شود:

۱- در هنگام احتضار انسان محتضر چه مؤمن و چه منافق و کافر افرادی را چون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) و در برخی روایات سایر امامان نیز اضافه شده اند، می بیند، و الاثمه من ذریتهم. [۲۰۰].

[صفحه ۱۱۳]

۲- انسان مؤمن و شیعه این افراد را به زیباترین چهره مشاهده می کنند. همان گونه که فرشته مرگ را به زیباترین چهره می بیند.

انسان منافق و تبهکار این صحنه ها را بد منظرترین و ترسناک ترین چهره می بیند. از زبان علی علیه السلام این گونه روایت است

که هر کس مرا دوست داشته باشد به همان گونه مرا در هنگام مرگ خواهد دید و هر کس با من کینه ورزی کند، به همان چهره بد مرا خواهد دید... و من ابغضنی وجدنی عند مماته بحیث یکره. [۲۰۱] همانگونه که فرشتگان مرگ را به زشت ترین چهره و فظیح ترین منظره مشاهده می کنند... اتاهم بافطع المناظر و اقبیح الوجوه. [۲۰۲].

۳- دیدن فرشتگان و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امامان در هنگام مرگ با این چشم دنیایی نیست؛ زیرا در این صورت این دیدن بر اطرافیان محتضر نیز فراهم می شود. دیدن این افراد با چشم مثالی است. یعنی فرشتگان بر وی متمثل می شوند و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امامان بر وی متمثل می شوند. همان گونه فرشته بر حضرت مریم متمثل شد، که تمثل برای حضرت مریم بود و اگر کسانی در اطراف وی بودند، این گونه نبود که آنان نیز فرشته را ببینند، فتمثل لها بشرا سویا. [۲۰۳].

۴- مطلب دیگری از این نکته روشن می شود که در تمثل فرشتگان و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امامان محدودیت وجود ندارد. به خاطر ویژگی تمثل است که فرد در یک لحظه ممکن است در مکان های متعدد و بی شمار بر بالین

[صفحه ۱۱۴]

انسان های فراوان متمثل شود. همانند آینه ای که تصویرهای متعدد را هم زمان نمایان سازد.

گروه ها بعد از مرگ

نکته دیگر که از این روایات و روایات دیگر باقر العلوم علیه السلام بهره می توان گرفت، این که افراد بعد از مرگ در عالم برزخ به دو گروه و یا بر اساس برخی روایات دیگر به سه گروه

تقسیم می شوند. در برخی روایات سخن از تقسیم بندی به دو گروه است. مانند مؤمن و کافر، مؤمن در باغی از باغ های بهشتی قرار می گیرد. و کافر و تبهکار در گودالی از آتش قرار می گیرد، القبر اما روضه من ریاض الجنه و اما حفره من حفر النیران. [۲۰۴].

لیکن در جمع بندی روایات می توان گفت تقسیم بندی به سه گروه انجام می گیرد؛ مؤمن خالص، کافر خالص، افراد مشوب به حق و باطل. از دو گروه اول سؤال جواب در عالم برزخ انجام می گیرد. امر گروه سوم به قیامت واگذار می شود. امام باقر علیه السلام: انما یسال فی قبره من محض الایمان و الکفر محضا و أما سوی ذلک فیلهی عنه. [۲۰۵] امام صادق علیه السلام: لا یسأل فی القبر الا من محض الایمان محضا او محض الکفر محضا و الاخرون یلهون عنهم. [۲۰۶] «امام باقر علیه السلام در قبر از ایمان خالص و کفر خالص سؤال می شود، دیگران رها می شوند.» «امام صادق علیه السلام در قبر از ایمان خالص و کفر خالص

[صفحه ۱۱۵]

سؤال می شود و سایر مردم رها می شوند.» [۲۰۷].

از امیر المؤمنین نیز این گونه روایت است، مرگ برای برخی بشارت به نعمت های جاوید است و برای برخی مژده به عذاب ابدی است و برای گروه سوم حزن و هول و هراس است، که نمی دانند به کدام گروه ملحق خواهند شد. گروه اول دوستان ما هستند، گروه دوم دشمنان ما، گروه سوم مؤمن تبهکاری که به خویشتن ستم کرده است. این نیز ممکن است در نهایت با شفاعت ما نجات یابد. لکن یخرجه من النار بشفاعتنا. [۲۰۸] البته گروه دیگری مانند مستضعفین در اعتقاد و... از زمره گروه سوم می باشند. [۲۰۹].

[صفحه ۱۱۶]

دو محور خطر

فراخوانی

به طهارت و تقوا از مسؤولیت های بنیانی رسالت پیامبران و امامان می باشد. جامعه ای که بر وحی الهی بنیان شده؛ جامعه ای است که بر اساس باورهای حق و اخلاق کریمه و رفتار پسندیده پایه گذاری شده است. این جامعه در ابعاد گوناگون اعتقادی و اخلاقی و رفتاری باید پاک و منزّه از هر آلاینده‌گی باشد. رهبران الهی در بعد باورها، باورهای حق توحیدی را شفاف و مبرهن برای مردم بازگو نمودند. در بخش اخلاق با گفتار و رفتار خویش جامعه را به اخلاق بلند و پسندیده و حیانی توجه دادند. در بعد رفتار نیز از هر گونه رفتارهای ناهنجار پرهیز می دهند. خطرها و مواضع آسیب را آشکار می سازند.

باقر العلوم علیه السلام دو محور خطر را که سایر خطرها به آن دو بازگشت دارند، هشدار می دهد. این دو محور خطر یکی خواسته های دنیایی در جهت دستیابی به مال و منال دنیا از راه های غیر مشروع، که فزون طلبی آن پایان ناپذیر است، می باشد. دیگری خواهش های نفسانی در جهت تأمین غرایز جنسی از راههای نکوهیده و ناپسند.

این دو، موضع گزش انسان ها می باشند. سعادت پاکدامنی افراد از این دو محور آسیب می بینند. انسان اگر این دو موضع را حراست نماید و بتواند خواهش های نفسانی خویش را در این دو محور کنترل کند، برترین عبادت را انجام داده است.

رهنمون باقر العلوم علیه السلام در این راستا این گونه است که می فرماید: هیچ عبادتی برتر از پاکی شکم و خواهش های نفسانی نیست، ما من عباده

[صفحه ۱۱۷]

افضل عندالله من عفه بطن و فرج. [۲۱۰] این تعبیر در روایات فراوان از باقر العلوم علیه السلام و امامان دیگر و نیز رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

به چشم می خورد. چون موضع خطر حساس است؛ هشدار در این راستا فراوان است. انسان مؤمن همواره باید این دو محور را حراست و پاسداری کند، تا آسیب متوجه تقوا و طهارتش نشود.

انجام وظیفه

از رفتار امامان این نکته شفاف است که آنان در شرایط گوناگون تلاش می نمودند آنچه وظیفه دینی آنان است، انجام دهند. به پیشنهادها و جوسازی ها، هشدارهای بیجای افراد توجه نمی نمودند. اگر ناهنجاری در جایی مشاهده می نمودند، این گونه نبود که از کنار آن بی تفاوت بگذرند؛ بلکه تلاش می کردند ناهنجاری ها را هنجار بخشیده و نقطه ضعف ها و کژراهگی ها را اصلاح نمایند. آنچه برای امامان اهمیت داشت، عمل به وظیفه بود. اگر در این راه مورد نکوهش قرار می گرفتند و یا افراد ناهنجار توجه به رهنمون ها نمی نمودند، امام دست از وظیفه خویش بر نمی داشت.

زراره می گوید همراه امام باقر علیه السلام و عطا در تشییع جنازه فردی از قریش شرکت نمودیم. فردی خیلی فریاد و صیحه می زد. عطا به وی گفت یا فریاد نکش و یا اگر ادامه بدهی ما در تشییع شرکت نمی کنیم. چون آن فرد توجه نکرد، عطا از ادامه تشییع جنازه منصرف شد و رفت.

من به امام باقر علیه السلام عرض کردم، عطا برگشت؛ امام پرسید چرا، علت آن را گفتم. امام اظهار کرد اگر به خاطر یک باطل از اقدام حق باز بمانیم

[صفحه ۱۱۸]

نمی توانیم حق دیگران را ادا کنیم. راهت را ادامه بده. زراره می گوید تشییع ادامه یافت. تا این که بر میت نماز خوانده شد. صاحب عزارو کرد به امام باقر علیه السلام که شما چون خسته شده اید به منزل خویش برگردید. من هم به حضرت عرض کردم چون صاحب عزا

اجازه داده برگردید، من نیز سؤالی دارم، می خواهم مطرح سازم! لیکن امام توجه نکرده و به تشییع ادامه دادند و فرمودند ما به اذن صاحب عزا نیامده ایم تا به اجازه ایشان تشییع را ترک کنیم. ما برای اجر و پاداش آخرتی آمده ایم. به مقداری که در تشییع شرکت کنیم پاداش نصیب ما می شود.

نکته زیبا و جالب که از رفتار حضرت بدست می آید این که در رفتار امام، عمل به انجام وظیفه شرعی مهم است. باید دید چه رفتاری را خدا از انسان می خواهد. به همان وظیفه عمل کرد خواسته های دیگران مهم نیست. دیگران را خوشایند باشد یا از رفتار به حق بیجا برنجند، اینها ملاک نیستند. ملاک این است که کدام رفتار وظیفه دینی و الهی شخص است، به همان وظیفه باید رفتار نمود.

ظرفیت ها

معارفی که ارزانی عترت می شود دارای مراتب و مراحل است. عترت نیز به تناسب درک و ظرفیت مخاطب خویش معارف و باورها در اختیار دیگران می گذارند. این گونه نیست که با هر کس هر گونه سخن و معرفتی را در میان گذارند. همان گونه که در مورد پیامبران آمده که به مقدار درک مخاطبان خویش سخن می گویند، انا معاشر الانبیاء امرنا ان نتکلم الناس علی قدر عقولهم. [۲۱۱] عترت نیز در سخن گفتن با مخاطبان

[صفحه ۱۱۹]

خویش ظرفیت افراد را در نظر می گیرند، آنگاه سخن می گویند.

به طور قطع ظرفیت ها با یکدیگر متفاوتند. مردم در درک و فهم یکسان نیستند. امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: قلب ها، ظرفیت ها می باشند و برترین آنها وسیع ترین آنهاست، ان هذه القلوب اوعیه فخیرها اوعاها. [۲۱۲].

باقر العلوم علیه السلام در این راستا می فرماید: سخن ما مراتب دارد. هر کس ظرفیت تحمل

هر سخن از سخنان ما را ندارد. برخی باید ظرفیت به مقدار ظرفیت پیامبر و فرشتگان داشته باشند، تا معارف ما را بر تابند، یا جابر ان حدیثنا صعب مستعصب امرد ذکوان وعر اجرد لایحتمله و الله الا نبی مرسل او ملک مقرب او مؤمن ممتحن، «سخن ما سخت تر از سخت است. در عین حال بی پرده و شفاف است. سخنان ما را سه گروه بر می تابند: پیامبران مرسل، فرشتگان مقرب درگاه خدا و مؤمنان آزمون یافته».

آنگاه فرمود اگر سخنی از ما شنیدید و ظرفیت درک آن را داشتید، خدا را به این نعمت سپاس گزار باشید. و اگر ظرفیت آن را نداشتید مراقب باشید انکار نکنید، علم آن را به ما واگذار نمایید، فردوه الینا اهل البیت. [۲۱۳].

همچنین می فرماید: ظرفیت های مؤمنان با هم متفاوتند، ان المؤمنین علی منازل. [۲۱۴] آنگاه در ادامه می فرماید کسی که توان مرحله اول را دارد، نمی توان انتظار کشش مرحله دوم را از وی داشت و کسی که توان مرحله دوم را دارد، نمی توان انتظار کشش مرحله سوم را داشت...

این روش می آموزد که وقتی ظرفیت ها متفاوت هستند و هنگامی که

[صفحه ۱۲۰]

معارف مشتمل بر مراحل و مراتب می باشند، صاحب سخن و نیز صاحب قلم همواره درک و فهم و سطح مخاطب خویش را باید در نظر بگیرد. و در سطح آن سخن گوید. در غیر این صورت نه رعایت ارزش مخاطب را نموده و نه ارزش معارف را پاس داشته است؛ که امام صادق علیه السلام فرمود حکمت و معرفت را اگر به غیر اهلش بسپاری به حکمت ستم نموده ای و اگر از اهلش دریغ کنی به آنان ستم روا داشته ای، فلا تمنعوها

سه محور بالندگی

اشاره

در سخنی گوهریار، باقر العلوم علیه السلام می فرماید: بالندگی و کمال در سه محور است. نخست فهم دین؛ دیگر صبر و پایداری؛ سوم مدیریت، الکمال کل الکمال التفقه فی الدین و الصبر علی النائبه و تقدیر المعیشه. [۲۱۶].

به نظر می رسد از این سه مورد محور پایه ای همان محور نخست باشد که دو محور دیگر بازگشت به آن می نمایند؛ یعنی فهم صحیح دین محور اصلی بالندگی اندیشه و رفتار است که دو مورد دیگر را نیز تأمین می نماید. در هر صورت، سه محور را به صورت فشرده می توان تحلیل نمود.

[صفحه ۱۲۱]

اندیشه دینی

اشاره

اندیشه زلال دینی یعنی هم رنگ شدن با اندیشه وحی دین که دو منبع منبع امکان پذیر است. این دو منبع دو کوثر هستند که از یک حقیقت سرچشمه می گیرند. و در واقع یک حقیقتند به دو تجلی.

شناخت دین از غیر عترت اگر به عترت و قرآن پایان نیابد، شناخت دین نخواهد بود. اگر کسی می خواهد دین شناس باشد، باید قرآن را صحیح و درست بفهمد، و نیز آثار عترت، گفتار و سیره و رفتار عترت را به صورت عمیق و ژرف آگاهی یابد. در غیر این صورت فهم صحیح دین بر وی ممکن نخواهد بود. هر آنچه به عنوان دین بیاموزد پنداری بیش نخواهد بود.

فهم صحیح دین در محورهای اعتقادی؛ یعنی توحید و باور معاد و رهبری و رسالت و سایر محورهای پایه ای، اخلاقی و رفتاری. فهم صحیح دین؛ یعنی فهم دین در ابعاد متفاوت فردی، اجتماعی، خانوادگی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی. زیرا دین فراگیر است؛ تمام شؤون زندگی دنیایی و آخرتی انسان را فرا می گیرد.

فهم صحیح دین؛ یعنی تمام شؤون حقوقی و روابط اجتماعی بر

اساس ضوابط دین تنظیم نمودن. اگر چنین ارزشی برای جامعه فراهم شد، زمینه بالندگی و پویندگی آن جامعه فراهم است. جامعه بر اساس اندیشه های زلال و حیانی قرآن و عترت جامعه پویا و فرهنگ متعالی، غنی و تمدن آفرین است. جامعه بر اساس وحی قرآن و عترت جامعه عزت مند و سربلند و سلطه ناپذیر است. جامعه مستقل و پرتلاش در فرایندهای فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خواهد بود.

[صفحه ۱۲۲]

فقاہت چیست

این نکته نیز نباید از نگرشها دور باشد، که منظور از تفقه یعنی فقیه شدن؛ تنها این نیست که کسی توان استنباط مسائل دینی را از منابع فراهم نموده باشد. زیرا فقاہت همان گونه که تکیه بر دانش دینی دارد، محور پایه ای دیگر آن را باور ژرف اعتقادی شکل می دهد. فهم عمیق و صحیح دین یک لایه ی فقاہت است. لایه دیگر آن باور و پیوند قلبی است.

باقر العلوم علیه السلام در سخن دیگر فقیه را تفسیر می کند. فقیه آن کسی است که نسبت به دنیا بی علاقه و نسبت به آخرت علاقه مند و به سنت پیامبر رفتار کند، ان الفقیه حق الفقیه الزاهد فی الدنیا، الراغب فی الاخره المتمسک بسنه النبی صلی الله علیه و آله و سلم. [۲۱۷].

فقاہت پیوند تنگاتنگ با باور و اعتقاد دارد. همان نکته که در روایت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمده است، که فقیه آن کسی است که نه فقط دین را بشناسد، بلکه دین را باور کند.

فردی به محضر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسید از وی خواست قرآن به وی بیاموزد. حضرت سوره زلزال را به وی می آموخت، هنگامی که به

این آیه رسید، فمن يعمل مثقال ذره خيرا يره و من يعمل مثقال ذره شرا يره، [۲۱۸] «هر کس به مقدار ذره کار خیری انجام دهد در آخرت خواهد دید، و هر کس به مقدار ذره کار بد انجام دهد خواهد دید.» آن شخص گفت برای من همین کافی است، جلسه را ترک کرد، هنگامی که داشت می رفت. حضرت فرمودند: این شخص فقیه شد و رفت، انصرف الرجل و هو فقیه. [۲۱۹] پیوند

[صفحه ۱۲۳]

عمیق قلبی و باور دین است که شخص را فقیه می کند.

صبر و پایداری

زندگی انسان چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی توأم با رنج ها و ناهمواری هاست. خدای سبحان از زندگی انسان این گونه تعبیر می کند، لقد خلقنا الانسان فی کبد. [۲۲۰] «انسان را در سختی و رنج آفریده ایم.» رنج و ناگواری همراه زندگی مادی این سویی است.

با ناگواری ها چگونه می توان برخورد نمود. اگر در برابر ناهمواری فرد یا جامعه خود را بیازد، در واقع میدان را برای رقیب خویش خالی نموده است. آنچه باعث ظفرمندی و سربلندی در زندگی است، پایداری در برابر ناگواری می باشد. آزمون های روزمره و نیز آزمون های سالانه که هر سال یک نوبت یا دو نوبت گریبان انسان را می گیرد، او را بیرون انهم یفتنون فی کل عام مره او مرتین. [۲۲۱] «آیا آنان متوجه نیتسند، که در هر سال یک مرتبه یا دو مرتبه آزمون می شوند.» آیه نگرش به آزمون های مهم سالانه است.

باید پایداری و تحمل باشد که در برابر ناملايمات سر بلند بیرون آید. پایداری پایه بالندگی و پویایی در زندگی فردی و اجتماعی است. صبر و پایداری را دین به فرد و جامعه می آموزد.

دین این گونه پیام رسانی می کند: الصابرين في البأسا و الضراء [۲۲۲] «ثابت قدمان از سختی ها و کمبودها و در بحبوحه رنج و سختی و جنگ.» و نیز می فرماید: یا ایها الذین آمنوا

[صفحه ۱۲۴]

اصبروا و صابروا و رابطوا [۲۲۳] «ای کسانی که ایمان آورده اید ثابت قدم باشید و با هم پایداری کنید و با یکدیگر رابطه و مراوده داشته باشید.» پیام این آموزه ها پایداری در برابر سختی هاست.

مدیریت

مدیریت کارآمد جامعه محور دیگر بالندگی و پویندگی جامعه است. جامعه ای که از رهبری و مدیریت صحیح و مدبر و آگاه بهره مند باشد، تدبیر صحیح تمام چرخ های اجتماعی و بالندگی را به گردش می آورد. مدیریت صحیح نقشی همانند تنظیم ارگانیک قطعات یک موتور اتومبیل است که اگر چپش آنها به حساب باشد گردش و تحرک آن ممکن خواهد بود. لیکن اگر مدیریت سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی از مدیریت صحیح و دور اندیش و عاقبت اندیشی بهره مند نباشد؛ جامعه پویا و استوار ساماندهی نمی شود. این سه محور بالندگی است که باقر العلوم علیه السلام در این گفتار کوتاه به آنان رهنمون می سازد.

زنگ بیداری

نیت و تصمیم جوهر رفتار انسان را شکل می دهد. هر رفتاری مشتمل بر اسکت و روح می باشد. اسکت رفتار انسان همان نمایی است که در بیرون وجود انسان مشاهده می شود. لیکن جوهر و حقیقت رفتار بازگشت به نیت درونی وی دارد. در آثار دینی ارزش و اعتبار رفتار به نیت و تصمیم که حقیقت رفتار است، بازگشت دارد؛ انما الاعمال بالنیات. [۲۲۴].

[صفحه ۱۲۵]

«اعمال و رفتار انسان را نیت ساماندهی می کند.» نیه المؤمن خیر من عمله. [۲۲۵] «نیت و تصمیم انسان مؤمن بهتر از رفتارش می باشد.» پیام این روایات این می تواند باشد که حقیقت و جوهر رفتار انسان را نیت وی شکل می دهد.

با توجه به این نکته تصمیم بر هر کار نقش محوری در وجود شخص پدیدار می سازد. نیت تأثیرگذار در تمام وجود انسان می گردد. شادابی و نشاط و پژمردگی و افسردگی را نیت پدیدار می سازد. انجام کار و باز ایستادن از کار را نیت کارساز است. خواب و بیداری انسان را

نیز نیت نقش آفرینی می نماید.

باقر العلوم علیه السلام نقش محوری نیت و عزم انسان را این گونه بیان می کند: بنده خدا هنگامی که می خواهد بخوابد برای بیدار شدن، هر لحظه ای که اراده کند، همان هنگام خدای سبحان فرشتگان خویش را مأمور می سازد تا بیدارش کنند، عن ابی جعفر علیه السلام ما نوى عبد أن يقوم أیه ساعه نوى فعلم الله ذلك منه الا و كل به ملكین یحرکانه تلك الساعة. [۲۲۶] «هیچ بنده ای نیت نمی کند که در وقت معین از خواب بیدار شود مگر این که خدای سبحان دو فرشته را مأمور می سازد تا در همان لحظه ای که نیت کرده وی را حرکت دهند و از خواب بیدارش کنند».

در رهنمون های دیگر عترت این نکته اضافه شده که انسانی که تصمیم دارد در فلان لحظه بیدار شود آخرین آیه سوره کهف را در هنگام خواب قرائت کند. از زبان امام صادق علیه السلام این گونه رسیده است که هیچ بنده ای نیست که آخرین آیه سوره کهف را هنگام خوابیدن قرائت کند، مگر این

[صفحه ۱۲۶]

که در همان هنگام که نیت نموده است بیدار خواهد شد، ما من عبد یقرء آخر الکهف الا تیقظ فی الساعه التی یرید. [۲۲۷] اما در رهنمود باقر العلوم علیه السلام این نکته وجود ندارد، بلکه محور سخن نیت انسان است، که انسان نیت کند که در فلان لحظه بیدار شود، بیدار خواهد شد.

البته این نکته نیز نباید پنهان باشد که این ویژگی برای نیت هر انسان نیست. بلکه این ویژگی نیت انسان های پاک و مصمم که بر اندیشه های خویش کاملاً اشراف دارند و از آشفتگی ها بدور هستند، می باشد. نه هر انسان پریشان و سست و بی اراده.

و

شاید تعبیر به «عبد» در روایت هم به همین نکته اشاره باشد که فردی عبد و بنده شایسته خداست که نیت وی این گونه کارساز می تواند باشد. که نیت انسان شایسته و بنده خاص خدا همانند زنگ بیداری وی می باشد، که هر لحظه که نیت نموده باشد، همان لحظه بیدار خواهد شد.

مرزبانی اندیشه

پیچیده ترین حوزه های بشری، حوزه فرهنگ و اندیشه می باشد. زیرا که بر این حوزه هیچ گونه حصار و مرزبانی مشاهده نمی شود. هر شخص صاحب اندیشه فرآورده های اندیشه ای خود را به عنوان دست آورد مثمر عرضه می دارد و تأسف بارتر از آن، این که بسیاری که از اندیشه و فرهنگ بهره ای ندارند پندارهای خویش را با عنوان اندیشه بارور، عرضه می دارند! اینان بر اندیشه فرهنگ جامعه انسانی از هر جانب می تازند. به همین خاطر هجوم پندارها و مرام های بی پایه هماره اندیشه های صحیح را تهدید می نماید.

[صفحه ۱۲۷]

بر این اساس اندیشه های صحیح چه بسا در میان انبوه پندارهای باطل پنهان می شوند، که تشخیص و ساماندهی آنها از عهده ی همه بر نمی آید. لایه های پایین جامعه به ویژه نسل نوپا بیش از دیگران در خطر این هجوم ها قرار دارند.

نکته حایز اهمیت در این راستا این است که باید برای حوزه اندیشه و فرهنگ مرزبانی باشد تا از ورود پندارها و بافته های باطل به حوزه ی اندیشه جلوگیری نماید. با مرزبانی فرهیختگان اندیشمند است که حوزه ی فرهنگ و اندیشه از خرافات دست و پاگیر و پندارها و گرایش های بیهوده پالایش می شود و اندیشه های زلال شکوفا می گردد.

نسل نوپای جامعه به لحاظ زمینه و آمادگی که در رنگ پذیری دارد، بیشتر از دیگران در معرض خطر مرام ها و مسلک های بی پایه می باشد. به همین خاطر

عترت این هشدار را به همگان داده است که اندیشه های نسل نوپای خویش را پیش از این که مسلک های باطل به کژراهگی بکشانند دریابند، بادروا احداثکم بالحدیث. [۲۲۸].

اینک باقر العلوم علیه السلام این آموزه عرشی را شکوفا می سازد که انسان باید مراقب فرهنگ و اندیشه خویش باشد. اجازه ندهد از هر منبع و هر مرامی غذای روحی و فرهنگی وارد حوزه اندیشه وی شود.

در تفسیر آیه کریمه که می فرماید انسان باید به طعام و غذای خویش نگر افکند، تا از پاکی و سلامتی آن مطمئن شود، فلینظر الانسان الی طعامه. [۲۲۹]؛ باقر العلوم علیه السلام می فرماید: انسان باید طعام روحش را (دانش)

[صفحه ۱۲۸]

مراقب باشد که از کدام منبع می گیرد، قال علمه الذی عنمن یاخذه. [۲۳۰].

بر اساس رهنمود باقر العلوم علیه السلام باید برای حوزه فرهنگ و اندیشه مراقب و مرزبان باشد. تا هر مرام و مسلک نتواند پندارهای خویش را وارد حوزه اندیشه جامعه نماید و جامعه را در خطر انحراف و آلودگی قرار دهد. بهترین معیار در این راستا آموزه های وحیانی قرآن و عترت است که دیگر موارد باید به آنها عرضه شود اگر با معیارهای وحیانی هم خوانی باشد قابل پذیرش بوده، در غیر این صورت مردود خواهد بود.

البته این سخن به معنای محدود نمودن آزادی های اجتماعی و اندیشه ای نیست. بلکه در حقیقت ساماندهی و ضابطه مند نمودن فرایند حوزه ی فرهنگ و اندیشه است که میان این دو تفاوت بسیار است.

قرائت صحیح در قرآن

ان القرآن واحد نزل من عند واحد. باقر العلوم علیه السلام.

«قرآن یک حقیقت است که از نزد یک خدا فرود آمده است».

یکی از موضوعات مورد گفتگوی مفسران و فقهای مسلمان، موضوع قرائت های متفاوت از قرآن کریم است. که

آیا قرائت های گوناگون، مانند قرائت قراء سبع، [۲۳۱] در قرآن جایز است یا خیر؟

این موضوع از صدر اسلام حتی پیش از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در میان مردم مسلمان مطرح بوده است. و در مراکز علمی یکی از موضوعات

[صفحه ۱۲۹]

بحث انگیز به شمار می رود. در این موضوع تفاوت دیدگاه های فراوان میان علمای اهل سنت و نیز علمای شیعه وجود دارد. یکی از محورهای مهم علوم قرآنی بوده، به همین خاطر وارد شدن به آن، مناسب با سیره نگاری نمی باشد. لیکن نتیجه یک تحقیق علوم قرآنی را می توان به صورت فشرده خدمت خوانندگان محترم تقدیم نمود.

آن نتیجه این است که قرائت قرآن به قرائت های گوناگون حتی به قرائت قراء هفت گانه صحیح نمی باشد. روایاتی که دلالت دارند قرآن بر هفت حرف نازل شده است، نه از جهت سند معتبرند؛ از لحاظ محتوا نیز هیچ گونه ارتباطی به قرائت قراء هفت گانه ندارند. این قرائت ها به هیچ وجه در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه (ع) مطرح نبوده اند. چون قرآن ملفوظ و مقروء یک بار بیشتر نازل نشده است. یک بار نزول و تلفظ یک اعراب و یک نوع قرائت بیشتر متحمل نمی تواند باشد. به همین خاطر یک قرائت بیشتر از قرآن صحیح نیست. در مثل آیه مالک یوم الدین [۲۳۲] تنها مالک یوم الدین قرائت صحیح است؛ ملک یوم الدین صحیح نیست. در مثل آیه حتی یطهرن [۲۳۳] تنها یطهرن صحیح است؛ یطهرن صحیح نیست و...

قرائت های گوناگون نوعی تحریف به شمار می آیند. به همین خاطر احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و نیز امامان معصوم

(ع) در برابر این تفاوت قرائت ها قد برافراشته اند و مردم را به همان قرائت صحیح و عمومی قرآن رهنمون شده اند. فرمودند که قرآن را همان گونه که عموم مردم می خوانند قرائت

[صفحه ۱۳۰]

کنید، اقرأ كما يقرأ الناس. [۲۳۴] عموم مردم بر یک قرائت قرآن را می خوانند. قرائت های گوناگون را عموم مردم آشنایی ندارند.

و اینک باقر العلوم علیه السلام همین نکته مهم عرشی را این گونه مطرح می سازد که قرآن یکی است، یک قرائت بیش ندارد که از جانب یک خدا نازل شده است، ان القرآن واحد نزل من عند واحد ولكن الاختلاف یجی ء من قبل الرواه. [۲۳۵] «قرآن یک چیز است و از جانب یک خدا نازل شده است. تفاوت ها و اختلاف ها از ناحیه روات پدید آمده است.»

این نوع احادیث حراست از همین حقیقت است که اختلاف ها را نکوهش می نماید و خاستگاه اختلاف ها را خارج از حقیقت قرآن می داند. و مردم را به یک قرائت که همان قرائت صحیح قرآن است فرا می خواند. البته این موضوع بحث انگیز، باید در جای خودش به صورت گسترده مورد پژوهش قرار گیرد و بر انبوه سؤال های پیرامون آن پاسخ صحیح فراهم شود که علاقه مندان می توانند به موضوع پژوهشی در علوم قرآن مراجعه نمایند. [۲۳۶].

این موارد برخی اندک از آموزه های عرشی بسیار باقر العلوم علیه السلام بود که مطرح شدند. امید آن که مورد توجه علاقه مندان عترت قرار گرفته باشد.

[صفحه ۱۳۲]

امام باقر علیه السلام و جریان های اجتماعی

جریان های اجتماعی

منظور از جریان های اجتماعی ایده و آرمان هایی است که در میان طیف عظیمی از جامعه شکل گرفته و تداوم می یابد. بنابر این جریان اجتماعی غیر از جریان های سیاسی مقطعی است. و نیز غیر از مسائل فرهنگی از هم گسسته

می باشد. حتی جریان اجتماعی به شکل گیری یک مرام و ایده در برهه ای از زمان کاربرد ندارد؛ بلکه جریان فکری که افزون بر این که در جامعه استقرار یافته، در نسل های بعدی نیز تداوم می یابد، «جریان های اجتماعی» نامیده می شود.

جریان های اجتماعی به دو نوع عمده تقسیم می شوند. یکی جریان هایی که ایده و پایگاه آنان حق است و در واقع جریان های اجتماعی حق مدارند. دیگری جریان های اجتماعی با گرایش ها و اهداف باطل.

این نکته در نوشتارهای پیش تحقیق شده است [۲۳۷]، که در یک جامعه ممکن است هر دو نوع جریان اجتماعی شکل بگیرند و در چالش یکدیگر باشند. بدین خاطر وقتی سخن از جریان های اجتماعی یک جامعه است، کاربرد این عنوان عام و شامل است هر دو قسم از جریان ها را در بر

[صفحه ۱۳۳]

می گیرد. هم جریان های اجتماعی حق مدار و هم جریان های اجتماعی باطل گرا را پوشش می دهد.

آشنایی با زمان

آشنایی با رفتارها و موضع گیری های اجتماعی یک فرد برجسته و نیز یک گروه و حزب، ترابط و تعامل کامل با جریان های اجتماعی آن زمان دارد. یعنی اگر کسی خواست از موضع گیری های اجتماعی یک فرد یا یک جریان اطلاع فراهم کند، باید به جریان های اجتماعی آن زمان آشنایی و اشراف داشته باشد. بدون آشنایی کامل از اوضاع اجتماعی یک، زمان تحلیل موضع گیری های یک فردی که در آن زمان می زیسته است، امری ناممکن خواهد بود.

به همین خاطر است که آشنایی با موضع گیری های اجتماعی امامان وابسته به شناخت از اوضاع زمان آنان و اشراف بر جریان های اجتماعی متفاوت زمان امامان می باشد. بدون آشنایی با این جریان ها، تحلیل های صحیح از موضع گیری های امامان امری ناشدنی می باشد.

همچنین تحلیل گر هر مقدار به محورهای اجتماعی زمان

امامان بهتر آشنا باشد، بهتر می تواند موضع گیری های آنان را صحیح و مطابق با واقعیت ها، پژوهش و تحلیل نماید و هر مقدار آشنایی و اشراف ضعیف باشد، تحلیل ها نیز بی اساس تر خواهد شد؛ به طوری که بدون آشنایی به بنیان های اجتماعی یک جامعه، تحلیل از موضع گیری ها امری پنداری و موهوم به حساب خواهد آمد.

[صفحه ۱۳۴]

آشنایی با سیره

از این رو اهمیت سیره نگاری نیز شفاف می گردد که تحقیق در سیره امامان بسی با اهمیت و از ژرفای عمیق بهره ور است. باید از اوضاع زمان امامان پژوهش صحیح و کافی شکل گیرد، تا بتوان از سیره و رفتارهای اجتماعی امامان تحلیل صحیح ارائه داد. بدون تحقیق وسیع از اوضاع و جریان های اجتماعی امامان هیچ گاه تحلیل صحیح و پایه نهاده شده بر واقعیت های اجتماعی ممکن نخواهد بود.

این برداشت که امامان از جریان های اجتماعی بدور بودند و افرادی منزوی، به زهد و پارسایی و نیز احیانا بیان احکام شریعت الهی می پرداخته اند، برداشت ناروا و ستمی ناپسند بر عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم است.

زیرا که آنان بیشترین نقش را در به حرکت در آوردن جریان های اجتماعی حق مدار، به عهده داشتند. آنان همواره با جریان های اجتماعی باطل گرا در چالش بودند. زندگی پر ثمر عترت، همواره با نقش آفرینی و نیز پدیدار ساختن جریان های اجتماعی بوده است. به نظر می رسد این بعد از زندگی و رفتار آنان، با این که از اهتمام فراوان بهره مند است، کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است.

هنگامی که آنان پدید آورندگان جریان های اجتماعی باشند، تحلیل موضع گیری های اجتماعی آنان وابسته به آشنایی از زمان امامان دارد. باید زمان آنان از لحاظ فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی،

سیاسی و جریان های اجتماعی همین فرایندها مورد تحقیق و دقت قرار گیرد؛ تا توان تحلیل موضع گیری های رهبرانی چون عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم فراهم گردد. این نکته آشنایی با زمان های هر امام را در تحلیل موضع گیری های آن امام بایسته می نماید.

[صفحه ۱۳۵]

زمان باقر العلوم

دوران زندگی به خصوص زمان رهبری و امامت باقر العلوم علیه السلام (از سال ۹۴ تا سال ۱۱۴) هم زمان با دوران اقتدار حاکمیت «حزب عثمانیه» یعنی بنی امیه می باشد. این زمان که بیشتر آن هم با دوران امامت علی بن الحسین (علیهما السلام) نیز می باشد، اوج اقتدار و شکوه و رجزخوانی حزب عثمانیه است. در این زمان قدرت حاکمیت این حزب سرتاسر کشور پهناور اسلامی را فرا گرفته است. در جامعه وسیع اسلامی هیچ حکومتی معارض و چالشگر به جز قریب یک دهه حکومت عبدالله بن زبیر در حجاز و فرمانروایی مختار در عراق شکل نگرفته است.

در این زمان سلطه حزب عثمانیه گستره پیدا کرده است و این حزب با اقتدار کامل با حمایت از جریان های اجتماعی همسو و هم گرای خویش به حکومت داری پرداخته است.

طبیعی است در این دوران بیشترین فشار سیاسی و اجتماعی متوجه جریان های مخالف و چالشگر حزب عثمانیه خواهد بود. و چون این زمان مشابه زمان امام سجاد علیه السلام است، و در نوشتار «امام سجاد علیه السلام الگوی زندگی» با اوضاع آن زمان قدری آشنایی فراهم آمده است؛ در این فرصت، هم برای آشنایی کامل تر از آن اوضاع و هم برای آگاهی و اشراف به موضع گیری های امام باقر علیه السلام به بررسی بیشتر اوضاع زمان حضرت در فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می پردازیم، تا راه برای تحلیل

موضع گیری های اجتماعی حضرت هموارتر گردد.

بررسی جریان های اجتماعی باقر العلوم علیه السلام نیز همانند امامان پیش از وی در دو محور شکل می گیرد. محور نخست جریان های اجتماعی مخالف

[صفحه ۱۳۶]

اهل بیت (علیهم السلام)؛ که عمده ترین آنها جریان بزرگ اجتماعی است که از زمان خلافت عثمان شکل گرفت و به دست معاویه ساماندهی شد، و در طول دوران بنی امیه تداوم یافت. از این جریان اجتماعی می توان با عنوان حاکمیت «حزب عثمانیه» نام برد.

محور دوم جریان های اجتماعی که آنها نیز توانمند و چالشگر حزب عثمانیه به شمار می رفتند. عمده ترین اینها هم جریان اجتماعی است که به همت عترت پدیدار شد و تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) را ساماندهی نمود و هر کدام از امامان تلاش کردند این جریان را حراست و توسعه دهند.

این موضوع مهم را در دو بخش می توان تحقیق و تحلیل نمود؛ بخش نخست اقدام ها و چالشگری حزب عثمانیه علیه فرهنگ وحی و عترت؛ بخش دوم اقدام های اجتماعی و فرهنگی عترت و چالشگری اهل بیت (ع) در برابر حزب عثمانیه. اینک تحقیق بخش نخست.

چالشگری های حزب عثمانیه

اوضاع اجتماعی و سیاسی

اشاره

بزرگترین جریان اجتماعی که از زمان معاویه بلکه از زمان خلافت عثمان به سود بنی امیه شکل گرفت، حاکمیت حزب عثمانیه بود. پی آمد خلافت تبعیض آلود عثمان تشکل «حزب عثمانیه» است که حاکمیت سیاسی بنی امیه را به دنبال داشت. این حاکمیت قریب یک قرن تداوم یافت. انگیزه های محوری آن، حاکمیت فرهنگی و سیاسی و اقتصادی بر امت اسلامی بود. و چون در این میدان بزرگترین رقیب چالشگر خویش را

[صفحه ۱۳۷]

عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم و تشکل همسوی اهل بیت می دید، بیشترین تراکم فشار را از هر جانب به رغم

عترت و جریان اجتماعی همراه عترت، متوجه می ساخت.

حزب عثمانیه در نیل به اهداف خود حاکمیت خشونت و فرهنگ سازی را بهترین ابزار و شیوه، تشخیص می داد. به همین خاطر معیارهای نظام حکومتی آنان، همخوانی با معیارهای دینی و اخلاقی نداشت؛ بلکه تبعیض و نابرابری و خشونت با چالشگران، فساد و تباهی محورهای اصلی حکومتداری آنان را شکل می داد.

در نظام حکومتی آنان مظاهر دینی تنها ارزش ابزاری داشت، که برای نیل به اهداف خویش از آنها بهره می بردند! معیارهای دینی هیچ گونه ارزش و اعتباری از خود در نزد حاکمان اموی نداشتند. این موضع از رفتار حاکمان اموی به خوبی شفاف است.

عبدالملک مروان قبل از به حکومت رسیدن، «کبوتر مسجد» لقب داشت. چون همواره در مسجد بود. هنگامی که مشغول قرائت قرآن بود خبر مرگ پدرش را که همراه با مژده حکومت داری وی بود به وی دادند. وی از همان آغازین لحظه های شروع حکومتداری در حالی که قرآن به دست داشت، قرآن را بست و گفت از این لحظه بین من و قرآن جدایی می افتد. با قرآن خداحافظی نمود، لذا فراق بینی و بینک! [۲۳۸] وی یکی از حاکمان اموی است که حدود بیست سال حکومت داری می کند و خود را خلیفه مسلمانان می پندارد و بنام دین بر مردم خطبه و نماز می خواند. لیکن

[صفحه ۱۳۸]

از همان آغازین روز حکومتش با قرآن و معیارهای دینی خداحافظی می کند!

عبدالملک پس از پیروزی بر عبدالله بن زبیر در مدینه خطبه می خواند و می گوید: من نه همانند خلیفه سست و ضعیف عثمان، و نه همانند خلیفه مصالحه کار معاویه هستم؛ بلکه من تمام دردهای جامعه را با شمشیر اصلاح می کنم، تا

همگان به فرمان گردن نهید! و انی لا اداوی أدواء هذه الامه الا بالسيوف حتى تستقيم لی قناتکم.

وی اظهار می دارد هیچ کس حق ندارد مرا نصیحت کند. هر کس مرا به تقوا فراخواند گردنش را خواهم زد، لا یا مرنی احد بتقوی الله بعد مقامی هذا الا ضربت عنقه. [۲۳۹] وی عمرو بن سعید را که مروان به وی منصب واگذار کرده بود، با نیرنگ به قتل رساند و قتل وی را سبب عبرت دیگران قرار داد، که وجود هر کس برای ما خوشایند نباشد، فرجام کارش این است [۲۴۰].

عبدالملک انتقاد از خلیفه و سخن گفتن با خلیفه را ممنوع نمود. از انجام امر به معروف جلوگیری نمود. شخصی از وی امان خواست تا با وی گفتگو کند، به وی امان داد. از وی پرسید آیا این منصب به دستور خدا یا رسول خدا یا رأی مردم و یا به رأی خبرگان مردم به تو رسیده است، وی گفت خیر. آن شخص گفت تو با زور بر سرنوشت مردم مسلط شده ای. گفت آری! آنگاه پرسید چرا خویش را «امیرالمؤمنین» می نامی در حالی که خدا و پیامبر و مسلمانان تو را انتخاب نموده اند! عبدالملک که از

[صفحه ۱۳۹]

برخورد وی به ستوه آمده بود، به آن شخص گفت اگر از قلمرو حکومت من بیرون نروی تو را به قتل خواهم رساند! [۲۴۱].

عبدالملک به خون خواری افتخار می کند. هنگامی که ام درداء از وی پرسید؛ شنیدم بعد از عبادت شراب می نوشی وی گفت آری، سوگند به خدا خون نیز می آشامم، ای و الله و الدماء شربتھا. [۲۴۲].

بنی امیه در زمان حکومت داری، خون فراوان ریختند و امیر المؤمنین علیه السلام را لعن و نفرین

نمودند. هر کس علی را لعن نمی کرد کشته می شد و پیروان وی را در سراسر بلاد پراکنده ساختند. و نزدیک به هزار ماه این روش را ادامه دادند. [۲۴۳].

ابراهیم بن هشام مخزومی استاندار مدینه هر روز جمعه، آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم را در مسجد در کنار منبر گرد می آورد. آنگاه در حضور همگان علی علیه السلام را لعن و سب می نماید [۲۴۴] علی علیه السلام برترین انسان و شاخص عترت روز جمعه که روز اجتماعات مردم مسلمان و روز مقدس برای مسلمانان می باشد، در مسجد نبوی شریف در کنار منبر و روضه نبوی در حضور آل رسول و آل علی علیه السلام لعن و نفرین می شود!

انتخاب روز جمعه بدین خاطر است که جمعه روز نماز با شکوه جمعه است. با اطمینان می توان گفت این رفتار در مراسم عمومی نماز جمعه، در حضور آل علی علیه السلام که به زور به مراسم آورده می شدند و در حضور جمعیت انبوه نماز گزار جمعه، شکل می گرفته است.

[صفحه ۱۴۰]

این روش تنها از عبدالملک نیست. بلکه جانشینان سفاک وی نیز مانند ولید و سلیمان همین روش را پیش گرفتند. مردم را به بیعت با خویش فرا می خواندند، هر کس چالشگری می نمود از دم تیغ می گذشت. که عبدالملک به آنها سفارش کرده بود هر کس از بیعت امتناع کرد، باید سر و کارش با شمشیر باشد. ادع الناس الی البیعه، فمن برأسه هکذا فقل بسیفک هکذا. [۲۴۵] «مردم را به بیعت فراخوان، هر کس مخالفت کرد، با شمشیر بر خورد کن.»

ابی الحدید نقل می کند در زمان بنی امیه شیعه را هر جا می یافتند در کنار هر حجر و مدر می کشتند؛ دست و پاهای آنان

را می بریدند؛ بر چشمان آنان میل گذاخته می کشیدند؛ بر شاخه های درختان خرما به دار می آویختند و آنان را پراکنده بلاد می ساختند، طردهم و شردهم عن العراق. [۲۴۶] اینک چه نیکو است که تحلیل اوضاع سیاسی و اجتماعی را از زبان خود باقر العلوم علیه السلام بشنویم.

باقر العلوم و معرفی حزب عثمانیه

باقر العلوم علیه السلام اوضاع زمان خویش را این گونه شرح می کند: جابر (جعفی) می گوید در نزد ابوجعفر علیه السلام بودیم. سخن از حکومت بنی امیه پیش آمد. حضرت در مورد اوضاع زمان فرمودند هر کس با هشام مخالفت می کرد کشته می شد. هشام بیست سال حکمرانی نمود و من در کنار وی مشاهده کردم که حتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حضور وی توهین شد،

[صفحه ۱۴۱]

هشام هیچ گونه واکنشی از خود نشان نداد، انی شهدت هشاما و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یسب عنده و لم ینکر ذلك و لم یغیره... [۲۴۷].

منهال بن عمر می گوید در نزد محمد بن علی (علیهما السلام) بودیم که فردی به حضور وی رسید و سلام کرد، حضرت جواب سلام دادند. از حضرت پرسید روزگار بر شما چگونه است، حضرت در پاسخ فرمودند: آیا هنوز آگاهی نیافتید که روزگار ما چگونه است! زندگی ما همانند زندگی امت بنی اسرائیل است که فرزندان پسر آنان کشته می شدند و زنانشان (برای خدمت گماری و...) نگاه داشته می شدند. اینها (بنی امیه) برتری خود را بر رخ دیگران می کشند و می گویند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عرب بوده است. بدین خاطر عرب بر عجم برتری دارد و نیز به رخ می کشند که قریش بر سایر عرب برتری دارد، زیرا که محمد صلی

الله علیه و آله و سلم از قریش است، اگر این برتری ها درست باشد، پس این برتری ها از آن ماست. زیرا ما ذریه پیامبر هستیم. ما باید بر این برتری ها افتخار کنیم. زیرا ما محرم اسرار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشیم، در این برتری ها هیچ کس همراه ما نیست، لانا ذریه محمد و اهل بینه خاصه و عترته لا یشرکه فی ذلک غیرنا.

آنگاه آن فرد گفت من از علاقه مندان شما هستم. حضرت فرمودند در این صورت خود را برای آزمون ها و سختی ها آماده ساز، فاتخذ للبلای جلابا. آنگاه اضافه کرد، فرود آمدن بلا و آزمون برای ما و پیروان ما بیشتر و سریع تر از جاری شدن سیل در بیابان ها می باشد. [۲۴۸] در این تحلیل باقر العلوم علیه السلام حکومت بنی امیه و برخوردهای اجتماعی آنان را با مردم، به

[صفحه ۱۴۲]

خصوص با پیروان اهل بیت علیه السلام همانند برخوردهای فرعون با امت بنی اسرائیل می داند. باقر العلوم علیه السلام در گفتاری دیگر اوضاع زمان بنی امیه را این گونه تحلیل می کند:

ما و شیعیان ما ستم های فراوان از قریش تحمل کردیم. در حالی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خبر داده بود که ما برتر و سزاوارترین مردم به امر رهبری هستیم. قریش تهاجم کردند و مسیر رهبری را از مدارش بیرون بردند. آنان به بهانه های برتری قریش بر دیگران و انصار، رهبری را به عهده گرفتند. رهبری در نزد آنان دست به دست شد (زمان خلفا) تا آنگاه که به دست ما رسید (زمان حکومتداری علی علیه السلام). آنگاه پیمان بیعت با علی را شکستند و جنگ ها بر غم وی شعله ور نمودند. و وی

را در صعود پر رنج قرار دادند.

تا اینکه امیر المؤمنین علیه السلام کشته شد. و رهبری به فرزندش حسن بن علی (علیهما السلام) منتقل شد. با وی بیعت و پیمان بستند، لیکن فریب و نیرنگ دادند. بر وی هجوم آوردند؛ وی را زخم دار ساختند و سپاهش را غارت نمودند... تا آنجا که وی برای حفظ جان ها با معاویه مصالحه نمود، و حسن بن علی تنهاترین تنها ماند.

آنگاه بیست هزار نفر از عراق با حسین علیه السلام بیعت نمودند. آنان نیز پیمان شکنی کردند. در پایان وی را به قتل رساندند. همواره ستم ها بر ما و یاران ما فزونی یافت و فرمانروایان ستمگر بر ما مسلط شدند. و قضات جور بر منصب های داوری نشستند. امنیت رخت بر بست. فرهنگ سازی و جعل احادیث دروغین گسترش یافت و از ما همواره سخنان نگفته عنوان نمودند، تا مردم را بر ما بدبین کنند. (شرح این محورها در همین نوشتار خواهد آمد).

[صفحه ۱۴۳]

اوج این فرهنگ سازی و هجمه فرهنگی، در زمان معاویه شکل گرفت. بعد از کشته شدن حسن بن علی (علیهما السلام) معاویه هر جا شیعه یافت، به قتل رساند! و هر کس را حتی ظن و گمان می برد شیعه است، دست و پای وی را قطع می کرد! هر کس، فضایل و برتری های ما را می گفت زندانی می شد، اموالش به غارت می رفت و خانه اش تخریب می شد.

آنگاه زمان سخت عبیدالله بن زیاد فرا رسید و نیز زمان خشونت بار حجاج که به هر گمانی افراد را به قتل می رساند. که اگر حجاج می شنید، شخص ملحد و زندق است، برایش هموارتر بود از این که بشود که دوست دار علی علیه السلام است، احب

الیه من ان یقال شیعه علی... [۲۴۹].

این اوضاع خشونت بار سیاسی است و این اوضاع اجتماعی زمان بنی امیه و باقر العلوم علیه السلام است! در این فضا شکل گیری نهادهای نظامی و قضایی و سایر امور اجتماعی بر سود حزب حاکم عثمانیه به رغم تشکل همسوی اهل بیت می باشد. این نمودار به ویژه سخنان شفاف باقر العلوم علیه السلام ترسیم و تحلیل آشکاری از اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان خویش است. شواهد در این راستا فراوان است. برای پرهیز از طولانی شدن از آوردن همه موارد خودداری می شود. همین مقدار بسیار شفاف و گویا اوضاع آن زمان را ترسیم می نمایند.

افزون بر این که برخی موارد در نوشتار امام سجاد علیه السلام الگوی زندگی مورد توجه قرار گرفته است. همانند جنایت حجاج که به خون خواری افتخار می نمود و از ریختن خون مظلومان لذت می برد، خود اعتراف کرد که بهترین لذت من ریختن خون است. [۲۵۰] و تنها افرادی که در غیر جنگ ها

[صفحه ۱۴۴]

به دست وی کشته شدند، بیش از ۱۲۰ هزار نفر بودند. [۲۵۱] وی از هیچ جنایتی فرو گذار نبود، گناهی نبود که مرتکب نشود. [۲۵۲] عمر بن عبدالعزیز گفت اگر قرار باشد هر طایفه ای خبیث ترین افراد خویش را حاضر کند و ما حجاج را حاضر کنیم بر همگان پیشی می گیریم! [۲۵۳].

اقتصادی

در خلال موارد اوضاع سیاسی اجتماعی برخی نکات اقتصادی نیز اشاره شد و چون اهرم های اقتصادی با مدیریت سیاسی و اجتماعی در تعامل هستند، هر جبهتی که مدیریت اجتماعی شکل گیرد هر مه های اقتصادی را نیز به آن سمت و سو جهت می دهد؛ در زمان حاکمیت (حدود

یک قرن) حزب عثمانیه این گردش خیلی شفاف است.

مدیریت سیاسی محورهای اقتصادی را گردش داده و تمام گلوگاه های اقتصادی به سمت هواداران حاکم در گردش است. اموال عمومی به سود آنان سرازیر شده، تکاثر و فزون طلبی از جانب حزب حاکم به اوج رسیده، فقر و تهی دستی برای تشکل همسوی اهل بیت و دیگر چالش گران حزب اموی به نهایت رسیده است. اعتراف های تکان دهنده در سینه تاریخ در این راستا پنهان است که هر انسان منصف را به رنج می آورد.

معاویه رسماً بخش نامه نمود که شیعیان علی را از لیست سهمیه بیت المال حذف نمایند. خانه های آنان را ویران سازند، فامحوه من الدیوان... و

[صفحه ۱۴۵]

اهداموا داره. [۲۵۴] و شهادت آنان را در هیچ محکمه ای نپذیرند. عمال معاویه این جنایات را در سر تا سر بلاد اسلامی انجام دادند.

از جانب دیگر معاویه دستور می دهد هر کس مناقب عثمان را پذیرفته است، اسم خودش و پدرش و قوم و عشیره اش را به معاویه ارسال کنند. وی تمام آنان را مقرب درگاه قرار داده و عطایای بی حساب و قطایای زمین های اموال عمومی را در اختیار آنان بی حساب و کتاب قرار می دهد [۲۵۵].

مالیات های سنگین برای تأمین اموال عمومی بر دوش عموم طبقات به ویژه چالشگران سنگینی می نماید. حیف و میل ها و بهره وری های ناروا از آن وابستگان می شود. سلیمان بن عبدالملک دستور داد در گرفتن مالیات از مردم آن مقدار سخت بگیرد تا شیره آنان را بکشید، احلب الدر فاذا انقطع احلب الدم و النجا. [۲۵۶] «شیر را آن مقدار بدوشید تا تمام شود و آنگاه که زخم شد، خون را بدوشید!»

این روند نابرابری اقتصادی هنگامی که در جامعه شکل گیرد، معلوم است

چه پی آمدهایی به دنبال خواهد داشت و جامعه را به چه سمت و سویی سوق خواهد داد! در چنین سیستم و جوی عموم مردم به ویژه کسانی که هواداران حکومت نیستند، در اثر تحمل فشارهای اقتصادی همواره ضعیف تر می شوند. وابستگان به دستگاه توانمندتر و توسعه اقتصادی بیمار گونه آنان بیشتر می گردد.

هنگامی که اموال عمومی به سوی وابستگان سرازیر شده و تمام

[صفحه ۱۴۶]

پروژه های اقتصادی در اختیار آنان باشد و نیز دریافت مالیات هم به این شیوه شکل گیرد؛ از جانب دیگر سهمیه بیت المال هواداران عترت نیز قطع گردد؛ وضع اقتصادی جامعه دو قطبی شده، متمولان بی حساب، محرومان بی شمار. در این شرایط تهی دستی و وضع نابسامان اقتصادی گریبان شیعه و محبان اهل بیت (ع) را خواهد فشرد.

این همان حقیقتی که بر زبان امیر المؤمنین علیه السلام جاری شد. که هر کس دوست دار اهل بیت است، باید خود را برای تهی دستی آماده سازد، من احبنا اهل البيت فليعد للفقر جلبابا. [۲۵۷] «هر کس دوست دار اهل بیت است باید به فقر فراگیر آماده باشد.» جلباب به پارچه ای که تمام بدن را پوشاند (إزار) گفته می شود. یعنی سراسر زندگی وی را تهی دستی فرا می گیرد. و شاید هم اشاره به این نکته باشد که زن مسلمان آن مقدار تهی دست می شود، که به زحمت می تواند پارچه ای که بدنش را پوشاند فراهم سازد! این جهت گیری نظام اقتصادی حزب حاکم در زمان باقر العلوم علیه السلام می باشد که جامعه را به دو قطب نابرابر یعنی متمول مرفه، و در کنار آن انبوه جمعیت تهی دست و گرفتار سوق می دهد.

فرهنگی

اشاره

امور فرهنگی زمینه ساز پایه های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه است. به همین خاطر مسائل فرهنگی نقش پایه ای

به عهده دارند که باید با نگرى ژرف به آنها نگرىست.

اوضاع فرهنگى زمان امام باقر عليه السلام امرى بس پيچيده به نظر مى رسد.

[صفحه ۱۴۷]

برای شفاف نمودن این موضوع مهم باید قدرى به دوران پیش برگشت تا واقعیت های فرهنگى زمان امام باقر عليه السلام شفاف شده، آنگاه اهمیت اقدام های فرهنگى باقر العلوم عليه السلام پدیدار گردد. چه بسا بدون آشنایی به اوضاع فرهنگى پیش از آن زمان و نیز زمان حضرت، اهمیت احیا و شکوفایی فرهنگ دینى باقر العلوم عليه السلام خیلى آشکار نگردد.

بدین خاطر به ناچار اندکى به عقب باز گشته و اوضاع فرهنگى و زیر ساخت های بنیان فرهنگى جامعه اسلامى در زمان بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یعنی زمان خلفا و به خصوص زمان اوج اقتدار حاکمیت حزب عثمانیه مورد نگر قرار مى دهیم تا اوضاع فرهنگى جریان بزرگ اجتماعى حزب حاکم اندکى شفاف شود. با بررسی این محورها راه برای بررسی و اقدام های فرهنگى باقر العلوم عليه السلام نیز هموار خواهد گشت.

بحران فرهنگى

اشاره

زمان بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را مى توان گفت زمان بحران امور فرهنگى جامعه اسلامى به شمار مى رود؛ زیرا از یک جانب نقل گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به بهانه های واهی از جانب دستگاه حاکمیت ممنوع مى شود. از جانب دیگر حدیث سازان و دروغ پردازان دنیا طلب، فرصت را غنیمت شمرده، تا توانستند احادیث مفتول و بافتگى و ساختگى فراهم ساختند و به زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و نیز عترت آویختند! آن حقیقتى که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیش بینی

و پیش گویی نموده بود تحقق یافت که: ایها الناس قد کثرت علی الکذابه. [۲۵۸] «دروغ پردازان بر من زیاد خواهند شد.» امام صادق علیه السلام نیز

[صفحه ۱۴۸]

می فرماید: ان الناس اولعوا الکذب علینا. [۲۵۹] «مردم در دروغ بستن به ما، حریص هستند.» و نیز فرجام این کار را هشدار داد، فمن کذب علی متعمدا فلیتبوء مقعده من النار ثم کذب علیه من بعده، [۲۶۰] «هر کس عمدا بر من (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) دروغ ببندد جایگاهش آتش است؛ این دروغ پردازی در سطح گسترده انجام گرفت.» این اقدام در قرن اول و نیز نیمه اول قرن دوم شکل گرفت. این دوران، دوران بحران فرهنگی است؛ زیرا از یک جانب دفن کردن صدها حدیث از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در سینه ها و آنگاه از سینه ها در قبرستان ها شکل می گیرد! از جانب دیگر نشر هزاران حدیث ساختگی از زبان حضرت و عترت و گاهی هم از زبان برخی صاحبان موقعیت دینی و اجتماعی رواج می یابد. این دو محور بحران را موجب هاله ای از ابهام و پوشاندن ابرهای تاریک بر اذهان مردم می شود. مردمی که به دین خویش قریب العهد بودند، این گونه دسیسه ها در آسیب رسانی به فرهنگ آنان خطر آفرین به حساب می آیند.

با بررسی این دو گزینه و شفاف شدن این دو موضوع، نوبت به بررسی نقش آفرینی فرهنگی باقر العلوم علیه السلام فرا خواهد رسید. و نقش برجسته عترت به خصوص دو امام، باقر العلوم و صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر خوانندگان شفاف خواهد شد. بر این اساس سه محور مهم باید

بررسی و تحقیق شود؛ نخست ممنوعیت نقل احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و پی آمدهای آن. دو دیگر نشر احادیث ساختگی و بازتاب و تأثیرگذاری آن. سوم اقدام های فرهنگی عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم برای نجات فرهنگ دینی از چنگال

[صفحه ۱۴۹]

این بحران؛ به خصوص تلاش های دو امام همام (باقر العلوم و صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم) که البته در این نوشتار تنها به اقدامات فرهنگی امام باقر علیه السلام خواهیم پرداخت. مجموع این سه قسمت، بقیه ی بخش چهارم این نوشتار را شکل می دهند.

منع حدیث رسول الله

اشاره

از اقدام های ضد فرهنگی که بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شکل گرفت، نقل احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ممنوع شد. بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هزاران صحابه که حضرت را دیده و از وی حدیث و سخن شنیده بودند و سینه ها مملو از گوهرهای گران بهای گفتار نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بود؛ به بهانه های واهی از جانب نظام حاکم ممنوع شد. بر اساس شواهد تاریخی این اقدام در زمان خلیفه اول ابوبکر شکل گرفت و در زمان خلفای بعد از وی تا زمان عثمان و بعد از عثمان در زمان بنی امیه، به خصوص معاویه از آن استقبال گرم شد. معاویه نقل حدیث را بر طبق روش پیشینیان از خود، ممنوع ساخت تا زمان عمر بن عبدالعزیز این هجمه فرهنگی تداوم یافت!

از زبان ابوبکر این گونه

آمده: انکم تحدثون عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم احادیث یختلفون فیها فلا تحدثوا عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شیئا. «شما از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم احادیث نقل می کنید. در مورد آنها اختلاف می کنید، چیزی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل ننمایید.» آنگاه در برابر این سؤال که اگر حکمی از آنها سؤال می شود چگونه جواب دهند، ابوبکر اظهار می دارد همان حرام ها و حلال هایی که در قرآن آمده کفایت می کند، فمن سئلكم فقولوا بیننا و بینک کتاب الله فاستحلوا حلاله و حرموا حرامه. [۲۶۱] «اگر سؤالی از حرام و حلال شود

[صفحه ۱۵۰]

بگویید کتاب خدا در دسترس است، حلال های آن را حلال و حرام های آن را حرام بدانید».

دستور عمر خلیفه دوم در این باره این گونه است، جردوا القرآن و اقلوا الروایه عن رسول الله و انا شریککم، [۲۶۲] «قرآن را تنها حراست کنید و از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت را کم کنید من هم همراه شما هستم».

ذهبی می گوید: ان عمر حبس ثلاثه ابن مسعود، ابا الدرداء و ابا مسعود الانصاری فقال لقد اکثرتم الحدیث عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [۲۶۳] «عمر سه نفر را زندان کرد. (ابن مسعود، ابادرداء، ابا مسعود) به آنها گفت از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زیاد حدیث روایت می کنید.» ابوهیره می گوید: ما پیش از رحلت عمر جرأت نداشتیم بگوییم قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! [۲۶۴].

عثمان در این باره می گوید: هیچ

کس حق ندارد احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را که در زمان ابوبکر و عمر شنیده نشده است روایت کند، لایحل لاحد یروی حدیثا عن رسول الله لم یسمع به فی عهد ابی بکر و لاعهد عمر. [۲۶۵].

معاویه از این موضع گیری بسیار خورسند و از آن استقبال می کند، در این راستا دستور صادر می کند تنها احادیثی که در عهد ابوبکر و عمر رواج داشته بسنده شود، زیرا عمر مردم را از نقل حدیث بیمناک ساخت، علیکم من الحدیث بما کان فی عهد عمر فانه کان قد اخاف الناس فی الحدیث عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. [۲۶۶].

[صفحه ۱۵۱]

انگیزه ی منع حدیث

نکته ای که در این گفتار به عنوان منع حدیث عنوان شده، این است که احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم موجب اختلاف و منازعه می شود. بدین خاطر از نقل حدیث جلوگیری می نمایند. نیز برای پاسخ گویی به احکام معارف قرآن کفایت می کند نیازی به احادیث نبوی نیست!

لیکن هر دو نکته آسیب پذیر است. زیرا احادیث صحیح از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هیچ گاه مورد تنازع و منشأ اختلاف نمی شوند. و نیز بسیاری از معارف و حکم و احکام و اخلاقیات در گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تجلی یافته است. که جامعه هیچ گاه بی نیاز از آنها نمی باشد. چگونه می توان گفت جامعه از احادیث منبع وحی رسالی که مبین دین و شریعت است بی نیاز می شود؟!!

انگیزه های دیگری نیز در این راستا عنوان می شود. همانند این که نقل احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چه

بسا باعث اشتباه با الفاظ قرآن شده، آنگاه حدیث با قرآن مشتبه شود و باعث کم و یا زیاد شدن قرآن گردد!

این سخن نیز بی اساس است. زیرا الفاظ قرآن در حد اعجاز است و سخنان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گرچه وحی است، لیکن الفاظ و ساختار سخن در حد اعجاز نیست. بر این اساس امکان ندارد متن حدیث با متن قرآن اشتباه شده و باعث آسیب رسانی به قرآن شود. قرآن به وعده الهی از هر گونه آسیب محفوظ است، چه احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم نقل بشوند و چه ممنوع شوند. زیرا وعده خداست که: انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون. [۲۶۷] «ما قرآن را نازل کردیم و ما آن را از هر آسیب حراست می نمایم».

[صفحه ۱۵۲]

نکته چهارم که عمده دلیل و دست آویز برای کسانی قرار گرفته است که نقل حدیث از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را منع نموده اند؛ احادیثی است که از زبان خود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است که در آن احادیث نقل حدیث منع شده است. بهترین حدیث که دستاویز قرار گرفته، حدیث ابوسعید خدری است که در آن آمده است: لا تکتبوا عنی شیئا فمن کتب عنی شیئا غیر القرآن فلیمحه. [۲۶۸] «غیر از قرآن چیز دیگری از من ننگارید و هر کس چیزی نوشته است باید محو نماید».

لیکن این احادیث حتی از طریق اهل سنت نیز معتبر نمی باشند. زیرا بهترین احادیث در این راستا احادیث ابوسعید خدری است. به ویژه این حدیث که آورده شد. و هیچ

کدام از آنها سند ندارند. حتی این حدیث مرفوع است و بخاری می گوید استناد به آن صحیح نیست، ان حدیث ابوسعید هذا موقوف فلا یصح الاحتجاج به. [۲۶۹] و هم چنین سایر احادیث ابوسعید و نیز احادیثی که از زبان ابوهریره و زید بن ثابت نقل شده اند، همگی حتی در نزد اهل سنت بی پایه و بی اساس می باشند. [۲۷۰].

انگیزه اصلی

موارد یاد شده (چهارم مورد) گرچه به عنوان هدف و انگیزه منع حدیث مطرح شده اند و می توان گفت برای برخی از عاملان منع حدیث چه بسا همین پندارها انگیزه ایجاد نموده باشد، لیکن انگیزه اصلی در گفتار و رفتار معاویه شفاف شده است. معاویه پرده از روی این اقدام جهت دار برداشته و انگیزه اصلی این اقدام بزرگ را آشکار ساخته است.

[صفحه ۱۵۳]

انگیزه اصلی در گفتار و رفتار معاویه این است که احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد فضایل و موقعیت والای عترت از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صادر شده است، نقل و بازگو نشوند. تا مردم از مناقب و مقام و شأن آنها آگاهی فراهم نمایند و دور عترت گرد نیایند، که در این صورت کسی از آرمان های بنی امیه حمایت نخواهد کرد. و یک جریان اجتماعی به سود حزب عثمانیه شکل نخواهد گرفت و بنی امیه یکه تاز میدان سیاست و مدیریت جامعه اسلامی نخواهند شد. در این راستا کافی است به یکی از گفتارهای معاویه نگر افکنده شود تا سمت و سوی این اقدام فرهنگی شفاف گردد.

وی می گوید من هیچ تعهدی نسبت به کسی که در فضیلت علی علیه السلام و اهل بیت علی سخن

نقل کند ندارم، انی برئت الذمه ممن روی شیئا من فضل ابی تراب و اهل بیده، معاویه با خشونت کامل با هواداران علی علیه السلام و اهل بیت برخورد نمود و سر آنها را از قامت سروشان برداشت! این از یک جهت.

از جانب دیگر دستور رسمی و بخش نامه صادر می نمود، هر کس از دوست داران عثمان است و در فضیلت وی حدیثی نقل می کند از آنان استقبال کنید. محافل آنها را پرشور نمایید. حتی به طور رسمی خواست هر کس در فضل عثمان حدیثی نقل کند، نامش و نام پدرش و قبیله و طایفه اش را برای وی ارسال کنند؛ آنگاه برای هر کدام از آنها صله و قطایای زمین و هدایای گرانبها ارسال نمود، و کتب الیهم ان انظروا من قبلکم من شیعه عثمان و محبیه و اهل ولایت و الذین یروون فضائله و مناقبه فادنوا مجالسهم و قربوهم و اکرموهم و اکتبوا لی بکل ما یروی

[صفحه ۱۵۴]

کل رجل منهم اسمه و اسم ابیه و عشیره.

همچنین اضافه نمود هر حدیثی از مناقب علی و آلش منتشر شده، تلاش کنید تا مخالف و ضد آن حدیث را منتشر سازید تا در توان دارید در فضایل خلفا و صحابه سخن منتشر سازید، فادعوا الناس الی الروایه فی فضائل الصحابه و الخلفاء الاولین و لا تترکوا خبرا یرویه احد من المسلمین فی ابی تراب الا و آتونی بمناقض له.

آنگاه عمال معاویه با تمام تلاش این اهداف را پیاده نمودند. نتیجه این جهت گیری آن شد که از یک جانب احادیث ساختگی فراوان که حقیقت نداشتند، در فضایل خلفا و صحابه منتشر شد، ان الحدیث فی عثمان قد کثر و فشا فی

کل مصر و فی کل ناحیه. [۲۷۱] «حدیث در فضیلت عثمان فراوان و در هر شهر و دیاری منتشر شد!» از جانب دیگر بسیاری از احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در زمینه های گوناگون، به ویژه مناقب عترت از بین رفت!

این انگیزه اصلی است که برای منع احادیث نبوی و نیز نقل احادیث ساختگی در شأن و فضل خلفا به خصوص عثمان و صحابه ای که همسوی اهداف بنی امیه بودند، می توان بیان کرد. هنگامی که انگیزه و هدف اصلی اش این باشد، بر آن پافشاری می شود. زیرا اگر فضایل عترت مطرح می شد. اوضاع مدیریت و سیاسی جامعه نیز گردش می نمود.

نقد و نظر

تمام موارد یاد شده در مورد منع حدیث مخدوش می باشند. زیرا همان گونه که اشاره شد نه جامعه بی نیاز از گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می شود و نه الفاظ احادیث همتراز قرآن هستند که با الفاظ قرآن اشتباه شوند و نه احادیثی که

[صفحه ۱۵۵]

از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می شود، باعث اختلاف هستند و نه احادیثی که به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده شده، که از من حدیث ننگارید، پایه و اساس دارند.

افزون بر این روایات فراوان و شواهد غیر قابل انکار وجود دارد، که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر نوشتن حدیث و نقل حدیث تأکید و پافشاری می نمودند. و بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جانشینان وی عترت آل رسول (علیهم السلام) نیز بر همین روش پافشاری داشتند.

رسول الله و نقل حدیث

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی دستور به نگارش دانش می دهد، اکتبوا هذا العلم. [۲۷۲] «این علم را بنگارید.» در هنگام فتح مکه وقتی ابوشاه درخواست نمود که فرمایش حضرت را برای وی بنگارند حضرت دستور داد که برای وی بنویسند، اکتبوا لابی الشاه. [۲۷۳] و نیز عبدالله بن عمر از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می پرسد مطالبی که نمی توانیم حفظ کنیم می توانیم بنویسیم، جواب می دهد آری، بلی اکتبوها. [۲۷۴].

همچنین حضرت به عبدالله بن عمر می فرماید از دهان من جز حق بیرون نمی آید، بنویس، اکتب فوالذی نفسی بیده ما خرج منی الا الحق. [۲۷۵] در حدیث دیگر به

امیر المؤمنین می فرماید: آنچه من املا می کنم شما بنویس، یا علی اکتب ما املی علیک. [۲۷۶].

[صفحه ۱۵۶]

علاوه بر اینها احادیث فراوان از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام زندگی اش نوشته شده و باقی مانده اند. که نامه های حضرت به سران کشورها و به کارگزاران خودش بخشی از آنهاست. در تحقیق از ارزنده مکاتیب الرسول تعداد ۱۸۵ نامه ی مستند ارائه شده است، که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آنها را به سران کشورها و نیز امرا و کارگزارانش نگاشته است [۲۷۷] نامه های حضرت که مملو از احکام و معارف و دستورات حکومتی می باشند، چه تفاوتی با احادیث نبوی دارند؟!

در نامه ای به عمرو بن حزم استاندار نجران می نگارد، يعلم الناس القرآن و يفقههم فيه و ينهي الناس فلا يمس احد القرآن الا و هو طاهر. [۲۷۸].

در نامه دیگر در مورد وضو آمده، يأمر الناس باسباغ الوضو وجوههم و ايديهم الى المرافق و ارجلهم الى الكعبين و ان يمسوا رؤوسهم كما امر الله. [۲۷۹] در نامه دیگر به استاندار یمن نصاب زکات را مشروح بیان می کند. [۲۸۰].

نامه ی نانوشته!

همچنین در آخرین دقایق عمر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حضرت قلم و دوات خواستند و فرمودند مطلبی می گویم بنگارید که بعد از آن به بی راهه کشانده نشوید، عن ابن عباس لما اشدت بالنبي صلی الله علیه و آله و سلم وجعه قال اتتوني بكتاب أكتب لكم كتابا لاتضلوا بعده. [۲۸۱] «هنگامی که درد حضرت شدید شد؛

[صفحه ۱۵۷]

فرمود نوشت افزار آماده سازید تا چیزی بنویسم، (منظور املا- مطلب و نوشتن توسط منشی است نه این که خود حضرت بخواهد

بنویسد) که بعد از آن به بی راهه نروید».

از این نامه ها و نیز از این نامه نانوشته، این مطلب آشکار است که نوشتن گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یک امر رایج بوده، حتی در هنگام مرگ هم حضرت درخواست می کند مکتوب از خود به یادگار بنهد، که دست دسیسه از نوشتن آن جلوگیری می نماید! در هر صورت بیش از ۱۸۰ مورد نامه از حضرت به ثبت رسیده است. چگونه می شود نوشتن چیزی از حضرت ممنوع باشد. آنگاه این همه نامه از زبان وی بنگارند؟! این نامه ها نیز گواه گویایی هستند که احادیثی که به حضرت نسبت داده می شود که از من سخنی ننگارید؛ بی پایه می باشند.

احادیث ساختگی

اشاره

بعد دیگر بحران فرهنگی زمان امام باقر علیه السلام که آغاز آن بازگشت به بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دارد، بحران حدیث سازی است. این بحران بسیار عمیق و گسترده است و تنها کافی است اندکی پیرامون آن تحقیق و آشنایی فراهم شود، که موجب بهت و حیرت می گردد و آشکار می گردد که فریب کاران فرصت طلب و فرصت ساز چه بحرانی پدیدار ساختند؟ و چه مقدار حدیث ساختگی به زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و دیگران آویختند و چه مقدار تلاش کردند که اندیشه های زلال وحی و فرهنگ غنی قرآن و عترت را در هاله ای از خرافات بپوشانند؟!

به نظر می رسد بحران جعل حدیث و گفتار ساختگی نظیر و بدیل ندارد. در هیچ عصری چنین هجمه ی خطر آفرین برای فرهنگ وحی و قرآن

[صفحه ۱۵۸]

و عترت پدیدار نشده است. بحرانی که اگر مقابله و اقدام های فرهنگی عترت

در برابر آن قد افراشته نمی نمود؛ آسیب سهمگین بر فرهنگ نوپای دینی پدیدار می ساخت. این موضوع از چند جهت مورد پژوهش قرار می گیرد. نخست حجم احادیث ساختگی، دو دیگر این احادیث به زبان چه کسانی آویخته می شده اند، سوم جهت و محتوای احادیث ساختگی که به چه سمت و سویی بوده است؟

حجم احادیث ساختگی

برخی بر این پندارند که تعداد احادیث ساختگی اندک و انگشت شمارند. لیکن واقعیت امر دیگری است. حجم احادیث ساختگی ده ها برابر از احادیث صحیح و مستند در دسترس، فزونی دارد. فرصت سازان فرهنگی با فرصت سازی و با حمایت دستگاه حکومتی میدان دار این صحنه شده و تا توانستند جولان داده اند. به گونه ای که برخی از افراد دروغ پرداز ده ها بلکه هزاران حدیث دروغین ساخته و به زبان شخصیت های دینی آویخته اند.

در تحقیقات ارائه شده از دروغ پردازان، آنان از تعداد بیست حدیث تا بیست هزار حدیث و یا بیشتر نیز جعل و منتشر ساخته اند. چنان که عمرو بن شاکر ۲۰ حدیث ساخته، حسن بن عدوی و محمد یونس هر کدام هزار حدیث، ابوعلی احمد جویباری، احمد بن محمد مروزی، صالح بن احمد قیراطی هر یک ده هزار حدیث! عثمان بن مقسم بیست و پنج هزار حدیث! محمد بن عمر واقدی سی هزار حدیث! خلاصه تنها از ۴۲ نفر دروغ پرداز در مجموع چهارصد و هشت هزار و ششصد و هشتاد و چهار حدیث [۲۸۲].

[صفحه ۱۵۹]

جعل و منتشر ساخته اند!

برخی ارقام از این رقم ها نیز فزونی می یابد. که عمرو بن هارون بلخی هفتاد هزار حدیث ساخته و منتشر می نماید. [۲۸۳] حافظ بن احمد از ابن زباله صد هزار حدیث ضبط می کند و هنگامی که

متوجه می شود وی دروغ پرداز و جاعل حدیث است، آنها را رها می کند. [۲۸۴].

همچنین آمار ارقامی که مؤلفان کتاب های حدیثی اعتراف می کنند. مانند مسلم، بخاری و... که این مقدار حدیث صحیح به نظر آنان، از میان چه تعداد حدیث انتخاب شده است، گواه دیگری بر این مدعا می باشد. اعتراف های آنان این گونه می باشد:

ابو داوود (مؤلف سنن) می گوید من چهار هزار هشتصد حدیث را از میان پنجاه هزار حدیث برگزیده ام. بخاری (مؤلف صحیح بخاری) می گوید تعداد دو هزار و هفتصد و شصت و یک حدیث غیر تکراری را از میان شصت هزار حدیث انتخاب نموده اند. یعنی بقیه شصت هزار از دیدگاه وی مجعول و ساختگی بوده اند! و نیز حسین بن مسلم (مؤلف صحیح مسلم) می گوید چهار هزار حدیث صحیح مسلم را از میان سی هزار حدیث انتخاب نموده ام. احمد بن حنبل (مؤلف مسند) می گوید سی هزار حدیث را از میان هفتصد و پنجاه هزار حدیث برگزیده ام. فرات کوفی می گوید سیصد هزار حدیث تفسیری و فقهی را از میان یک میلیون و پانصد هزار حدیث انتخاب نموده ام. [۲۸۵].

آیا این آمار و ارقام هشدار آور نیست؟! آیا این آمار نشانگر حجم

[صفحه ۱۶۰]

تهاجم فرهنگی و بحران آفرینی فرهنگی بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نمی باشد؟! آیا هدف این پدیده ی ضد فرهنگی این نیست که فرهنگ غنی قرآن و عترت را از هر جانب دور زده و مورد تهاجم قرار دهد؟! و آیا دروغ پردازی در این حجم گسترده از زبان رسول الله و دیگر شخصیت های دینی بدون حمایت نظام حاکم ممکن است؟! دست سیاست به خصوص حزب عثمانیه از این هجمه چه اهدافی

را دنبال می نموده است؟!

بر چه کسی دروغ بسته شد؟

نکته دیگر قابل اهتمام این که، احادیث با این حجم گسترده بر زبان چه کسی آویخته شده اند. و به چه کسی دروغ پردازی شده است؟

پاسخ این سؤال از انگیزه های این فرصت سازی آشکار است. انگیزه این فرصت سازی برای تحریف دین و مخدوش نمودن چهره ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و نیز چهره ی عترت که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آنان را همتای قرآن معرفی کرده بود می باشد. معلوم است که احادیث ساختگی نیز بیشتر به زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عترتش آویخته می شود. که زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سخن گوی اسلام است. سخن وی سخن دین است و مورد پذیرش همگان. اگر دروغی به زبان حضرت آویخته شود، در جامعه تأثیرگذار خواهد بود. دروغ پرداز را به اهداف شومش نزدیک می سازد.

تعبیر بیشتر محققان این است که حدیث های ساختگی را به زبان حضرت نسبت می داده اند. مانند این که احمد بن عبدالله شیبانی که هزار حدیث می سازد به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نسبت می دهد. [۲۸۶] و نیز سایر احادیث ساختگی.

[صفحه ۱۶۱]

چون سخن عترت نیز مورد پذیرش بود، سخن دروغ را از زبان عترت نیز در منزلت برخی می ساختند. چنان که از زبان امام صادق صلی الله علیه و آله و سلم در مورد ابوحنیفه این گونه به دروغ روایت شده که هنگامی که نگاه حضرت به ابوحنیفه افتاد، گفت تو (ابوحنیفه) زنده کننده سنت جدم پیامبر می باشی؛ بعد از آنکه سنت هایش فراموش شده است، انت تحی سنه جدی بعد

ما اندرست! [۲۸۷].

به تعبیر باقر العلوم علیه السلام از ما (عترت) گفتارهای ناگفته و کردارهای ناکرده نقل نمودند، رووا عنا ما لم نقله و ما لم نفعله. [۲۸۸] امام صادق علیه السلام نیز فرمود: اینها دروغ بستن بر ما را بر خویشان لازم می دانستند. گویی مسؤولیت دیگری جز این نداشتند، ان الناس اولعوا بالكذب علينا كان الله افترض عليهم لا يريد منهم غيره. [۲۸۹] و نیز امام صادق علیه السلام مغیره ی بن سعید را نفرین می کند به خاطر این که احادیث دروغ، به زبان باقر العلوم علیه السلام آویخته است. فان مغیره بن سعید «لعنه الله» دس فی کتب اصحاب ابی احادیث لم یحدث بها ابی. [۲۹۰].

مانند این که میمون بن عبدالله می گوید عده ای به حضور امام صادق علیه السلام رسیدند و از حضرت درخواست حدیث نمودند. امام از آنان پرسید تا کنون از کسی حدیث شنیده اید، یکی از آنان گفت آری. امام از وی خواست شنیده های خود را بازگو کند. وی گفت سفیان ثوری به من حدیث نموده است که محمد بن علی (باقر العلوم علیه السلام) فرمود: هر نوع نیبندی

[صفحه ۱۶۲]

حرام است! هر کس بر روی کفش خود مسح نکند، بدعت گزار است! چون عمر این گونه مسح می کشید. هر کس دست پخت و ذبایح اهل ذمه (اهل کتاب) را نخورد گمراه است. زیرا علی علیه السلام از این گوشت ها می خورد...!

سفیان ثوری حدیث نمود که علی علیه السلام بر فراز منبر گفت هر کس ابوبکر و عمر را از من برتر بداند وی را تازیانه خواهم زد. سفیان ثوری از جعفر (جعفر بن محمد (ع)) حدیث نقل می کند: محبت به ابوبکر و عمر ایمان و بغض به آنها کفر است! و نیز

از جعفر بن محمد (علیهما السلام) این گونه حدیث است که علی علیه السلام فرموده کاش در نخلستان های مدینه می ماندم و در جنگ جمل و نهروان شرکت نمی کردم. علی وقتی کشته های جنگ جمل را دید به حسن بن علی (علیهما السلام) گفت نمی دانستم انجام جنگ به اینجا پایان می یابد. سفیان ثوری از جعفر بن محمد (علیهما السلام) روایت می کند که علی خطاب به کشته های معاویه در صفین گفت از خدا می خواهم مرا با شما محشور کند! و...

امام صادق علیه السلام از وی پرسید تو این شخصی را (محمد بن علی (ع)) که از وی حدیث نقل می کنی، تاکنون دیده ای؟ گفت خیر. آنگاه حضرت از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه حدیث نقل نمود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر کس بر عترت و اهل بیت حدیث دروغ نسبت دهد، خدا وی را در قیامت کور و یهودی محشور خواهد نمود، من کذب علینا اهل البیت حشره الله یوم القیمه اعمی یهودیا. [۲۹۱].

[صفحه ۱۶۳]

آری این گونه حدیث با این نوع محتواها از این گونه افراد سرشناس مانند سفیان ثوری به زبان عترت آویخته می شود.

همچنین از زبان امام صادق علیه السلام روایت می کند که علی علیه السلام به ابوبکر گفت تو که خلیفه مسلمانان هستی باید بر فاطمه (س) نماز بخوانی! و حال آنکه تاریخ قطعی گواه است که امیر المؤمنین علیه السلام، فاطمه (س) را شبانه با چند نفر مانند عباس و فضل که همراه وی بودند به خاک سپرد. هیچ کس را با اطلاع نکرد. حتی از عایشه نقل می کند که فاطمه (س) شبانه به خاک سپرده شد و

ابوبکر از رحلت وی با خبر نشد! [۲۹۲].

همچنین حدیث از زبان افراد با موقعیت اجتماعی و مذهبی مانند سران فرقه‌ها چون محمد بن ادریس شافعی، احمد بن حنبل و مالک بن انس و نیز ابوحنیفه و سفیان ثوری و... و یا افراد مورد قبول مانند عبدالله بن عباس [۲۹۳] و... ساخته و منتشر نمودند.

محتوای احادیث ساختگی

اما این که محتوا و جهت هزاران حدیث ساختگی، به چه سمت و سویی بوده است؟ پاسخ این سؤال از نمونه‌های احادیث ساختگی به خوبی شفاف است. فرصت سازان اهداف اجتماعی و سیاسی را پی می‌گرفتند. آنان موقعیت ممتاز عترت را بر نمی‌تابیدند. به همین خاطر یک جهت حدیث‌های ساختگی مقابله نمودن با موقعیت ممتاز عترت بوده است. تلاش فراوان کردند تا چهره‌ی تابناک عترت و خورشیدهای فضیلت را در هاله‌های از ابرها و اوهام و آویخته‌ها پنهان نمایند. این از یک جانب.

[صفحه ۱۶۴]

از جانب دیگر تلاش فراوان نمودند تا برای خلفا واقعیت‌هایی که وجود نداشت و فضایی که واقعیت نداشت در این احادیث ساختگی مطرح سازند! تلاش نمودند برای بنی‌امیه موقعیتی ممتاز دست و پا کنند. فضایل منحصره و ممتاز را از زبان این و آن برای بنی‌امیه به ویژه معاویه فراهم سازند و نیز برای چالشگری به رغم عترت افرادی چون ابوحنیفه را در برابر عترت علم نموده تا برای آنان فضیلت دست و پا کنند. یادآوری نمونه‌هایی از این گفتارهای ساختگی گواه این مدعا می‌باشد.

بعد از ساختن احادیث فراوان در مورد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیشترین حدیث ساختگی علیه‌علیه السلام امیر المؤمنین شکل گرفته است. ذهبی می

گوید: بیشترین احادیث در میان امت اسلامی بر علیه امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ساخته شده است، اکثر من کذب علیه من الامه الاسلامیه هو امیر المؤمنین علی بن ابیطالب. [۲۹۴] فرصت طلبان تا آنجا پیش تاختند که چهره اولین مسلمان و اولین مجاهد در راه استقرار دین اسلام را، غیر مسلمانان جلوه گر نمودند.

همچنین احادیث ساختگی فراوان در مورد خلفا مانند: ابوبکر تاج الاسلام، عمر حله الاسلام و عثمان اکیلل الاسلام و علی طیب الاسلام، که ذهبی می گوید این حدیث دروغ است. [۲۹۵] و مانند: لکل نبی خاصه من امته و خاصتی من امتی ابوبکر و عمر. [۲۹۶] «برای هر پیامبری محرم اسرار است، محرم اسرار من ابوبکر و عمر می باشند».

[صفحه ۱۶۵]

در مورد بنی امیه مانند: ان لله تعالی سیفا مغمودا فی غمده ما دام عثمان حیا فاذا قتل جرد ذلك السیف و لم یغمد الی یوم القیمه. [۲۹۷] «برای خدای سبحان شمشیری است که همواره در غلاف بوده تا زمانی که عثمان کشته نشده بود، از هنگامی که عثمان کشته شد این شمشیر آشکار شده است و تا قیامت هم در درون غلاف قرار نخواهد گرفت!» و مانند: انت یا معاویه منی و انا منک. [۲۹۸] «تو ای معاویه از منی و من از تو می باشم!» و مانند: هذا قلم اهداه الیک ربک من فوق العرش لتکتب به آیه الکرسی. [۲۹۹] «این قلمی است که از فراز عرش از سوی خدا به تو معاویه هدیه شده است، تا آیها لکرسی را بنگاری!»

همچنین مانند: ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم استشار جبرئیل فی استکتاب معاویه فقال استکتبه فانه امین. [۳۰۰] «رسول الله صلی

الله علیه و آله و سلم در مورد انتخاب معاویه برای نوشتن وحی، با جبرئیل مشورت کرد و جبرئیل تأیید کرد که وی امین است انتخابش کن!» و نیز مانند: الامناء عندالله ثلاثه انا و جبرئیل و معاویه، [۳۰۱] «افراد امین در نزد خدا سه نفرند، من (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) و جبرئیل و معاویه» و مانند: الامناء سبعة، اللوح و القلم و اسرافیل و میکائیل و جبرئیل و محمد و معاویه. [۳۰۲] «امین ها هفت موردند: لوح، قلم، اسرافیل، میکائیل، جبرئیل، محمد و معاویه.» بر اساس این احادیث ساختگی معاویه به لحاظ ایمان و امانتداری اش شایسته بوده است، تا نویسنده وحی انتخاب شود!

[صفحه ۱۶۶]

معاویه که به تعبیر خود محققان اهل سنت یک حدیث صحیح در مناقبش وجود ندارد، چنانچه ابراهیم بن حنظلی می گوید یک روایت صحیح در فضل معاویه وجود ندارد، لایصح فی فضل معاویه حدیث! [۳۰۳] و حتی ابن تیمیه می گوید احادیث در فضل معاویه همگی ساختگی هستند، کلهها کذب. [۳۰۴].

معاویه که در سال هشتم هجری بعد از فتح مکه به اکراه در صف مسلمانان ایستاده و تنها دو سال زمان زندگی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را درک کرده است، این همه حدیث ساختگی در شأن و منزلت و نویسنده وحی بودنش ساخته می شود! برای نوشتن وحی، قلم از عرش الهی به وی هدیه می شود! لیکن امثال عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب که همراه و ملازم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودند و همه ی قرآن را نوشتند، اینان قرآن را در الواح و اکتاف و پوست حیوانات، تخته

چوب ها و با ابزار ابتدایی که به سختی فراهم می کردند می نوشتند!

عبدالله بن مسعود اولین کسی که در مکه شروع کرد قرآن را آشکارا قرائت کند. [۳۰۵] و هو اول من جهر بالقرآن بمکه، وی مسلمان شدنش حتی چندین سال پیش از عمر بوده است. ششمین نفر بود که مسلمان شده است. [۳۰۶] وی آن همه خطرها در راه قرآن به جان خویش خریده است، چطور شده یکی از این احادیث از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حق وی صادر نمی شود؟!

[صفحه ۱۶۷]

همچنین چگونه است که شناختن فرد به ثنون قرآن چون «ابی بن کعب انصاری» [۳۰۷] که جزو پیشگامان مجاهدان و نیز جزو پانصد نفری است که در موسم حج شرکت کرده است؛ و از زمره هفتاد و سه نفری است که در منا در نزدیکی جمره عقبه با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیمان و بیعت به ایمان و وفاداری بست. وی اولین کسی است که در مدینه قرآن نوشت، اول من کتب لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الوحی [۳۰۸] و تمام قرآن را نوشت. چگونه این احادیث در شأن فرد با فضیلتی چون ابی وارد نمی شود؟! اما معاویه که دو سال آخر به اکراه در صف مسلمانان قرار گرفته و با دسیسه آن مقدار خود را به حضرت نزدیک ساخته، تا نویسنده وحی قلمداد شود؛ برای وی قلم از عرش الهی هدیه می شود! و وی امین وحی قرار می گیرد! فردی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: به دین اسلام از دنیا نخواهد رفت! [۳۰۹].

محور دیگر

احادیث ساختگی در مورد رؤسای مذاهب مانند ابوحنیفه و شافعی و... می باشد. مانند: انا افتخر بابی حنیفه و هو رجل تقی عند ربی و كانه جبل من العلم. [۳۱۰] «من (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) به ابوحنیفه افتخار می کنم وی فردی پرهیزکار در نزد خدای من است. وی همانند کوهی از علم می ماند.» حتی احادیث ساختگی وی را داناتر از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می پندارند، قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم كان ابوحنیفه اعلم بالقضاء. [۳۱۱] فردی که سفیان بن عیینه و اوزاعی و

[صفحه ۱۶۸]

سفیان ثوری درباره وی می گویند: در میان مسلمانان مولودی بدتر از وی متولد نشده است! [۳۱۲].

و یا درباره شافعی این گونه حدیث ساخته شده که: من اراد محبتی و سنتی فعلیه محمد بن ادریس الشافعی فانه منی و انا منه [۳۱۳] «هر کس محبت مرا (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) و روش مرا می خواهد به محمد بن ادریس مراجعه کند، او از من و من از او هستم».

درباره احمد بن حنبل آمده: احمد بن حنبل فنعیم الفقیه الورع الزاهد. [۳۱۴] «احمد حنبل فقیه نیکو و با ورع و پرهیزکار است.» هذا احمد ولی الله و ولی رسول الله علی الحقیقه [۳۱۵] «این احمد است که دوست واقعی خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد!» و مانند: اما مالک فقد كتب العلم و اما الشافعی فمینی و الی [۳۱۶] «مالک دانش را نگاشته است و شافعی از من و من از شافعی هستم». بر این اساس نوع احادیث ساختگی

در دو محور چرخش می کنند، نخست مخدوش کردن چهره تابناک عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، دو دیگر فراهم آوردن فضایل و برتری برای بنی امیه و برخی سران مذاهب و شخصیت های چالشگر عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم.

[صفحه ۱۶۹]

پی آمدهای منع و جعل حدیث

محو احادیث

پی آمدها و بازتاب منع نگارش و نقل حدیث از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و جعل احادیث دروغ، بحران فرهنگی را در جامعه نوپای مسلمانان پدیدار می سازد. زیرا مردم قریب العهد به اسلام، اسلام را از دو منبع و سرچشمه زلال دریافت می کردند؛ یکی قرآن دیگری فرموده های رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عترت. منع حدیث باعث نابودی صدها حدیث از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شده است. منع حدیث محروم کردن جامعه و بشریت از سرچشمه معارف و احکام الهی شده است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هزاران صحابی داشت برخی از صحابی حضرت صدها حدیث از حضرت به سینه داشتند. عموم صحابه سینه هایشان مملو از احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در فرایندهای گوناگون معارف، احکام، اخلاق، اجتماعیات و... بود. هنگامی که نقل حدیث و نگارش حدیث ممنوع شود، احادیث در سینه ها حبس، آنگاه به قبرستان ها سپرده شدند!

مردمی که با دین تازه آشنا شده اند و احکام معارف آن بیشتر در زبان ها و سینه ها دست به دست می شود، هنگامی که از این برکت بزرگ محروم شوند؛ معلوم است چه آسیب جبران ناپذیر متوجه فرهنگ و معارف و احکام پدید می آید. جامعه را از بخش عظیمی از فرهنگ

وحي محروم می نماید. این یکی از پی آمدهای شوم ممنوعیت نقل حدیث است.

در نتیجه مردم نسبت به احکام معارف آن گونه تاریک و بیگانه شدند که حتی نسبت به احکام متداول و مورد نیاز خویش ناآگاه می شوند؛ زیرا بسیاری از فروع احکام از احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به دست می آید.

[صفحه ۱۷۰]

هنگامی که ابن عباس در بصره برای مردم مسئله زکات فطره را مطرح می کند و به آنها می گوید صدقه روزه خویش را پردازید مردم بصره از زکات فطره بی اطلاع هستند! نمی دانند زکات فطره چیست، اخرجوا صدقه صومکم فانهم لا یعملون من زکاه الفطره الواجبه شیئا. [۳۱۷] مردم کمترین آگاهی از فقه دارند، کان الشعب فی الواقع قلیل الفهم و المعرفه للفقہ. [۳۱۸].

این موضوع هاله ای از بهام می گستراند که احکام نماز و مناسک حج بر مردم پنهان می شود [۳۱۹] مردم در انجام مناسک و عبادات رسمی که در شبانه روز با آن سر و کار دارند در حیران می مانند. احکام و معارف زلال با پندارها و آویخته ها آمیخته می شوند. همان گونه که انس بن مالک اعتراف می کند چیزی بدون تحریف باقی نمی ماند، زیرا حتی در مورد نماز آنچه خواستید در مورد آن انجام دادید، ما اعراف شیئا مما کان علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، قیل الصلوه قال ألیس صنعتم ما صنعتم فیها. [۳۲۰].

پدیداری بدعت ها

پی آمد مهم دیگر منع حدیث پدیدار شدن بدعت ها می باشد. هنگامی که مردم از سرچشمه زلال و حیانی مانند گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم محروم شوند، به بدعت ها که ضلالت و گمراهی و جهالت می باشند روی می آورند. میدان برای

نحله آفرینان و بدعت گزاران باز می شود. انواع انحراف ها در اصول و پایه های اعتقادی آویخته می شود و انواع انحراف ها از احکام الهی پدیدار

[صفحه ۱۷۱]

می گردد. فرقه های گوناگون مانند اصحاب قیاس، مرجئه، خوارج، غلات، مجسمه، مشبهه و... میدان دار می شوند. بی راهگی در اصل رهبری و جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پدیدار می گردد. اصول و فروع با بدعت رنگ آمیزی می شود، به گونه ای که بدعت تمام شئون را متأثر می سازد. و به گفته ی انس بن مالک هیچ فرعی حتی نماز از بدعت در امان نمی ماند. [۳۲۱].

ایجاد اختلاف

پی آمد دیگر منع حدیث و انتشار احادیث ساختگی افزون بر محو و نابودی بسیاری از احادیث که منبع معارف و احکام بودند، ایجاد تناقض و تعارض و اختلاف بین احادیث مستند و نیز سردرگمی در فهم احادیث مأثور می باشد. احادیث ساختگی که از زبان این و آن به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده شده است، باعث پدیداری این گونه معضلات شده و افراد را در فهم احادیث صحیح از ناصحیح و فهم مطالب و مفاهیم و مقاصد احادیث، دچار سردرگمی نموده است؛ زیرا احادیث ساختگی در بسیاری موارد با احادیث صحیح همخوانی نداشتند.

محو آثار عترت

همچنین منع حدیث چون به احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بسنده نمی شد؛ بلکه احادیث عترت را نیز تلاش کردند منع نمایند، یکی از پی آمدهای این اقدام شوم، محو احادیث از زبان علی علیه السلام و سایر شاخص های عترت می باشد. چنانچه مشاهده می شود از شخصی مانند امام مجتبی علیه السلام و مانند سالار شهیدان علیه السلام با این که سال های متمادی در میان مردم زندگی نمودند، احادیث بسیار اندک در دسترس است. همچنین شخصی همانند سید

[صفحه ۱۷۲]

الساجدین علیه السلام که حدود ۳۴ سال مسئولیت امامت را به دوش داشت به غیر از دعاهای صحیفه مبارکه و رساله حقوق احادیث نقل شده از حضرت بسیار اندک می باشد. و حتی آثار امیر المؤمنین علیه السلام به طور قطع به این مقدار بسنده نمی شود، چه بسا هزاران حدیث و خطبه از ایشان در اثر این اقدام شوم، از دست رفته است. و همچنین از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) که هزاران حدیث نقل شده، درصد اندکی

از آنها اینک در دسترس است. تمام این پیامدها بازتاب این اقدام می باشد.

انزوای عترت

از محور منع احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در شأن و منقبت عترت به ویژه جانشینی عترت نسبت به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و نیز از سمت و سوی احادیث ساختگی این نکته روشن می شود که یکی از پی آمدهای شوم منع حدیث چالشگری به رغم عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. به گونه ای که منع احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در شأن و موقعیت عترت و در برابر ساختن و آویختن احادیث دروغین بر زبان حضرت، چهره ی عترت را در هاله ی ابهام و تاریکی فرو برده و موقعیت اجتماعی عترت را تضعیف می نماید.

بنی امیه به رغم عترت چالشگری نمودند و رقیب اصلی آنان نیز در جامعه عترت و تشکل همسوی عترت بود. به همین خاطر تلاش آنان برای پراکنده نمودن مردم از پیرامون عترت و منزوی ساختن عترت از اهداف و انگیزه های اصلی آنان به شمار می رود. زیرا به دنبال ممنوعیت طرح فضایل عترت، مقام و منزلت عترت در میان جامعه مجهول شده و با اقدام به ساختن حدیث های دروغین چهره عترت مخدوش، و موجب انزوای عترت می گردد.

[صفحه ۱۷۳]

البته منظور از انزوای عترت این نیست که عترت را کسی در جامعه نمی شناخت و هیچ گونه حمایت و تشکلی همراه عترت شکل نگرفته باشد. زیرا همان گونه که در موارد متعدد این نکته مطرح و به اثبات رسیده، هماره یک جریان بزرگ اجتماعی و یک تشکل همسوی آرمان های عترت هماره از

عترت پشتیبانی می نمود. بلکه منظور از انزوای عترت انزوا در دو جهت است.

نخست این که اگر این دسیسه ها به کار گرفته نمی شد و فضایل عترت همان گونه که بود و همان احادیثی که از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد عترت جاری شده بوده، آزادانه مطرح می شدند؛ فضایل عترت سراسر جامعه گسترده اسلامی را فرا می گرفت و موقعیت والای اجتماعی عترت فراگیر می شد. این غیر از هواداری یک تشکل بزرگ اجتماعی از آرمان های عترت می باشد.

دو دیگر این که با طرح فضایل عترت و توجه نگرشها به سمت و سوی عترت، مدیریت سیاسی و اجتماعی جامعه نیز گردش می کرد. آنگاه دیگر بنی امیه یکه تاز میدان سیاست و مدیریت نمی شدند. دیگر این مقدار فرصت سازی نمی شد و تا یک قرن حاکمیت آنان تداوم نمی یافت و حتی معادلات سیاسی از بنی امیه به سوی بنی عباس گردش نمی کرد. بلکه همان مدیریت و رهبری که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیش بینی و تعیین نموده بود، مستقر می شد. همان حقیقتی که برخی حاکمان بنی امیه بدان اعتراف نمودند؛ که اگر فضایل عترت در جامعه مطرح می شد و اگر مردم از برتری ها و شایستگی های عترت باخبر می شدند، هیچ گاه از اطراف عترت دور نمی شدند و به دور بنی امیه روی نمی آوردند.

[صفحه ۱۷۴]

عبدالعزیز پدر عمر بن عبدالعزیز والی مدینه، به فرزندش عمر گفت: اگر آنچه ما از آل علی صلی الله علیه و آله و سلم می دانیم مردم می دانستند، دیگر به سوی ما روی نمی آوردند و مردم به سمت و سوی آل علی علیه السلام گرد می آمدند. [۳۲۲].

این همان حقیقت است که حزب عثمانیه کاملاً به آن توجه دارد

و می داند اگر نقل احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آزاد باشد، چه تحولی در جامعه رخ خواهد داد. این دسیسه ها باعث شد که قدر منزلت عترت در هاله ای از ابهام فرو رود؛ حاکمان بنی امیه میدان دار مدیریت و سیاست شوند.

در هر صورت اینها برخی از پی آمدهای ناروا و بازتاب های منع حدیث و جعل حدیث دروغین می باشد، که در جامعه نوپای اسلامی پدیدار شد.

این اقدام ها باعث یک بحران فرهنگی در جامعه اسلامی شده و مردم را از احادیث نبوی، محروم و دچار هزاران حدیث دروغ، نموده است. البته فرهنگ سازی حزب عثمانیه در این محورها خلاصه نمی شود، بخش های قابل نگر دیگری نیز وجود دارد، که آنها نیز باید بررسی و تحلیل گردند، تا ابعاد فرهنگ سازی حزب عثمانیه بیشتر آشکار گردد و نیز نقش فرهنگ آفرینی عترت و چالشگری به رغم این فرهنگ سازی، از سوی عترت شفاف تر گردد.

چهره سازی

فرهنگ سازی حزب عثمانیه آن گونه توانمند عمل کرده که ناممکن ها را در حوزه فرهنگ ممکن ساخته است. همان گونه که اشاره شده یکی از محورهای اصلی فرهنگ سازی مخدوش، کردن چهره عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. به لحاظ فضایل بی پایان عترت و موقعیت اجتماعی که عترت از

[صفحه ۱۷۵]

آن بهره مند می باشد، بزرگترین چالش در برابر اهداف بنی امیه فضایل و تلاش های عترت به شمار می رفت.

به همین جهت برای شکستن این سد عظیم از هیچ اقدامی فرهنگی و غیرفرهنگی فرو گذار نمی نمودند. در بعد اجتماعی تا توانستند عترت و پیروان آن را در تنگنا قرار دادند. خشونت را در حق آنان به نهایت رساندند. در بعد فرهنگی هم به صورت گسترده علیه فضایل عترت

هجمه نمودند. تا آنجا که شفاف ترین چهره ها را در زیر تهمت ها و فرهنگ سازی پنهان می سازند، که بیان یک نمونه گواه گویایی در این زمینه خواهد بود.

چهره ی علی علیه السلام برتر از خورشید درخشش دارد. تمام فرق مسلمانان از علی چهره ای شفاف و با سابقه و درخشان می شناسند. علی اولین فرد مسلمان، اولین نماز گزار در کنار رسول الله و اولین مجاهد و مدافع اسلام که خون مشرکان و دلاوران عرب از شمشیرش می چکد. علی در هیچ نبرد خونین صدر اسلام زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم غایب نبود. همیشه در تمام جبهه ها در صف مقدم جبهه می خروشید.

در فضایل انسانی، شجاعت و مهربانی و عظوفت و سخاوت، علم و دانش، صبر و پایداری، هیچ کس همپای علی نیست. به اعتراف همگان علی در فضایل انسانی همتا ندارد و به همین خاطر احادیث فراوان از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد علی صادر می شود، که همه فرق احادیث را می پذیرند، بر فضایلش باور دارند. اینک تهاجم فرهنگی حزب عثمانیه از این چهره تابناک چه می سازد؟

حزب عثمانیه علی را قاتل عثمان معرفی می کند! پیراهن خونین عثمان را در مسجد شام بر فراز منبر فرا می برد و هزاران نفر در پای سخنرانی

[صفحه ۱۷۶]

معاویه شرکت می کنند و پیمان خون با معاویه می بندند، تا انتقام خون خلیفه را از علی علیه السلام بستانند. [۳۲۳].

حزب عثمانیه در چالش های به رغم علی علیه السلام مانند جنگ ناکثین و مارقین دسیسه می نمایند. افراد فرصت طلب را بر علیه علی بر میانگیزد و فتنه های داخلی پدیدار می سازد. حزب عثمانیه با بسیج هزاران نفر جنگ خونین صفین را ساماندهی می کند

و هزاران نفر از مسلمانان را به کام مرگ می دهد و هنگامی که خود را در چند قدمی شکست مشاهده می کند، توطئه قرآن به نیزه کردن و حکمیت را ساماندهی نموده و با تحمیل حکمیت و حکم بر سپاه علی علیه السلام غوغای صفین را که در فرجام شکست آن بود. به سود خویش به انجام می برد.

حزب عثمانیه، معاویه را با دسیسه به عنوان خلیفه ی جامعه اسلامی معرفی می نماید! آنگاه پی آمد حکمیت این می شود که هر کس داوری آن را نپذیرد و معاویه را خلیفه رسمی باور نکند، به عنوان طغیان گر بر والی و کافر معرفی می شود. علی علیه السلام چون چنین رفتاری دارد و حکومت و پادشاهی معاویه را تأیید نمی کند، از چهره اولین مسلمان و اولین نماز گزار چهره ی نامسلمان، می سازد و در جامعه علی به عنوان فردی که از دایره اسلام خارج شده معرفی می گردد!

اوضاع فرهنگی آن گونه مخدوش می شود و تاریکی ها آن گونه فراگیر می گردند، که چهره علی را تنها بنی امیه مخدوش نمی کنند. کج اندیشان خوارج نیز همین رفتار را دارند. عبدالله بن نافع ازرق در مدینه برای مناظره به خدمت باقر العلوم علیه السلام می رسد. وی اظهار می دارد که اگر

[صفحه ۱۷۷]

کسی را می یافتم که رفتار علی را برای من شفاف می ساخت که در رفتارش با خوارج و... ستم نکرده است، حاضر بودم سخن وی را بشنوم. وی هنگامی که درخواست مناظره و گفتگو با محمد بن علی علیه السلام می کند امام، بازماندگان مهاجرین و انصار را جمع می کند و به آنها خطاب می کند هر کس از علی فضایی می داند بیان کند. حاضران احادیث فراوان در فضایل علی علیه السلام عنوان می کنند، لیکن ذهنیتی که

ابن نافع دارد، می گوید من این احادیث را در مورد علی شنیده ام و می دانم، لیکن علی بعد از داوری حکمیت (صفین) کافر شده است. یعنی تمام فضایل علی از کف نهاده شده است! احداث علی الکفر بعد تحکیمه الحکمین.

این شخص بر این پندار است که پذیرش حکمیت و داور کفر است. آنگاه امام باقر علیه السلام حدیث خیر را مطرح می سازد که در حدیث خیر آمده است که پیامبر فرمود فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد، که خدا و پیامبرش وی را دوست می دارند. از ابن نافع می پرسد خدا از رفتار علی در مورد حکمیت و یا کشتن خوارج با خبر بود یا خبر نداشت! ایشان مجبور می شود که بگوید باخبر بود. می پرسد این رفتار علی بر اساس اطاعت خدا بوده است یا عصیان خدا، وی می گوید اطاعت خدا. بدین صورت پاسخ شبهه روشن شده و ابن نافع به این فضیلت و نیز به فضایل باقر العلوم علیه السلام اعتراف نموده، جلسه را ترک می کند. وی این جمله را به زبان جاری می سازد که الله اعلم حیث یجعل رسالت. [۳۲۴].

سخن در این نکته حساس است که از چهره تابناک علی علیه السلام هجمه فرهنگی حزب عثمانیه چهره کفرآمیز ساخته و بر مردم معرفی کرده و

[صفحه ۱۷۸]

مردم را نیز این پندارها باور آمده است؟! و نیز خوارج کج اندیش بر این پندار باطل اند، که در اسلام علی علیه السلام تردید ایجاد می کنند! این نیز نمونه ی دیگری از چهره سازی حزب عثمانیه و هجمه فرهنگی بنی امیه به رغم عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.

دین سازی

اشاره

و دین الله دغلا

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

این پیش‌گویی را در مورد حاکمیت حزب عثمانیه نموده بود، که هنگامی که فرزندان عاص به حکومت برسند در سه محور ناهنجاری پدیدار می‌سازند. از لحاظ اقتصادی اموال بیت‌المال را به خود اختصاص می‌دهند، دین خدا را دست‌آویز فریب قرار داده و بندگان خدا را برده خویش خواهند ساخت، اذابلغ ولد العاص ثلاثین رجلا اتخذوا مال الله دولا و دین الله دغلا و عباد الله خولا. [۳۲۵] «هنگامی که فرزندان عاص (حکم) به سی نفر برسند، مال خدا را دست‌بده در پیش خود می‌کنند و دین خدا را دست‌آویز فریب قرار می‌دهند و بندگان خدا را برده خویش قرار خواهند داد».

این پیش‌گویی تحقق‌یافت توضیح‌دو محور آن در بخش اجتماعی و اقتصادی آورده شد. و نیز در مورد بازیچه قرار دادن دین برخی بخش‌ها در همین نوشتار اشاره شد، که حزب عثمانیه از موضوع احادیث ساختگی چگونه استقبال نمود و چگونه هزاران حدیث دروغین به نام دین به زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و دیگران آویختند، تا انواع بدعت‌ها را به درون دین پدیدار

[صفحه ۱۷۹]

ساختند. در همین راستا توضیحات گویایی نیز در نوشتار امام حسین علیه السلام الگوی زندگی آمده است. [۳۲۶].

برای بیشتر شفاف شدن موضوع در این بخش نیز به برخی محورها اشاره می‌شود، تا این حقیقت؛ یعنی پیش‌گویی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بهتر آشکار گردد، که بنی‌امیه چگونه دین را بازیچه قرار دادند و آشکارا به دین‌سازی پرداختند و شعائر دینی را در راستای اهداف خویش علم نمودند.

کعبه ای دیگر

در زمان حکومتداری عبدالملک، حاکمیت زبیری‌ها در حجاز شکل گرفته بود. عبدالله

بن زبیر قریب یک دهه بر حجاز حکومت نمود. وی در مدت حکومتداری اش تغییراتی نیز در ساختمان کعبه پدید آورد و با تخریب خانه خدا آن را از نو بنیان نمود و تشریفاتی نیز اضافه کرد.

ابن زبیر از کعبه و موسم حج بهره سیاسی می برد. افرادی را که از بلاد اسلامی برای انجام حج به مکه رهسپار می شدند، به بیعت خویش وادار می ساخت. حتی بزرگان قریش مانند عبدالله بن عباس و محمد حنیفه را نیز بر بیعت خویش وادار ساخت؛ گرچه موفق نشد. [۳۲۷] وی همین اقدام را در مورد مردم شام انجام می داد. افرادی را که از شام برای انجام حج می آمدند به بیعت خویش وادار می نمود! [۳۲۸].

عبدالملک حاکم اموی برای حل این مشکل چاره جویی نمود. وی مردم را از رفتن به حج ممنوع ساخت و هنگامی که با انتقاد مردم روبرو

[صفحه ۱۸۰]

شد، که چرا از انجام واجب جلوگیری می کند، در پاسخ آنان اقدامی بی سابقه و عجیبی نمود. وی دستور داد ابن شهاب زهری این حدیث معروف را منتشر سازد، که بار سفر تنها به زیارت سه مسجد بسته می شود؛ مسجدالحرام و مسجد نبوی شریف و مسجد بیت المقدس، لا تشد الرحال الا الی ثلاثه مساجد مسجدالحرام و مسجدی و مسجد بیت المقدس. [۳۲۹].

وی از این حدیث این گونه بهره برداری نمود که مسجد بیت المقدس از نظر فضیلت همتای مسجدالحرام است! مردم به جای این که به زیارت مسجدالحرام و کعبه بروند می توانند به زیارت مسجد بیت المقدس بروند! وی دستور داد بر روی صخره ای که گفته می شود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از روی آن در بیت المقدس به معراج عروج نمودند، قبه ای

بنا کنند و روی آن را ببوشانند و آن را به منزله کعبه قرار دهند! مردم را وادار ساخت بجای طواف دور کعبه به دور آن صخره طواف کنند! [۳۳۰] این اقدام از چند جهت حایز اهمیت است.

نخست اینکه عبدالملک برای اقدام خویش در قدم اول فرهنگ سازی نمود و دستور داد همانند زهری حدیثی را در مورد فضیلت بیت المقدس منتشر سازد.

دو دیگر این که رسماً بیت المقدس و صخره یاد شده را جایگزین مسجدالحرام و کعبه نمود. در واقع کعبه دیگری برای دین مردم و انجام مناسک حج دست و پا نمود! این یعنی دین سازی آشکار؛ یعنی بازیچه قرار دادن مناسک و مظاهر دینی! این اقدام، یعنی فرهنگ سازی و فرصت

[صفحه ۱۸۱]

آفرینی تا آن مقدار گسترش یافته است که آشکارا کعبه دیگری در برابر کعبه ساخته می شود و مناسک دیگری جایگزین مناسک حج می گردد!

این نکته اوضاع فرهنگی زمان حاکمیت حزب عثمانیه را گویا و رسماً شفاف می کند؛ که بنی امیه تا چه مقدار فرهنگ سازی کردند و تا چه مقدار دین خدا را بازیچه ی اهداف سیاسی و اجتماعی خویش قرار دادند!

تداوم فساد

تداوم فساد و تباهی بعد دیگر فرهنگی اوضاع زمان امام باقر علیه السلام رواج و تداوم فرهنگ فساد و تباهی بود. این اقدام فرهنگی که از زمان معاویه در شام آغاز شده بود، در زمان امام سجاد و امام باقر (علیهما السلام) به اوج خود رسید. به گونه ای دو شهر مهم پایگاه وحی مدینه و مکه نیز از پی آمدهای آن در امان نماندند.

این دو پایگاه قدسی مرکز غنا و مجالس لهو قرار گرفتند. خنیاگران و اراذل، مجالس باطل و لهو را رواج دادند. آموزشگاه های

آموزش غنا رواج یافت و مراسم رقص و آوازه خوانی و اختلاط زن و مرد، نه تنها پای تخت ستم شام، و سایر شهرها را فرا گرفت؛ بلکه دو مرکز وحی الهی «مدینه و مکه» نیز به این تباهی ها آلوده گشت! توده مردم به جای رویکرد به معنویت و توجه به سرنوشت اجتماعی خویش به لهو و تباهی سرگرم شدند. جشنواره های مبتذل فرهنگی حتی به نام کاروان حج ترتیب داده می شد. و مردم در پایگاه قدسی (مکه) به جای انجام مناسک حج به ابتذال سرگرم می شدند.

همچنین بذل و بخشش های حکومت داران و صرف هزینه های هنگفت برای آموزش و رواج آوازه خوانی و خنیاگری و دایر کردن مجالس رقص

[صفحه ۱۸۲]

رواج پیدا کرد و سرمایه های بیت المال و عمومی به جیب افراد فاسد و تباه و ثناگوی حکومت سرازیر شد. آمار و ارقام بخشی از این تباهی ها در نوشتار امام سجاد علیه السلام الگوی زندگی پژوهش شد؛ دیگر نیاز به تکرار آنها نیست. زیرا زمان باقر العلوم علیه السلام تداوم همان روش و ترویج همان نوع تباهی بود که در زمان امام سجاد علیه السلام پایه نهاده شد، و پژوهشی کافی در آن نوشتار صورت گرفته است. [۳۳۱] این موارد محورهای عمده ی تلاش های فرهنگی حزب عثمانیه در زمان امام باقر علیه السلام می باشد.

نگری بر آنچه گذشت

تاکنون محورهای عمده اجتماعی و اقتصادی و نیز سیاسی و فرهنگی زمان امام باقر علیه السلام پژوهش شد. با این تحقیق نکاتی بس مهم شفاف شد که به محورهای اصلی آن این گونه می توان اشاره کرد:

۱- رویکرد حکومتداری حزب حاکم به خشونت و ستم بود.

۲- حکومت با پدیدار و تدام ساختن یک جریان بزرگ اجتماعی که در این نوشتارها از

آن با عنوان حاکمیت «حزب عثمانیه» یاد شد، حاکمیت خشونت را تا حدود یک قرن تداوم بخشید.

۳- در این مورد از لحاظ اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی فرصت سازی چشمگیری در جهت تحکیم و تثبیت پایه های حکومتی شکل گرفت.

۴- در این فرصت با رواج فرهنگ فساد و تباهی و رواج احادیث ساختگی یک تهاجم همه جانبه فرهنگی به رغم فرهنگ غنی و نوپای قرآن و عترت شکل گرفت.

[صفحه ۱۸۳]

۵- در این فرصت با راه اندازی یک جریان اجتماعی حامی اهداف حزب عثمانیه از لحاظ اقتصادی جامعه به دو قطب سرمایه داران کلان و انبوه جمعیت محروم تقسیم شد.

۶- در این فضا تراکم فشار هم از جهت سیاسی - اجتماعی، و نیز اقتصادی و فراگیرتر از همه تهاجم فرهنگی به رغم عترت و هواداران عترت که همان تشکل همسوی عترت باشد، شکل گرفت.

۷- در این فرصت بیشترین خشونت برای محدود و مهار نمودن موقعیت عترت و به انزوا کشاندن تشکل همسوی عترت صورت پذیرفت.

۸- در فضای حکومتداری حزب عثمانیه دین دست آویز دسیسه های سیاسی و اجتماعی حکومت داران قرار گرفت و به صورت آشکار در برابر دین، دین سازی شد.

این موارد عنوان های محوری بخش نخست جریان های اجتماعی می باشد. در واقع محورهای اصلی یک جریان اجتماعی به رغم فرهنگ وحی و عترت؛ یعنی همان حزب عثمانیه می باشد. با بررسی این محورها اینک فرصت بررسی محورهای بخش دوم؛ یعنی اقدام های اجتماعی فرهنگ عترت در برابر حزب عثمانیه فرا می رسد. بررسی بخش دوم، یعنی محورهای اجتماعی و فرهنگی یک جریان اجتماعی دیگر به رغم جریان اجتماعی حزب عثمانیه.

[صفحه ۱۸۴]

چالشگری عترت به رغم حزب عثمانیه

اجتماعی

اشاره

با همه تلاش های اجتماعی و فرهنگی حزب عثمانیه، در عین حال می توان گفت

تلاش های پر ثمر عترت در ابعاد گوناگون یاد شده، حزب عثمانیه را از دست یازی به اهداف خویش ناکام ساخت. هوشمندی و پایداری عترت، دین و تشکل همسوی عترت را از بحران های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی عبور داد. این تشکل هویت خویش را حراست نمود. این جریان فکری به عنوان بزرگ ترین جریان اجتماعی چالشگر حزب حاکم عثمانیه پدیدار شد. در این فرصت به شرح برخی محورهای یاد شده در زمان باقر العلوم علیه السلام می پردازیم؛ تا نقش آفرینی حضرت به عنوان یک شاخص عترت در فرآیندهای گوناگون اجتماعی و سیاسی و فرهنگی بیش از پیش شفاف گردد.

موضع امام باقر علیه السلام چالشگری به رغم حزب عثمانیه در ابعاد سیاسی، اجتماعی و به ویژه فرهنگی می باشد. باقر العلوم علیه السلام با تدبیر و منطق به ستیز آرمان های حزب حاکم بر می خیزد و حزب عثمانیه را در رسیدن به اهدافش ناکام می سازد.

تلاش باقر العلوم علیه السلام در این راستا در دو محور متمرکز می شود، یکی حفظ و حراست تشکل همسوی عترت، که حضرت با موقعیت والای اجتماعی و با تلاش پرثمر فرهنگی و اجتماعی خویش هویت و وحدت این تشکل را ساماندهی و از بحران ها عبور داد. دو دیگر چالشگری در برابر آرمان های دیگر حزب عثمانیه.

به دیگر سخن باقر العلوم علیه السلام در دو میدان به تلاش پرداخت، یکی حراست و تداوم هویت تشکل همسوی عترت که از زمان امامان پیشین شکل گرفته بود. دیگری با ساماندهی این تشکل، موضع گیری در برابر حزب حاکم اموی و ناکام ساختن آنان در رسیدن به اهداف کلان و

[صفحه ۱۸۵]

شومی که داشتند. این دو بخش را با توضیح موقعیت اجتماعی باقر العلوم علیه السلام آغاز می کنیم.

موقعیت اجتماعی باقر العلوم

اشاره

امامان

معصوم گرچه در اثر دسیسه از حاکمیت سیاسی محروم شدند، لیکن تلاش دسیسه کاران هیچ گاه نتوانست آنان را از موقعیت اجتماعی خویش محروم سازد. زیرا فضایل انسانی آنان آن گونه در میان مردم می درخشید که نگر همگان را به سوی آنان متوجه می ساخت.

از جانب دیگر تلاش های پرثمر فرهنگی و اجتماعی امامان با همه محرومیت ها و محدودیت ها، موقعیت ممتاز اجتماعی آنان را گسترش بخشیده و ایده و باورهای آنان به صورت یک جریان بزرگ اجتماعی مستقر ساخته بود. این جریان بزرگ اجتماعی که از آغازین روزهای رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شکل گرفته بود، فراز و فرودهای فراوان را پیمود، لیکن با هوشمندی و تلاش پرثمر امامان همواره هویت خویش را حراست نموده و به صورت یک جبهه ی چالشگر علیه اهداف حزب عثمانیه آنگاه حزب بنی عباس قد برافراشته نمود. بر این اساس تمام امامان معصوم از موقعیت ممتاز اجتماعی بهره ور بودند.

باقر العلوم علیه السلام نیز همانند امام سجاد علیه السلام از موقعیت علمی فرهنگی و اجتماعی بس والا بهره مند بود. شیعیان و دیگر علاقه مندان به عنوان یک تشکل همسوی اهل بیت، همراه و همگام حضرت بودند و این تشکل از آرمان های حضرت به صورت شایسته و بایسته دفاع و پیروی می نمودند. شکل گیری موقعیت والای اجتماعی، زمینه ی تلاش های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی امام را فراهم ساخته بود. به گونه ای که تشکل همراه امام به

[صفحه ۱۸۶]

عنوان بزرگترین جریان چالشگر، علیه حاکمیت دیکتاتورها به ویژه حزب عثمانیه به شمار می رفت.

همین موضوع باعث شده بود که حزب حاکم حساسیت فراوان نسبت به این تشکل داشته باشد؛ و همواره در صدد ستیز با آن برآید و از

لحاظ اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و نیز اقتصادی تلاش فراوان بر محدود ساختن آن بنماید.

به همین خاطر حزب عثمانیه همواره از موقعیت امام باقر علیه السلام در وحشت به سر می برد و تلاش های فرهنگی و اجتماعی حضرت را زیر نظر داشت و حتی امام را به پایتخت اقتدار خویش فراخواند، تا اقتدار خویش را به رخ امام و همراهانش نمایان سازد و آنان را از فرجام تلاش های اجتماعی خویش بر حذر دارد. همچنین جمعیت انبوهی که همواره همراه امام بود، نگرهای فراوانی را به سمت و سوی امام علیه السلام معطوف داشته بود، که این نیز گواه دیگر بر موقعیت اجتماعی حضرت می باشد، که در این فرصت به برخی محورهای یاد شده می پردازیم.

همراهی با جامعه

موقعیت اجتماعی باعث توجه مردم و آمد و رفت مردم به نزد افراد می شود. منزل اقامت امامان، همواره محل تردد علاقه مندان و دیگران که برای مناظره و یا حل مشکلات و پاسخ یافتن به سؤال های خویش به خدمت حضرت می آمدند بوده است.

حکم بن عتیه می گوید: در محضر باقر العلوم علیه السلام بودیم در حالی که منزل مملو از جمعیت بود. فردی که بر عصای خویش تکیه می زد، وارد منزل شد و علت محزون بودن حضرت را پرسید. حضرت در پاسخ وی

[صفحه ۱۸۷]

فرمود: حزن من در مورد فتنه عبدالله بن زبیر است، آنگاه گفتگوی طولانی با حضرت انجام داد.

منظور این فراز روایت است که منزل حضرت مملو از جمعیت بوده است، و الْبَيْتُ غَاصُّ بِأَهْلِهِ إِذْ أَقْبَلَ شَيْخٌ. [۳۳۲] که دلیل بر موقعیت اجتماعی حضرت می باشد. موقعیت ممتاز حضرت از حضرت شخصیت معروف و مشهوری ساخته بود، به گونه ای که کسانی که به مدینه می آمدند

به خصوص در موسم حج، گرد حضرت جمع می شدند. معارف و مناسک خویش را از حضرت فرا می گرفتند.

شخصی از کوفه وارد مدینه و مسجد النبی علیه السلام شده، با ابو حمزه ثمالی برخورد می کند. از وی سراغ محمد بن علی علیه السلام را می گیرد، ابو حمزه می پرسد با وی چه کار داری، می گوید چهل مسئله آماده کرده ام که از وی سؤال نموده؛ جواب بگیرم! در این هنگام، محمد بن علی علیه السلام وارد می شود در حالی که عده ای از خراسان و دیگران حضرت را همراهی می کنند، از مناسک حج می پرسند و حضرت به آنها پاسخ می دهد.

حضرت بعد از ورود در کناری نشستند همه اطراف حضرت اجتماع می کنند. این شخص هم در کناری می نشیند، هنگامی که حضرت پاسخ سؤال های همه را می دهند به این شخص رو کرده می پرسد، تو کیستی، وی می گوید، من قتاده بن دعامه بصری هستم. آنگاه حضرت با وی به گفتگو می پردازد و سؤال های وی را پاسخ می دهد. قتاده در حالی که مضطرب می شود اظهار می دارد من در حضور هیچ یک از فقها حتی مانند عبدالله بن عباس این گونه مضطرب نشده بودم، که در محضر تو نگران

[صفحه ۱۸۸]

شدم. امام در جواب وی فرمود: آیا می دانی کجا قرار گرفته ای و در پیشگاه چه کسی هستی! در خانه ای قرار داری که خدای سبحان رفیع و بلند مرتبه قرار داده و مردان آن خانه را ستوده است، بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ یسبح له فیها بالغدو و الاصل رجال لا تلہیهم تجارہ و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوٰه و ایتاء الزکاه. [۳۳۳] نحن اولئک، ما همان مردانی هستیم که در آیه

ستوده شده اند. آنگاه قتاده اعتراف می کند که تو راست می گویی. این خانه ها تنها سنگ و گل نیستند، بلکه از چنین عظمتی بهره مند هستند، و الله ما هی بیوت حجاره و لاطین. [۳۳۴].

قتاده از فقهای به نام زمان حضرت است و از این که چهل مسئله آماده ساخته تا در محضر امام به گفتگو بنشیند، مشخص می شود که فردی جستجوگر و تحقیق گر است. لیکن قتاده از فرزاندگی عترت خبر کافی ندارد، عترت را نمی شناسد. هنگامی که در محضر حضرت قرار می گیرد ابهت حضرت وی را مضطرب می سازد. و مرتبه دانش حضرت وی را حیران ساخته، به فضایل و موقعیت ممتاز حضرت اعتراف می کند.

نکته مهم این است که جمعیت انبوه حضرت را در مدینه به خصوص در مسجد النبی حلقه زده است و همواره مناسک و معارف را از حضرت فرا می گیرد. که نشان موقعیت ممتاز علمی و اجتماعی حضرت می باشد.

همراه با حجاج

همین موقعیت در هنگام انجام مناسک حج در مکه جلوه گر است. هنگامی که حضرت برای انجام مناسک به حرم مشرف می شدند، انبوه

[صفحه ۱۸۹]

جمعیت وی را احاطه می کرد. مسائل و مناسک خویش را از حضرت می آموخت و حضرت در پاسخ به سؤالات مردم، شنوندگان را مبهوت خویش می ساخت.

برخی که حضرت را نمی شناختند برای آنان علم و دانش و موقعیت حضرت شگفت آور بود، حج مره و قد احتف به الحججج و ازدحموا علیه و هم یستفتونه عن مناسکهم و یسألونه عن امور دینهم و الامام یجیبهم و بهر الناس من سعه علومه حتی اخذ بعضهم یسأل بعضا عنه. [۳۳۵] «هنگامی که حضرت به حج مشرف شده حجاج دور حضرت گرد آمده از مناسک و مسائل دینی خود از

حضرت سؤال نموده و حضرت نیز پاسخ آنها را می دادند. به گونه ای که برخی از جواب دادن حضرت در حیرت فرو می رفتند.» این نیز نمونه دیگری از موقعیت برتر اجتماعی حضرت را گواهی می دهد. مردم از علم بی پایان باقر العلوم علیه السلام بیشترین بهره را می برند. و از ژرفای دانش حضرت در حیرتند!

احضار امام به شام

یکی از سفرهای حج باقر العلوم علیه السلام همزمان با سفر حج هشام بن عبدالملک می شود. موقعیت امام زباززد حجاج در موسم حج می باشد. به گونه ای که شخصیت خلیفه را تحت الشعاع قرار می دهد. این نکته سبب می شود کینه توزی هشام فوران کند؛ زیرا هشام همواره سینه ای پر کینه از عترت داشت.

وی پس از بازگشت به شام نامه ای به فرماندار مدینه می نگارد و از وی

[صفحه ۱۹۰]

می خواهد که محمد بن علی را به همراه فرزندش جعفر بن محمد (علیهما السلام) به شام اعزام کند. فرماندار مدینه دستور را اجرا می کند. هنگامی که حضرت به همراه فرزندش به شام اعزام می شوند. هشام برای تحقیر حضرت، سه روز آنان را به حضور نمی پذیرد. روز سوم که مجلس آراسته بود و نگهبانان گماشته و سران حکومت را دعوت نموده است، امام و همراهش را وارد مجلس می کند. در هنگام ورود تیراندازان ماهر به مسابقه تیراندازی مشغول می شوند. هشام برای تحقیر حضرت در حضور حاضران از حضرت می خواهد در مسابقه شرکت کند. امام علیه السلام عذر می آورد، لیکن هشام که اهداف پلید دارد اصرار می ورزد.

امام کمان را از یکی از نگهبانان می گیرد تیری به وسط هدف می افکند. تیر دوم را به تیر اول هدف قرار داده و نه تیر را به یکدیگر می دوزد. هشام که حیران و سرگردان شده سرافکننده

می شود. موقعیت امام همه جا را فرا می گیرد. هر جای از پایتخت ستم، سخن از فضایل باقر العلوم علیه السلام می شود. مردم شام به گونه ای شیفته حضرت می گردند که دور حضرت اجتماع می کنند. چشم ها به فضایل حضرت خیره شده و نگرش ها از دانش بی پایان حضرت حیران می گردند، و ازدهم اهل الشام علی الامام علیه السلام و هم یقولون هذا ابن ابی تراب.

امام از فرصت بهره برده در میان اجتماع مردم شام خطبه ایراد می کند و در خطبه تلویحا حاکمان حزب عثمانیه را نکوهش می کند و صراحتا از فضایل علی علیه السلام سخن می گوید و مردم را از نفرین و استهزا بر علی برحذر می دارد. و برخی فضایل بی شمار علی علیه السلام را بازگو می نماید. همچنین امام در مناظره ی با عالم نصرانی در حضور انبوه جمعیت شرکت می کند، دانش و

[صفحه ۱۹۱]

برتری حضرت همه را حیران می سازد. اوضاع بر هشام بسیار سنگینی می کند، به طوری که نمی تواند تحمل کند، دستور می دهد امام را بازداشت و زندانی می کنند آنگاه بعد از مدتی حضرت را آزاد و روانه مدینه می نماید. [۳۳۶].

هشام از ترس این که فضایی که در شام پدید آمد، در مسیر راه به وجود نیاید، از پیش پیک فرستاده، تا در طول مسیر امام مردم را از تماس گرفتن با امام بر حذر می دارد. پیک هشام پیشاپیش در شهرها در طول مسیر عبور امام این گونه تبلیغ می کنند: اینان از دین خارج شده اند. تماس با اینها ممنوع است. کسی حق مرادده و حتی حق این که به آنها چیزی بفروشد ندارد. کاروان امام در مسیر راه با سختی ها و کمبودهای فراوان روبرو می شود تا به مدینه

باز می گردد. [۳۳۷].

همچنین در همین سفر در گفتگویی با هشام هنگامی که فضایل امام بر همگان آشکار می گردد، هشام از امام تعهد و پیمان می گیرد تا هشام زنده است، مطالب محفل را برای کسی بازگو ننماید. [۳۳۸].

در بازگشت امام از شام هنگامی که به شهر «مدین» می رسند. حضرت برای تهیه طعام و علوفه برای چهارپایان خدمت گزاران خویش را به سوی شهر می فرستند. لیکن مردم در اثر فرهنگ سازی حزب حاکم از گشودن درهای شهر امتناع ورزیده و حتی آنان را به بدتر از یهود و نصاری خطاب نموده و حاضر نمی شوند در قبال پرداخت وجه آنها را تدارک کنند. امام

[صفحه ۱۹۲]

همام با آنان به گفتگو می پردازد لیکن آنان هیچ گونه همکاری نمی کنند!

امام در این هنگام بر بالای کوهی رفته و بخشی از آیات قرآن را تلاوت می کند، که آثار وزش بادهای طوفان را آشکار می گردد. هنگامی که مردم شهر آثار عذاب را مشاهده می کنند، درها را می گشایند. از امام همام و همراهان استقبال شایان می نمایند.

هشام هنگامی که از این حادثه با خبر می شود، به فرماندار مدین دستور می دهد عامل این اقدام را که دستور داده درها را بگشایند به قتل برسانند. [۳۳۹] داستان، ریزه کاری های فراوان دارد. بخشی از فرازهای آن گزینش شد.

نکته مهمی که این جریان ها شفاف می سازند. موقعیت اجتماعی و علمی امام است، که در موسم حج آن گونه بالا می گیرد، که هشام آن را بر نمی تابد. امام را به شام احضار می کند و در شام هم با آراستن مجلس آن گونه تلاش به تحقیر و شکستن موقعیت اجتماعی امام را دارد، لیکن موفق نمی شود. بلکه نتیجه معکوس می گیرد که موقعیت امام بر همگان

به خصوص بر مردم شام که کمتر با فضایل عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم آشنایی داشتند، آشکار می گردد!

اوضاع بگونه ای در هم می پیچد که برای حکومت وضعیت قابل تحمل نیست دستور بازگشت فوری حضرت را صادر می کند. از وحشت تماس امام با مردم در طول مسیر حرکت امام، مردم را از تماس با امام بر حذر می دارد! حتی از طرح فضایل امام آن مقدار در وحشت است که از امام پیمان می گیرد تا هشام زنده است، مطالب محفل را برای کسی بازگو ننماید. آری این است فضایل برتر و موقعیت والای امام همام.

[صفحه ۱۹۳]

پیامبر عراق

این موقعیت محدود به مدینه و حجاز و موسم حج نمی شود. بلکه فضایل منحصر به فرد عترت، از عترت یک موقعیت ممتاز در تمام جهان اسلام شکل داده است. نگرش ها را از هر سمت و سو، حتی از شام پایتخت ستم و جاهلیت به سوی مدینه الرسول؛ یعنی عترت معطوف داشته است.

نگرشها به ویژه نگرش تشکل همسوی اهل بیت علیه السلام از هر ستمی به سوی باقر العلوم علیه السلام خیره شده است. در جای جای کشور پهناور اسلامی سخن روز، سخن عترت است. این حقیقت در عراق به ویژه در کوفه «عاصمه» امیر المؤمنین علیه السلام بیشتر از همه جا حتی برتر از حجاز و مدینه تجلی یافته است.

از برکت حضور پنج ساله علی علیه السلام در کوفه با شایستگی که داشت، حضرت آن چنان موقعیت ممتاز فراهم ساخت و آن چنان خطبه ها و فرهنگ سازی علی بن ابیطالب علیه السلام در اعماق جان و فطرت آنان نفوذ کرد، که اثر آن قرن های متمادی باقی و برقرار مانده است. کوفه

مرکز عراق، مرکز تشیع علوی، مرکز فرهیختگان و دل باختگان عترت می شود. کوفه مرکز عاصمه علی علیه السلام، پایگاه هواداران سترگ عترت است. خون هایی که کوفه به پای تحقق آرمان های عترت هدیه نمود، هیچ شهر و دیاری انجام نداد.

از این رو موقعیت باقر العلوم علیه السلام در کوفه از همه جای کشور اسلامی برتر است. مردم کوفه همواره بیشترین حمایت را از عترت نمودند. مردم کوفه همواره با سفر به مدینه از محضر عترت از جمله باقر العلوم علیه السلام بهره ها بردند. فرهنگ عترت آن گونه در میان مردم عراق به ویژه کوفه نفوذ کرده

[صفحه ۱۹۴]

است، که رهبر اصلی آنان در موقعیت های فرهنگی و اجتماعی شاخص های عترت به شمار می رفت. این نکته از موقعیت بالای اجتماعی باقر العلوم علیه السلام بسیار شفاف است. مردم کوفه آن مقدار اظهار علاقه و وفاداری به حضرت داشتند و این مهم آن گونه در جامعه مطرح بود، که چالش گران باقر العلوم علیه السلام و تشکل همسوی اهل بیت، از باقر العلوم علیه السلام به عنوان رهبر و حتی به عنوان «پیامبر مردم عراق و کوفه» یاد می کنند!

هنگامی که ابرش کلبی ازدحام انبوه جمعیت را در اطراف امام در موسم حج مشاهده می کند، با شگفتی و حیرت تمام، از هشام می پرسد این فرد کیست که این گونه دور وی را مردم عراق حلقه زده اند... من هذا الذی احتوشته اهل العراق یسئلونه! هشام با کمال بغض و کینه می گوید این پیامبر مردم کوفه است و وی فکر می کند فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و فکر می کند باقر العلوم و مفسر قرآن است... هذا نبی الکوفه و هو یزعم انه

ابن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و باقر العلم و مفسر القرآن... [۳۴۰].

موقعیت این گونه گسترده و والاست، که امام همانند پیامبر مورد توجه مردم عراق است. هر مشکل علمی و معرفتی و مناسک و امور دینی و نیز مسائل اجتماعی خویش را از حضرت می آموزند. از رهنمون های حضرت بهره می گیرند. موقعیت اجتماعی از این برتر چگونه است؟!

مردم عراق به ویژه کوفه شیفته اهل بیت می باشند و به همین خاطر این گونه از حضرت حمایت کرده، این گونه به رهنمون های وی پایبند هستند. چه بسا برای برخی شگفت آور باشد، که مردمی که آن همه نکوهش از

[صفحه ۱۹۵]

زبان عترت درباره آنان است، چگونه این همه حمایت از عترت دارد! برای شفاف شدن این نکته و برای این که برکات حکومتداری دینی علی بن ابیطالب علیه السلام بهتر روشن شود، که در مدت کوتاه چه تحول فرهنگی پدیدار ساخت؟ اندکی به اوضاع مردم عراق به ویژه کوفه می پردازیم.

مردم عراق و کوفه

بی تردید شکوه ها و نکوهش هایی در سخنان عترت در مورد مردم کوفه در آثار روایی و تاریخی به چشم می خورد. یا اشباه الرجال [۳۴۱] امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه صادر شده است. نکوهش سید الساجدین علیه السلام و نیز فریادهای زینب کبری (س) در محرم سال ۶۱ هجری خطاب به مردم کوفه است که آنان را اهل حيله و نیرنگ خطاب می کند [۳۴۲].

لیکن در کنار این نکوهش ها، ستایش ها، آن گونه ژرف و با عظمت است و نیز رفتار این مردم آن گونه سترگ و پایدار است که نکوهش ها را جهت می دهد؛ که نکوهش ها بازگشت به روحیه عموم مردم نیست. بلکه نکوهش ها مربوط به برخی از

این مردم (هواداران حزب عثمانیه) و نیز در فرصت های خاصی که در اثر شرایط بحران در برخی موارد از شدت ارباب و وحشت حاکمان، عقب نشینی نمودند می باشد.

نکوهش ها به زمان و ظرفیت های خاص بازگشت دارد. مربوط به روحیه و رفتار عموم مردم کوفه در فرصت های فراوان در طول تاریخ زندگی عترت نمی تواند باشد. به نظر می رسد روحیه و چهره فرهنگ عمومی مردم کوفه، فرهنگ علوی است. خاستگاه این فرهنگ، برکات

[صفحه ۱۹۶]

حضور امیر المؤمنین علیه السلام در مدت پنج سال حکومتداری وی می باشد. فرهنگ نشأت گرفته از فرهنگ علوی علیه السلام، بسیار ژرف و عمیق و رفتار آنان بسیار استوار در راستای اهداف اهل بیت علیه السلام می باشد و جریان عظیم فرهنگی که امیر المؤمنین علیه السلام در عراق به ویژه کوفه پدیدار ساخت، سال های سال اثرات آن ماندگار شد.

کوفه؛ پایگاه تشیع

به همین خاطر امیر المؤمنین بعد از غائله «جمل» کوفه را به عنوان پایگاه خویش برگزید و به مدینه بازگشت. به همین جهت امیر المؤمنین مردم کوفه را بهترین یاوران خویش در راه استقرار دین الهی معرفی می کند... فقد سمعتم و اطعتم و دعیتم فأجبتهم الاخوان و الایعوان علی الحق انتم [۳۴۳] «شما فراخوانی ما را شنیدید و پیروی کردید، به همین خاطر شما بهترین برادران و یاران در استقرار حق می باشید».

در هنگام عزیمت امیر المؤمنین علیه السلام به سوی بصره در منطقه «ذی قار» نزدیک کوفه سپاه خویش را متوقف نمود. حضرت برای تجهیز سپاه خویش عبدالله بن عباس و حسن بن علی (علیهما السلام) را به کوفه اعزام نمودند، تا از مردم کوفه استمداد کنند.

مردم کوفه به درخواست امام همام علیه السلام پاسخ مناسبی دادند. بر اساس برخی نقل ها حدود هفت

هزار نیرو [۳۴۴] و برخی دیگر دوازده هزار [۳۴۵] نیرو برای یاری علی علیه السلام بسیج نمودند. هنگامی که سپاه کوفه به امام در ذی غار پیوست، امام به خاطر قدردانی از حمایت مردم کوفه فرمودند:

[صفحه ۱۹۷]

یا اهل الكوفه انکم من اکرم المسلمین و اقصدهم تقویما و اعدلهم سنه و افضلهم سهما فی الاسلام و اجودهم فی العرب مرکبا و نصابا. انتم اشد العرب ود للنبی صلی الله علیه و آله و سلم و لاهل بینه و انما جئتکم ثقه بعدالله بکم... [۳۴۶] «ای مردم کوفه شما گرامی ترین مسلمانان می باشید، شما پر بهاترین ارزش ها می باشید، شما از روشی معتدل برخوردارید، و شما برترین سهم را در اسلام دارید. شما بهترین رویشگاه را در میان عرب دارید. شما مردم کوفه بیشترین علاقه و محبت را به پیامبر و اهل بیت پیامبر دارید، من چون بعد از خدا به شما اطمینان داشتم به شما رو زدم و از شما کمک طلبیدم».

به همین جهت سپاه عظیم حسن مجتبی علیه السلام در رویارویی با معاویه در سباباط از کوفه بسیج شد [۳۴۷] و همین جهت هزاران نفر وفادار اهل بیت از کوفه به حسین بن علی (علیهما السلام) نامه نگاشتند و حضرت را به عراق فراخواندند.

به همین جهت نهضت توابین بعد از شهادت حسین علیه السلام که هزاران قربانی داد، در کوفه شکل گرفت. به همین جهت خاستگاه نهضت مختار کوفه قرار گرفت و یاران مختار از کوفه همراه وی شدند. به همین جهت قیام خونین زید بن علی که ۴۰ هزار نیرو ساماندهی نمود، پایگاهش کوفه بود. به همین جهت حمایت از علی بن الحسین (علیهما السلام) در کوفه شکل می گرفت

[۳۴۸] و اینک محمد بن علی باقر العلوم علیه السلام در کوفه از آن چنان موقعیت بهره مند است که از سوی دشمنان، «پیامبر» مردم کوفه قلمداد می شود!

[صفحه ۱۹۸]

به خاطر ویژگی های عراق به خصوص مردم کوفه است، که اهل بیت (ع) این مکان را پایگاه تشیع علوی معرفی می نمایند: امام صادق علیه السلام، ان الله عزوجل عرض ولایتنا علی اهل الامصار فلم یقبلها الا اهل الکوفه. [۳۴۹] «رهبری ما بر همه دیار مطرح شد، لیکن تنها مردم کوفه آن را پذیرفتند. و نیز می فرماید، مردم هیچ شهری به مقدار مردم کوفه محب اهل بیت نیستند، ما من اهل البلدان اکثر محبا لنا من اهل الکوفه. [۳۵۰].

همچنین امام صادق علیه السلام می فرماید: انه لیس بلد من البلدان و مصر من الامصار اکثر محبا لنا من اهل الکوفه ان الله هدیکم لامر جهله الناس فاجبتمونا و ابغضنا الناس، و صدقتمونا و کذبنا الناس و اتبعتمونا و خالفنا الناس فجعل الله تعالی محیاکم محیانا و مماتکم مماتنا. [۳۵۱] «مردم هیچ منطقه و شهری به مقدار مردم کوفه محب و دوست دار ما (اهل بیت (ع)) نبوده اند. خدای سبحان شما را به موضوعی که مردم نسبت به آن نا آگاهند رهنمون ساخت (رهبری و ولایت اهل بیت)، شما هنگامی که مردم به ما کینه توزی می کردند، فراخوانی ما را پاسخ دادید، هنگامی که مردم ما را تکذیب می کردند، شما تصدیق نمودید؛ هنگامی که دیگران با ما به چالش برخاسته بودند، شما از ما پیروی کردید، خدا زندگی شما را زندگی ما قرار دهد و مرگ شما را همانند مرگ ما قرار دهد».

همچنین محضر باقر العلوم گفته می شود شیعیانی که در کوفه پیرو عترتند بسیارند، قیل لابی

امرتهم لاطاعوك و اتبعوك. [۳۵۲] این اظهارات نشان از پایگاه قرار گرفتن این منطقه در سال های متمادی دارد، که کوفه و پیرامون آن پایگاه اندیشه زلال تشیع بوده است.

در زمان باقر العلوم علیه السلام که نزدیک به یک قرن از زمان حکومتداری علی علیه السلام می گذرد، کوفه پایگاه هواداران عترت به شمار می رود. هشام در موسم حج هنگامی که باقر العلوم علیه السلام را مشاهده می کند، خدمتکار وی می گوید این شخص محمد بن علی است. هشام می گوید: المفتون به اهل العراق. [۳۵۳] این همان شخصی است که مردم عراق شیفته وی و مورد آزمون قرار گرفته اند.

باقر العلوم علیه السلام وارد مسجد النبی می شود. عده ای می پرسند این مرد کیست، در پاسخ می گویند این امام و پیشوای مردم کوفه است، فقیل لهم امام اهل الكوفه. [۳۵۴] امام در مدینه است، لیکن معروف به امام مردم کوفه است. به همین خاطر بیشتر شاگردان امام در مدینه هم از کوفه بودند. مانند، جابر بن یزید جعفی، محمد بن مسلم ثقفی، زراره بن اعین شیبانی، حمران بن اعین شیبانی، بکیر بن اعین شیبانی، نصر بن مزاحم، ثابت بن دینار، ابوحمزه ثمالی، کمیت اسدی و... [۳۵۵].

در زمان باقر العلوم علیه السلام در کوفه مدرسه ای پرآوازه شکل گرفته بود. که پایگاه عترت و دانش آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود. [۳۵۶] در شرح حال حسین بن علی بن

زیاد و شا، این نکته آمده است، وی اظهار می دارد من از نهصد نفر عالم شنیدم که همه می گفتند حدثنی جعفر بن محمد. [۳۵۷] که پایه گذار چنین حوزه، محمد بن علی علیه السلام بودند.

به همین خاطر که مردم

کوفه علاقه مند به عترت بودند و از آرمان های عترت پیروی می نمودند؛ نظام حاکم اموی مردم کوفه را از ملاقات با محمد بن علی علیه السلام در مدینه در موسم حج منع می کند. باقر العلوم علیه السلام هنگامی که ابوحنیفه در نزد وی می نشیند به وی خطاب می کند در نزد ما نشین زیرا مردم عراق از این کار ممنوع شده اند، لا تقعد الینا یا اخا العراق فانکم قد نهیتم عن القعود الینا. [۳۵۸].

مردم کوفه در فضل و برتری در آن حد بودند که برخی از اصحاب مانند سعد بن عبدالله، کتابی در شأن و فضیلت دو پایگاه تشیع، قم و کوفه می نگارد. [۳۵۹].

باور و اعتقاد آنان آن مقدار راسخ و استوار بود که همان گونه که به اهل بیت علاقه شدید ابراز می کردند، نسبت به طرف مقابل نیز شدیداً حساس بودند. به گونه ای که کسی جرأت به خود نمی داد از خلفا در کوفه به نیکی یاد کند.

برخی مورخان می نویسند هر کس طالب کشته شدن می باشد، به کوفه برود و در کوفه از عثمان به نیکی یاد کند، من اراد الشهاده فلیدخل دار البطح بالکوفه یترحم علی عثمان. [۳۶۰] از عثمان به نیکی یاد کردن، کشته

[صفحه ۲۰۱]

شدن طرف را به دنبال داشته است. تنها شخصی مانند ابوحنیفه که از موقعیت بالایی در کوفه برخوردار می شود و فقیه فرقه حنفی به حساب می آید جرأت می کرده است، از عثمان به نیکی یاد کند. [۳۶۱].

جمعیت انبوه کوفه را بیشتر شیعیان شکل می دادند. [۳۶۲] به همین خاطر کوفه همواره پایگاه نهضت های تشیع بوده است. و بیشترین حساسیت از جانب حزب عثمانیه به منطقه عراق و کوفه بود و بیشتر خشونت و دیکتاتوری

از جانب حکومت بنی امیه به مردم کوفه روا داده شده است و بیشترین فدائیان عترت که در راه آرمان های عترت خون دادند مردم کوفه بودند.

ابی الحدید در این باره می نگارد، و کان اشد الناس بلاء حینئذ اهل الکوفه لکثره من بها من شیعه علی علیه السلام فاستعمل علیهم زیاد بن سمیه فقتلهم تحت کل حجر و مدر و اخافهم و قطع الایدی و الارجل و سمل العیون و صلبهم علی جزوع النخل و طردهم و شردهم عن العراق. [۳۶۳] «مردم کوفه به سخت ترین گرفتاری ها مبتلا- بودند به خاطر این که شیعه علی علیه السلام در آنجا زیاد بود، زیاد بن سمیه شیعیان را زیر هر سنگ و کلوخی که می یافت می کشت و آنان را ارباب می نمود و دست و پای آنان را می برید! بر چشمان آنان میل گداخته می کشید، و بر درختان خرما آنان را به دار می کشید و آنان را از عراق پراکنده می ساخت.»

دیگری می نویسد هیچ مردمی به مقدار مردم کوفه در اطراف بنی هاشم خون نداده اند، قد علم الناس انه لیس فی الارض بلد اجمع اهله علی حب

[صفحه ۲۰۲]

بنی هاشم الا الکوفه و ما قتل احد من بنی هاشم فی شرق و لا غرب الا حوله قتلی من اهل الکوفه تختلط دمائم بدمه. [۳۶۴] «مردم آگاهند که هیچ کجا بر دوستی بنی هاشم همانند مردم کوفه پدیدار نبودند. در شرق و غرب عالم هیچ یک از بنی هاشم کشته نشد، الا این که در اطراف وی کشتگانی از مردم کوفه مشاهده می شد. که خون هاشمی با خون کوفیان آغشته می شد.»

بر این اساس نسبت «بی وفایی» به مردم کوفه ناشی از یکسو نگری است. اگر اوضاع اندیشه و رفتار پایگاه علوی صحیح

تحقیق شود، این نکته به خوبی شفاف می شود، که مردم عراق به ویژه کوفه وفادارترین مردم به آرمان های عترت بودند و حتی اگر کسی از عترت در جای دیگر قیام می کرد و بر علیه ستم شورش می نمود و کشته می شد، هواداران وی را مردم کوفه شکل می دادند. خون وی با خون مردم کوفه آمیخته می شده است.

به همین خاطر این نکته که در زمان ما شعار عمومی شده که، ما اهل کوفه نیستیم علی تنها بماند! ناشی از یک جنبه نگری به فرهنگ و رفتار مردم کوفه است. اگر همه جوانب بررسی شود، آنگاه باید گفت ای کاش ما نیز همانند مردم کوفه از آرمان ها و اهداف عترت و علی علیه السلام حمایت می کردیم!

در هر صورت آنچه از میان این تحقیق به خوبی آشکار است، موقعیت بس والای عترت و نیز باقر العلوم علیه السلام در میان مردم عراق به خصوص کوفه می باشد که از حضرت به عنوان امام و پیامبر مردم عراق یاد شده است.

[صفحه ۲۰۳]

این گونه موقعیت اجتماعی فراگیر است؛ که نفوذ سخن در جامعه پدیدار می سازد. فرد با موقعیت توانمند خواهد بود در معادلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و سیاسی نقش مؤثر ایفا نماید. خاستگاه تلاش های فرهنگی و اجتماعی همین موقعیت اجتماعی است. زیرا که فرد منزوی هیچ گاه توان نقش آفرینی نخواهد داشت. نقش آفرینی های امام همام در عرصه های یاد شده که به دنبال خواهد آمد، از این موقعیت پدیدار می باشد. این موقعیت اجتماعی است که از شکل هم سوی عترت حراست می کند و این تشکل را ساماندهی فرهنگی و اجتماعی می نماید و از خطرها و بحران ها عبور می دهد.

طاغوت زدایی

اشاره

از اندیشه ها و رفتارهای شفاف

عترت موضع گیری در برابر ستمگران، به خصوص حاکمان طاغوت می باشد. هیچ امامی در هیچ زمانی در برابر ستم سر فرود نیاورد و اندکی موضع ستمگر را تأیید ننمود. بلکه آنان ظلم ستیزی و مبارزه با ستمگران را شیوه ی زندگی خویش برگزیدند. به خاطر چالش گری آنان با ستمگران، انواع ستم از جانب حاکمان ظالم بر آنان روا شده است.

اندیشه و رفتار باقر العلوم علیه السلام نیز همانند سایر شاخص های عترت موضع گیری در برابر ستم و ستمگران است. حضرت این اندیشه را بالنده ساخت که انسان مؤمن نباید ستم پذیر بوده، و نباید کوچک ترین حرکت در جهت همسو شدن با ستمگران انجام دهد. این نیز بعد دیگری از جبهه گیری اجتماعی حضرت می باشد.

البته آشکار است که مبارزه با ستم تنها این نیست که میدان جنگ

[صفحه ۲۰۴]

آراسته و در برابر ستمگر قد برافراشته نماید؛ که این موضع گیری در شرایط خاص فراهم می شود. همیشه این گونه نیست که موضع گیری دو جریان چالشگر در میدان های جنگ آشکار گردد. در زمان امامان معصوم این نوع موضع گیری برای برخی از آنان مانند علی بن ابیطالب و امام مجتبی و نیز حسین بن علی (علیهم السلام) فراهم شده است. از زمان امام سجاده علیه السلام اوضاع اجتماعی به گونه های متفاوت تغییر یافته است که نبرد و رویارویی برای امامان دیگر فراهم نبوده است.

لیکن این شرایط هیچ گاه سبب نشده که عترت از مبارزه با ستم و حاکمان ستمگر دست بردارد. بلکه چالش گری به رغم طاغوتیان به روش های دیگر شکل گرفته و عترت توانسته با فرهنگ سازی و بارور نمودن اندیشه های پیروان خویش و تشکل هم سوی عترت را به صورت یک جریان بزرگ

اجتماعی به رگم حاکمیت ستمگران بسیج کنند. این اندیشه هنگامی که در جامعه استقرار بیابد، بیشترین مقاومت ها و انقلاب ها را به رگم ستمگران حاکم، رهبری خواهد نمود. به همین خاطر، حرکت های بزرگ اجتماعی و انقلاب های پرشور طاغوت زدا از برکت اندیشه و رفتار عترت الهام گرفته اند.

باقر العلوم علیه السلام در یک زمانی زندگی می کند، که حاکمیت ستم به اوج خود رسیده است. زمان اقتدار حاکمیت حزب عثمانیه که شورش ها و انقلاب های به رگم آنان سرکوب شده و حکومت یک دست اموی در سرتاسر کشور پهناور اسلامی شکل گرفته است. پیروزی ظاهری ستمگران در حادثه کربلا که به فرجام شهادت حسین علیه السلام و یارانش انجامید و نیز سرکوب شدید هواداران عترت بعد از شهادت حسین علیه السلام در زمان امام

[صفحه ۲۰۵]

سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام، زمینه رویارویی عترت با ستمگران طاغوت را کم رنگ ساخته بود. در عین حال اندیشه و رفتار عترت به گونه ای است که یک جریان بزرگ اجتماعی را به رگم ستم و حاکمیت ضد ارزش ها شکل می دهد. پیروان خویش را از همراه شدن با ستمگران هشدار می دهد. در این فرصت به بررسی اندیشه و رفتار حضرت در این راستا می پردازیم.

اندیشه

باقر العلوم علیه السلام اندیشه ی ستیز با ستمگران را بارور و شکوفا می سازد، جعفر بن محمد عن آبائه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا کان یوم القیمه نادى مناد این اعوان الظلمه و من لاق لهم دواتا و او ربط کیسا او مد له مده قلم فاحشروهم معهم. [۳۶۵] «هنگامی که قیامت برپا شود منادی ندا خواهد داد یاوران ستمگران کجا هستند، هر کس برای ستمگران دوات فراهم نموده یا

کیسه ای را برای آنان آماده ساخته، یا قلمی را برای آنان فراهم ساخته؛ با ستمگران محشور خواهند شد.» در این گفتار امام همام از هر گونه همکاری و همیاری با ستمگران را هشدار می دهد. فرجام تلخ همسو شدن با ستمگر را شفاف می سازد.

در گفتار دیگر باقر العلوم و امام صادق (علیهما السلام) از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه نقل می کنند: ایاکم و ابواب السلطان و حواشیها فان اقربکم من ابواب السلطان و حواشیها ابعدکم من الله عزوجل. [۳۶۶] «پرهیزید از مراجعه به حکام و پیرامونیان آنان، هر کس به مقداری که به دربار سلطان جائز نزدیک باشد، به همان مقدار از خدای عزوجل دور خواهد بود.»

[صفحه ۲۰۶]

در گفتار دیگر آمده: هر کس ستمگری و ستم و ظالم را به عهده گیرد و یا به وی امدادسانی نماید، فرشته مرگ به وی مژده ی لعن و نفرین و آتش جهنم می دهد. [۳۶۷] به این مضمون روایات فراوان دیگر نیز وجود دارد. [۳۶۸] این روایات و برخی دیگر گرچه از زبان صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشند، لیکن از زبان امامان پیشین از جمله باقر العلوم علیه السلام، از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیان شده اند.

در گفتار دیگر شرایط مدیریت ها و رهبری جامعه را آشکار و رسا عنوان می کند. شرایطی که هر هوشمند به آنها توجه کند، این نکته را درک خواهد نمود که این شرایط در حاکمان اموی فراهم نیستند و حاکمان اموی شایسته مقام و منصب رهبری جامعه را ندارند، ان الامامه لا تصلح الا لرجل فیه ثلاث خصال ورع یحجزه

عن المحارم و حلم يملك به غضبه و حسن الخلافة على من ولي حتى يكون له كالوالد الرحيم. [۳۶۹] «راهبری برای کسی شایسته نیست مگر این که سه ویژگی را فراهم ساخته باشد، تقوایی که از حرام الهی دوری گزیند، بردباری که بر غضب خویش تسلط یابد، و مدیریت صحیح و صمیمی همانند یک پدر مهربان نسبت به فرزندش».

همچنین می فرماید: ان من دان الله بعباده الله يجهد فيها نفسه بلا امام عادل من الله فان سعيه غير مقبول. [۳۷۰] «هر کس بدون رهنمون امام عادل به خدا تقرب جوید تلاش وی بیهوده است.» این حقیقت را شفاف ساخت

[صفحه ۲۰۷]

که زندگی بدون رهبری الهی فرجام آن مرگ جاهلیت است، من مات و لیس علیه امام مات میتة الجاهلیة. [۳۷۱].

در سخن دیگر ولایت و رهبری عترت را محور در مدیریت و اجرای احکام عنوان می نماید، بنی الاسلام علی خمس علی الصلوة و الزکاة و الصوم و الحج و الولاية و لم یناد بشیء کما نودی بالولاية [۳۷۲] «اسلام بر پنج پایه ی نماز و زکات و روزه و حج و رهبری بنیان نهاده شده است و بر هیچ یک از اینان به مقدار «رهبری» فراخوانی نشده است».

در این نوع گفتار نورانی، امام همام پیروان خویش را از هر گونه امداد رسانی و پذیرش مسؤلیت از جانب ستمگران به هر شکلی که به ستم آنها کمک شود هشدار می دهد. امام به هیچ وجه اجازه نمی دهد کسی کوچک ترین حرکتی در راستای تثبیت موقعیت ستمگران صورت دهد.

رفتار

اما رفتار امام همام در طول دوران زندگی خویش ولو جبهه گیری و قیام آشکار بر ضد حاکمان اموی نیست. زیرا شرایط و

زمینه آن نوع اقدام فراهم نیست. لیکن رفتار بگونه ای است که حضرت موضع خویش را علیه نظام ستم اموی آشکار می سازد و در موارد مناسب به یاران و هواداران خود این نکته را که حاکمیت امویان بر اساس ستم و طغیان بوده و هیچ گونه مشروعیت ندارد به خوبی شفاف می سازد. به چند نمونه از رفتار امام در این راستا می پردازیم.

یکی از روش های مدیریت اجتماعی آن زمان این بود که برای اداره

[صفحه ۲۰۸]

امور طوایف گوناگون یکی از بزرگان طایفه به عنوان «عریف» یعنی مسؤول و رئیس از جانب حکومت انتخاب می شد که این عنوان یک سمت حکومتی به شمار می رفت. اینک فردی از شیعیان به نام «عقبه بن بشیر» از امام سؤال می کند که عریف قوم ما از دنیا رفته است، از من خواسته اند که این مسؤولیت را بپذیرم. آیا رواست که چنین مسؤولیتی را به عهده گیرم، امام در پاسخ وی می فرماید اگر بهشت را دوست نداری و می خواهی به جهنم بروی این مسؤولیت را بپذیر و در ستم های آنان شریک باش، فان كنت تكره الجنه و تبغضها فتعرف على قومك. [۳۷۳].

امام در این موضع گیری کاملا شفاف می سازد که حاکمیت بنی امیه بر اساس ظلم و ستم پایه نهاده شده و مشروع نیست. بر کسی روا نیست هیچ گونه مسؤولیتی از جانب آنان بپذیرد. پذیرش مسؤولیت از جانب آنان و ایستادن در صف آنان فرجامی جز تباهی و آتش در پی ندارد.

محمد بن مسلم می گوید: در کنار منزل باقر العلوم علیه السلام همراه حضرت ایستاده بودیم، که امام مشاهده نمودند مردم گروه گروه در کوچه ها رفت و آمد می کنند. امام از برخی پرسید چه

اتفاقی رخ داده است، پاسخ دادند استاندار مدینه عوض شده است، مردم برای عرض تبریک به حضور ایشان می روند. امام فرمود: این رفتار مردم دری از درهای آتش است، و انه باب من أبواب النار. [۳۷۴].

این سخن امام موضع گیری شفاف در جمع یاران خویش در برابر حاکمان بنی امیه است. همراه شدن و رضایت به حکومت آنان فرجامی

[صفحه ۲۰۹]

جز آتش ندارد. این موضع گیری یعنی حاکمان اموی مشروعیت ندارند و کسی نباید حکومتداری آنان را به آنان تبریک گوید و نباید اقدامی را که در جهت تحکیم و تثبیت موقعیت آنان است انجام دهد.

باقر العلوم علیه السلام در مسجدالحرام بودند که گفتگوی حکومت بنی امیه را نمودند. یکی از اصحاب امام اظهار امیدواری نمود که خدا حکومتداری را نصیب حضرت کند، تا حضرت بر همراهان خود از جمله بنی امیه حکومت کند!

امام از بنی امیه اظهار بی زاری نموده فرمود: بنی امیه همراهان من نیستند، من هیچ گاه به همراهی بنی امیه خوشنود نیستیم. یاران بنی امیه افرادی ناپاک می باشند... و لا یسرنی ان اکون صاحبهم ان اصحابهم اولاد الزنا. [۳۷۵] اظهار بی زاری و رسوا ساختن حزب حاکم عثمانیه از این بهتر و شفاف تر چگونه می شود؟!

شکوفایی نهضت حسینی

نهضت حسینی علیه السلام یک اقدام بزرگ اجتماعی به رغم حاکمیت حزب عثمانیه بود. این نهضت که یک جریان فکری و اجتماعی پدید آورد و یک فرهنگ ستم ستیزی را بارور ساخت؛ بیشترین خطر را برای حاکمان اموی پدیدار ساخت. امامان معصوم بعد از حسین بن علی (علیهما السلام) تلاش داشتند نهضت عاشورا را همواره زنده نگه دارند و با یاد و آرمان امام، اهداف امام را از نهضت با شکوهش شفاف سازند.

یکی از تلاش های محوری عترت شکوفا ساختن فرهنگ عاشورا

استقرار اهداف نهضت حسینی علیه السلام بود. زنده کردن نام و یاد حسین یعنی زنده کردن اهداف حسین علیه السلام یعنی شورش علیه ستمگران. این فرهنگ بعد از نهضت امام حسین علیه السلام توسط عترت دنبال شده است. همه عترت تلاش نموده اند با شیوه های گوناگون نهضت حسینی را تداوم بخشند. شخص باقر العلوم علیه السلام حادثه عاشورا را شاهد و حوادث تلخ آن را به خاطر داشت و همواره بازگو می کرد. از زبان حضرت این گونه نقل می کنند که من در آن زمان چهار ساله بودم آن حوادث را به خاطر دارم! [۳۷۶].

باقر العلوم علیه السلام در این باره این گونه تلاش می کند: جابر بن یزید می گوید: همراه باقر العلوم علیه السلام بودم که عازم حیره (نجف) بود. در بین راه هنگامی که به کربلا رسیدیم فرمودند: هذه روضه من رياض الجنة لنا و لشيعتنا و حفره و من حفر جهنم لاعدائنا [۳۷۷] «اینجا (کربلا) باغی از باغ های بهشت برای ما و شیعیان ما، و گودالی از گودال های جهنم برای دشمنان ما می باشد.» این موضع گیری؛ یعنی در کربلا دو جبهه حق و باطل با هم چالشگری نموده اند. این موضع گیری؛ یعنی آن جبهه ای که در کربلا به فرجام نیک و پیروزی رسیده است؛ نهضت حسین علیه السلام و هواداران حسینی می باشد، که این جریان همواره تداوم دارد.

در مورد ترغیب به زیارت حسین علیه السلام می فرماید: شیعیان ما را دستور دهید به زیارت حسین علیه السلام بروند، که زیارت حسین علیه السلام بر هر کس که وی را امام می داند لازم است، مروا شیعتنا بزیاره الحسين بن علي و زیارته مفروضه علی من اقر للحسين بالامامه. [۳۷۸] «شیعیان ما را به زیارت حسین

سازید، زیرا زیارت حسین علیه السلام بر کسانی که حسین را امام خویش می دانند لازم است.» زیارت حسین رفتن، یعنی زنده کردن آرمان ها و اهداف حسین علیه السلام. به همین خاطر دشمنان عترت هر گاه فرصت فراهم می کنند، مردم را از زیارت حسین علیه السلام محروم می سازند.

امام در بر پایی مراسم و یاد و عزای حسین علیه السلام می فرماید: من ذرفت عیناه علی مصاب الحسین و لو مثل جناح البعوضه غفرالله له ذنوبه. [۳۷۹] «کسی که در رثای حسین علیه السلام اشک چشمانش روان شود و یا به مقدار یک پشه اشک آلود شود، گناهانش بخشیده است.» این سخن یعنی تداوم راه حسین علیه السلام، یعنی زنده کردن فرهنگ ستم سوزی نهضت حسینی علیه السلام.

من کان لنا محبا فلیرغب فی زیاره قبر الحسین علیه السلام فمن کان للحسین محبا زوارا عرفناه بالحب لنا اهل البيت. [۳۸۰] «هر کس به عترت علاقه مند است باید به زیارت حسین علیه السلام علاقه مند باشد که معیار محبت به اهل بیت محبت به حسین و علاقه مندی به زیارت حسین علیه السلام است.»

همچنین می فرماید: ان الله عوض الحسین علیه السلام من قتله ان الامامه من ذریته و الشفاء فی تربته و اجابه الدعاء عند قبره و لا تعد ایام زائریه جائیا و راجعا من عمره. [۳۸۱] «خدای سبحان در عوض فداکاری حسین علیه السلام چهار چیز به وی عطا نمود؛ امامت را در ذریه وی قرار داد. شفا را در تربت وی نهاد، اجابت دعا را زیر قبه وی قرار داد، مقدار وقتی که زائر حسین علیه السلام صرف زیارت حسین علیه السلام می کند از عمر وی به حساب نمی آورد.»

[صفحه ۲۱۲]

امام باقر علیه السلام می فرماید: فروروا قبورنا بالغازیه. [۳۸۲] «مزارهای ما را در غازییه (کربلا) زیارت

کنید.» که ترغیب به زیارت حسین ترقیب به حماسه سازی و تداوم راه حسین علیه السلام می باشد. این تلاش نیز بعد دیگری تلاش های اجتماعی حضرت می باشد.

نهضت ها

اشاره

بعد از نهضت بزرگ عاشورای حسینی علیه السلام نهضت و قیام های خونین فراوانی در جامعه اسلامی به خصوص در عراق پدید آمدند. مانند نهضت توابعین، نهضت مختار، نهضت زید بن علی بن الحسین، و نیز نهضت حسین بن علی «شهید فخر» و...

هر کدام از این نهضت ها که برای خدا بود و برای استقرار آرمان های اهل بیت شکل می گرفت، از سوی عترت مورد حمایت قرار می گرفت. حمایت از نهضت ها به رغم حاکمان بنی امیه با انگیزه های متفاوت شکل می گرفت.

قیام مختار

قیام مختار یکی از این اقدام های اساسی است که به اهداف خود نزدیک شد. وی هم عده ی زیادی از قاتلان شهدای کربلا را به هلاکت رساند و هم به حکمرانی مختار در عراق انجامید. در مورد قیام مختار تأیید آشکار از جانب امامان مشاهده نمی شود. زیرا اهداف قیام فراخوانی به سوی عترت نبود. به همین خاطر هنگامی که مختار بعد از موفقیت نسبی، حاکمیت کوفه و اطراف را به عهده گرفت، در موضوع رهبری به عترت هیچ گونه توجهی نکرد. لیکن برخی دست آوردهای قیام مختار بسیار مهم

[صفحه ۲۱۳]

بود. یکی از آنها کشتن افراد تبه کاری که به جنگ با فرزند فاطمه (س) حسین علیه السلام برخاسته بودند. عترت از این اقدام مختار قدردانی نمود. که در نوشتار امام سجاد این موضوع بررسی شد. [۳۸۳].

در این فرصت تنها موضع گیری باقر العلوم علیه السلام در این باره اشاره می شود، که حضرت به صورت آشکار تأیید از قیام و اهداف قیام مختار ننموده است. گرچه بسیاری از گفتار امام چنین برداشتی دارند. لیکن از دستاورد اقدام مختار کاملاً ستایش نموده است. مانند این که حضرت می فرماید: لا تسبوا المختار فانه قتل قتلتنا و طلب ثارنا

و زوج اراملنا و قسم فينا المال على العسره. [۳۸۴] «مختار را دشنام ندهید زیرا وی قاتلان ما (عترت) را کشت و به خون خواهی ما برخاست. زمینه ازدواج زنان بیوه ی شیعه را فراهم ساخت و در زمان تنگ دستی اموال را بین شیعه تقسیم نمود».

در گفتار همانند همین نیز آمده که حضرت از همین دست آوردهای قیام مختار تجلیل می کند؛ می فرماید وی خانه های شیعیان را آباد ساخت، خدا وی را رحمت کند. [۳۸۵] این ستایش ها به دست آورد اقدام مختار مربوط است. این نکته را تأیید نمی کند که مختار برای برگرداندن رهبری به عترت قیام نموده باشد.

[صفحه ۲۱۴]

نهضت زید بن علی

امام باقر العلوم علیه السلام پیشاپیش از قیام و نهضت به حق زید بن علی که آسیب سخت بر پیکر حزب حاکم اموی متوجه ساخت، تجلیل می کند. امام از وی به عنوان کشته راه حق یاد می کند. مخالفان و قاتلان وی را لعن و نفرین می کند، ان اخی زید بن علی علیه السلام خارج فمقتول علی الحق، فالویل لمن خذله، و الویل لمن حاربه و الویل لمن قاتله. [۳۸۶] «برادرم زید بن علی علیه السلام بر ستم شورش می نماید و در راه حق کشته می شود. وای به آن کسی که بر وی آسیب رساند و با وی بستیزد. وای بر آن کسی که وی را به قتل رساند».

زید از نهضت خویش اهدافی مقدس داشت. برای استقرار بخشیدن اهداف عترت حرکتی انجام داد. و به همین خاطر نهضت وی مورد تأیید باقر العلوم علیه السلام و فرزندش صادق آل محمد علیه السلام قرار گرفت. و تأیید این نوع قیام ها و حرکت ها یعنی چالشگری به رغم حزب عثمانیه و بنی امیه.

بنی امیه و بنی عباس

در زمان زندگی عترت دو جریان اجتماعی به رغم عترت در جامعه اسلامی حاکمیت فراهم آوردند. این دو جریان در عین حال که تفاوت هایی با هم داشتند در موضع گیری های خود نسبت به عترت از یک سیاست و روش برخوردار بودند. این دو جریان اجتماعی یکی جریان اجتماعی بنی امیه بود که حدود یک قرن به طول انجامید. دیگری جریان اجتماعی بنی عباس بود که با سقوط بنی امیه حاکمیت یافت و تا حدود پنج قرن حاکمیت آنان تداوم یافت.

با روش برخورد بنی امیه با عترت، قدری آشنایی فراهم آمد که آنان در ابعاد گوناگون فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بر عترت و تشکل

[صفحه

همسوی آنان تا توانستند فشارهای خویش را متراکم ساختند. همواره عترت و هوادارانش را محدود ساختند. همواره شیعیان علی علیه السلام را به الوان آزرده‌گی‌ها آزرده‌ند و هزاران نفر از آنان را زندانی کردند و هزاران را به قتل رساندند. فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی عترت همواره زیر نظر آنان بود و به دقت از آنها مراقبت می‌کردند و حتی خانه‌های آنان و مسائل سری آنان را زیر نظر می‌گرفتند.

رفتار بنی عباس نسبت به عترت همانند رفتار بنی امیه می‌باشد. به همین خاطر موضع‌گیری عترت نیز در برابر این دو جریان اجتماعی در اصول یکسان است. عترت همان موضع‌گیری که در برابر سیاست‌های حزب اموی یعنی حزب عثمانیه داشت؛ در برابر بنی عباس نیز همان گونه موضع‌گیری را ابراز می‌نماید. اینک زمان باقر العلوم علیه السلام است هنوز حاکمیت از آن حزب عثمانیه است. هنوز بنی عباس فرصت حکومتداری فراهم نکرده‌اند. لیکن اظهار نظر باقر العلوم علیه السلام در مورد بنی عباس هم، مانند بنی امیه است. همان گونه که بنی امیه خلافت و جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را بهانه و سرپوش بر حاکمیت خویش نهادند، بنی عباس نیز برای حراست از موقعیت خود انواع ستم‌ها را به عنوان جانشینان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در جامعه مرتکب می‌شوند و حکومت را همانند توپ بازی در میان خویش گردش می‌دهند.

روش باقر العلوم علیه السلام در مورد بنی عباس و روش حکومتداری آنان نیز همین روش است. آنان نیز حکومتداری را همانند توپ بازی در میان خویش گردش خواهند داد. اگر خود را خلیفه یعنی جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بخوانند، این عناوین

و ابزار تنها پوشش برای رسیدن به اهداف می باشد.

[صفحه ۲۱۶]

باقر العلوم علیه السلام خطاب به عده ای از بنی عباس فرمود: شما حکومت را همانند بنی امیه تصاحب خواهید نمود و شما مثل بنی امیه حکومت را همانند توپ بازی بچه ها، بین خویش دست به دست خواهید نمود، و لیتلقفها الصبیان منکم كما تلقف الصبیان الکره. [۳۸۷].

در این جمله امام موضع خویش را در مورد دو جریان حکومتداری، یعنی بنی امیه و بنی عباس به طور شفاف بیان می کند، که هر دو جریان حکومت را بازیچه اهداف خویش قرار دادند. هیچ کدام از دو جریان حاکمیت مشروع و به حق نداشته اند. بلکه هر دو برای حکومتداری و سلطه بر مردم و رسیدن به انگیزه های دنیایی، از اقتدار سیاسی خویش بهره وری نمودند. اظهار نظر امام یک جمله است، لیکن ماهیت دو جریان حکومتداری را در طول قرن ها روشن می سازد.

اینها برخی از محورهای اندیشه و رفتار امام می باشد، که در راستای مبارزه با ستم و طاغوت زدایی تحقیق و بررسی شد. البته نه گفتار امام به این مقدار است و نه رفتارهای ستم ستیز امام محدود به این موارد می شود. با پژوهش بیشتر به موارد دیگری نیز می توان دست یازید. این موارد برخی از موضع گیری های اجتماعی حضرت به رغم حاکمیت حزب عثمانیه می باشد.

از جانب دیگر امام در دوران امامت خویش، فعالیت های فرهنگی گسترده به رغم اهداف حزب عثمانیه و نیز شکوفا ساختن فقه و فرهنگ دینی و معرفی چهره ی عترت و... شکل دادند، که این تلاش بسیار فراگیر و

[صفحه ۲۱۷]

پرثمر نیز، خطر جدی برای حاکمیت بنی امیه بود. در این فرصت به برخی از محورهای تلاش های فرهنگی باقر العلوم علیه السلام می پردازیم.

ساماندهی فرهنگی

حراست تشکل همسو

همان گونه که یادآوری

شد، بیشترین تراکم فشار از سوی حزب عثمانیه در جهت فروپاشی تشکل همسوی اهل بیت (ع) شکل می گرفت. زیرا که بیشترین خطر از جانب این تشکل متوجه حاکمیت بنی امیه بود. به همین خاطر تلاش های پر ثمر و مستمر عترت برای حراست و تداوم این جریان معطوف می باشد. هر کدام از امامان با توجه به ویژگی های زمان خودشان تدبیرهای متناسب در چالشگری علیه ترندهای مخالفان اندیشیده و با کاربرد آن تدبیرها توانسته اند از هویت تشکل حراست نموده و تشکل را از بحران های اجتماعی و فرهنگی عبور دهند.

شکوفایی موقعیت اجتماعی باقر العلوم علیه السلام که در بخش پیشین اشاره شد، گواه صادقی بر این مدعی می باشد. امام از آن گونه موقعیت برتر بهره مند بودند، که در حجاز و نیز عراق که دو مرکز اصلی پایگاه دینی و اجتماعی مسلمانان را شکل می دادند؛ بهترین موقعیت از آن عترت بود. امام باقر علیه السلام در هر اجتماعی که آشکار می شد، چه در مدینه و چه در مکه و حتی در شام پایتخت تباهی، انبوه شیفتگان دور امام را احاطه می کردند و از دانش و فضل حضرت بهره می بردند. امام در عراق پیامبر و امام مردم عراق معروف بود. در حجاز و دیگر مناطق یادگار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و وارث دانش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و باقر العلوم لقب داشت.

[صفحه ۲۱۸]

به نظر می رسد امام همام برای حراست از این تشکل و تداوم جریان بزرگ اجتماعی که به رغم حزب حاکم چالشگری می نمود، بیشترین توجه را به تحکیم پایه های فرهنگی این تشکل معطوف داشته است. غنی ساختن فرهنگ، معارف، احکام و تأسیس

مدارسی که فرهنگ قرآن و عترت را با شکوه تر بارور سازد، تربیت شاگردان و فرزنانگان بی شمار، بیان فضایل محوری آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم بزرگترین تلاش ها را در این راستا شکل می دهد.

خطر آفرین ترین بحران در زمان باقر العلوم علیه السلام بحران فرهنگی؛ یعنی آشکار شدن بدعتها و انتشار احادیث ساختگی و چهره سازی به رغم عترت و ترویج فرهنگ تباهی بود، که امام در برابر آنها با فرهنگ غنی کوثر، معارف قرآن و عترت به چالش برخاست.

امام با دایر نمودن حوزه های فقه و فرهنگ و تربیت شاگردان، این تشکل را از نظر فرهنگی پایدار ساخت. به گونه ای که طوفان تهاجم های فرهنگی دشمن، در آن تأثیر گذار نشد. این همان حراست و ساماندهی تشکل همسوی عترت است، که از جانب امام شکل می گیرد.

فقه و فرهنگ

دایر نمودن مدارس علمی در زمان باقر العلوم علیه السلام در مدینه، کوفه، قم، ری، خراسان و... از محورهای شکوفایی فرهنگی به شمار می رود. در این مدارس ده ها نفر از فرزنانگان، از دانش شکوفا کننده ی دانش پیامبران، بهره ها بردند. هزاران حدیث از احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با زبان حضرت بر زبان ها جاری شد. باقر العلوم علیه السلام از پایه گذاران توسعه فرهنگی فقه و معارف شیعه می باشد.

[صفحه ۲۱۹]

در زمان باقر العلوم علیه السلام به لحاظ ویژگی آن زمان که نقل حدیث از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آزاد شد؛ فرصت دایر نمودن حوزه های فقهی و فرهنگی فراهم آمد. امام همام از این فرصت، کمال بهره وری نمودند و حوزه های متعدد که افراد فرزانه فراوان در آنها گرد آمده بودند و از محضر

باقر العلوم علیه السلام بهره ها می بردند، دایر شدند. حوزه های فقهی و فرهنگی مانند حوزه مدینه که از دورترین مناطق برای فراگیری علوم الهی و مناسک دینی به به آنجا روانه می شدند. صدها روایت «قال الباقر علیه السلام» از زبان باقر العلوم علیه السلام در مدینه در زمینه های گوناگون صادر شد.

فقه های بنام و فرزانه ای چون محمد بن مسلم ها، زراره ها، ابان بن تغلب ها، جابر بن یزید جعفی ها که هزاران حدیث شنیدند و نقل نمودند، از محضر باقر العلوم علیه السلام بهره بردند. صدها شاگرد فقیه و متکلم و مفسر... در دامن باقر العلوم علیه السلام پرورش یافتند. [۳۸۸].

نجاشی در شرح حال حسن بن علی بن زیاد، از محمد بن عیسی روایت می کند، که وی برای فراهم آوردن حدیث به کوفه می رود. در کوفه به حسن بن علی برخورد می کند. از وی تقاضای برخی کتاب های روایتی را برای نقل حدیث می نماید، که وی در اختیار او می گذارد. آنگاه می گوید اگر می دانستم به دنبال این احادیث می آمدند بیشتر فراهم می کردم، من در این مسجد (مسجد کوفه) از نهصد نفر عالم حدیث می شنیدم که همه می گفتند، حدیثی جعفر بن محمد. [۳۸۹] معلوم است جعفر بن محمد ادامه دهنده همان حوزه فرهنگی و فقهی است که در زمان پدرش محمد بن

[صفحه ۲۲۰]

علی (علیهما السلام) دایر شده است. فرزانه گانی مانند محمد بن مسلم و جابر جعفی در محضر باقر العلوم علیه السلام تربیت می شوند.

محمد بن مسلم موفق می شود تعداد سی هزار حدیث از باقر العلوم علیه السلام و شانزده هزار حدیث از صادق آل محمد علیه السلام ضبط و نقل نماید. [۳۹۰].

جابر جعفی موفق می شود هفتاد هزار حدیث در راستای معارف و احکام از امام باقر علیه السلام و از زبان

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ضبط و نقل کند. [۳۹۱] و حتی صحیح مسلم از زبان جابر می گوید: جابر سی یا پنجاه و یا هفتاد هزار حدیث از باقر العلوم علیه السلام از زبان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نقل می کند، حدیثا سفیان قال سمعت جابرا يحدث من ثلاثين الف حدیث، سمعت جابر الجعفی يقول عندي خمسون الف حدیث عن النبي، سمعت جابرا يقول عندي سبعون الف حدیث عن ابي جعفر عن النبي كلها صحیح. [۳۹۲].

گرچه این هزاران حدیث اکنون در دسترس همگان نباشد. زیرا دسیسه ها در طول زمان باعث محو بسیاری آنها شده است. و برخی از آنها هم از معارف و اسراری بوده است، که امثال جابر حق بازگویی برای دیگران را نداشتند. چنان که جابر به امام اظهار می دارد سینه ام از این علوم موج می زند؛ توان ندارم آنها را پنهان کنم چه کار کنم! امام باقر علیه السلام به وی می فرماید به صحرا برو گودالی حفر کن و آنجا بازگو کن. [۳۹۳].

البته اکنون نیز بسیاری از این احادیث در دسترس است، و شکوفایی

[صفحه ۲۲۱]

فقه محمدی علیه السلام و تحکیم پایه های معارف الهی، بازگشت به دوران امام باقر علیه السلام دارد. افزون بر این که انتشار این حجم از احادیث صحیح که از کوثر معارف قرآن و عترت سرچشمه می گرفته، نقش خود را در آن دوران بحران فرهنگی که از جانب حزب عثمانیه پدید آمده بوده، ایفا نموده است.

این گونه اقدام های گسترده بود که معارف و احکام را احیا نمود و در سراسر فقه و معارف سخن از قال الباقر علیه السلام و قال الصادق علیه السلام است. این گونه نقش آفرینی

فرهنگی است، که خود فرمودند در شرق و غرب عالم هر جا سخن صحیح باشد از برکت ما اهل بیت است. شرقا و غربا فلا تجدان علما صحیحا الا شیئا خرج من عندنا اهل البیت. [۳۹۴] «به شرق و غرب عالم بروید هر جا سخن و دانش درست یافتید، بدانید آن فضیلت از نزد ما (اهل بیت) صادر شده است».

هر جا سخن از فضیلت است هر جا سخن از معارف الهی و احکام محمدی صلی الله علیه و آله و سلم است به برکت عترت است. زیرا عترت با تلاش پر ثمر فرهنگی خویش در برابر تهاجم فرهنگی قد برافراشت و کوثر معارف را در شرق و غرب عالم جاری ساخت. همان گونه که در یک شعاع وسیع تر می توان گفت هر جای دنیا که سخن و معرفت درست یافت شود، از برکت وحی و مکتب پیامبران است. نهضت فرهنگی باقر العلوم علیه السلام و فرزند برومندش صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا آن مقدار است، که اگر در حوزه فقه و فرهنگ روایات و آثار این دو امام نباشد، فقه و فرهنگی باقی نمی ماند.

[صفحه ۲۲۲]

هشدار به خطرها

اشاره

خطر کژراهگی ها همواره صراط مستقیم را تهدید می نماید. در کنار صراط مستقیم که یک بزرگراه بیش نیست، بی شمار بی راهگی و کژراهگی وجود دارد. انسان فرزانه آن است که در مرحله نخست تلاش کند خود را در مسیر صراط مستقیم قرار دهد. آنگاه تلاش دوم نماید تا همواره در صراط مستقیم در حرکت باشد. از راهی که وی را به مقصد می رساند انحراف حاصل ننماید. زیرا در رسیدن به مقصد تداوم پیمودن صراط مستقیم شرط است. در

غیر این صورت یک لحظه غفلت و اندکی انحراف از آن، مسیر را به بی راهگی خواهد کشاند. قرآن و عترت یک صراط مستقیم هستند، که پیروان خویش را به مقصد می رسانند. بریدن از هر یک از این دو، بی راهگی است که خطرهای در پی دارد.

برای مصونیت از این خطرهای رهنمون عترت تبیین صراط مستقیم است. عترت در طول تلاش فرهنگی خویش کوشیده تشکل همسوی عترت را ساماندهی فرهنگی نماید و تشیع را از خطر کژراهگی ها هشدار دهد. عترت در فرایندهای گوناگون و عرصه های متفاوت فرهنگی هواداران خویش را غنی و پر بار ساخته است.

بر این اساس پیمودن راه عترت و هوادار عترت شدن آن گونه آسان نیست، که هر کس با زبان مدعی باشد. بلکه شرایط بس ویژه و منضبط دارد. هر کس از آن دایره پای بیرون نهد از زمره پیروان عترت نخواهد بود. فریاد رسای عترت است که از گروه های منحرف که خود را منسوب به عترت می دانند بی زاری می جویند. تشکل همسوی عترت را در تحت ضوابط و شرایط قرار می دهند. بر پیروان خود بایسته می کنند تا آن شرایط

[صفحه ۲۲۳]

و ویژگی ها را فراهم سازند و تا آن ویژگی ها فراهم نشود، نباید خویشان را شیعه و پیرو عترت قلمداد نمایند.

در این فرصت برخی ویژگی های هواداران عترت و شیعه که از زبان باقر العلوم علیه السلام فرهنگ سازی شده است، می پردازیم تا با الگوگیری از رهنمون های وحیانی حضرت، مشعلی در فراروی همگان قرار گیرد؛ تا در پیمودن راه مستقیم، اطمینان و استواری فراهم گردد. توجه به این فرهنگ سازی اندیشه ها را بالنده و رفتار را از خطرهای مصون می نماید. این ویژگی ها هواداران عترت را که هوادار حق می باشند

بی دغدغه و با اطمینان به مقصد رهنمون می سازد. در عین حال که نقش آفرینی فرهنگی باقر العلوم علیه السلام را به خوبی در حوزه فرهنگ و معارف شفاف می سازد.

باقر العلوم و ویژگی های شیعه

فوالله ما شیعتنا الا من اطاع الله؛ باقر العلوم علیه السلام.

در رهنمون های عترت و ویژگی های پیروان به صورت آشکار عنوان شده اند. آن کسی پیرو عترت به شمار می رود که خود را با اندیشه و رفتار عترت همگون سازد. از لحاظ اندیشه، همانند عترت بیاندیشد و در رفتار، رفتار آنان را الگوی خویش گزیند. اندیشه عترت حق محور و پایدار و رفتار آنان رفتاری همگون با حق است. پیروان عترت در دو محور اندیشه و رفتار باید همگون عترت باشند.

الف: اندیشه؛ باقر العلوم علیه السلام می فرماید محور رهنمون به حق ما هستیم. اگر کسی از اندیشه و رهنمون ما جستجو نماید به مقصد نمی رسد. زیرا رهنمون های دیگران رهنمون نیستند، ان ترکناهم لم یهدوا بغیرنا. [۳۹۵] «اگر ما

[صفحه ۲۲۴]

آنان را رها سازیم به مقصد نخواهند رسید.» اندیشه پایه و اساس زندگی انسان را شکل می دهد. اندیشه باید بالنده و پاینده باشد. اندیشه است که رفتار را جهت می دهد. به همین خاطر از نگر باقر العلوم علیه السلام به اندیشه ی صحیح و شفاف، اهتمام است که ارزش اندیشه و اندیشمند برترین ارزش هاست، عالم ینتفع بعلمه خیر من الف عابد. [۳۹۶] «عالم اندیشمندی که مردم از دانش وی بهره می برند از هزار انسان عابد برتر است.»

در سخن دیگر ارزش دانش و اندیشه را این گونه شفاف می سازد، سارعوا فی طلب العلم فوالذی نفسی بیده لحدیث و احد فی حلال و حرام تاخذه عن صادق خیر من الدنیا و ما حملت من ذهب و فضه.

[۳۹۷] «در فراهم آوردن دانش پر تلاش باشید سوگند به خدایی که جانم به دست اوست ارزش یک حدیث در مورد حلال و حرام که از فرد مطمئن دریافت کنی، برتر است از دنیا و آنچه از طلا- و نقره در دنیا وجود دارد.» تا جایی که باقر العلوم علیه السلام معیار و پایه کمال انسانی که سایر ارزش ها بر روی آن بنا نهاده شده اند را، اندیشه و فهم دین عنوان می کند. در گفتار باقر العلوم علیه السلام معیار کمال به سه ستون پایه نهاده شده است، که دو پایه دیگر آن به ستون نخست که معیار اصلی است بازگشت می کند، عن ابی جعفر، الکمال کل الکمال التفقه فی الدین و الصبر علی النائبه و تقدیر المعیشه. [۳۹۸] «کمال انسان در دین شناسی و پایداری و مدیریت صحیح بنا نهاده شده است.» محور اصلی اندیشه و فقیه شدن و دین شناسی است. پایداری در برابر ناملازمات

[صفحه ۲۲۵]

و مدیریت صحیح هم به فهم صحیح دین بنیان شده است.

ب: رفتار؛ در رفتار نیز پیرو عترت باید رفتاری هماهنگ با دین و عترت داشته باشد. بدون همگونی با دین پیروی از عترت ممکن نیست. باقر العلوم علیه السلام در یک جمله کوتاه و گویا می فرماید: فوالله ما شیعتنا الا من اطاع الله. [۳۹۹] «پیروان ما، تنها آنانند که از خدا پیروی می کنند.» که تحلیل این جمله کوتاه در گفتار دیگر حضرت که بیان ویژگی های پیروان عترت است عنوان شده است، که به توضیح برخی از آنها می پردازیم.

ابلق موالینا منا السلام و اعلمهم انهم لم ینالوا ما عندالله الا بالعمل، [۴۰۰] «به دوستان ما اعلام کنید که به مقام و منزلت والا نمی رسند، جز با

عفاف و پاک دامنی: پیرو عترت باید فردی عفیف و پاکدامن باشد. با انجام تباهی و فساد کسی نباید خویش را شیعه عترت بداند، افضل العباده عفه البطن و الفرج [۴۰۱] «برترین عبادت خدا، عفت و پاکدامنی است».

پیروان عترت از هم گسیخته و بریده نیستند. با هم ترابط و تعاطف دارند. با یکدیگر صمیمی هستند، باقر العلوم علیه السلام المؤمن اذا صافح المؤمن تفرقا من غیر ذنب. [۴۰۲] «مؤمن هنگامی که دست در دست مؤمن می دهد، هنگامی که از هم جدا می شوند گناهان آنان بخشیده شده است.» و می فرماید:

[صفحه ۲۲۶]

ود المؤمن فی الله من اعظم شعب الایمان. [۴۰۳] «دوستی مؤمن با مؤمن از بزرگ ترین رشته های ایمان است.» و نیز می فرماید: تراوروا فی بیوتکم فان ذلک حیاه لامرنا. [۴۰۴] «یکدیگر را در خانه هایتان زیارت کنید که این کار باعث می شود شؤون ما زنده شود. زنده شدن شؤون هم به زنده شدن فرهنگ عترت است، که می فرماید فرهنگ و سخن ما دلها را زنده می کند، ان حدیثنا یحیی القلوب. [۴۰۵].

شیعه عترت خوشرو و خوش برخورد است. با رویی گشاده با دیگران روبرو می شود، الق أخاک بوجه منبسط. [۴۰۶] «برادر خویش را با رویی گشاده ملاقات و برخورد کن.» کامل ترین مؤمن آن کسی است که خلق نیکوتر داشته باشد، ان اکمل المؤمن ایمانا احسنهم خلقا. [۴۰۷] حتی خوش برخورد بودن را تا آن مقدار توسعه می دهد که با هر کس حتی با یهودی باید رفتار نیک داشته باشی، ان جالسک یهودی فاحسن مجالسته. [۴۰۸] «اگر با یهودی هم نشین شدی رفتار نیکو داشته باش.»

پیرو عترت شیرین زبان بوده با زبان خود دیگری را نمی رنجاند، بلغ من لقیة من

موالینا السلام... فاحفظوا السننکم. [۴۰۹] «بر دوستان من سلام برسانید و بگویید زبان خویش را از گفتار ناپسند حفظ کنند.» آنچه در

[صفحه ۲۲۷]

مورد خودتان دوست دارید گفته شود، به دیگری بهتر و نکوتر از آن را بگویید، قولوا للناس احسن ما تحبون ان یقال فیکم. [۴۱۰].

پیروان اهل بیت امانت دار می باشند. در امانت خیانت نمی کنند، فوالله ما شیعتنا الا من اتقی الله و اطاعه و ما کانوا یعرفون یا جابر الا- بالتواضع و التخشع و الامانه. [۴۱۱] «به خدا سوگند پیروان ما آناند که تقوا داشته و از خدا پیروی کنند. شیعیان ما شناخته نمی شوند، مگر به فروتنی و نرم خویی و امانت داری.»

علیکم بالورع و الاجتهاد و صدق الحدیث و اداء الامانه الی من ائتمنکم علیها برا کان او فاجرا فلو ان قاتل علی بن ابی طالب ائتمنی علی امانه لادیتها الیه. [۴۱۲] «بکوشید پرهیزکار باشید و برای پرهیزکاری تلاش کنید. تلاش کنید راست گفتار باشید، و نسبت به کسی که شما را امین دانسته، چه نیک باشد و چه فاسق امانت دار باشید. اگر قاتل امیر المؤمنین علیه السلام هم به من امانت بسپارد نسبت به آن امانت داری می کنم.»

پیرو عترت از مال حرام پرهیز می کند، من اصاب مالا من غلول او ربا او خیانه او سرقه لم یقبل منه فی زکاه و لا فی صدقه و لا فی حج و لا فی عمره. [۴۱۳] «هر کسی که از راه فریب یا ربا یا خیانت و یا دزدی مال فراهم کند عبادت هایش همانند زکات و صدقه و حج و عمره اش پذیرفته نمی شود.»

[صفحه ۲۲۸]

پیرو عترت یاور ستمگر قرار نمی گیرد همیشه یاور ستم دیده است. من اعان علی مسلم

بشطر کلمه کتب بین عینه یوم القیمه، [۴۱۴] آیس من رحمہ اللہ. «هر کس بر علیه مسلمانی ظالمی را کمک کند در روز قیامت این جمله در بین دو چشم وی نوشته می شود: از رحمت خدا مأیوس است».

پیرو عترت اسرار تشکل همسو را حفظ می کند و از انجام کارهای ناهنجار که باعث آشکار شدن اسرار می گردد پرهیز می نماید، لیکن قویکم ضعیفکم و اکتماوا اسرارنا و لا تحملوا الناس علی اعناقنا. «افراد توانمند باید آسیب پذیرها را امداد کنند، اسرار ما را باید حفظ کنید مردم را (غیر شیعه را) بر ما نشورانید».

پیرو عترت به یکدیگر اطمینان دارند و با هم صمیمی می باشند. تا آن مقدار از هم اطمینان دارند یکی از صندوق دیگری هر مقدار نیاز دارد برداشت می کند، یدخل احدکم فی کم صاحبه يأخذ منه ما یرید [۴۱۵] «آیا شما به این مرحله از اطمینان رسیده اید که یکی از شما دستش در جیب دیگری کند و به مقدار نیازش بردارد؟»

پیرو اهل بیت (ع) در سختی ها از طرف نمی برد و وی را تنها رها نمی سازد، بس الا-خ، اخ یرعاک غنیا و یقطعک فقیرا. [۴۱۶] «برادر دینی آن نیست در حال توانمندی همراه باشد در حال تهی دستی تنها گذارد».

پیروی اهل بیت فرد سهل انگار و بی تفاوت نمی تواند باشد. مسؤولیت پذیر خواهد بود، انما شیعه علی المتبادلون فی ولایتنا المتحابون فی مودتنا

[صفحه ۲۲۹]

المتزاورون لاحیاء امرنا. [۴۱۷].

پیرو اهل بیت در تلاش است اهداف عترت جامعه مستقر شود و فرهنگ عترت شکوفا گردد، المتزاورون لاحیاء امرنا، [۴۱۸] رحم الله امرنا لاحیاء امرنا [۴۱۹] من اعاننا بلسانه علی عدونا انطقه الله بحجته یوم موقفه بین یدیه عزوجل [۴۲۰] «هر

کس ما را با زبانش در برابر دشمنان یاری رساند، در روز قیامت با زبانی باز و سرافراز در پیشگاه خدا می ایستد».

شیعه عترت نسبت به پدر و مادر خویش متعهد و مهربان است. و نیز شیعه عترت نسبت به آسیب پذیران جامعه و همسایگان خویش متعهد است. و البر بالوالدین و المتعاهد للجیران من الفقراء و اهل المسکنه و الغارمین والایتام... [۴۲۱].

شیعه و پیرو عترت فردی پایدار و مقاوم است، من بلی من شیعتنا ببلاء فصر کتب الله له أجر الف شهید [۴۲۲] «هنگامی که یکی از شیعیان ما به مصیبت گرفتار شود و بر آن صبر پیشه نماید ثواب هزار شهید را دارد».

پیروان عترت نسبت به بالندگی و آموزش دیگران متعهدند، من علم باب هدی فله أجر من عمل به و لا ینقص اولئک من اجورهم شیئا. [۴۲۳].

شیعه بودن به نام و نشان نیست، شیعه بودن به باور و رفتار است. یا جابر

[صفحه ۲۳۰]

ابلق شیعتی منی السلام و اعلمهم انه لا قرابه بیننا و بین الله عزوجل و لا یتقرب الله الا بالطاعه یا جابر من اطاع الله و احبنا فهو ولینا و من عصی الله لم ینفعه حبنا. [۴۲۴] «جابر به شیعیان من سلام برسان و آنان را آگاه ساز که بین ما و خدای عزوجل هیچ گونه خویشاوندی وجود ندارد، تقرب به خدا تنها به پیروی از خداست. جابر، هر کس خدا را پیروی نماید و ما را دوست بدارد، چنین کسی دوست ما خواهد بود. اگر کسی خدا را نافرمانی کند محبت ما برای وی سودی نخواهد داشت.» در این گفتار امام شفاف موضع خودش را مطرح می سازد که شیعه بودن به اعتقاد

و رفتار است، نه این که کسی دل خوش کند که شیعه است!

در سخنی دیگر می فرماید: شیعیان علی علیه السلام، رنگ چهره آنان متغیر، بدن آنان لاغر، پوست بدن بی روتق، لب ها خشکیده، شکم ها تو رفته، زمین فرش آنان، آنان صورت ها را همواره بر خاک نهاده، فراوان سجده و گریه می کنند و اشک می ریزند. در حالی که مردم شادمانند (شادمان بی ثبات و غیر پایدار) آنان اندوهناکنند. یفرح الناس و هم یحزنون. [۴۲۵] منظور حدیث این است که شیعه فردی زاهد و باتقوا می باشد. برخی نشانه های زهد را برشمرده است.

شیعه؛ رهبان بالیل و اسد بالنهار، [۴۲۶] «شیعیان شب زنده داران شب و شیران روزند.» و نیز می فرماید: انما شیعه علی علیه السلام الحلماء، العلماء، الذبل الشفاه، تعرف الرهبانیه علی وجوههم، [۴۲۷] «شیعیان افرادی بردبار، ژرف

[صفحه ۲۳۱]

اندیش، لب های آنان خشکیده، نشانه های شب زنده داری از آنان آشکار است».

امتیاز شیعه

هنگامی که این گونه ویژگی ها فراهم شد و پیروان عترت ساماندهی شده اند و در اندیشه و رفتار همگون عترت شدند، آنگاه جمعیت آنان، محفل آنان، از دیگران امتیاز خواهد داشت. جمع آنان با دیگران تفاوت خواهد داشت. با فراهم آمدن چنین ویژگی ها، پیروان عترت شرف و افتخار برای اهل بیت قرار می گیرند و پایه و اساس دین قرار خواهند گرفت. تشکل آنان با دیگران، تفاوت فراوان خواهد داشت. باقر العلوم علیه السلام امتیازات جمع شیعه و تشکل شیعی را این گونه تحلیل می نماید:

امام صادق علیه السلام می فرماید همراه پدرم وارد مسجدالنبی شدیم هنگامی که پدرم جمع شیعیان را مشاهده نمودند، خویشان را در جمع آنان قرار داده، درباره آنان این گونه سخن فرمودند: فسلم علیهم ثم قال انی و الله لایحکم ریاحکم و ارواحکم فأعینونی علی

ذلك بورع و اجتهاد، «سوكند به خدا من نسيم شما را دوست دارم و من ارواح شما را دوست مي دارم. شما در مسير حق، مرا با تقوا و تلاش ياري رسانيد»

انتم شيعه الله و انتم انصار الله و انتم السابقون الاولون و السابقون الاخرون و السابقون في الدنيا و السابقون في الاخره الى الجنة. «شما پيروان خدا مي باشيد. شما ياوران خدا مي باشيد، شما پيشگامان پيشينيان و پيشگامان پسينيان هستيد. شما پيشگامان اين سرا و پيشگامان به سوي بهشت در آن سرا خواهيد بود».

[صفحه ۲۳۲]

قد ضمنا لكم الجنة بضمن الله عزوجل و ضمن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و الله ما على درجة الجنة اكثر ارواحا منك فتنافسوا في فضائل الدرجات، انتم الطيبون و نساءكم الطيبات كل مؤمنه حوراء عيناء و كل مؤمن صديق. «ما به ضمان و اعتماد به خدا و رسول الله، بهشت را براي شما ضمانت مي كنيم، سوكند به خدا در مراحل و درجات بهشت شما بيشترين ارواح هستيد. پس در فراهم آوردن فضائل از يكديگر سبقت بگيريد. مردان شما پاك و زنان شما پاك و طيب هستند. زنان مؤمن شما همانند حوريان چشم فراخ و مردان مؤمن شما راستگو مي باشند.»

آنگاه باقر العلوم عليه السلام از زبان علي عليه السلام در مورد امتيازهاي شيعه سخن را ادامه مي دهد: قال امير المؤمنين لقنبر يا قنبر أبشر و بشر و استبشر فوالله لقد مات رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم. و هو على امته ساخط الا شيعه، الا و ان لكل شىء عزا و عز الاسلام الشيعه الاوان لكل شىء دعامة و دعامة الاسلام الشيعه الاوان لكل شىء ذروه و ذروه

الاسلام الشيعه، الاوان لكل شىء شرفا و شرف الاسلام الشيعه الاوان لكل شىء سيدا و سيد المجالس مجالس الشيعه...

«امير المؤمنين عليه السلام به قنبر فرمودند: بر تو بشارت باد و بر ديگران نيز بشارت بده كه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم در حالي رحلت نمودند كه از امت خویش به جز شيعه رضایت خاطر نداشتند! آگاه باش برای هر چیزی سرافرازی است و سرافرازی اسلام شيعه است. آگاه باش برای هر چیزی ستونی است و ستون اسلام شيعه است. آگاه باش برای هر چیزی سرآمد و تاج است و سرآمد اسلام شيعه است. آگاه باش برای هر چیزی ارجمندی و شرافت است، ارجمندی اسلام شيعه است. آگاه باش برای هر محفلی سرور است،

[صفحه ۲۳۳]

سید و سرور مجالس، مجالس شيعه است.»

آنگاه ادامه می دهد كه برای هر سرزمین پیشوایی است و پیشوای كره زمین نقاطی است كه شيعه در آن زندگی می كند. اگر شما شيعيان بر روی زمین نبودید هیچ سبزینه ای رویش نمی كرد. اگر شما نبودید خدای سبحان به ديگران هیچ نعمتی را ارزانی نمی كرد. پیروان ما با نور خدا سخن می گویند، مخالفان شيعه، بی اندیشه سخن می گویند. هر شيعه ای كه به خواب می رود خدای عزوجل روحش را به آسمان می برد و آن را مبارك و گرامی می دارد. اگر عمرش پایان یافته در گنجینه های باغ های بهشت و در سایه عرش خودش آن را جای می دهد. اگر اجل وی فرا نرسیده است، فرشتگان خدا وی را در امنیت كامل به بدنش باز می گردانند.

به خدا سوگند حجاج شما شيعيان و عمره گزاران شما برگزیدگان خدای عزوجل می باشند. تهی دستان شما مانند بی نیازها هستند، اغنيا شما افراد قانع

هستند و تمام شما از زمره افرادی هستید که خدا شما را فرا خوانده و شما اجابت نموده اید. و انکم کلکم لاهل دعوته و اهل اجابته [۴۲۸].

آنگاه در گفتاری دیگر در مورد برتری شیعیان این گونه سخن می گوید: خدای تبارک و تعالی ما را از نور عظمت خویش پدید آورد و ما را از رحمت خویش آفرید. شما شیعیان را از روح ما پدید آوردید. ما بر شما مهربانیم و شما نیز به ما روی می آورید، فنحن نحن الیکم و انتم تحنون الینا. [۴۲۹] حضرت به جابر فرمودند: نحن و محبوبنا من طینه واحده. [۴۳۰] «ما و دوست داران ما از یک سرشت آفریده شده ایم.» و نیز از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

[صفحه ۲۳۴]

می فرماید: پیروان علی رستگارانند، ان علیا و شیعته هم الفائزون. [۴۳۱] ان شیعتنا هم الفائزون يوم القیمه. [۴۳۲] «شیعیان ما در قیامت رستگارند.» و نیز فرمود: لا تطعم النار واحدا وصف هذا الامر، [۴۳۳] «کسی که ولایت عترت را باور داشته باشد، طعم آتش را نخواهد چشید.»

در روز قیامت پیامبران، فرشتگان، شهدا، بندگان شایسته خدا به مقام شیعه غبطه می ورزند، یغبطهم النبیون و الملائکه و الشهداء و الصالحون. [۴۳۴] در مورد عنایت ویژه ای که عترت نسبت به شیعیان دارد، این گونه سخن می گوید، نحن نعطي شیعتنا ما نشاء من امر علمنا. [۴۳۵] «ما دانش های ویژه را در اختیار شیعیان خود قرار می دهیم.» که نمونه آن در مورد جابر جعفی آورده شد که هزاران حدیث را از زبان باقر العلوم علیه السلام فرا گرفته بود و اجازه نداشت آنها را به دیگران بازگو کند به امام عرض کرد

دانش ها در سینه موج می زند و قرار مرا گرفته است چه کار کنم! [۴۳۶].

به نظر می رسد سخنان امام در این راستا بسیار عرشی و ارزنده است. به همین خاطر اندکی طولانی آورده شد.

باقر العلوم علیه السلام این گونه تشکل همسوی عترت را ساماندهی فرهنگی می نماید. باقر العلوم علیه السلام این گونه اندیشه ها را بالنده می سازد و این گونه افرادی امین و کارآمد، واقع گرا و استوار و پر تلاش پرورش می دهد. و فرهنگ تشکل همسو را این گونه بارور می سازد.

[صفحه ۲۳۵]

از نظر اندیشه اندیشه بالنده و زلال، اندیشه پیروان عترت است. که از هر گونه خطر انحراف در امان می باشند. فرهنگ آنان فرهنگ وحی است. رفتار آنان رفتاری همگون با وحی می باشد. این محورها بخش کوچک از فرهنگ سازی ها و رهنمون های باقر العلوم علیه السلام می باشد. افزون بر این که پایه ها و اساس فقه شیعه را که همان فقه شریعت و همگون با آخرین وحی الهی است، گفتار باقر العلوم و صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم شکل می دهد. فقه؛ یعنی بیان حقوق و بیان باید و نباید اجتماعی و خانوادگی و اقتصادی و چرخش زندگی جامعه بر اساس مبانی حقوقی آن است، اگر مبنای حقوقی صحیح و همگون با واقعیت های اجتماعی وجود نداشته باشد، جامعه سامان نمی یابد. سامان دهی جامعه بر اساس فقه و حقوق است و نقش باقر العلوم علیه السلام نقش اول در این میدان وسیع است.

معرفی عترت

اشاره

بعد دیگر اقدام های فرهنگی عترت تفسیر عترت است، زیرا که چهره تابناک عترت در اثر تبلیغات دشمن در هاله های از ابهام پنهان شده بود. حتی تابناک ترین جلوه ایمان و شاخص و پایه و استوانه عترت علی

بن ایطالب علیه السلام نامسلمان معرفی شده بود!

از این رو عترت مسؤولیت بزرگ به دوش دارد، تا فرصت سازی نماید و با فرهنگ سازی و تفسیر موقعیت عترت، چهره ی اهل بیت (ع) را شفاف و زلال معرفی نماید. به همین خاطر مشاهده می شود باقر العلوم علیه السلام همت برافراشته و کوشش فراوان داشته، تا در هر فرصت مناسب فضایل عترت و نقش عترت را آشکار سازد، که برخی اقدام های حضرت مورد نگر قرار می گیرد.

[صفحه ۲۳۶]

تفسیر آفتاب

از اقدام های پایه ای باقر العلوم علیه السلام شفاف سازی موقعیت والای عترت است. باقر العلوم علیه السلام در مورد تفسیر عترت که همان تفسیر آفتاب است، سخن فراوان دارد. بخشی از این سخنان را به تماشا می نشینیم.

باقر العلوم علیه السلام سخن می گوید: نحن اهل بیت الرحمة و شجرة النبوه و معدن الحکمه و موضع الملائکه و مهبط الوحی [۴۳۷] «ما، اهل بیت مهربانی هستیم. ما درخت پیامبری هستیم، ما معدن و محل حکمت های الهی هستیم و ما محل فرشتگان و جایگاه فرود آمدن وحی هستیم، نحن اهل الذکر. اهل ذکر که مردم باید به آنها رجوع کنند ما هستیم، فاسئلوا اهل الذکر. [۴۳۸] نحن الشجرة التي قال الله تعالى اصلها ثابت. [۴۳۹] «ما همان درختی هستیم که خدای سبحان فرمود ریشه اش ثابت و پابرجاست».

نحن جنب الله نحن جبل الله و نحن من رحمته الله على خلقه و نحن الذين بنا يفتح الله و بنا يختم، نحن ائمه الهدى و مصابيح الدجى و نحن الهدى و نحن العلم المرفوع لاهل الدنيا نحن السابقون و نحن الاخرون من تمسك بنا لحق و من تخلف عنا غرق نحن قاده غر المحجلين نحن حرم الله و نحن الطريق

«ما در بارگاه خداییم، ما حبل الله هستیم. ما از رحمت های ویژه بر خلق خدا می باشیم. ما همان هایی هستیم که آغازها با ما شروع می شود و انجام ها با ما پایان می یابد. ما پیشوایان رهنمون و مشعل های روشن در تاریکی ها می باشیم. ما رهنمون یافته هستیم و ما پرچم های برافراشته برای انسان می باشیم. ما سبقت گرفته های پیشینیان و نیز پسینیان هستیم. هر کس به ما گرود به مقصد می رسد، و هر کس از ما جدا شود غرق می گردد. ما پیشوایان رو سفیدان هستیم، ما حرم خدا می باشیم. راه مستقیم ماییم، ما خاستگاه پیامبری هستیم و اساس دین ماییم. و فرازهای بزرگ و بلند دین ماییم».

و می فرماید: یا ابا الهذیل انه لایخفی علینا ليله القدر ان الملائکه یطیفون بنا فیها. [۴۴۱] «شب قدر بر ما پنهان نیست، در آن شب فرشتگان به دور ما طواف می دهند.» و نیز می فرماید: نحن ولامه امرالله خزان علم الله و ورثه وحی الله حمله کتاب الله [۴۴۲] «ما اختیاردار فرمان خداییم و ما خزانه دار دانش خداییم و وارثان وحی خداییم و ما آن کسانی هستیم که توان تحمل کتاب خدا را داریم».

آل محمد ابواب الله و سبيله و الدعاه الی الجنة و القاده الیها و الدلائل علیها الی یوم القیمه. [۴۴۳] «آل محمد درهای گشوده شده به سوی خدایند آنان که به سوی بهشت فرا می خوانند و مردم را به جانب آن رهبری می کنند. و تا قیامت رهنمون به جانب بهشت می باشند.» نحن اهل

تأویل و تنزیل هستیم».

قال ابو جعفر عليه السلام ان رسول الله أنال في الناس و أنال و عندنا عرى العلم و ابواب الحكم و معاقل العلم و ضياء الامر و اواخيه فمن عرفنا نفعته معرفته و قبل منه عمله و من لم يعرفنا لم ينفعه الله بمعرفته ما علم و لم يقبل منه عمله. [۴۴۵] «رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بر مردم رساند، در نزد ما دستگیره های دانش است و درهای حکمت ها و جای پناه دانش و روشنایی امور و مقصد آن ما هستیم، هر کس ما را شناخت، دانش او بر وی سودمند بود، اعمالش در نزد خدا پذیرفته است، هر کس ما را نشناخت، دانش وی برایش سودآور نمی شود و اعمالش پذیرفته نخواهد بود».

دانش عترت از آن مقدار گسترده و ژرفا بهره مند است، که افراد جز اندک ظرفیت ژرفای دانش آنان را ندارند. می فرماید: لو وجدت لعلمی حمله لنشرت التوحید و الاسلام و الدین و الشرایع من الصمد کیف لی و لم یجد جدی امیر المؤمنین علیه السلام حمله لعلمه. [۴۴۶] «اگر برای دانش خویش ظرفیتی می یافتم توحید و اسلام و دین شریعت های گوناگون را از «صمد» توضیح و تفسیر می نمودم. نه فقط من آن که جدم امیر المؤمنین علیه السلام بود، توانمندی که بتواند دانش وی را بر تابند نیافت!»

[صفحه ۲۳۹]

اسود بن سعید می گوید: در نزد باقر العلوم علیه السلام بودیم، خود آغاز سخن کرد و فرمود: نحن حجه الله و نحن وجه الله و نحن عین الله فی خلقه و نحن و لاه امر الله فی عبادته ثم قال ان بیننا و بین کل ارض ترا مثل ترا البناء. [۴۴۷] «ما حجت خدا

هستیم ما وجه الله هستیم و ما چشم خدا در میان مردم می باشیم و ما فرمان روایان خدا در میان بندگان خدا می باشیم. میان ما و هر سرزمینی پیوند دهنده ای همانند پیوند دهنده ساختمان (ملاط ساختمان) وجود دارد».

می فرماید: نحن جنب الله و نحن صفوه الله و نحن خیرته و نحن مستودع موارث الانبیاء و نحن امناء الله عزوجل و نحن حجه الله و نحن ارکان الایمان و نحن دعائم الاسلام و نحن من رحمه الله علی خلقه بنا یفتح و بنا یختم. «ما در بارگاه خداییم ما برگزیدگان خداییم و ما برترین ها هستیم، ما امانت ها و وارثان پیامبرانیم، ما مورد اعتماد خدای عزوجل هستیم. حجت خدا ماییم، ارکان و ستون های امان و استوانه های اسلام ماییم. ما همان رحمت خدا بر مردم هستیم که آغاز و انجام با ما انجام می گیرد».

می فرماید: نحن ائمه الهدی و نحن مصابیح الدجی و نحن منار الهدی و نحن السابقون الاولون و نحن الاخرون و نحن العلم المرفوع للحق من تمسك بنا لحق و من تأخر عنا غرق. «راهبران هدایت، چراغها در تاریکی ها ماییم. ما فرازهای افراشته رهنمون هستیم. و ما سبقت گیرنده ها در پیشینیان و پسینیان می باشیم. ما پرچم های برافراشته حقیم، هر کس با ما باشد به مقصد خواهد رسید؛ هر کس از ما جدا شود غرق

[صفحه ۲۴۰]

خواهد شد.»

نحن قاده الغر المحجلین و نحن خیره الله و نحن الطریق الواضح و الصراط المستقیم الی الله و نحن من نعمه الله عزوجل علی خلقه و نحن المنهاج و نحن معدن النبوه و نحن موضع الرساله. «رهبران روسفیدان ماییم و برگزیدگان خدا ماییم، راه شفاف و آشکار ماییم و بزرگراه

به سوی خدا ماییم، ما از نعمت های ویژه بر خلق خداییم، و ما راه مستقیم هستیم، و جایگاه پیامبری و رسالت ما هستیم».

و نحن الذين مختلف الملائكة و نحن السراج لمن استضاء بنا و نحن السبيل لمن اقتدى بنا و نحن الهداه الى الجنة و نحن عرى الاسلام و نحن الجسور و القناطير من مضى عليها لم يسبق و من تخلف عنها محق. «ما محل رفت و آمد فرشتگانیم و ما چراغ و پرتو افکن برای افرادی که بدنبال رهنمون هستند می باشیم. ما راه یافته ایم برای کسی که به دنبال ما آید. ما راهنما به سوی بهشتیم. ما دستگیره های دین و پل های عبور دهنده مردم هستیم. هر کس با ما عبور کند به رو نمی افتد و هر کس جدا شود تباه می شود».

و نحن السنام الاعظم و نحن الذين بنا ينزل الله الرحمه و بنا يسقون الغيث و نحن الذين بنا يصرف عنكم العذاب. فمن عرفنا و ابصرنا و عرف حقنا بامرنا فهو منا و الينا [۴۴۸] «ما برجستگی ها و فرازهای بلندیم. ما هم آنان هستیم که خدا رحمت خویش را به واسطه ما نازل می کند؛ به واسطه باران سیراب می کند. ما همان کسانی هستیم که خدا به

[صفحه ۲۴۱]

برکت ما عذاب را از شما دور می سازد. هر کس به ما شناخت داشته باشد و بر ما آگاهی یابد، حق ما را بشناسد از ماست و به سوی ماست».

می فرماید: طاعتنا فریضه و حینا ایمان و بغضنا کفر محبنا فی الجنة مبغضنا فی النار. [۴۴۹] «پیروی از ما بر همگان بایسته است، محبت به ما ایمان است. کینه توزی با ما کفر است. دوستان ما در بهشت؛ آنان

که بر ما کینه توزند در آتش خواهند بود».

بنا هدی الله اولکم و بنا یختم آخرکم [۴۵۰] ذروه الامر و سنامه و مفتاحه و باب الاشیاء و رضا الرحمن تبارک و تعالی الطاعه للامام بعد معرفته. [۴۵۱] «اختیار و زمام کار و راهگشای مشکلات و رضایت خدای تبارک و تعالی شناخت ما و پیروی از ما است.» ایها الناس این تذهبون و این یراد بکم بنا هدی الله اولکم و بنا ختم آخرکم. [۴۵۲] «مردم به کدامین سمت و سو روی می آورید؟ و مقصود خویش از کجا جستجو می کنید؟! خدای سبحان پیشینیان و پسینیان شما را بواسطه ما رهنمون ساخته است.»

نحن اسلام و منا عرف شرائع الاسلام، [۴۵۳] «اسلام ما هستیم و به واسطه ما اسلام شناخته می شود.» ینبغی للناس ان یحجوا هذا البیت و یعظموه لتعظیم الله اياه و ان یلقونا حیث کنا نحن الادلاء علی الله. [۴۵۴] «سزاوار است مردم حج انجام دهند و کعبه را که خدا بزرگش داشته، بزرگ بدارند،

[صفحه ۲۴۲]

آنگاه ما (عترت) را ملاقات کنند، زیرا ما راهنمایان به سوی خدا هستیم».

ان الله اقدرنا علی ما نرید و لو شئنا ان نسوق الارض بازمتها لسقناها. [۴۵۵] «خدای سبحان ما را بر هر کاری که اراده کنیم، توانمند ساخته است، مدیریت زمین بر عهده ماست؛ هر گونه بخواهیم گردش می دهیم».

هر جا سخن حقی بیاید از نزد ما می باشد. شرقا و غربا فلا تجدان علما صحیحا الا شیئا خرج من عندنا اهل البیت. [۴۵۶] «بر شرق عالم یا به غرب عالم بروید هر جا سخن صحیح، رهنمون حقی یافتید از نزد ما خارج شده است.» کل شیء لم یخرج من هذا البیت فهو

باطل. [۴۵۷] «هر رهنمونی که از این خانه (خانه اهل بیت) خارج نشود، باطل و گمراهی است.» و ان ترکناهم لم یهدوا بغیرنا. [۴۵۸] «اگر آنان را رها سازیم رهنمون نخواهند شد.»

نام عترت در ردیف نام خداست، ان ذکرنا من ذکر الله [۴۵۹] بنا و الله انقذکم الله و بنا نعشک و بنا هداکم و نحن و الله دللناکم علی ربکم فقفوا عند أمرنا و نهینا و لا تردوا علینا ما آوردنا علیکم. [۴۶۰] «به خدا سوگند خدای سبحان بواسطه ما شما را نجات می دهد. شما را برتر و نیکو می گرداند و رهنمون می سازد. ما شما را به سوی پروردگارتان رهنمون هستیم. از دستورات ما پیروی کنید. فرمان های ما را دست رد

[صفحه ۲۴۳]

نزنید.» با این برتری هاست، که آنان پیشوایان مردمند و از هر جهت از دیگران ممتازند. هیچ کس در کمال و فضیلت همتراز آنان نیست و حتی هیچ کس را نمی توان با آن سنجید، لا یقاس بنا احد، [۴۶۱] «هیچ کس با ما سنجیده نمی شود.»

امام باقر علیه السلام: انما یعرف الله عزوجل و یعبده من عرف الله و عرف امامه منا اهل البیت، [۴۶۲] «آن کسی که رهبرش را از ما اهل بیت بشناسد، خدا را خواهد شناخت و پرستش خواهد نمود.»

سئل علیه السلام عن قول الله عزوجل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم، ایانا عنی خاصه امر جمیع المؤمنین الی یوم القیمه بطاعتنا. [۴۶۳] «از امام باقر علیه السلام در مورد آیه اطیعوا الله... پرسیدند که منظور از اولی الامر چه کسانی هستند، حضرت فرمودند، منظور آیه فقط ما هستیم، خدای سبحان تا روز قیامت مردم را به پیروی از ما فرمان

داده است».

جعلهم الله عزوجل ارکان الارض ان تمید باهلها و عمد الاسلام. [۴۶۴] «خدای سبحان ائمه را ستون های استوار زمین که باعث آرامش زمین می باشند قرار داده است. خدای سبحان ائمه را ستون های اسلام قرار داده است».

انا لا نوصف و کیف یوصف قوم رفع الله عنهم الرجس. [۴۶۵] «ما (اهل بیت) وصف ناپذیریم، چگونه می توان افرادی را که هر گونه پلیدی از آنان زدوده شده است، وصف کرد؟!»

[صفحه ۲۴۴]

امام باقر علیه السلام: من دخل فی ولایه آل محمد دخل الجنة و من دخل فی ولایه عدوهم دخل النار [۴۶۶] «هر کس در اشراف ولایت و رهبری آل محمد باشد وارد بهشت می شود؛ هر کس ولایت و رهبری دشمنان آنان را بپذیرد وارد آتش می شود».

امام باقر علیه السلام: یا شجره، بحبنا تغفر لکم الذنوب. [۴۶۷] «به برکت محبت ما گناهان شما بخشیده می شوند».

امام باقر علیه السلام: ولكن الله جل ثناؤه اختصنا من مکون سره و خالص علمه بما لم یخص احدا به غیرنا. [۴۶۸] «خدای بلند مرتبه و وصف ناپذیر، ما را از پنهانی های پنهانش آگاه و از دانش ویژه ای که هیچ کس از آن بهره ندارد، بهره ور ساخته است».

امام باقر علیه السلام: نحن اهل بیت الرحمة، بیت النعمة و بیت البرکة، و نحن فی الارض بنیان و شیعتنا عری الاسلام. [۴۶۹] «ما اهل بیت رحمت و خانه نعمت و برکت می باشیم. ما اساس و بنیان زمین می باشیم، شیعیان ما دست آویزهای محکم اسلام هستند».

امام باقر علیه السلام: ان اقرب الناس الی الله عزوجل و اعلمهم و أرفهم بالناس محمد و الائمة (علیهم السلام) فادخلوا این دخلوا و فارقوا من فارقوا اعنی بذلک حسینا و ولده فان الحق فیهم... [۴۷۰] «مقرب ترین

به خدا و داناترین افراد در بین مردم و مهربان ترین افراد به مردم محمد و امامان می باشند؛ یعنی حسین و فرزندان حسین که حق همواره با آنهاست. هر روشی که آنان در پیش گرفته اند، شما نیز پیروی کنید و از گروه و فردی که دوری نمودند شما نیز دوری کنید».

باقر العلوم علیه السلام: و الله انا لخزان الله فی سمائه و ارضه لا علی ذهب و لا علی فضه الا علی علمه. [۴۷۱] «به خدا سوگند ما (اهل بیت) خزینه های دانش خدا در آسمان و زمین هستیم».

امام باقر علیه السلام من اصبح من هذه الامه لا امام له من الله عزوجل طاهر عادل اصبح ضالاً تائها، و ان مات علی هذه الحاله مات میتة کفر و نفاق. [۴۷۲] «هر کس از امت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رهبری پاک و عادل از جانب خدا برنگزیند، در گمراهی و حیران است و اگر در این حالت از دنیا رود بر مرگ کفر و نفاق مرده است».

امام باقر علیه السلام ایها الناس ان اهل بیت نبیکم شرفهم الله بکرامته و اعزهم بهداه و اختصهم لدینه و فضلهم بعلمه و استحفظهم و اودعهم علمه علی غیبه فهم عماد لدینه شهداء علیه و اوتاد فی ارضه قوام بامرهم... «مردم اهل بیت پیامبر شما را، خدای سبحان با کرم خویش شرافت و ارجمندی بخشیده است. با رهنمون خویش آنان عزتمند نموده است، آنان برای دین خویش برگزیده، و با دانش خود برتری داده

است، آنان را مراقبت نموده و دانش غیب خویش را نزد آنان ودیعه نهاده است. آنان ستون های دین خدا هستند و استوانه های فخیم در زمین

و پایدارترین افراد نسبت به فرمان های خدا می باشند».

فهم الاثمه الدعاه و القاده الهاديه و القضاء الحکام و النجوم الاعلام و الاسره المتخيره و العتره المطهره و الاله الوسطی و الصراط الاعلم و السبیل الاقوم، زينه النجباء و ورثه الانبياء...

«آنان رهبرانی هستند که به سوی خدا فرا می خوانند و داوران حکمران مردمند، و ستارگان آشکار و خاندان برگزیده و اهل بیت پاکی و امت معتدل و بزرگراه آشکار و راه مطمئن، زینت برگزیدگان و وارث پیامبران».

و الراغب منهم مارق و اللازم لهم لاحق و هم الباب المبتلى به، من أتاه نجا من أباه هوى الى الله يدعون و بامرهم يعملون و بكتابه يحكمون و بآياته يرشدون. «کسانی که از آنان روی برتاییدند از مدار حق خارج شدند افرادی که با آنان همراه شدند به مقصد رسیدند. آنان همان محل ورودی هستند که مردم بدان آزمون می شوند. هر کس از آن ورودی وارد شد، نجات می یابد و هر کس از آن روی برتابد سقوط می کند. به سوی خدا فرا می خوانند و به فرمان خدا رفتار می کنند بر اساس کتاب خدا داوری می نمایند. با آیات و رهنمون های خدا مردم را راهنمایی می کنند».

فهم الفروع الطيبه و الشجره المبارکه و معدن العلم و منتهی

[صفحه ۲۴۷]

الحلم و موضع الرساله و مختلف الملائکه فهم اهل بيت الرحمه و البرکه اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا. [۴۷۳] «آنان شاخسارهای پاک هستند و درخت با برکتند و مخزن دانش و بردباری اند، آنان جایگاه پیامبری و محل رفت و آمد فرشتگانند. آنان خاندان رحمت و برکت خدا هستند، همان افرادی که خدای سبحان هر گونه پلیدی و آلودگی را از آنان زدوده است».

این

گونه شفاف سازی چهره عترت در فضای آلوده حاکمیت بنی امیه تنها هنر عترت است. با آشکار ساختن موقعیت عترت با طرح فضایل بنیانی عترت که ریشه هر فضیلت و بنیان هر کرامت انسانی می باشند، چهره ی عترت را به جامعه می شناساند. ابرهای تیره را از برابر آفتاب هدایت می زداید. این موضع گیری است که به تاریکی هایی که بنی امیه پدید آورده اند می تازد. می توان گفت اینها نمونه هایی از گفتار حضرت در معرفی عترت است. چه بسیار از گفتار آنان که در زیر خروارها پندارها و آویخته ها پنهان شدند. گرچه همین مقدار نیز موقعیت عترت را شفاف و پایدار می سازد. نقش عترت را در نظام هستی و ارزانی شدن نعمت ها و نیز نقش عترت را در رهبری جامعه و فرهنگ سازی انسان، به خوبی آشکار می نمایاند، که عترت با فرهنگ سازی و معرفی عترت، هم چهره خویش را بر همگان شفاف می سازد؛ و هم نقش محوری خویش را در باروری فقه و فرهنگ دینی روشن می نماید. تلاش های فرهنگی عترت بدعت ها و آویخته های که بر دامن دین می آویختند رسوا می نماید. دین را از خطر

[صفحه ۲۴۸]

انواع کژراهگی می رهند. عترت دین را زلال و شفاف تفسیر و هاله های ابهام را از چهره دین می زداید. زمینه تداوم دین را فراهم می سازد، در واقع علت «مبقیه» دین و فرهنگ وحی، عترت می باشد. که آفتاب این گونه آفتاب را تفسیر می نماید.

ویژگی های عترت

از سخنان باقر العلوم علیه السلام برخی ویژگی ها و برجستگی های عترت شفاف می شود. به این ویژگی ها این گونه می توان اشاره کرد.

۱- عترت در دانش و آگاهی مخزن علوم الهی و معارف عرشی می باشد. دانش عترت یک دانش محدود و مدرسه ای و این

سویی نیست. بلکه چون عترت به منبع وحی و منبع دانش بی کران الهی متصل است، از دانشی فراگیر و شفاف و زلال بهره مند می باشد. دانش عترت علم لدنی است.

۲- دانش عترت از آن مقدار گستره و وسعت بهره مند است که افراد، توان تحمل آن را ندارند و جز افراد اندک آن هم بخشی از ژرفای دانش عترت را بر نمی تابند.

تحمل دانش عترت در زمانی فرا می رسد، که اندیشه ها بارور شده باشند و ظرفیت ها توسعه یافته باشند. این مطلب این نکته را تأیید می کند که روند اندیشه جامعه انسانی رو به تکامل است و در یک زمانی مانند زمان حضرت مهدی (عج) این ظرفیت ها آشکار می شوند، جامعه ظرفیت علم عترت را فراهم می سازد. آنگاه آشکار شدن این ظرفیت های فراگیر، زمینه استقرار عدل فراگیر را فراهم می سازد. یعنی تا دانش و فهم مردم ژرف و فراگیر نشود، عدل فراگیر را پذیرا نخواهند بود.

[صفحه ۲۴۹]

۳- داوری و سخن عترت به همین خاطر قول فصل و سخن آخر است. کسی در برابر سخن عترت نمی تواند سخنی را حق پندارد. به همین خاطر، عترت سخنگوی صادق وحی و دین است. زیرا سخن وی وحی و حق زلال است. همانند سخن این سویی و مدرسه ای نیست که گاهی خلاف با واقع باشد.

۴- پاکی و تقوا و طهارت عترت در مرحله ای است، که در سرتاسر زندگی عترت یک مورد آلودگی روحی و یک رفتار ناپسند مشاهده نمی شود. عترت در تمام مراحل زندگی در اندیشه، زلال و شفاف و در رفتار، پاک و باتقوا زندگی نموده است.

۵- عترت به لحاظ مقام والای عرشی خود همواره محل رفت و آمد فرشتگان الهی است.

فرشتگان همواره بر آنها نازل می شوند و آنان را از فیوض غیبی آگاه می سازند. به ویژه شب های قدر فرشتگان خدا بر عترت نازل می شوند و افزون بر علوم و معارف، مقدرات یک سال را در اختیار عترت قرار می دهند.

۶- عترت حق محور است. در اندیشه و رفتار، عترت چون همانند قرآن است، باطل در آن راه ندارد. عترت همانند قرآن صراط مستقیم و راه استوار است. به همین خاطر پیمودن راه عترت مطمئن و بی دغدغه است.

۷- پایه های محکم و ستون های فخیم دین عترت می باشند. دین بدون عترت همانند خیمه ی بدون ستون است که پا برجا نخواهد شد.

۸- عترت به لحاظ مقام معنوی ویژه، مظهر اراده الهی می باشد. به طوری که در هر مورد بخواهد به اذن الله در نظام هستی تصرف کند و کرامت و اعجاز پدیدار سازد، توانمند است. اراده عترت به اذن الله مظهر

[صفحه ۲۵۰]

اراده ی خداست که هر منظوری را با اراده پدید می آورد، اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون.

۹- عترت واسطه فیض الهی در نظام هستی است. باران رحمت حق به برکت عترت و رویش سبز زمین به برکت عترت است. به برکت عترت دیگران از نعمت های الهی بهره ورنند.

۱۰- عترت واسطه فیض الهی در علوم و معارف برای دیگران است. هر نعمت و معرفتی که نصیب دیگران می شود، واسطه آن عترت می باشد. یعنی کانال عبور فیض که از مبدأ هستی خدای سبحان به موجودات دیگر می رسد، عترت می باشد. البته این وساطت مراحل دارد. برای شیعیان و پیروان عترت که آن هم مراحل و مراتبی دارد؛ وساطت عترت، تفاوت می کند. هر کس هر مقدار شایستگی فراهم آورد، لیاقت بهره وری برتر

را فراهم خواهد ساخت.

۱۱- عترت در فضایل انسانی به آن مرحله ای بار یافته است، که هیچ کس را نمی توان با آنان سنجید. مقایسه دیگران با عترت، سنجشی بی تناسب و خطاست.

۱۲- قرآن و عترت هر دو یک بزرگراه رهنمون هستند. هر دو یک صراط مستقیم می باشند، که رهرو را به مقصد می رسانند. دو گانگی در بین این دو، وجود ندارد.

۱۳- هنگامی که قرآن و عترت یک بزرگراه رهنمون باشند، به غیر از راه عترت که همان راه قرآن است، مرام ها و مسلک های دیگر بی راهگی است، که اگر به راه عترت بازگشت ننمایند، رهرو را به مقصد نخواهند رسانند.

[صفحه ۲۵۱]

۱۴- محبت به عترت معیار ایمان هر فرد است. چون عترت مظهر حق است. محبت به عترت محبت به مظاهر حق و فرجام آن بهشت رضوان است. همان گونه که کینه توزی بر عترت نشان نگون بختی و لجاجت با حق است و فرجامی جز عذاب و گرفتاری چیز دیگری نخواهد داشت.

۱۵- خوش عاقبتی فرد به رهنمون و به برکت عترت است. به برکت عترت شخص از عذاب نجات می یابد.

۱۶- اعمال و رفتار عبادی بندگان با پیمودن راه عترت و محبت و شناخت عترت مورد پذیرش خدا قرار می گیرد. اگر کسی این معیارها را فراهم کند اعمالش پذیرفته است و اگر نتواند این معیارها را فراهم سازد، اعمال دیگر وی نیز مورد پذیرش قرار نخواهد گرفت.

۱۷- پیروی از عترت، زندگی را در جامعه جاری نموده و جامعه ای شاداب و پرتحرک بارور می سازد. نافرمانی و برتابیدن از رهنمون های عترت جامعه را بی روح و پژمرده و ناکام می کند.

۱۸- همگون شدن با زندگی عترت مرگ و فرجامی خوش در پی خواهد داشت و

زندگی آن سرا خوشنودی و رضوان خدای سبحان را در پی خواهد داشت. همان گونه که بر تاییدن از سیره عترت فرجامی تلخ و نگون به دنبال خواهد داشت.

۱۹- عترت به لحاظ شایستگی علمی و نیز تقوا و طهارت عصمتی که دارد، شایسته رهبری جامعه می باشد. به همین خاطر عترت از سوی خدای سبحان به عنوان مشعل داران رهنمون و پرچم داران حق برگزیده شده اند.

۲۰- به لحاظ گزینش عترت از جانب خدا به عنوان رهبری، پیروی از عترت بر همگان بایسته است. بر هیچ کس روا نیست دستور عترت را زیر

[صفحه ۲۵۲]

پا نهد که در این صورت نیک فرجامی خویش را لگد مال نموده است.

فرهنگ آفرینان

اشاره

افراد فرهیخته همواره تأثیرگذار در فرهنگ و تمدن جامعه می باشند. عالمان و شاعران متعهد از پایه گذاران فرهنگی هر جامعه اند. دانشمندان متعهد با هنر خویش باورها را بارور و فرهنگ ها را شکوفا و پویا می سازند. جامعه را از اندیشه و بالندگی و پابندگی بهره ور می سازند. فرهنگ آفرینان، جامعه را از ایستایی و خمودی و کژراهگی رهایی می دهند.

شاعران متعهد در هر زمان وجود دارند، که با شعرهای پربار و غنی و گویا و رسا و دل نشین خود، فرهنگ ها را متحول می سازند. نمونه هایی از این فرزندگان را در زمان عترت می توان مشاهده کرد. مانند حسان، فرزدق، دعلج، و در زمان باقر العلوم علیه السلام مانند کمیت اسدی و حمیری که از موقعیت بسیار والایی بهره مند می باشند. چه بسا چند بیت شعر آنان به لحاظ زیبایی و محتوای غنی و صحیح که دارد، زبان به زبان در میان مردم گردش می نماید و نقش آفرینی می کند.

اشعار حسان در شأن غدیرختم، فرهنگ غدیر را شکوفا ساخته و

زینت بخش صفحات کتاب‌ها شده است. قصیده بلند فرزدق، در شأن اهل بیت (ع) و سیدالساجدین علیه السلام در کتاب‌های محققین درج شده است، زبان به زبان در گردش می‌باشد. اینک امثال حمیری‌ها و کمیت اسدی‌ها که در مناقب عترت و نیز در رثای حسین علیه السلام هزاران قصیده‌ی غنی و زیبا می‌سرودند، فرهنگ دین و فضائل عترت را شکوفا می‌ساختند؛ نگرش‌ها را به سمت خورشید فروزان عترت، متوجه می‌ساختند.

[صفحه ۲۵۳]

کمیت اسدی

این گونه شاعران مورد عنایت و تشویق عترت بودند. کمیت اسدی که در مناقب عترت شعر می‌سرود. از طرف حکومت زیر نظر بود. باقر العلوم علیه السلام وی را مورد عنایات ویژه خویش قرار می‌دهد و با ترغیب خویش، وی را در راه فرهنگ سازی پایدار می‌سازد.

جابر جعفی می‌گوید: به محضر باقر العلوم علیه السلام رسیدم، از وی درخواست کمک کردم. حضرت اظهار داشت چیزی اکنون فراهم نیست تا به شما کمک کنم. در این هنگام کمیت اسدی وارد شد. از امام اجازه گرفت قصیده‌ای بخواند؛ امام اجازه داد. امام به خدمت گزارش دستور داد به وی کیسه درهم (ده هزار درهم) جایزه عطا کند. آنگاه کمیت اجازه گرفت قصیده دوم را بخواند. امام دستور داد جایزه دوم به وی عطا کنند. کمیت قصیده‌ی سوم را که خواند برای بار سوم جایزه به وی دادند، که مقدار جایزه به پنجاه هزار درهم رسید. لیکن کمیت در پایان گفت من این اشعار را برای جایزه نگفته‌ام می‌خواستم با سرودن این شعرها به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تقرب جویم. آنگاه باقر العلوم علیه السلام در حق وی دعا کرد، فدعاله ابو جعفر علیه السلام. [۴۷۴].

در نقل دیگر درباره

کمیت آمده است، که وی در ایام تشریق در منا وارد بر باقر العلوم علیه السلام می شود. اجازه می خواهد شعر بسراید امام می فرماید به ذکر خدا مشغول باش. لیکن با اصرار کمیت امام موافقت می کند که شعر بگوید. کمیت هنگامی که قصیده خود را تمام می کند باقر العلوم علیه السلام دست های مبارک را به سوی آسمان بلند می کند در حق وی می گوید: اللهم اغفر للکمیت. [۴۷۵].

[صفحه ۲۵۴]

و نیز درباره کمیت آمده است، که در کنار کعبه شعر سرود، امام به طرف کعبه ایستاد و سه مرتبه گفت: اللهم ارحم الکمیت و اغفر له. آنگاه به وی روی کرده فرمود این صد هزار را برای تو فراهم کرده ام. کمیت که از فرهنگ بسیار بالا- و برتر برخوردار بود عرض می کند، هرگز! من از خدا پاداش خویش را خواهم گرفت. شما فقط یکی از پیراهن های خود را به من هدیه کنید. امام نیز پیراهنی به وی عطا می کند. [۴۷۶].

کمیت آن گونه متعهد است که در برابر سروده های خویش حاضر نیست درهمی دریافت کند، پیراهن متبرک امام را بر همه چیز برتری می دهد.

باقر العلوم علیه السلام در حق کمیت این گونه نیز دعا کرد: لا تزال مویدا بروح القدس ما نصرتنا بلسانک و قد قلت فینا [۴۷۷] در نقل دیگر ما دمت تقول فینا. [۴۷۸] «همواره موید به روح القدس باشی، که با زبان خود ما را یاری می نمایی.» در دعای دیگر نیز آمده: لک ما قال رسول الله صلی الله علیه و آله لحسان بن ثابت لن یزال معک روح القدس ما ذببت عنا. [۴۷۹].

این ارزش فرهنگ آفرینی در نزد باقر العلوم علیه السلام است. فرد این گونه مورد عنایت و

دعای خیر عترت قرار می گیرد و باقر العلوم علیه السلام به هر صورت ممکن وی را مورد عنایت خویش قرار می دهد. و زندگی وی را قرین هر نوع برکت الهی قرار می دهد.

[صفحه ۲۵۵]

اینک نمونه ای از قصیده های کمیت در رثای حسین علیه السلام در محضر باقر العلوم علیه السلام که در ایام تشریق در منا انشاد شده است یادآوری می شود.

اضحکنی الدهر و أبکانی

و الدهر ذو صرف و الوان

لتسعه بالطف قد غودروا

صاروا جمیعا رهن اکفان

و سته لایتجاری بهم

بنی عقیل خیر فرسان

...

متی یقوم الحق فیکم متی

یقوم مهدیکم الثانی

«روزگار مرا همواره خندان و گریان می سازد. روزگار رویکردهای متفاوت و رنگارنگ دارد. گریه برای آن نه نفری که در طف (کربلا) مورد نیرنگ قرار گرفتند و همگی آنان کفن شدند و شش تن دیگر از فرزندان عقیل که در کرامت بر همگان سبقت گرفته اند و بهترین سوارکاران بودند».

با خواندن این اشعار، امام باقر و فرزندش امام صادق (علیهما السلام) گریه کردند. آنگاه باقر العلوم علیه السلام فرمودند: هر کس ما را یاد کند و یا در هنگام یادآوری مراثنی ما از چشمش به مقدار بال مگس اشک بیرون آید، خدای سبحان این اشک را مانع و حجاب از آتش قرار خواهد داد و برای وی خانه ای در بهشت بنا می کند.

آنگاه کمیت ادامه می دهد که مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای انتقام این خون در چه زمانی قیام خواهد نمود، تا حق را به عترت که محور حق است باز گرداند. در مورد بیت آخر کمیت که از مهدی آل محمد (عج) سخن به میان آورد، امام همام توضیح دادند، که قائم آل محمد (عج) فرزند نهم از

تبار حسين عليه السلام

خواهد بود، ان قائمنا هو التاسع من ولد الحسين. [۴۸۰].

کمیت آن گونه شیفته عترت بود که یک عمر در مناقب عترت شعر گفت و منتشر ساخت و بنی امیه همواره در صدد بودند تا بر وی آسیب رسانند. حتی هنگامی که بر وی سخت گرفتند؛ از باقر العلوم علیه السلام اجازه گرفت در مورد بنی امیه هم برای حفظ خون خود شعر بگویند، که امام این اجازه را به وی داد. [۴۸۱] لیکن در پایان شمشیرهای خشونت بنی امیه، بر بدن وی فرود آمدند و بدن کمیت را آن گونه خونین کردند که در هنگامی که به خون خویش آغشته بود جان سپرد. وی در هنگام شهادت زیر شمشیرهای دژخیمان بنی امیه زمزمه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر زبانش بود و می گفت: اللهم آل محمد اللهم آل محمد. [۴۸۲].

کمیت این گونه فرهنگ آفرین بود که مورد عنایت ویژه عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم قرار می گیرد. این همه از زبان باقر العلوم علیه السلام و فرزندش صادق آل محمد علیه السلام در حق وی سخن گفته می شود. آری کارهای بنیادین فرهنگی که محور گردش های اجتماعی جامعه می باشد، از نگر عترت این گونه ارزش دارد. جامعه به ویژه پیروان عترت باید از رفتار عترت بیاموزند، که از نیروهای فرهنگی و فرهنگ آفرینان جامعه چگونه قدردانی کنند!

هنگامی که جامعه به ارزش های فرهنگی و الهی قدر نهد، ارزش ها در جامعه مستقر خواهند شد و فرهنگ و تمدن جامعه را فرا خواهد گرفت. رشد و بالندگی در جامعه توسعه خواهد یافت. آشکار است که اگر از

[صفحه ۲۵۷]

ارزش ها قدردانی نشود و فرهنگ آفرینان مورد عنایت و ترغیب

قرار نگیرند، فرومایگی و ابتذال و بی فرهنگی رواج یافته و جامعه به خصوص نیروهای جوان و پاک به بی راهگی خواهند رفت.

آنان که فرهنگ جامعه را بارور می سازند، آنان که فطرت های پاک جوانان را شکوفا می نمایند و فطرت ها را با فرهنگ وحی و عترت همگون می سازند؛ شادابی و طراوت را به جامعه ارزانی می دارند. آنان که با غنی سازی فرهنگ جامعه، زندگی را برای جامعه به ارمغان می آورند. از آن مقدار قدر و ارزش بهره ورنند که نمی توان برای آن حد و مرز مشخص نمود. همچنین آنان که در تلاشند، اندیشه ها را با فرهنگ عترت شاداب و زنده و پایدار سازند. زیرا که فرهنگ عترت دلها و فطرت ها را زنده و شکوفا می سازد. باقر العلوم علیه السلام به فضیل فرمود: ان حدیثنا یحیی القلوب. [۴۸۳] «گفتار ما دلها را زنده می رویاند».

رفتار عترت به خوبی و آشکارا می آموزد که از چه محورها و از چه ارزش هایی باید قدردانی شود و پیروان عترت به ویژه آنان که در پست های فرهنگی مسئولیت به عهده گرفته اند، باید به رفتار حضرت بیشتر نگر افکنند و با آگاه شدن از اندیشه و رفتار عترت، از اندیشه زلال و رفتار پاک و بالنده آنان الگو بگیرند. در هر صورت ترغیب از فرهنگ آفرینان اقدام فرهنگی دیگر باقر العلوم می باشد.

بازگرداندن فدک

در زمان کوتاه حکومتداری عمر بن عبدالعزیز، اقدام های شایسته ای از جانب حکومت شکل گرفت. یکی از اقدام های مهم فرهنگی این بود

[صفحه ۲۵۸]

که سب بر علی علیه السلام را ممنوع ساخت. وی در دوران ولایت پدرش در مدینه هنگامی که پدر در خطبه هایش، علی علیه السلام را نفرین می نمود! از وی پرسید سب لعن بر علی علیه السلام چیست. پدر

در جواب می گوید: مردمی که در اطراف ما هستند، اگر آنچه ما از علی می دانیم می دانستند، از گرد ما پراکنده و به سمت اولاد علی علیه السلام می رفتند. این خاطره همواره وی را آزار می داد، تا هنگامی که به حکومت رسید، دستور منع سب علی علیه السلام را صادر نمود. [۴۸۴].

همچنین دستور داد حقوق و سهمیه بنی هاشم را که از سوی حاکمان بنی امیه قطع شده بود به آنها بپردازند. [۴۸۵].

اقدام شایسته دیگری که وی در پی درخواست باقر العلوم علیه السلام انجام داد، برگرداندن «فدک» [۴۸۶] بود. هنگامی که وی برای زیارت به مدینه آمده بود، باقر العلوم علیه السلام از فرصت بهره وری نمود و به حضور وی رسید، و با وی گفتگو و نصایح طولانی انجام داد. بعد از شنیدن سخنان حضرت، عمر بن عبدالعزیز قلم و کاغذ خواست و دستور داد سران امت حاضر شوند، در حضور سران امت فدک را به محمد بن علی علیه السلام باقر العلوم بازگشت داد. [۴۸۷].

همچنین نقل حدیث از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تا زمان عمر بن عبدالعزیز ممنوع بود. وی با اظهار تأسف از اقدام خلفا که باعث فراموش شدن آثار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شده بودند، به طور رسمی بخش نامه نمود و از دانشمندان

[صفحه ۲۵۹]

خواست تا احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را نقل نمایند: انظروا حدیث رسول الله فانی خفت دروس العلم و ذهاب اهله. [۴۸۸].

ستیز با بدعت گذاران

ستیز با کژراهگی و نحله سازان و بدعت گذاران که در زمان باقر العلوم علیه السلام رواج یافته بودند؛ از اقدام های دیگر فرهنگی حضرت می باشد.

در زمان باقر العلوم علیه السلام اصحاب

رای و قیاس میدان دار عرصه های فقه و فقاہت بودند. در زمان باقر العلوم علیه السلام گروه های منحرف که برخی خود را وابسته به اهل بیت نیز قلمداد می نمودند، آشکار شده بودند. امام همام با صراحت کامل آنان را رسوا می سازد. بدعت گذاران را افرادی دور از دین و دیانت معرفی می نماید. و غلات را از پیرامون عترت طرد می کند. سایر کژراهگی های گروه های منحرف را رسوا می سازد.

در مورد بدعت، اندیشه زلال حضرت این گونه است که: من افتی الناس بغير علم و لا هدی لعنته الملائکه الرحمه و ملائکه العذاب. [۴۸۹] «هر کس بدون آگاهی و رهنمون فتوا دهد، فرشتگان رحمت و عذاب وی را لعنت و نفرین خواهند نمود.» در گفتار دیگر بدعت گذاری را مشرک معرفی می کند، ادنی الشریک ان تبتدع الرجل رأیا فیحب علیه و یبغض. [۴۹۰] «پایین ترین مرحله شریک این است که کسی دیدگاهی را بدعت گذاری کند و آن را محور دوستی و دشمنی ها قرار دهد.»

در رفتار هم حضرت به طور شفاف بدعت گزاران را معرفی و رسوا

[صفحه ۲۶۰]

می سازد. سدیر صیرفی روایت می کند، من در حال بیرون آمدن از مسجد الحرام بودم که مشاهده کردم باقر العلوم علیه السلام می خواهد وارد مسجد الحرام شود. حضرت دست مرا گرفت رو به سوی کعبه نمود و فرمود، ای سدیر، از جانب خدا دستور است که مردم به سمت این خانه بیایند و طواف دهند و به نزد ما آیند و دوستی و محبت خویش را بر ما عرضه کنند.

آنگاه فرمود افرادی که سد راه خدا هستند را بر شما معرفی کنم. حضرت نگاهی کرد به ابوحنیفه و سفیان ثوری که در مسجد در حالی که عده ای به دور آنان

گرد آمده بودند، فرمود: اینان سد راه خدا هستند. اینان بدون رهنمون از جانب خدای سبحان با مردم سخن می گویند. اگر این افراد پلید در خانه های خود می نشستند و مردم را گمراه نمی ساختند، مردمی که در جستجوی حقیقت بودند، به سوی ما می آمدند و ما آنان را از خدا و رسول با خبر می ساختیم، حتی یأتونا فنخبرهم عن الله تبارک و تعالی عن رسوله. [۴۹۱] در این گفتار شفاف باقر العلوم علیه السلام بدعت گزاران را آشکارا رسوا می سازد.

در مورد غلات صریح و شفاف از سران گمراه آنان مانند مغیره بن سعید و بنان بن تبارز بیزاری می جوید، مثله (مغیره) مثل بلعم. [۴۹۲] «مثل (مغیره) همانند بلعم گمراه است.» لعن الله بنان التبان و ان بنانا لعنه الله کان یکذب علی ابی علیه السلام اشهد ان ابی علی بن الحسین کان عبدا صالحا. [۴۹۳] «خدا لعنت کند بنان تبارز را، بنان بر پدر من دروغ می بافت، من شهادت می دهم

[صفحه ۲۶۱]

که پدرم بنده شایسته خدا بود.»

پندارهای غلات که در مورد علی علیه السلام غلو نموده و حضرت را از حد بشر و مخلوق فراتر می پندارند. نقد می نماید، لا تضعوا علیا دون ما وضعه الله و لاترفعوه فوق ما رفعه الله [۴۹۴] «علی را کمتر از آن که خدا قرار داده و برتر از آن که خدا قرار داده قرار ندهید.»

یا معشر الشیعه شیعه ال محمد کونوا النمرقه الوسطی یرجع الیکم الغالی و یلحق بکم التالی. [۴۹۵] «ای شیعیان و پیروان آل محمد، راه اعتدال را پیش گیرید، تا تندروها و نیز وامانده ها به شما ملحق شوند.»

از مرجئه بیزاری می طلبد، اللهم العن المرجئه فانهم اعداؤنا فی الدنیا و الاخره. [۴۹۶]

«خدایا مرجه را لعنت کن که آنان دشمنان ما در دنیا و آخرت می باشند.» مرجه بر این پندار غلط هستند که با اعتقاد و ایمان، گناه آسیبی نمی رساند! همان گونه با کفر، رفتار شایسته ثمری ندارد و نیز عمل را از لحاظ رتبه بعد از نیت می دانند.

ایده ی اشاعره را که جبر را برگزیده اند و معتزله را که تفویض را انتخاب نموده اند، این گونه نقد می کند: ایاک ان تقول بالتفویض فان الله عزوجل لم يفوض الامر الی خلقه وهنا و ضعفا و لا اجرهم علی معاصیه ظلما. [۴۹۷] «پرهیز از اعتقاد به تفویض، زیرا خدای عزوجل کار را به خاطر سستی و خستگی به خلقش واگذار نموده است و نیز آنان را به گناهان مجبور نساخته است».

[صفحه ۲۶۲]

در برابر مجسمه که می پندارند که خدا در قیامت به صورت جسم پدیدار می شود، و نیز در برابر مشبهه که خدای بی همانند را به مخلوقات تشبیه می کنند روشن گری می نماید: ان ربی تبارک و تعالی کان لم یزل حیا بلا کیف و لم یکن له کان و لا کان لکونه کیف و لا- کان بکونه کیف و لا- کان له این و لا کان فی شیء و کان علی شیء. [۴۹۸] «خدای سبحان همواره زنده بوده است از کیف و حالت ها و زمان و مکان برخوردار نیست. خدا در داخل چیزی نیست، همانند اجسام و بر روی چیز دیگری قرار ندارد.» که این ها بخشی اندک از روشن گری های حضرت در راستای مقابله با بدعت گزاران و گروه های باطل گرا می باشد.

گفتان ها

یکی دیگر از ابعاد تلاش های فرهنگی باقر العلوم علیه السلام گفتان هایی است که حضرت با دانشمندان و رؤسای مذاهب و نیز گروه های منحرف

داشتند. این مناظره ها گاهی برای برخی اهداف شوم، از جانب حاکمان اموی ترتیب داده می شد و گاهی نیز به انگیزه های فرهنگی خود حضرت چنین محافل را ترتیب داده و در آن شرکت می نمودند.

در این گفتگوها طرف های مقابل مغلوب دانش حضرت می شدند و حقانیت موضع گیری های امام هم بر طرف مقابل و هم بر همگان شفاف می شد. امام همام با این گفتمان ها باورهای محوری تشیع و نیز فروع فقهی و معارف را مطرح می ساخت و پندارهای گروه های منحرف و موضع گیری های باطل آنان را رسوا می نمود. در این گفتمان ها، گستره ی

[صفحه ۲۶۳]

دانش حضرت بر همگان آشکار می شد و به اثبات می رسید که لقب زیبای «باقر العلوم علیه السلام» زینده ی حضرت می باشد.

در مناظره و گفتمان خویش با حسن بصری که معتقد بر تفویض (واگذاری کار انسان به انسان) بود، بی پایگی پندارهای وی را آشکار ساخت. [۴۹۹].

همچنین عبدالله بن نافع از پیروان خوارج در مدینه به حضور حضرت می رسد. درباره رفتار علی علیه السلام با خوارج از وی می پرسد. امام فرزندان مهاجرین و انصار را فرا می خواند، آنگاه خود در جمع انبوه جمعیت حاضر می شود. امام در گفتگو با وی پندارهای غلط ایشان و باطل گرایی وی را آشکار می سازد. و موضع حق امیر المؤمنین علیه السلام را مبرهن می سازد. [۵۰۰].

همچنین در گفتمان با نافع بن ازرق از هواداران خوارج، موضع حق خویش را شفاف می سازد. [۵۰۱] هنگامی که قتاده از بصره با ۴۰ سؤال به حضور امام در مدینه می رسد، امام با وی به گفتگو می پردازد. قتاده آن چنان تحت الشعاع عظمت امام قرار می گیرد، که اعتراف می کند در نزد هیچ کس تاکنون این گونه احساس حقارت نکرده بودم. هنگامی که

امام عظمت عترت را آشکار می سازد، قتاده می گوید این خانه تنها سنگ و گل نیست، همان خانه ای است که خدای سبحان آن خانه را بلند مرتبه و بلند آوازه نموده است، اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ. [۵۰۲].

[صفحه ۲۶۴]

هنگامی که حضرت را به شام احضار نمودند، محفل بزرگی از جانب مسیحیان ترتیب داده شده بود که اسقف بزرگ مسیحیان در آن شرکت داشت. امام در چنین محل با شکوه که انبوه جمعیت مسیحی در آن حاضر بودند، شرکت می کند. قسیس سؤال های متفاوت از خوارکی های بهشتیان و کیفیت زندگی آنان و نیز درباره «عزیر» پیامبر و سایر موضوعات از امام می پرسد که جواب های امام وی را به شگفتی و امید دارد. [۵۰۳] این موارد نیز برخی از تلاش های فرهنگی باقر العلوم علیه السلام می باشد.

اینها برخی از موارد تلاش های فرهنگی باقر العلوم علیه السلام است که مورد پژوهش قرار گرفت. البته نه تلاش های فرهنگی حضرت به این مقدار بسنده است و نه تلاش های اجتماعی؛ که در بخش پیشین مورد تحقیق قرار گرفت. بلکه این محورها نمونه هایی اندک در این میدان گسترده می باشد. و شاید راهگشا و آغازی روشن و شفاف برای محققان و اندیشمندان باشد تا در پیمودن این مسیر، همت بیشتر گمارند. تحقیق جامع به فرصت نگاشتن چندین جلد کتاب نیازمند است، تا اندیشه و رفتار عترت شفاف تر بر همگان نمایان شود و شاخص های عترت الگویی رفتاری شیفتگانشان باشند.

سلام خدا و فرشتگان خدا و همه پاکان بر ارواح پاکشان و درود بی پایان الهی بر رهروان راهشان.

[صفحه ۲۶۵]

ثواب زیارت باقر العلوم

قرآن نگرش ها را همواره به سمت عترت و ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله

و سلم متوجه ساخته است. مسلمانان باید نسبت به عترت محبت و مودت داشته و از اندیشه و رفتار آنان پیام و الگو بگیرند، قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده في القربى. [۵۰۴] «به مردم بگو من مزد رسالت جز مودت به «ذوالقربی» را مطالبه نمی نمایم.» رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز بر این مهم پافشاری نموده است و مردم را همواره به سمت و سوی ذریه و عترت خویش فراخوانده است. نتیجه این رویکرد نیز به خود مردم بازگشت دارد، که از رهنمون عترت بهره مند می شوند.

نکته حایز اهمیت دیگر این که توجه به عترت اختصاص به زمان زندگی آنان ندارد. بلکه بعد از رحلت آنان نیز مزار آنان مورد توجه علاقه مندان است. بر این مهم، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مسلمانان را ترغیب نمودند که بعد از رحلت اهل بیت (ع) نیز، پیروان آنان نباید ایشان را فراموش کنند. ثواب زیارت هر کدام از ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (عترت) را همانند ثواب زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیان نموده اند. امام صادق علیه السلام: ما لمن زار احدا منکم قال کمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. [۵۰۵] «برای کسی که به زیارت یکی از شما موفق شود، چه پاداشی منظور شده است؛ امام در پاسخ فرمودند، پاداش زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.»

از زبان باقر العلوم علیه السلام در این باره این گونه روایت آمده است، که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من

زارنی او زار احدا من ذریتی زرتی یوم القیمه فانقذته من احوالها. [۵۰۶] «هر کس مرا یا یکی از ذریه مرا (عترت) زیارت کند، من در قیامت او را زیارت خواهم نمود و وی را از هراس های قیامت نجات خواهم داد».

[صفحه ۲۶۶]

زیارت نامه باقر العلوم

در منابع دو نوع زیارت نامه درباره امامان معصوم (ع) مطرح است. یکی زیارت نامه های مخصوص هر امام؛ دوم زیارت نامه مشترک که توجه عزیزان را به زیارت نامه مشترک ائمه مدفون در بقیع جلب می نماید.

السلام علیکم ائمه الهدی، السلام علیکم اهل التقوی، السلام علیکم الحجه علی اهل الدنیا، السلام علیکم القوام فی البریه بالقسط، السلام علیکم اهل الصفوه، السلام علیکم اهل النجوی، اشهد انکم قد بلغتکم و نصحتکم و صبرتم فی ذات الله و کذبتم و اسیب الیکم و اشهد انکم الائمه الراشدون المهدیون و ان طاعتکم مفروضه و ان قولکم الصدق و انکم دعوتکم فلم تجابوا و امرتهم و لم تطاعوا و انکم دعائهم الدین و ارکان الارض لم تزالو بعین الله ینسخکم فی اصلاب کل مطهر و ینقلکم من ارحام المطهرات... [۵۰۷].

«درود خدا بر شما رهبران رهنمون، درود خدا بر شما تقوا پیشگان، درود خدا بر شما که حجت و دلیل خدا بر مردم می باشید. درود خدا بر شما که قسط و عدل را در میان مردم پایدار ساختید.

من گواهی می دهم که شما برگزیدگان الهی هستید. شما همراهای خدا می باشید. گواهی می دهم که شما رسالت مسؤولیت خویش را به

[صفحه ۲۶۷]

انجام رساندید. شما بر مردم خیرخواهی نمودید. شما در راه استقرار دین خدا پایداری نمودید، گرچه برخی شما را نپذیرفتند و بر شما جفا روا داشتند. گواهی می دهم که شما خود ره یافته و

راهبران به سمت رشد و بالندگی می باشید. پیروی از شما بر همگان بایسته است. گفتار شما حقیقت و صدق است. شما مردم را به نیکی ها فرا خواندید. گرچه برخی پاسخ ندادند و فرمان شما را نادیده انگاشتند! گواهی می دهم شما (عترت) ستون های استوار دین هستید که رکن های پایدار زمین می باشید. شما را خدای سبحان از تبار مردان پاک و زنان پاک دامن پدیدار ساخت.

پاورقی

[۱] نهج البلاغه، خ ۳، ص ۹.

[۲] ابراهیم، ۲۵.

[۳] تاریخ الاثمه، ص ۹ (نقل از مجموعه نفیسه، ص ۱۰).

[۴] مسار الشیعه (مجموعه نفیسه، ص ۶۹) مصباح المتهجد، ص ۵۵۵، مناقب، ج ۴ ص ۲۲۷، اعلام الوری، ج ۱ ص ۴۹۸.

[۵] کشف الغمه، ج ۲ ص ۱۷، تذکره الحفاظ، ج ۱ ص ۱۲۴، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۴، مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۰۰، فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۷۹، روضه الواعظین، ص ۲۰۷، دروس، ج ۲، ص ۱۲، کتاب المزار، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۲۷۹، مصباح کفعمی، ص ۶۹۱.

[۶] اصول کافی، کتاب الحججه، باب مولد ابی جعفر، ارشاد، ج ۲، ص ۱۵۸، عمده الطالب، ص ۱۷۵، المستجد (مجموعه نفیسه، ص ۴۱۴)، تاج الموالد (مجموعه نفیسه، ص ۱۱۶).

[۷] برای توضیح بیشتر این مطلب، به کتاب امام سجاد علیه السلام الگوی زندگی، ص ۲۲ مراجعه شود.

[۸] اعلام الهدایه، ج ۷، ص ۴۰.

[۹] اصول کافی، باب مولد ابی جعفر علیه السلام، حدیث اول.

[۱۰] همان، کشف الغمه، ج ۲ ص ۱۱۷.

[۱۱] مائده، ۷۵.

[۱۲] اصول کافی، باب مولد ابی جعفر علیه السلام، حدیث ۱.

[۱۳] دلائل الامامه، ص ۲۱۷.

[۱۴] ارشاد، ج ۲ ص ۱۵۹.

[١٥] ارشاد، ج ٢، ص ١٥٩، المستجاد (مجموعه نفيسه، ص ٤١٥) فصول المهمه، ج ٢، ص ٨٨٢.

[١٦] كشف الغمه، ج ٢،

ص ۱۱۷، فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۱ مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۰۰، دلائل الامامه، ص ۲۱۶، مناقب، ج ۴، ص ۲۲۷.

[۱۷] ارشاد، ج ۲، ص ۱۵۹، علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۷۳، فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۱ مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۰۰، بحار، ج ۴۶، ص ۲۲۲، محجه البيضاء، ج ۴، ص ۲۴۳، تذکره الخواص، ص ۳۳۶، اعلام الهدايه، ج ۷، ص ۴۱.

[۱۸] ارشاد، ج ۲، ص ۱۵۹، علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۷۳.

[۱۹] نکته ديگر نیز در نام گذاری به لقب زیبای باقر عنوان شده است؛ و آن این که بخاطر سجده فراوان به این لقب مزین شده است. تذکره الخواص، ص ۳۳۶، لیکن نکته ای که در متن آورده شده مناسب ترین می باشد.

[۲۰] اصول کافی، باب مولد ابی جعفر علیه السلام، حدیث ۲.

[۲۱] رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الگوی زندگی، ص ۶۹.

[۲۲] ارشاد، ج ۲، ص ۱۷۶.

[۲۳] مناقب، ج ۴، ص ۲۲۸.

[۲۴] كشف الغمه، ج ۲، ص ۳۴۳.

[۲۵] اعلام الوری، ص ۵۱۱، طبقات، ج ۵، ص ۱۵۶.

[۲۶] الاتحاف بحب الاشراف، ص ۲۸۸، تذکره الخواص، ص ۳۴۱، فصول المهمه، ج ۲، ص ۹۰۵.

[۲۷] مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۰۶.

[۲۸] تاريخ الاثمه (مجموعه نفیسه، ص ۱۰)، تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۱۷). المستجد (مجموعه نفیسه، ص ۴۱۶)، ارشاد، ج ۲، ص ۱۵۸، کافی باب مولد ابی جعفر، طبقات، ج ۵، ص ۱۵۸، مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۰۷، دروس، ج ۲، ص ۱۲، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۹۸، روضه الواعظین، ص ۲۰۷، عمده الطالب، ص ۱۷۵، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۲۵۸، شرح الاخبار، ج ۲، ص ۲۸۸، تذکره الخواص، ص ۳۴۰.

[۲۹] برخی

از این منابع سال شهادت حضرت را ۱۱۳ می‌نگارند. مانند تاریخ ابن عساکر، ج ۵۴، ص ۲۷۲، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۸۶، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۳، برخی دیگر سال ۱۱۷ می‌نگارند، مانند فصول المهمه، ج ۲، ص ۹۰۲، كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۱۹، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۸۶، تذکره الخواص، ص ۳۴۰، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۴، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۸. و برخی هم سال ۱۱۸ را می‌نویسند مانند، ینایع الموده، ج ۳، ص ۴۳۹، تذکره الخواص، ص ۳۴۰. و نیز حتی سال ۱۲۴ را نیز نگاشته اند، همانند تاریخ ابن عساکر، ج ۵۴، ص ۲۷۲، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۸۶.

[۳۰] مصباح کفعمی، ص ۶۹۱.

[۳۱] فصول المهمه، ج ۱، ص ۹۰۵، دلائل الامامه، ص ۲۱۶.

[۳۲] بصائر الدرجات، ج ۱۰، ص ۴۸۱، باب ۹، حدیث ۲، دلائل الامامه، ص ۲۳۱، بحار، ج ۴۶، ص ۲۱۳.

[۳۳] فروغ کافی، ج ۳، ص ۱۶۶ و ص ۲۰۰، وسائل، ج ۲، ص ۸۳۶.

[۳۴] همان، ص ۱۴۹.

[۳۵] همان، ص ۱۴۸.

[۳۶] وسائل، ج ۲، ص ۷۳۳.

[۳۷] همان.

[۳۸] همان، ص ۱۴۹.

[۳۹] مستمسک العروه الوثقی، ج ۴، ص ۱۵۰، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۷۵.

[۴۰] طبقات، ج ۵، ص ۱۵۷.

[۴۱] همان.

[۴۲] وسائل، ج ۲، ص ۸۶۲.

[۴۳] فروع کافی، ج ۳، ص ۲۱۷، وسائل، ج ۲، ص ۸۹۰.

[۴۴] همان، ج ۵، ص ۱۱۷.

[۴۵] همان، ج ۳، ص ۲۱۷، وسائل، ج ۲، ص ۸۸۹.

[٤٦] اعراف، ١٥٧.

[٤٧] اعلام الهدايه، ج ٧، ص ٢٣.

[٤٨] فصول المهمه، ج ٢، ص ٨٩٢.

[٤٩] ارشاد، ج ٢، ص ١٥٧.

[٥٠] روضه الواعظين، ص ٢٠٢.

[٥١] سير اعلام النبلاء، ج ٤، ص ٤٠٢.

[٥٢] عمدہ

الطالب، ص ١٧٥.

[٥٣] طبقات، ج ٥، ص ١٥٨.

[٥٤] رجال كشي، ص ٣٩٠، حديث شماره ٧٣٣.

[٥٥] الاتحاف بحب الاشراف، ص ٢٨٤، مناقب، ج ٤، ص ٢٢٠.

[٥٦] مختصر تاريخ دمشق، ج ٢٣، ص ٧٩.

[٥٧] مناقب، ج ٤، ص ٢١٥.

[٥٨] فروع كافي، ج ٦، ص ٢٥٦ و ٢٥٧.

[٥٩] وفيات الاعيان، ج ٤، ص ١٧٤.

[٦٠] دلائل الامامه، ص ٢٣٤، بحار، ج ٤٦، ص ٣٠٧.

[٦١] كشف الغمه، ج ٢، ص ٣٣٧.

[٦٢] اعلام الهدايه، ج ٧، ص ٢٢.

[٦٣] اعيان الشيعة، ج ١، ص ٦٥٣.

[٦٤] مطالب السؤل، ج ٢، ص ١٠٠.

[٦٥] اخبار الدول، ص ١١١.

[٦٦] حليه الاولياء و طبقات الاصفياء، ج ٣، ص ١٨٠.

[٦٧] سبائك الذهب، ص ٧٤.

[٦٨] الصواعق المحرقة، ص ٣٠٥.

[٦٩] الأئمة اثنا عشر، ص ٨١.

[٧٠] مناقب، ج ٤، ص ٢٣٠.

[٧١] مناقب، ج ٤، ص ٢٢٦.

[٧٢] ارشاد، ج ٢، ص ١٥٧.

[٧٣] روضه الواعظين، ص ٢٠٣.

[٧٤] طبقات، ج ٥، ص ١٥٨، تاريخ ابن عساكر، ج ٥٤، ص ٢٧٢.

[٧٥] تذكرة الحفاظ، ج ١، ص ١٢٤.

[٧٦] اعيان الشيعة، ج ١، ص ٦٥٥.

[٧٧] سير اعلام النبلاء، ج ٤، ص ٤٠٢.

[٧٨] مناقب، ج ٤، ص ٢٢٣.

[٧٩] فرائد السمطين، ص ٢٥٣، حديث ٥٢٣.

[٨٠] بحار، ج ٤٦، ص ٣٠٧.

[٨١] التوحيد، ص ٩٣، بحار، ج ٣، ص ٢٢٥، القطره، ج ١، ص ١٩٦.

[٨٢] رجال كشي، ص ١٩٤.

[٨٣] بحار، ج ٤١، ص ١٤.

[٨٤] تاريخ ابن عساكر، ج ٥٤، ص ٢٨٢، مختصر تاريخ دمشق، ج ٢٣، ص ٨٠.

[٨٥] تذكر الحفاظ، ج ١، ص ١٢٥، تاريخ ابن عساكر، ج ٥٤، ص ٢٨٠.

[٨٦] اعلام الهدايه، ج ٧، ص ٣٣.

[٨٧] الفقيه، ج ١، ص ١٣٥ شماره حديث ٦٣٦.

[٨٨] صفوه الصفوه، ج ٢، ١١٠، نور الابصار، ص ٢٨٠، فصول المهمه، ج ٢، ص ٨٨٥، كشف الغمه،

ج ۲، ص ۳۲۹، تاریخ ابن عساکر، ج ۵۴، ص ۲۸۰.

[۸۹] فروع کافی، ج ۳، ص ۳۲۳.

[۹۰] همان، ص ۳۲۲.

[۹۱] صفه الصفوه، ج ۲، ص ۱۱۰، نور الابصار، ص ۱۳۰، فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۵، كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۱۷، تذکره الخواص، ص ۳۳۹.

[۹۲] وسائل، ج ۱۰، ص ۱۹۰.

[۹۳] اعلام الهدایه، ج ۷، ص ۳۴.

[۹۴] حشر، ۲۳.

[۹۵] وسائل، ج ۵، ص ۲۵۷.

[۹۶] یونس، ۱۰.

[۹۷] احزاب، ۴۴.

[۹۸] رعد، ۲۴.

[۹۹] طه، ۴۷.

[۱۰۰] صافات، ۱۸۱.

[۱۰۱] نمل، ۵۹.

[۱۰۲] چند نکته:

اهمیت سلام

سلام نشان فروتنی و تواضع و از نشانه های انسان مؤمن است. مؤمن در برخورد با دیگری پیش از هر کلام آغازین سخنش سلام می باشد. بر سلام کردن در برخوردهای اجتماعی تأکید فراوان شده است؛ یعنی افراد پیش از آغاز سخن نخست سلام کنند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آنگونه به آن پافشاری داشت که حتی در برخورد با کودکان از همگان در اظهار سلام پیشی می گرفت. خمس لا- أذعهن... و التسليم علی الصبيان لتكون سنه من بعدی. (وسائل، ج ۸، ص ۴۴۱) در مورد ثواب سلام این گونه رهنمون رسیده است، که برای سلام هفتاد حسنه منظور شده است. که ۶۹ حسنه آن از سلام کننده و

یک حسنه، از آن کسی است که جواب سلام را می دهد: السلام سبعون حسنه تسعه و تسعون للمبتدی و واحده للراد. (بخاری، ج ۷۳ ص ۱۱).

آداب سلام

در آداب سلام تأکید شده تلاش شود انسان بر دیگران سبقت بگیرد. پیش از این که طرف مقابل به وی سلام کند وی مبادرت به سلام کند، تا به سنت نیک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

رفتار نموده باشد. و نیز مناسب است افراد کوچک تر به بزرگترها سلام کنند. دو گروه که با یکدیگر برخورد می کنند، گروه کم به گروه زیاد سلام کند، و نیز فرد عابر بر فرد نشسته سلام کند. (وسائل، ج ۸، ص ۴۴۹) سواره بر پیاده سلام کند. الراكب احق بالسلام، (بحار، ج ۷۳، ص ۱۲) کسی که بر دیگران وارد می شود بر کسانی که بر آنها وارد شده سلام کند. (وسائل، ج ۸، ص ۴۴۹). ایستاده بر نشسته سلام کند، و القائم علی القاعد. (اصول کافی، باب من یجب ان یبدأ بالسلام، حدیث ۴) آنان که مرکب برتر دارند بر آنان که مرکب ضعیف تر دارند سلام کنند، که سلام نشان تواضع است و مرکب برتر زمینه تبختر و تکبر را فراهم می سازد. برای این که از این خطر در امان باشد صاحب مرکب برتر بر راکب مرکب ضعیف تر سلام کند. این حقیقت در روایت این گونه تبیین شده، سواره بر پیاده سلام کند. اسب سوار بر قاطر سوار سلام کند و قاطر سوار بر الاغ سوار سلام کند. (اصول کافی، باب من یجب یبدأ بالسلام، حدیث ۲ و وسائل، ج ۸، ص ۴۴۹ و ۴۵۰).

در این موارد نباید سلام کرد:

در رعایت آداب سلام با همه فضیلتی که دارد در مواردی از سلام نمودن پرهیز داده شده است. از باقر العلوم علیه السلام این گونه روایت است، که بر افرادی که نام برده می شوند نباید سلام کرد: یهودیان، مسیحیان، مجوسیان، بت پرستان، میگساران، افرادی که شطرنج و نرد بازی می کنند، مجسمه سازان (بحار، ج ۷۳، ص ۸) کسی که به مادرش بدزبانی می کند، (بحار، ج ۷۳، ص ۹) افرادی که

موسیقی و غنا حرام و ساز حرام گوش می دهند، (وسائل، ج ۸، ص ۴۵۴) سلام کردن مرد بر زن جوان، (وسائل، ج ۸، ص ۴۵۲) مردان زن نما، شاعرانی که شعر باطل می سرایند، ربا خواران، کسی که در حال دستشویی (توالت) است. کسی که در حمام است. و کسی که آشکارا گناه می کند. کسی که در حال نماز است و نیز کسی که در حال رفتن به نماز جمعه است و کسی که در دنبال جنازه حرکت می کند. (روضه الواعظین، ص ۴۵۸، اصول کافی، باب التسلیم، حدیث ۱۱، وسائل، ج ۸، ص ۴۴۶، بحار، ج ۷۳، ص ۹، خصال، ج ۱، ص ۳۳۱).

[۱۰۳] فروع کافی، باب مولد ابی جعفر علیه السلام، حدیث ۲، ارشاد، ج ۲، ص ۱۵۹، فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۲، مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۰۶، تاریخ ابن عساکر، ج ۵۴، ص ۲۷۶، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۷۸.

[۱۰۴] علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۷۳.

[۱۰۵] رجال کشی، ۴۳.

[۱۰۶] کافی، باب مولد ابی جعفر علیه السلام، حدیث ۲، امالی صدوق، ص ۳۵۳، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۷۳، رجال کشی، ص ۴۱، اختصاص مفید، ص ۶۲، مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۰۶، روضه الواعظین، ص ۲۰۶، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۷۸.

[۱۰۷] روضه الواعظین، ص ۲۰۲، بحار، ج ۴۶، ص ۲۲۱، نقل از امالی طوسی.

[۱۰۸] الفقیه، ج ۲، ص ۲۷۰.

[۱۰۹] قدر، ۴.

[۱۱۰] کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۵۲، المحجه البیضاء، ج ۴، ص ۲۴۸.

[۱۱۱] برای مؤلف کشف الغمه، جناب محقق ابوالفتح اربلی، همین فضیلت بس که چنین روایتی را در فضیلت اهل بیت نگاشته. اگر کشف الغمه نداشت جز همین یک روایت را در

فضیلت، اهل بیت (علیهم السلام) برای بالندگی و سعادت وی کفایت می نمود.

[۱۱۲] دلائل الامامه، ص ۲۲۶، اختصاص، ص ۲۷۲.

[۱۱۳] یس، ۸۱.

[۱۱۴] آل عمران، ۱۸۱.

[۱۱۵] یس، ۸۲.

[۱۱۶] اختصاص، ص ۲۷۲.

[۱۱۷] فراید السمطین، ص ۲۵۳، حدیث ۵۲۲، مناقب، ج ۴، ص ۲۲۳، در این باره در بخش تفسیر آفتاب توضیح بیشتر خواهد آمد.

[۱۱۸] کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۵۵، اعلام الوری، ص ۵۰۴، دلائل الامامه، ص ۲۲۶، فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۹۷، مناقب، ج ۴، ص ۲۰۰، بحار، ج ۴۶، ص ۲۴۹.

[۱۱۹] اختصاص، ص ۲۷۲، دلائل الامامه، ص ۲۲۴.

[۱۲۰] مناقب، ج ۴، ص ۲۰۰، بحار، ج ۴۶، ص ۲۶۱.

[۱۲۱] بحار، ج ۴۶، ص ۲۴۸.

[۱۲۲] مناقب، ج ۴، ص ۲۰۰.

[۱۲۳] همان، بحار، ج ۴۶، ص ۲۹۴.

[۱۲۴] شرح شافیه ابی فراس، ص ۵۸۹.

[۱۲۵] بحار، ج ۴۶، ص ۳۰۲.

[۱۲۶] شرح شافیه، ص ۵۸۹.

[۱۲۷] اختصاص، ص ۲۷۲.

[۱۲۸] ارشاد، ج ۲، ص ۱۶۱ و ۱۶۲، فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۸، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۳۷.

[۱۲۹] وسائل، ج ۱۲، ص ۴۳.

[١٣٠] تكاثر، ١.

[١٣١] ارشاد، ج ٢، ص ١٦٦.

[١٣٢] شرح شافيه ابى فراس، ص ٥٨٩.

[١٣٣] فروع كافي، ج ٤، ص ٤٩٩.

[١٣٤] بحار، ج ٤٦، ص ٣٠٢.

[١٣٥] شرح شافيه، ص ٥٨٩.

[١٣٦] اعلام الهدايه، ج ٧، ص ٣٠.

[١٣٧] همان.

[١٣٨] ارشاد، ج ٢، ص ١٦٧.

[١٣٩] مطالب السؤل، ج ٢، ص ١٠٥.

[١٤٠] ارشاد، ج ٢، ص ١٦٦، مطالب السؤل، ج ٢، ص ١٠٥.

[١٤١] اعيان الشيعه، ج ١، ص ٦٥١، كشف الغمه، ج ٢، ص ٣٢٠، بحار، ج ٤٦، ص ٢٩١.

[١٤٢] توبه، ١٠٣.

[١٤٣] دلائل الامامه، ص ٢٣٤.

[١٤٤] عيون الاخبار و فنون الآثار، ص ٢١٨، اعلام الهدايه، ج ٧، ص ٢٨.

[١٤٥] تاريخ دمشق، ج ٥٤، ص ٢٩٤، عيون الاخبار

ابن قتیبه، ج ۳، ص ۵۷، اعلام الهدایه، ج ۷، ص ۲۸.

[۱۴۶] آل عمران، ۱۳۴.

[۱۴۷] ارشاد، ج ۲، ص ۱۶۸.

[۱۴۸] همان.

[۱۴۹] مناقب، ج ۴، ص ۲۲۴.

[۱۵۰] بحار، ج ۴۶، ص ۲۳۳.

[۱۵۱] فصلت ۳۴.

[۱۵۲] اصول کافی، باب القناعه، حدیث ۷.

[۱۵۳] البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۴۲.

[۱۵۴] فروع کافی، ج ۳، ص ۵۴۸.

[۱۵۵] معانی الاخبار، ص ۲۶۲، بحار، ج ۹۳، ص ۶۶.

[۱۵۶] دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۵۸، نقل از اعلام الهدایه، ج ۷، ص ۳۵.

[۱۵۷] فروع کافی، ج ۶، ص ۴۴۶.

[۱۵۸] فروع کافی، ج ۶، ص ۴۴۸.

[۱۵۹] ص ۹۳.

[۱۶۰] فروع کافی، ج ۶، ص ۴۸۰.

[۱۶۱] موادی که برای ازاله موبه کار گرفته می شده است.

[۱۶۲] فروع کافی، ج ۶، ص ۴۸۰.

[۱۶۳] فروع کافی، ج ۶، ص ۴۴۸.

[۱۶۴] اصول کافی، باب اصول الکفر و ارکانه، حدیث ۶.

[١٦٥] وسائل، ج ١١، ص ١٧٧.

[١٦٦] همان و ص ١٧٩.

[١٦٧] همان، ص ١٧٧.

[١٦٨] فصول المهمه، ج ٢، ص ٨٨٦.

[١٦٩] مطالب السؤل، ج ٢، ص ١٠٢.

[١٧٠] روم، ٣٠.

[١٧١] اعراف، ١٥٧.

[١٧٢] فروع كافي، ج ٦، ص ٢٨٠.

[١٧٣] همان.

[١٧٤] كهف، ٢٧.

[١٧٥] رعد، ٢٨.

[١٧٦] فروع كافي، ج ٣، ص ٥٠٥ حديث ١٨.

[١٧٧] فروع كافي، ج ٣، ص ١١٢.

[١٧٨] مطالب السؤل، ج ٢، ص ١٠١، حليه الاولياء، ص ١٨١.

[١٧٩] اعيان الشيعه، ج ١، ص ٦٥٣، كشف الغمه، ج ٢، ص ٣٤٥.

[١٨٠] همان، ص ٦٥١.

[١٨١] آل عمران، ٣١.

[١٨٢] البرهان في تفسير القرآن، ج ٢، ص ٢٢.

[١٨٣] شوري، ٤٢.

[١٨٤] اسراء، ٤٤.

[۱۸۵] البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۲.

[۱۸۶] امالی مفید، ص ۳، بحار، ج ۶، ص ۱۷۸.

[۱۸۷] توضیح بیشتر در مورد چگونگی دیدن منافق در ذیل عنوان «پس از مرگ کجا می رویم» آمده است.

[۱۸۸] سیره ابن

هشام، ج ٥، ص ٩٦.

[١٨٩] رجال كشي، ص ٢٢٧.

[١٩٠] بحار، ج ٢٥، ص ٢٩٧.

[١٩١] فروع كافي، ج ٦، ص ٥٥.

[١٩٢] بحار، ج ٦، ص ١٩٠، ح ٦.

[١٩٣] همان، ص ١٩١، ح ٣٧.

[١٩٤] فروع كافي، ج ٣، ص ١٣٢.

[١٩٥] همان، ص ١٣٦.

[١٩٦] بحار، ج ٦، ص ١٨٨، ح ٢٦.

[١٩٧] تفسير عياشي، ج ٢، ص ١٣٤، بحار، ج ٦، ص ١٧٧.

[١٩٨] فروع كافي، ج ٣، ص ١٣٤.

[١٩٩] وسائل، ج ٢، ص ٨٢٠.

[٢٠٠] فروع كافي، ج ٣، ص ١٢٨، بحار، ج ٦، ص ١٩٦، ح ٤٩.

[٢٠١] بحار، ج ٦، ص ١٨٨، ج ٢٥.

[٢٠٢] همان، ص ١٩٠.

[٢٠٣] مريم، ١٧.

[٢٠٤] بحار، ج ٦، ص ٢٧٥.

[٢٠٥] فروع كافي، ج ٣، ص ٢٣٥، بحار، ج ٦، ص ٢٦٠.

[٢٠٦] همان.

[٢٠٧] بحار، ج ٦، ص ٢٣٥، ح ٥٢.

[۲۰۸] معانی الاخبار، ص ۲۸۸، ح ۲.

[۲۰۹] شفاعت در عالم برزخ؟

در این روایت سخن از نجات گروه سوم به شفاعت عترت می باشد. این نکته با برخی روایاتی که مفهوم آنها این است که در عالم برزخ شفاعت نیست، ناسازگاری ندارد. زیرا مفاد این روایت این نیست که در عالم برزخ از شفاعت بهره مند می شود. بلکه ممکن است منظور این باشد که در قیامت در پایان کار به برکت شفاعت شافعین مانند عترت، به بهشت برود.

بنابراین، این نکته ناسازگاری با روایاتی ندارد که می فرمایند در برزخ شفاعت نیست، امام صادق علیه السلام: من بر شیعیان خود از عالم برزخ بیم دارم. بعد از برزخ ممکن است آنان را نجات دهیم، و الله ما اخاف علیکم الا البرزخ، فاما اذا صار الامر الینا فنحن اولی بکم. (بحار، ج ۶، ص ۲۱۴).

عن الصادق علیه السلام البرزخ القبر و هو الثواب و العقاب بین

الدنيا و الاخره، (بحار، ج ۶، ص ۲۱۸) «برزخ از هنگام مرگ تا قیامت است».

امام صادق علیه السلام در قیامت ممکن است به برکت شفاعت پیامبر یا جانشینان پیامبر همه شیعیان به بهشت بروند، لیکن بر شما از برزخ هراسناک هستم، ولکنی و الله اتخوف علیکم فی البرزخ. (فروغ کافی، ج ۳، ص ۳۴۲، بحار، ج ۶، ص ۲۶۷).
معنای این گروه از روایات این است که در عالم برزخ شفاعت نیست.

[۲۱۰] اصول کافی، باب العفه، حدیث ۸.

[۲۱۱] اصول کافی، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۱۵.

[۲۱۲] نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، ص ۳۸۷.

[۲۱۳] رجال کشی، ص ۱۹۴.

[۲۱۴] اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب آخر منه، حدیث ۳.

[۲۱۵] اصول کافی، باب بذل العلم، حدیث ۴.

[۲۱۶] اصول کافی، باب صفه العلم و فضله، حدیث ۴.

[۲۱۷] کافی، کتاب فضل العلم، باب الاخذ بالسنه و الشواهد، حدیث ۸.

[۲۱۸] زلزال، ۷.

[۲۱۹] بحار، ج ۸۹، ص ۱۰۷.

[۲۲۰] بلد، ۴.

[۲۲۱] توبه، ۱۲۶.

[۲۲۲] بقره، ۱۷۷.

[۲۲۳] آل عمران، ۲۰۰.

[۲۲۴] وسائل، ج ۱، ص ۳۵.

[۲۲۵] همان.

[۲۲۶] وسائل، ج ۵، ص ۲۷۹.

- [۲۲۷] نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۱۶.
- [۲۲۸] وسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۶.
- [۲۲۹] عبس، ۲۴.
- [۲۳۰] وسائل، ج ۱۸، ص ۴۴.
- [۲۳۱] نام قراء هفت گانه عبارتند از: عبدالله بن عامر، عبدالله بن كثير، عاصم بن بهدله، زبان بن العلاء، حمزه بن حبيب، نافع بن عبدالرحمن، علی بن حمزه کسائی.
- [۲۳۲] حمد، ۴.
- [۲۳۳] بقره، ۲۲۲.
- [۲۳۴] اصول کافی، کتاب فضل القرآن، باب النوادر، حدیث ۲۳.
- [۲۳۵] همان، حدیث ۱۲.
- [۲۳۶] پژوهشی در علوم قرآن، بخش قرائت متواتر در قرآن، ص ۱۰۸.
- [۲۳۷] امام حسین علیه السلام الگوی زندگی، ص ۸۹.
- [۲۳۸] حیاة الحیوان، ص ۹۳.
- [۲۳۹] تاریخ الخلفاء، ص ۲۶۰.
- [۲۴۰] همان.
- [۲۴۱] بحار، ج ۴۶، ص ۳۳۵.
- [۲۴۲] تاریخ مختصر دمشق،

ج ١٥، ص ٢٣١، ترجمه عبدالملك مروان، رقم ٢١٠.

[٢٤٣] بحار، ج ٤٦، ص ٢٧٤.

[٢٤٤] ارشاد، ج ٢، ص ١٧٤.

[٢٤٥] حياه الحيوان، ص ٩٣.

[٢٤٦] شرح نهج البلاغه ابى الحديد، ذيل خطبه ٢٠٣، ج ١١، ص ٤٣.

[٢٤٧] فروع كافي، ج ٨، (روضه)، ص ٣٩٥.

[٢٤٨] امالي طوسي، ص ١٥٤، بشاره المصطفى، ج ٢، ص ١٤٦.

[٢٤٩] شرح نهج البلاغه ابى الحديد، ذيل خطبه ٢٠٣، ج ١١، ص ٤٣.

[٢٥٠] البدايه و النهايه، ج ٩، ص ١٥٣.

[٢٥١] مروج الذهب، ج ٣، ص ١٦٦، الكامل، ج ٣، ص ٢٢٦، تهذيب التهذيب، ج ٢، ص ١٨٥.

[٢٥٢] تاريخ ابن كثير، ج ٩، ص ١٣٣، البدايه و النهايه، ج ٩، ص ١٥٣، نهايه الأرب، ج ٢١، ص ٣٣٤.

[٢٥٣] نهايه الأرب، ج ٢١، ص ٣٣٤.

[٢٥٤] نهج البلاغه ابى الحديد، ذيل خطبه ٢٠٣، ج ١١، ص ٤٣.

[٢٥٥] همان.

[٢٥٦] كتاب الوزراء و الكتاب، ص ٣٧.

[٢٥٧] نهايه ابن اثير، ج ١، ص ٢٨٣.

[٢٥٨] اصول كافي، كتاب فضل العلم، باب اختلاف الحديث، حديث ١، رساله فى المهر، ص ١٥.

[٢٥٩] رجال كشي، ص ١٣٦.

[٢٦٠] اصول كافي، كتاب فضل العلم، باب اختلاف الحديث، حديث ١.

[٢٦١] تذكره الحفاظ، ج ١، ص ٢.

[۲۶۲] همان، ص ۷.

[۲۶۳] تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۷.

[۲۶۴] تدوین السنه الشریفه، ص ۴۸۷، به نقل از البدایه و النهایه ابن کثیر.

[۲۶۵] تدوین السنه الشریفه، ص ۴۷۲، به نقل از طبقات ابن سعد.

[۲۶۶] تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۷.

[۲۶۷] حجر، ۹.

[۲۶۸] تقييد العلم، ص ۲۹، ص ۳۰.

[۲۶۹] تدوین السنه الشریفه، ص ۲۹۰.

[۲۷۰] همان، ص ۲۹۵ و ۲۹۷ و ۳۰۱.

[۲۷۱] شرح نهج البلاغه، ذیل خطبه ۲۰۳، ج ۱۱، ص ۴۳.

[۲۷۲] کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۲.

[۲۷۳] تقييد العلم، ص ۸۶، اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۲۴، استيعاب،

ج ٤، ص ١٠٦.

[٢٧٤] تقييد العلم، ص ٧٤.

[٢٧٥] تقييد العلم، ص ٨١ و ٨٨، مسند احمد، ج ٢، ص ١٦٤.

[٢٧٦] امالي صدوق، ص ٤٠١، مجلس ٦٣.

[٢٧٧] مكاتيب الرسول صلى الله عليه و آله و سلم.

[٢٧٨] همان، ج ١، ص ١٩٧.

[٢٧٩] همان، ص ٢٠٤.

[٢٨٠] همان، ص ٢٢٤.

[٢٨١] صحيح بخارى، ج ١، ص ٣٩، كتاب العلم، حديث ٤، طبقات، ج ٢، ص ٣٧٠ مكاتيب الرسول، ج ٣، ص ٦١٨.

[٢٨٢] الغدير، ج ٥، ص ٢٩٠.

[٢٨٣] همان، ص ٢٤٨.

[٢٨٤] همان، ص ٢٧٢.

[٢٨٥] همان، ص ٢٩٢ و ٢٩٣.

[٢٨٦] همان.

[٢٨٧] همان، ص ٢٧٩.

[٢٨٨] شرح ابى الحديد، ذيل خطبه، ٢٠٣، ج ١١، ص ٤٣.

[٢٨٩] رجال كشى، ص ١٣٦.

[٢٩٠] رجال كشى، ص ٢٢٤، حديث شماره ٤٠١.

[٢٩١] رجال كشى، ص ٣٩٦ و ٣٩٧، شرح حال سفیان ثورى، شماره حديث ٧٤١.

[٢٩٢] الغدير، ج ٥، ص ٣٥٠.

[٢٩٣] همان، ص ٢٨٣.

[٢٩٤] طبقات الحفاظ، ج ١، ص ٧٧، نقل از الغدير، ج ٥، ص ٣٣٠.

[٢٩٥] الغدير، ج ٥، ص ٣١٤.

[٢٩٦] همان.

[٢٩٧] همان، ص ٣٠٤.

[٢٩٨] همان، ص ٣١٤.

[٢٩٩] همان، ص ٣٠٤.

[٣٠٠] همان، ص ٣٠٥.

[٣٠١] همان، ص ٣٠٦.

[٣٠٢] همان، ص ٣٠٨.

[٣٠٣] همان، ص ٣٣٠.

[٣٠٤] همان.

[٣٠٥] اسد الغابه، ج ٣، ص ٣٩٤، الاستيعاب، ج ٣، ص ١١١.

[٣٠٦] الاصابه، ج ٢، ص ٣٦٩.

[٣٠٧] اسد الغابه، ج ١، ص ٧٩.

[٣٠٨] همان، طبقات، ج ١، ص ١٠٦، سيره ابن هشام، ج ٢، ص ٣٠٣، استيعاب ج ١، ص ١٦٢.

[٣٠٩] انساب اشراف، ج ٥، ص ١٣٤.

[٣١٠] الغدير، ج ٥، ص ٢٧٩.

[٣١١] همان، ص ٢٨٠.

[٣١٢] همان، ص ٢٨٠ و ٢٨١.

[۳۱۳] همان، ص ۲۸۳.

[۳۱۴] همان.

[۳۱۵] همان، ص ۱۹۹.

[۳۱۶] همان، ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

[۳۱۷] الأحكام فی الاصول و الاحکام، ج ۲، ص ۳۱، نقل از حیات فکری، ص ۲۹۵.

[۳۱۸] نظره

عامه فی تاریخ الفقه الاسلامی، ص ۱۱۰، نقل از حیات فکری...، ص ۲۹۵.

[۳۱۹] کشف القناع فی حجیه الاجماع، ص ۵۶، نقل از حیات فکری...، ص ۲۹۵.

[۳۲۰] ضحی الاسلام، ج ۱، ص ۳۸۶، نقل از حیات فکری، ص ۲۹۵.

[۳۲۱] همان.

[۳۲۲] الکامل، ج ۳، ص ۲۵۶.

[۳۲۳] طبری، ج ۴، ۱۶۸.

[۳۲۴] فروع کافی، ج ۸، (روضه) ص ۳۵۰ و ۳۵۱.

[۳۲۵] کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۱۷، مستدرک، ج ۴، ص ۴۸۰، انساب اشراف، ج ۵، ص ۶۴.

[۳۲۶] امام حسین علیه السلام الگوی زندگی، ۱۱۴.

[۳۲۷] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۸.

[۳۲۸] همان، ص ۱۷۷.

[۳۲۹] همان، ص ۱۷۸.

[۳۳۰] همان، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

[۳۳۱] امام سجاد علیه السلام الگوی زندگی، ص ۱۶۹.

[۳۳۲] کافی، ج ۸، روضه، ص ۷۶، حدیث ۳۰.

[۳۳۳] نور، ۳۷.

[۳۳۴] فروع کافی، ج ۶، ص ۲۵۶ و ۲۵۷.

[۳۳۵] دلائل الامامه، ص ۲۳۹.

[۳۳۶] بحار، ج ۴۶، ص ۳۱۸.

[۳۳۷] دلائل الامامه، ص ۲۴۰، بحار، ج ۴۶، ص ۳۰۶ تا ۳۱۳ و ۳۱۶.

[۳۳۸] بحار، ج ۴۶، ص ۳۱۶.

[۳۳۹] اصول کافی، باب مولد ابی جعفر، حدیث ۵، دلائل الامامه، ص ۲۴۱.

[۳۴۰] بحار، ج ۴۶، ص ۳۵۵ و ۳۵۶.

[۳۴۱] نهج البلاغه، خ ۲۷، ص ۲۸.

[۳۴۲] بحار، ج ۴۵، ص ۱۰۹.

[۳۴۳] الجمل، ص ۴۰۴، وقعه الصفین، ص ۳.

[۳۴۴] الجمل، ص ۲۹۳.

[۳۴۵] طبری، ج ۴، ص ۲۱۶.

[۳۴۶] الجمل، ص ۲۶۶، ارشاد، ج ۱، ص ۲۴۹، بحار، ج ۳۲، ص ۱۱۵، سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۹۱.

[۳۴۷] انساب اشراف، ج ۳، ص ۲۹۳.

[۳۴۸] امام حسین علیه السلام الگوی زندگی، ص ۱۴۱، نهج البلاغه ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۳.

[۳۴۹] بصائر الدرجات، ج ۲، ص ۷۶ و ۷۷ باب النوادر من ابواب الولاية.

[۳۵۰] بشاره المصطفی، ج ۲، ص ۱۳۵.

[۳۵۱] امالی طوسی، ص ۶۷۸، مجلس

۳۷، بحار، ج ۲۷، ص ۱۶۵، سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۹۱.

[۳۵۲] وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۲۵.

[۳۵۳] ارشاد، ج ۲، ص ۱۶۳، فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۹۰، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۵، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۲۸۰، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۳۸.

[۳۵۴] فروع کافی، ج ۶، ص ۴۲۹.

[۳۵۵] شرح حال اصحاب امام باقر علیه السلام مراجعه می شود.

[۳۵۶] مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۷۹.

[۳۵۷] رجال نجاشی، ص ۲۸.

[۳۵۸] مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۸۳.

[۳۵۹] رجال نجاشی، ص ۱۲۶.

[۳۶۰] تاریخ یحیی بن معین، ج ۳، ص ۲۹۴، نقل از تاریخ تشیع، ص ۲۶.

[۳۶۱] تاریخ المذاهب، ج ۲، ص ۱۴۵.

[۳۶۲] المعرفه و التاریخ، ج ۲، ص ۸۰۶، نقل از تاریخ تشیع، ص ۲۶.

[۳۶۳] شرح نهج البلاغه، ذیل خطبه ۲۰۳، ج ۱۱، ص ۴۳.

[۳۶۴] اخبار البلدان، ص ۳۰، نقل از تاریخ تشیع، ج ۱، ص ۲۶.

[۳۶۵] وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۰.

[۳۶۶] همان.

[۳۶۷] همان، ص ۱۳۱.

[۳۶۸] همان.

[۳۶۹] خصال، ج ۱، ص ۱۱۶.

[۳۷۰] محاسن، ص ۹۲، بحار، ج ۲۳، ص ۸۶.

[۳۷۱] همان.

[۳۷۲] فروع کافی، ج ۲، ص ۱۸.

[۳۷۳] رجال کشی، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

[۳۷۴] فروع کافی، ج ۵، ص ۱۰۷، وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۵.

[۳۷۵] فروع کافی، ج ۸، (روضه)، ص ۳۴۱.

[۳۷۶] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۸.

[۳۷۷] دلائل الامامه، ص ۲۲۱، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۹۹.

[۳۷۸] کامل الزیارات، ص ۲۳۶، باب ۴۳، حدیث اول.

[۳۷۹] بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۳.

[۳۸۰] وسائل، ج ۱۰، ص ۳۳۶.

[۳۸۱] وسائل، ج ۱۰، ص ۳۲۹.

[۳۸۲] کامل الزیارات، ص ۴۵۲.

[۳۸۳] امام سجاد علیه السلام الگوی زندگی، ص ۲۵۲.

[۳۸۴] رجال کشی، ص ۱۲۵.

[۳۸۵] همان، ص ۱۲۶.

[۳۸۶] مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۲۷.

[۳۸۷] فروع

کافی، ج ۸، (روضه)، ص ۲۱۰، فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۹۶، المحججه البيضاء، ج ۴، ص ۲۴۹.

[۳۸۸] برای آشنایی با اصحاب باقر العلوم علیه السلام به کتاب های رجالی از جمله رجال طوسی، ص ۱۰۲ و شرح حال، مانند اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۵ مراجعه شود.

[۳۸۹] رجال نجاشی، شرح حال حسن بن علی بن زیاد، ص ۲۸ و ۲۹.

[۳۹۰] رجال کشی، ص ۱۶۳، اختصاص، ص ۲۰۱.

[۳۹۱] رجال کشی، ص ۱۹۴، اختصاص، ص ۶۶.

[۳۹۲] صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۵، رجال کشی، ص ۱۹۴.

[۳۹۳] رجال کشی، ص ۱۹۴.

[۳۹۴] اصول کافی، باب انه ليس شيئاً من الحق في يد الناس الا خرج من عند الاثمه، حدیث ۳.

[۳۹۵] ارشاد، ج ۲، ص ۱۶۸.

[۳۹۶] فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۸.

[۳۹۷] وسائل، ۱۸، ص ۷۰، جامع الاحادیث الشیعه، ج ۱، ص ۵۱.

[۳۹۸] اصول کافی، باب صفت العلم و فضله، حدیث ۴.

[۳۹۹] اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الطاعه و التقوی، حدیث ۱، فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۸.

[۴۰۰] بحار، ج ۶۵، ص ۵۵.

[۴۰۱] اصول کافی، باب العفه، حدیث ۲، وسائل الشیعه، باب وجوب العفه، ج ۱۱، ص ۱۹۷.

[۴۰۲] خصال، ج ۱، ص ۲۲.

[۴۰۳] اصول کافی، باب الحب فی الله و البغض فی الله، حدیث ۳.

[۴۰۴] خصال، ج ۱، ص ۲۲.

[۴۰۵] همان.

[٤٠٦] اصول كافي، باب حسن البشر حديث ٣.

[٤٠٧] همان، باب حسن الخلق، حديث ١.

[٤٠٨] امالي مفيد، ص ١٨٥، مجلس ٢٣، حديث ١٠.

[٤٠٩] وسائل، ج ٨، ص ٥٣٦، حديث ٢٢.

[٤١٠] اصول كافي، باب الاهتمام بامور المسلمين، حديث ١٠.

[٤١١] اصول كافي، باب الطاعة و التقوى، حديث ٣.

[٤١٢] تحف، ص ٢٩٩.

[٤١٣] امالي صدوق، ص ٤٤٢، مجلس ٦٨، حديث ٤.

[٤١٤] بحار، ج ٧٢،

[٤١٥] امالي طوسي، مجلس ٩، ص ٢٣١، بحار، ج ٢، ص ٢٣٥.

[٤١٦] مطالب السؤل، ج ٢، ص ١٠٥.

[٤١٧] اصول كافي، باب المؤمن و علاماته، حديث ٢٤.

[٤١٨] همان.

[٤١٩] كافي، ج ٨ (روضه)، ص ٨٠.

[٤٢٠] امالي مفيد، ص ٣٣، مجلس ٤، حديث ٧.

[٤٢١] اصول كافي، كتاب الايمان و الكفر، باب الطاعه و التقوى، حديث ٣.

[٤٢٢] وسائل، ج ٢، ص ٩٠٥.

[٤٢٣] اصول كافي، كتاب فضل العلم، باب ثواب العالم و المتعلم، حديث ٤.

[٤٢٤] بشاره المصطفى، ج ٥، ص ٢٩١.

[٤٢٥] خصال، ج ٢، ٤٤٤.

[٤٢٦] بحار، ج ٦٥، ص ١٨٠.

[٤٢٧] فروع كافي، ج ٢، ٢٣٥، بحار، ج ٦٥، ص ١٨٩.

[٤٢٨] فروع كافي، ج ٨، (روضه) ص ٢١٢، با تفاوت بشاره المصطفى، ج ١، ص ٣٥.

[٤٢٩] اختصاص، ص ٢١٦.

[٤٣٠] بحار، ج ٦٥، ص ٤٢.

[٤٣١] ارشاد، ج ١، ص ٤١.

[٤٣٢] بحار، ج ١٩، ص ١٢٩.

[٤٣٣] بحار، ج ٦٥، ص ١١٩.

[٤٣٤] بحار، ج ٤٥، ص ٤٨.

[٤٣٥] مناقب، ج ٤، ص ٢٠٩.

[٤٣٦] رجال كشي، ص ١٩٤.

[٤٣٧] ارشاد، ج ٢، ص ١٤٨، مناقب، ج ٤، ص ٢٢٣.

[٤٣٨] ارشاد، ج ٢، ص ١٤٢.

[٤٣٩] مناقب، ج ٤، ص ٢٠٩، بحار، ج ٤٦، ص ٢٦٦.

[٤٤٠] مناقب، ج ٤، ص ٢٢٣.

[٤٤١] كشف الغمه، ج ٢، ص ٣٥٢.

[٤٤٢] مناقب، ج ٤، ص ٢٢٣.

[٤٤٣] وسائل الشيعه، ج ١٨، ص ٩.

[٤٤٤] مناقب، ج ٤، ص ١٩٤.

[٤٤٥] اختصاص، ص ٣٠٩.

[٤٤٦] التوحيد، صدوق، ص ٩٣، القطره من بحار مناقب النبي و العتره، ج ١، ص ١٩٦.

[٤٤٧] بحار، ج ٢٥، ص ٣٨٤، القطره...، ج ٢، ص ٢٥٨.

[٤٤٨] فرائد السمطين، ص ٢٥٣، حديث شماره ٥٢٣.

[٤٤٩] مناقب، ج ٤، ص ٢٢٣.

[٤٥٠] اصول كافي، باب مولد ابى جعفر عليه السلام حديث ٥.

[٤٥١] همان، باب فرض طاعه الائمة، ح ١.

[٤٥٢] همان،

باب مولد ابى جعفر عليه السلام، حديث ٥.

[٤٥٣] بحار، ج ٦٥، ص ٥٨.

[٤٥٤] بحار، ج ٦٥، ص ٨٦.

[٤٥٥] اختصاص، ص ٢٧٢.

[٤٥٦] كافي، ج ١، كتاب الحججه باب كل شىء من الحق...، حديث ٣.

[٤٥٧] وسائل، ج ١٨، ص ٩٤.

[٤٥٨] ارشاد، ج ٢، ص ١٦٨.

[٤٥٩] اصول كافي، باب ما يجب من ذكر الله حديث ٢.

[٤٦٠] بحار، ج ٤٦، ص ٢٧٨.

[٤٦١] بحار، ج ٤٦، ص ٢٧٨.

[٤٦٢] اصول كافي، كتاب الحججه، باب معرفه الامام، حديث ٤.

[٤٦٣] همان، باب ان الامام عليه السلام يعرف الامام، حديث ١.

[٤٦٤] همان، باب ان الائمة اركان الارض، حديث ٣.

[٤٦٥] همان، كتاب الايمان و الكفر، باب المصافحه، حديث ١٦.

[٤٦٦] بحار، ج ٨، ص ٣٤٨.

[٤٦٧] امالى طوسى، مجلس ١٦، ص ٦٥، بحار، ج ٦٥، ص ١١٦.

[٤٦٨] بحار، ج ٤٦، ص ٣٠٧.

[٤٦٩] همان، ج ٦٥، ص ٣٥.

[٤٧٠] همان، ج ٥١، ص ١٣٦.

[٤٧١] كافي، كتاب الحججه، باب الائمة (ع) و لاه امرالله، حديث ٢.

[۴۷۲] همان، باب معرفه ی الامام، حدیث ۸.

[۴۷۳] بحار، ج ۲۶، ص ۲۵۵.

[۴۷۴] الاختصاص، ص ۲۷۱ و ۲۷۲، بحار، ج ۴۶، ص ۲۶۲.

[۴۷۵] الغدير، ج ۲، ص ۱۹۲.

[۴۷۶] مناقب، ج ۴، ص ۲۱۴، بحار، ج ۴۶، ص ۳۳۳.

[۴۷۷] اعلام الوری، ص ۵۰۹ و ۵۱۰، رجال کشی، ص ۲۰۷.

[۴۷۸] رجال کشی، ص ۲۰۸.

[۴۷۹] فروع کافی، ج ۸، (روضه) ص ۱۰۲، رجال کشی، ص ۲۰۷، سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۵.

[۴۸۰] الغدير، ج ۲، ص ۲۰۲ و ۲۰۳، سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۵.

[۴۸۱] همان، ص ۲۰۰.

[۴۸۲] همان، ص ۲۱۱.

[۴۸۳] وسائل، ج ۱۸، ص ۶۲.

[۴۸۴] مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۸۴، الکامل، ج ۳، ص ۲۵۶.

[۴۸۵] همان.

[۴۸۶] فدک بخشی از املاک و غنایم یهود در خیبر بود که رسول الله صلی الله

عليه و آله و سلم به فاطمه (س) واگذار کرده بود.

[۴۸۷] مناقب، ج ۴، ص ۲۲۵، الکامل، ج ۳، ص ۲۷۰.

[۴۸۸] تدوین السنه الشریفه. ص ۱۶.

[۴۸۹] وسائل، ج ۱۸، ص ۹.

[۴۹۰] محاسن، ص ۲۰۵.

[۴۹۱] اصول کافی، کتاب الحججه، باب ان الواجب علی الناس بعد ما یقضون...، حدیث ۳.

[۴۹۲] رجال کشی، ص ۲۲۷.

[۴۹۳] بحار، ج ۲۵، ص ۲۹۶ و ۲۹۷.

[۴۹۴] امالی صدوق، ص ۲۱۶، مجلس ۳۸، حدیث ۴.

[۴۹۵] اصول کافی، باب الطاعه و التقوی، حدیث ۶.

[۴۹۶] کافی، ج ۸، (روضه) ص ۲۷۶، بحار، ج ۴۶، ص ۲۹۱.

[۴۹۷] احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۷.

[۴۹۸] اصول کافی، باب الکوون و المکان، حدیث ۳.

[۴۹۹] الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۱۳ و ۱۸۴.

[۵۰۰] فروع کافی، ج ۸ (روضه) ص ۳۵۰.

[۵۰۱] اعیان الشیعہ، ج ۱، ص ۶۵۳.

[۵۰۲] فروع کافی، ج ۶، ص ۲۵۶ و ۲۵۷.

[۵۰۳] دلائل الامامه، ص ۲۳۷.

[۵۰۴] شوری، ۲۳.

[۵۰۵] رسائل، ج ۱۰، ص ۴۲۶.

[٥٠٦] كامل الزيارات، ص ٤٠، وسائل الشيعة، ج ١٠، ص ٢٥٩.

[٥٠٧] تهذيب الاحكام، باب زيارتهم (عليهم السلام)، ج ٢، ص ٢٨، انتشارات فراهاني.